

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی

دوره دهم، شماره سوم (پیاپی ۲۱)، پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید دانشگاهها و مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور

مدیر مسئول: محمدرضا مردانی

سر دبیر: غلامرضا بهروزی لک

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

سروش امیری؛ دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علوم انتظامی امین

غلامرضا بهروزی لک؛ استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (ع)

محمدجعفر جوادی ارجمند؛ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

علیرضا رضایی؛ دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

نجف لک زایی؛ استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (ع)

شمس الله مریجی؛ استاد تمام علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

حسین هرسیج؛ استاد تمام علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مدیر داخلی: سیدمهدی سهیلی مقدم

ویراستار: زهرا اسدی خشکناز

صفحه آرا: یوسف بهرخ

پست الکترونیک: org.05@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.iabaj.ir

نشریه «مطالعات بیداری اسلامی» با صاحب امتیازی سازمان بسیج اساتید دانشگاهها و مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور براساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال ۱۳۹۹ موفق به کسب رتبه «ب» شده است.

نمایه شده در پایگاههای

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ICS)
- پرتال جامع علوم انسانی (CHSP)
- پایگاه نورمگز (Noormags)
- بانک اطلاعات نشریات کشور مگ ایران (Magiran)
- www.isc.ac.ir
- www.ensani.ir
- www.noormags.com
- www.magiran.com

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران پلاک ۱۲۴۶

سازمان بسیج و اساتید کشور، دفتر نشریات تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۵۶۰۵

فصلنامه علمی
مطالعات بیداری اسلامی

دوره دهم، شماره سوم (پیاپی ۲۱)، پاییز ۱۴۰۰

فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی که در حاضر در چهار شماره در سال منتشر می شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.

- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.

- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.

- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تایپ گردد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مأخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.

- تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.

- مسئولیت محتوای مقالات و ویراستاری با نویسندگان است.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.iabaj.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

- «تحلیل عملیات استشهادی در فقه سیاسی شیعه/ سیدعلی اصغر علوی ۷
- «ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری پیاده‌روی اربعین حسینی.. براساس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)/ زاهد غفاری هاشجین، علی اصغر داوودی ۲۵
- «راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در رویارویی با مقاومت اسلامی (مورد مطالعه: بحران سوریه)/ محمد رجبی ۵۱
- «واکاوی تأثیر عصر اطلاعات بر احیای تمدن اسلامی/ سید مهدی سهیلی مقدم ۷۷
- «بررسی تأثیر کرونا بر محیط بحران در نظام‌های سیاسی جهان اسلام با تأکید بر منطقه خاورمیانه/ سید مهدی صالحی خوانساری، محمد امین حضرتی رازلیقی، مهدی جاودانی مقدم ۱۰۵
- «قصیده رضوی بهار، تجلی بیداری اسلامی در عصر مشروطه / زهرا جمشیدی ۱۳۳
- «تحلیل لایه‌های سبک‌شناسی خطبه جهاد در بازایی بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت / محمد غفوری‌فر، فاطمه بشارتی ۱۵۱

تحلیل لایه‌های سبک‌شناسی خطبه جهاد در بازیابی بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت

محمد غفوری فر (نویسنده مسئول)^۱

فاطمه بشارتی^۲

چکیده

خطبه جهاد یکی از برجسته‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است که بیانگر مبارزه و جهاد، اهمیت و آثار آن، و نیز پیامدهایی ترک جهاد برای امت‌ها است. مقاله پیش رو با بررسی مختصات سبکی پر بسامد خطبه جهاد در لایه‌های آوایی، نحوی و بلاغی، با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی آماری داده‌ها (روش)، می‌کوشد تا با تکیه بر دانش سبک‌شناسی به بازشناسی رگه‌ها و بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در این متن ماندگار بپردازد. (مسئله) نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سطح آوایی، اصوات و الفاظ گزینش شده و موسیقی برآمده از آن‌ها، تداعی گر فحوای کلام و بن‌مایه‌های مقاومت و پایداری، همچون تحریض به مقاومت و جهاد، اعتراض توأم با هشدار نسبت به بی‌توجهی و تسامح دینی، نصیحت و ارشاد و عدم ذلت‌پذیری، تحسیر و تأسف نسبت به رخدادهای و حوادث است. در سطح نحوی نیز بسامد بالای جمله‌های فعلیه و کوتاه و جمله‌های انشائی به بیان مؤلفه ادبیات مقاومت همچون نفاق و دورویی، نفی تنبلی و نکوهش سستی و تن‌پروری و تحریک غیرت اسلامی برای دفاع و مبارزه به دشمن دلالت دارد. در سطح بلاغی نیز معانی و مضامین مقاومت همچون میهن‌دوستی و تحریک غیرت ملی و دینی برای دفاع و مبارزه، دعوت به غفلت ستیزی و هوشیاری از خلال تجسم تصاویر حسی برای ما تداعی می‌شود. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، خطبه جهاد، ادبیات مقاومت، سبک‌شناسی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، ایران.

m.ghafourifar65@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0002-1057-8936>

۲. دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۱. مقدمه

دانش سبک‌شناسی در سده اخیر، مورد توجه ویژه ادیبان قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان ابزاری برای ارزیابی آثار ادبی و بررسی ویژگی‌های سبکی اثر ادبی یاد می‌شود. در این رویکرد، شناخت عناصر سبکی که کوچک‌ترین جزء و عوامل سازنده سبک نیز محسوب می‌شوند، در نمایاندن هنر نویسنده یا شاعر و قدرت خلق اثر آنان، نقش مهمی دارد. این شناخت، بستری فراهم می‌سازد تا بتوان سبک و توانایی ادبی نگارنده اثر و میزان تأثیرگذاری وی بر مخاطب را مورد ارزیابی قرار داد. به عبارت دیگر شناخت سبکی یک اثر ادبی گامی مؤثر در جهت ارائه نظرات و عقاید نسبتاً صحیح، راجع به صاحب اثر است. در این راستا، شناخت عناصر سبک‌ساز، چه از نظر زبانی و ادبی و چه از نظر مضمون‌های فکری خالق اثر، در انعکاس ذهن خلاق شاعر یا نویسنده و توانایی وی در آفرینش اثر، نقش به سزایی دارد.

دانش سبک‌شناسی در تلاش است تا متن ادبی را از ساختارهای بیرونی و شرایط آن، رهایی بخشد و به همین دلیل «سبک‌شناسی در تلاش است تا شیوه‌ای جایگزین و دانشی منظم و دقیقی باشد و آن شیوه‌ای که هدف آن تحلیل متن ادبی و جستجوی ویژه ابعاد زیبایی و هنری آن است (ابوالعدوس، ۲۰۱۰: ۳۵). باید توجه داشت، بررسی سبک‌شناسی متون، - فارغ از هر مکتب سبک‌شناسی - نیازمند روش است، از جمله کارآمدترین روش‌ها و وجه اشتراک بیشتر سبک‌شناسان، تجزیه و تحلیل متن در سه سطح آوایی، نحوی و بلاغی می‌باشد. (الدایه، ۱۹۹۶: ۴۰۲)

۱-۱. بیان مسئله

نهج البلاغه علاوه بر مضامین والای دینی، اخلاقی، سیاسی و تربیتی، از سبکی منحصر به فرد برخوردار است. این مجموعه بی‌نظیر از یک سو به دلیل نوع واژگان و نحوه هم‌نشینی آن‌ها در بافت کلام، استفاده از صنایع بلاغی و آرایه‌های زیباشناختی، زمینه پیدایی سبک شخصی امام علی (ع) را فراهم نموده است؛ به گونه‌ای که چنین اسلوبی را در آثار دیگر سخن‌پردازان عرب نمی‌توان یافت.

خطبه جهاد یکی از مشهورترین خطبه‌های نهج البلاغه، نمونه والایی از ادبیات مقاومت در برابر دشمن درونی و در پی آن دشمن بیرونی است که همواره بر تارک ادبیات و معارف دینی می‌درخشد. و چه بسا این خطبه آینه تمام‌نمای مقاومت و پایداری است.

پژوهش پیش‌رو با محوریت خطبه جهاد، در تلاش است از طریق شناسایی مختصات سبکی پربسامد و مؤثر در سطوح آوایی، نحوی و بلاغی، کیفیت کاربرد شاخصه‌های مرتبط با ادب پایداری را ارزیابی نموده و مبانی فکری ادبیات مقاومت در این خطبه را بازشناسی و تحلیل کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

عوامل سبک‌ساز برجسته و مختصات سبکی معنادار در سطوح آوایی، نحوی و بلاغی کدام‌اند؟ ارتباط این عناصر زبانی با یکدیگر و با محتوای متن تا چه میزان است؟ چه بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در پس این گزینش‌های زبانی نهفته است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پراکنده‌ای در زمینه ادبیات پایداری و سبک‌شناسی در نهج البلاغه صورت گرفته است، به گونه‌ای که هر یک از آن‌ها به جنبه خاصی از این کتاب ارزشمند اختصاص دارد:

۱- مقاله «بررسی سبک‌شناختی فرمان حکومتی امام علی (ع) به مالک اشتر»، نوشته محمد خاقانی و زهرا قاسمی که در سال ۱۳۸۹ در فصلنامه علمی و پژوهشی کتاب قیّم دانشگاه یزد به چاپ رسیده است؛ در این مقاله، نویسنده به بررسی سبک‌شناختی نامه امام (ع) به مالک اشتر براساس شیوه «سیروس شمیسا» در کتاب کلیات سبک‌شناسی - تحلیل متن در سه سطح ادبی، زبانی، فکری - پرداخته است.

۲- مقاله «سبک‌شناسی خطبه اشباح»، نوشته علی نظری، کبری خسروی و زهرا ابراهیمی که در زمستان سال ۱۳۹۳ در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه به چاپ رسیده است. نویسندگان محترم این مقاله به تحلیل چند نمود برجسته سبک‌شناسی این خطبه پرداخته‌اند.

۳- مقاله «عوامل مؤثر در مقاومت از دیدگاه نهج البلاغه»، نوشته فضه امامی نژاد است که در مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی بینامتنیت در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. این مقاله به بررسی جوانب مقاومت در نهج البلاغه پرداخته است.

۴- مقاله «بررسی لایه‌های سبک‌شناسی خطبه ۲۷» نوشته حسن مقیاسی و سمیرا فرهانی در مجله پژوهشنامه نهج البلاغه در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسندگان محترم براساس کتاب سبک‌شناسی دکتر فتوحی به بررسی لایه‌های سبکی خطبه مذکور پرداخته‌اند؛ باین‌وجود هیچ اشاره‌ای به بن‌مایه‌ها و مؤلفه‌های ادبیات پایداری نشده است و تنها

به بررسی برخی از بسامدهای سبکی این خطبه اکتفا نموده‌اند.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان بیان داشت که پژوهش‌های یادشده، تنها به تحلیل و بررسی زوایایی از سبک نهج‌البلاغه به‌صورت جداگانه اکتفا نموده‌اند؛ حال آنکه پژوهش حاضر با تحلیل مختصات سبکی خطبه جهاد، تلاش دارد تا با شناسایی مختصات سبکی پربسامد و مؤثر در سطوح آوایی، نحوی و بلاغی و کیفیت کاربرد شاخصه‌های مرتبط باادب پایداری به بازشناسی رگه‌های پنهان از جریان سرخ مقاومت در این متن ماندگار بپردازد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

پیوند ارگانیک میان لفظ و معنا، خواسته یا ناخواسته، گزینش‌های زبانی مؤلف را تحت تأثیر خود قرار داده، از طریق کاوش در مختصات سبکی ویژه و پربسامد، مسیر رسیدن به اندیشه‌های بنیادین مؤلف و یا به تعبیر دیگر، ایدئولوژی پنهان در متن را هموار می‌سازد. پژوهش حاضر با پذیرش اصالت این پیوند ناگسستنی میان لفظ و معنا، بر وجود این رابطه ذاتی میان گزینش‌های پربسامد امام (ع) و مضامین وانهاده شده در متن تمرکز کرده، از طریق بررسی دقیق آماری و استخراج شاخصه‌های پربسامد سبکی در سطوح مختلف آوایی، نحوی و بلاغی، ایدئولوژی پنهان امام (ع) را که با تفکر مقاومت و پایداری هم‌پوشانی دارد، آشکار می‌سازد.

۲- سبک‌شناسی و روش بررسی متون

در زبان عربی لفظ «اسلوب» عبارت است از راه طولانی یا صف خرما و در زبان‌های اروپایی از اصل لاتین آن «Stylas» به معنای آلتی فلزی یا چوبین که به‌وسیله آن حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کردند.» (فضل، ۱۹۹۸: ۹۳).

در اصطلاح ادبی عبارت است از: «روش خاص ادراک و بیان افکار به‌وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر.» (بهار، ۱۳۴۹: ۱/ مقدمه)

در نگاه کلی می‌توان گفت: سبک‌شناسی دانشی تلفیقی است که دانش‌های مختلفی چون نقد ادبی، بلاغت و زبان‌شناسی را در برمی‌گیرد و وحدتی است که در آثار یک ادیب به چشم می‌خورد؛ مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی که تنها ویژه آن اثر است (شریم، ۱۹۸۷: ۳۷).

در تعریف جامع می‌توان گفت: سبک روشی است که ادیب و یا هنرمند، برای بیان موضوع یا هنر خود برمی‌گزیند؛ یعنی شیوه‌ارائه اثر هنری؛ به بیان دیگر سبک حضور شخص است که آگاهانه یا ناآگاهانه در اثرش ظاهر می‌شود.

برای ارزیابی و شناخت سبک اثر ادبی، روش‌ها، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری‌های متفاوتی در منابع سبک‌شناسی به چشم می‌خورد که هرکدام از منظر خاصی به سبک‌شناسی اثر ادبی پرداخته‌اند؛ اما آنچه موردتوجه بسیاری از پژوهشگران و سبک‌شناسان در تحلیل بررسی سبک‌شناسی است، بررسی سبک ادبی در سه سطح آوایی، نحوی و بلاغی است.

سطح آوایی: متغیّرات آوایی همچون جهر، همس و شدت و نرمی آوا، سجع، تکرار، ادغام، جناس و... را موردبررسی قرار می‌دهد. (گیرو، ۱۹۹۴: ۶۰)

سطح نحوی: ساختمان جمله‌ها، روابط واژه‌ها باهم، شیوه‌های ترکیب واژه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌ها، نظم و دستورمندی واژگان، تحلیل نقش معنی‌شناس یک واژه و در کل، تحلیل عناصر ترکیبی و نحوی متن را بررسی می‌کند. (حسان، ۱۹۹۸: ۱۷۸)

سطح بلاغی: بررسی عناصر بلاغی است که مؤلف با به‌کارگیری این عناصر گاهی از خلال تصرف در بُعد جانشینی کلام و گاه با دخالت در محور ترکیب عبارت‌ها، دلالت‌های کلام را دستخوش تغییر و تحوّل قرار می‌دهد؛ مانند آنچه در عناصر بلاغی علم بیان و محسنات معنوی با آن مواجه هستیم. (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۶)

۳. بازتاب لایه‌های سبک‌شناسی خطبه جهاد در بازیابی بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت

پس از شناخت کلی سبک‌شناسی، پژوهش حاضر، پا را از گستره نظریات به عرصه متن فرا برده و در سطوح مهم سبک‌شناسی یعنی آوایی، نحوی و بلاغی، به بررسی آماری و تجزیه و تحلیل معنایی این خطبه شیوا و هنری می‌پردازد تا شاخصه‌های سبکی پر بسامدی که ایدئولوژی و تفکر پایداری را در خود انعکاس داده‌اند، بررسی کند.

۳-۱. سطح آوایی

از آنجاکه «صوت، جلوه‌گاه احساسات درونی بوده و این احساسات و انفعالات روحی سبب تنوع آواها می‌شوند.» (رافعی، ۱۹۹۷: ۱۶۹)، لذا در این بخش به سبک‌شناسی آوایی خطبه جهاد پرداخته و از طریق شناسایی بسامد برجسته مؤثر توازن‌های آوایی، در سطح واج و واژگان

و همچنین صنایع بدیع لفظی همچون سجع و جناس، پیوند نهان الفاظ با معانی و به خصوص بن‌مایه‌های فکری مرتبط با ادبیات مقاومت را آشکار می‌سازیم.

۳-۱-۱. توازن (parallelism)

توازن که نتیجه قاعده‌افزایی است، نخستین بار توسط یاکوبسن مطرح شد؛ وی اعتقاد داشت که «فرایند قاعده‌افزایی چیزی نیست جز توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود و این توازن از طریق تکرار کلامی (verbal repetition) حاصل می‌آید.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) تکرار در حقیقت، «اصرار بر جنبه مهمی از سخن است که شاعر به آن توجه خاصی دارد. با تکرار، نقطه حسّاس سخن برجستگی و بروز ویژه‌ای می‌یابد» (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۱۰). در این کاوش سبک‌شناسانه، توازن‌های آوایی برجسته، در سطح واج و واژگان مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته و تأثیر موسیقایی آن‌ها در ارتباط با محتوای این متن گرانسنگ ارزیابی می‌گردد.

توازن واجی: هر حرف دارای صوت مخصوص به خود بوده که درجه و نوع آهنگ آن، به مخرج ادای آن در دستگاه صوتی بازمی‌گردد. در این بین، گوش از یک صوت نجوا، از دیگری فریاد و از یکی نرمی و از دیگری سختی و شدت می‌شنود. در این فرایند، عقل شنیده‌ها را تفسیر کرده و روح، آن‌ها را می‌پذیرد (علی‌سید، ۱۹۷۸: ۱۴).

امام علی (ع) از تکرار اصوات و حروف به‌عنوان وسیله‌ای برای تصویر معنا و مجسم‌ساختن آن بهره می‌جویند و برای محقق‌شدن این امر، بر ویژگی‌های صوتی حروف تکیه می‌کنند که در این حالت، حروف با خصوصیات موسیقایی منحصر به فرد خود، در تبیین معنای موردنظر به‌کار گرفته می‌شوند. به‌عنوان نمونه:

«فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لَخَاصَّةِ أَوْلِيَاءِهِ»

(جهاد دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیاء خاص خود گشوده

است.) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

تکرار مصوت بلند «الف» در واژه‌های «جهاد»، «باب»، «أَبْوَاب»، «الله» و «أَوْلِيَاء» نوعی برجستگی به وجود آورده است. به این نوع توازن، «تکرار واکه‌ای» یا صنعت «هم‌صدایی» اطلاق می‌شود. از آن‌جا که مصوت‌های بلند از حروف مدّی هستند، لذا از لحاظ کشش زمانی، طولانی‌تر از صوامت‌اند چون دو برابر آن‌ها کشیده می‌شوند (بحراوی، ۱۹۹۱: ۵۲). این امتداد

باعث ایجاد حالت ثبوت می‌شود (زارعی فر، ۲۰۰۷: ۳۴) که با مضامین عمیق اعتقادی و هسته مرکزی و عنصر اساسی ادبیات مقاومت، یعنی دعوت به مبارزه و تشویق به پایداری رابطه‌ای مستقیم دارد.

در فراز دیگری از خطبه شاهد یک پیام عمیق حماسی هستیم که بار انتقال آن بر دوش اصوات و توازن‌های منتخب است: «فلو أن امرأً مُسْلِماً ماتَ من بعدِ هذا أَسْفًا ما كان به مَلموماً، بل كان به عندی جَدِيراً»

(گر بعدازاین حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است). (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

در این فراز، تکرار حرف «میم» چه به صورت همخوان آغازین و چه در غیر این صورت، توازن آوایی بسزایی در این سطر به وجود آورده است. چراکه در تلفظ حرف «میم» لب بر لب منطبق می‌گردد که این حالت بیانگر جریانات طبیعی است و انسداد را به تصویر می‌کشد (عباس، ۱۹۹۸: ۷۱)؛ به عبارت دیگر بسامد بالای تکرار حرف «میم» بر سخت و غیر ممکن بودن ادامه زندگی باوجود این همه خفت و خواری دلالت دارد و این مضمون را مجسم می‌کند که مرگ بهتر از این زندگی ذلیلانه است. تکرار حرف مدّی «آ» در این سطر، افسوس و حسرت امام (ع) را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. همچنین تکرار واکه و همخوان پایانی در کلمات «إمرأً»، «مُسْلِماً»، «أَسْفًا»، «مَلموماً» و «جَدِيراً» باعث تولید توازن آوایی و وضوح دلالت معنایی شده است؛ حرف «ن» که از حروف واک‌دار یا مجهور است، از وضوح سمعی برخوردار بوده و بر ثبات دلالت دارد؛ لذا تأکیدی است بر این رأی امام (ع) که همواره مرگ بهتر از زندگی همراه با ذلت است.

پس از بررسی جامع توازن‌های واجی، روشن می‌شود که امام علی (ع) به‌هنگام نصیحت و ارشاد یعنی در قسمت آغازین خطبه بیشتر از حروف مهموس و واکه‌های ناپایدار استفاده نموده‌اند که با بازتاب مولفه‌های پایداری هماهنگ است.

امام (ع)، در قسمتی که از هجوم سپاهیان معاویه به شهر «انبار» سخن می‌گویند، حروف و آواهای به‌کار رفته در ساختار کلام حضرت اغلب شامل آواهای مجهور و یا شدید همچون «قاف» و «تاء» می‌باشد که از طرفی اعتراض و ناراحتی امام (ع) از نافرمانی و ذلت‌پذیری کوفیان را تجسم می‌بخشد و از طرف دیگر خواب غفلت کوفیان را در هم آشفته، ایشان را به جهاد

و دفاع از خویش تشویق و ترغیب می‌کند. این تناسب بی‌نظیر میان اصوات و معانی، بیانگر سبک شخصی امام (ع) است.

توازن واژگانی: در این قسمت نیز با بررسی دقیق و همه‌جانبه شاهد مواردی از توازن می‌باشیم که به القای معانی موردنظر امام (ع) کمک شایانی نموده‌اند. در ادامه به بیان نمونه‌های می‌پردازیم:

«اغزوهم قبل أن یغزوكم، فوالله ما غزی قوم قُطّ فی عقرِ دارهم إلا ذلوا»

(به شما گفتم که با اینان بجنگید، پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملّتی در خانه‌اش موردحمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد.) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

فعل‌های «اغزوهم، یغزوكم و غزی» هر سه از یک ریشه واحد در باب‌های مختلف بکار برده شده‌اند. این تکرار که از نوع همگونی ناقص به‌شمار می‌آید، علاوه بر تأثیر موسیقایی غیرقابل‌انکاری که بر متن دارد، از نظر معنایی نیز کاملاً هماهنگ با مضمون بوده و نقش ترغیب و توییح را هم‌زمان باهم ایفا می‌کند. به‌خصوص وقتی که تکرار این واژگان منجر به تکرار چندباره حرف «غین» می‌شود. این حرف که یکی از اصوات حلقی و دارای شدّت و تفخیم است، بر کمال معنا دلالت دارد (عبدالله، ۲۰۰۸: ۱۷)؛ گویا امام (ع) با تکرار عامدانه این واژگان در کنار سایر الفاظ شدیدالّحن همچون «قُطّ» و «عقر»، به بیان تحسّر و تأسف خویش نسبت به رخدادها و حوادث پرداخته و مضامین مقاومت و پایداری را برای مخاطب کالبدشکافی می‌کند و عمق فاجعه و عدم مقاومت را به‌شکل واضح در مقابل دیدگان به تصویر می‌کشد.

«یُغارُ علیکم ولا تُغیروُن؟ وتُغزوُنَ علیکم ولا تَغزوُنَ؟»

(آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند، ولی شما ن‌جنگیدید.)

(انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

در این فراز از خطبه، واژگان «یُغار و تُغیروُن» و «تُغزوُنَ و تَغزوُنَ» به‌واسطه هم‌گونی ناقص، سبب ایجاد توازن آوایی و به‌تبع آن افزایش موسیقی و تأکید معنایی گشته‌اند. همچنین تکرار واژه «علیکم» به‌واسطه آواهای مجهره‌ای که دارد و نیز صوت انفجاری «کاف»، کوبندگی و شدّت را القا می‌کند.

در واقع امام (ع) با بهره‌گیری از سبک ویژه خود در گزینش واژگان و آوای کلام، سستی و تنبلی و بی‌تفاوتی آنان نسبت به دشمنان را توییح و سرزنش می‌کند و بیان می‌دارد سستی شما

موجب شد مورد آماج تیرهای دشمن قرار گیرید.

در انتهای خطبه، امام (ع) که از موعظه این قوم ذلت‌پذیر و سست‌بنیاد ناامید شده‌اند، چاره‌ای جز تحقیر و تهکم این قوم نمی‌بینند: «یا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ»

(ای نامردان مردنما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقل‌هایی به اندازه عقل زنان) (همان)

اگرچه تکرار مکانیکی واژه «رجال» در آهنگین کردن این عبارت مؤثر است، اما توازن آوایی میان جفت‌واژه‌های «رجال و حِجَال» به دلیل بهره‌مندی آن دو از همگونی ناقص و همچنین به‌واسطه تضاد نسبی معنای آن دو، بازخورد شگرفی در جان و روان مخاطب ایجاد می‌کند و اوج کراهت و ناراحتی امام (ع) از کردار کوفیان را به‌تصویر می‌کشد. البته همگونی ناقص واژگانی در جفت‌واژه‌های «رجال و اطفال» با ساختمان هجایی مختلف نیز قابل بررسی است. مخصوصاً اینکه معنای این دو واژه همچون مورد قبل دارای تضاد نسبی است. این توازن‌های واژگانی به‌سبب تقابل‌های معنایی، محتوا و احساسات درونی امام (ع) را به شکل واضح مجسم نموده‌است.

بررسی مواردی از توازن واژگانی، پیوند عمیق میان لفظ و معنا را به نمایش گذاشته‌است؛ پیوند عمیقی که معانی اصیل و انتزاعی از جمله رواج فرهنگ مقاومت و شهادت‌طلبی را از طریق چینش هنری واژگان و در نتیجه، ساخت آرایه‌های لفظی، به شکل کاملاً مطبوع و مؤثر به مخاطب انتقال می‌دهد.

۲-۴-۱-۲. سجع

سجع در لغت به معنای بانگ و آوای کبوتر یا ناله شتر است (الأزهری، ۱۹۷۶: ۱/۳۹۹) و در اصطلاح، «توافق فواصل کلام منشور در حرف پایانی، یا در وزن و یا در هر دوی آن‌هاست» (العلوی، ۱۹۱۴: ۱۸/۳).

مضامین در هم تنیده و سنگین خطبه جهاد، مخاطب را در نگاه نخست دچار این گمانه‌زنی می‌کند که مجالی برای کاربرد آرایه‌های ادبی و به‌خصوص بدیع لفظی به‌دست نمی‌آید، اما برخلاف انتظار، شاهد مواردی از انواع مختلف سجع به شیوه‌ای استادانه و به‌دور از هرگونه تکلف می‌باشیم. در ادامه به چند نمونه از سجع‌های خطبه جهاد اشاره خواهد شد.

«هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجَنَّتُهُ الْوَيْفَةُ.»

(جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار، و سپر مطمئن خداست.) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

«أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسِيمِ الْخُسْفِ، وَ مُنْعِ النَّصْفِ.»

(در برابر ضایع کردن جهاد حق از او گرفته شود، و محکوم به ذلت و خواری، و محروم از

انصاف گردد.) (همان)

انواع سجع به کاررفته در این مقطع شامل موارد زیر می شود:

سجع متوازن	سجع مطرف
الْحَصِيئَةُ / الْوَثِيقَةُ	الْخُسْفُ / النِّصْفُ

«قَاتَلَكُمْ اللَّهُ، لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا، وَشَحَنْتُمْ صُدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ، حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِيْلَهُ أَبَوْهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ، وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ»

(خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه ام را مالا مال خشم نمودید، و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت: پسر ابوطالب شجاع است؛ ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدران شما را جزا دهد، آیا هیچ کدام آنان کوشش و تجربه مرا در جنگ داشته؟ و پیشقدمیش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته) (همان)

سجع متوازن	سجع متوازی	سجع مطرف
قَيْحًا / غَيْظًا	الْعَشْرِينَ / السَّيِّئِينَ	الْعِصْيَانِ / الْخِذْلَانِ
مِرَاسًا / مَقَامًا		

با بررسی صورت گرفته، بسامد انواع سجع در خطبه جهاد به پانزده مورد می رسد که این تعداد به نسبت این خطبه کوتاه، متن را برجسته ساخته و از روند هنجار یا به اصطلاح نُرْم، خارج می سازد. چه بسا می توان علت این بسامد بالا را در ساختار و ماهیت این خطبه جستجو کرد. زیرا تبیین و ترسیم روحیه مقاومت و جهاد نیازمند بهره گیری از عناصر آوایی و ویژه جهت برانگیختن احساسات و همراه کردن مخاطبان است. گویی این صنعت به صورت هدفمندانه برای تشویق و تحریک کوفیان به جهاد و مبارزه گزینش شده است.

۲-۴-۱-۳. جناس

جناس عبارت است از «آوردن دو کلمه که در تمام یا اکثریت حروف مشابه و در معنا مختلف هستند و به دو قسم تام (اتفاق در انواع، تعداد، شکل و ترتیب حروف) و ناقص قابل تقسیم‌اند» (تفتازانی، ۱۳۸۵: ۴۵۸-۴۶۱).

«جناس از یک سو، باعث توافق و انسجام کلام می‌شود و از سوی دیگر، به خاطر همگونی کلمات متجانس، باعث ایجاد موسیقی‌ای گوش‌نواز و لذت‌بخش می‌شود» (الجندی، ۱۹۵۴: ۲۹).
با بررسی آماری جناس در خطبه جهاد، تنها به پنج مورد بر می‌خوریم که سه مورد آن جناس اشتقاق و دو مورد دیگر جناس ملحق‌اند:

بسامد انواع جناس		
ردیف	واژگان	نوع
۱	وَقُلْتُ لَكُمْ: اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ، قَوْلَ اللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ ...	اشتقاق
۲	كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى؛ فَإِذَا أَنْتُمْ... تَقْفَرُونَ فَأَنْتُمْ مِنَ السَّيْفِ أَفَرَّ	اشتقاق
۳	يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ؛ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ	لاحق
۴	لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَزُكِّمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً	اشتقاق
۵	وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا	لاحق

در جناس شماره ۲ با تکرار مشتقات کلمه «فرار» در قالب سه واژه «فِرَارًا»، «تَقْفَرُونَ» و «أَفَرَّ»، ترس کوفیان از جهاد در راه خدا و سرباز زدن آنان از دفاع و مقاومت، به شکلی کاملاً ملموس و واضح انتقال داده می‌شود. در نمونه دیگر «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ؛ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ»، پیوستگی و ارتباط قوی میان لفظ و معنا، منجر به برجسته‌سازی متن شده است. امام (ع) با بیان این جناس به جا و مقبول، هجمه‌ای از معانی تحقیر آلود و توهین آمیز را به سوی مردان سرزمینش روانه ساخته تا شاید به خود آیند و ترس و جاه‌طلبی را رها کرده و به دفاع از خویش در برابر دشمن غاصب و زیاده‌خواه به پا خیزند. همچنین در این فراز از خطبه «وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا» نیز معنای کلام، جناس را اقتضا کرده و این هماهنگی لفظی ناشی از کاربرد جناس، عمق نگرانی حضرت از وضعیت پریشان و آشفته جامعه را به شکل محسوسی به تصویر کشیده است. آشفته‌گی که دل دردمند حضرت را سخت به درد آورده و مکدر ساخته است.

۲-۴-۱. نقش لایهٔ آوایی در بازیابی بن‌مایه‌های فکری ادب مقاومت

با بررسی دقیق آماری و توجه به مسائل کمی و کیفی لایهٔ آوایی که شامل توازن‌های واجی و واژگانی، سجع و جناس است، این نتیجه به‌دست می‌آید که امام علی (ع) از صنایع و آرایه‌های ادبی هر کجا که معنی اقتضا کند، بهره گرفته‌اند. جدول زیر، نمایان‌گر نحوهٔ توزیع این آرایه‌های ادبی است.

توازن واجی	توازن واژگانی	سجع	جناس
۳۴	۲۶	۱۶	۵

امام (ع) برای تأثیرگذاری و اقناع مخاطبان خویش از تمام امکانات لایهٔ آوایی استفاده نموده‌اند؛ بدین شیوه که معانی والا و گهرباری همچون جهاد در راه خدا، مقاومت در برابر شیاطین درونی و بیرونی، دفاع از نوامیس و مرزها و... را که با مفاهیم ادبیات مقاومت هم‌پوشانی کامل دارند، به انواع توازن، سجع و جناس مزین نموده، خطبهٔ مورد نظر را گوش‌نواز و هوش‌نواز ساخته‌اند. بهره‌مندی به‌جا و شایسته از امکانات آوایی، سبک امام (ع) را تبدیل به سبکی فردی و متمایز نموده‌است؛ سبکی مستحکم و باشکوه که در آن، اصوات و الفاظ گزینش‌شده و موسیقی ناتج از آن‌ها، تداعی‌گر فحوای کلام و بن‌مایه‌های مقاومت و پایداری، همچون تحریض به مقاومت و جهاد، اعتراض توأم با هشدار، نصیحت و ارشاد و عدم ذلت‌پذیری، تحسر و تأسف نسبت به رخدادها و حوادث، توبیخ و تحقیر و انتقاد از پریشانی جامعه، هشدار نسبت به بی‌توجهی و تسامح دینی است.

۲-۴-۲. سطح نحوی

این لایه از سبک‌شناسی به کمک علم نحو به بررسی ساختمان جمله‌ها، روابط واژه‌ها باهم، شیوه‌های ترکیب واژه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌ها، نظم و دستورمندی واژگان، تحلیل نقش معنی‌شناس یک واژه در جمله و... می‌پردازد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). به عبارت دیگر، لایهٔ نحوی «به بررسی جمله از نظر محور هم‌نشینی، پیوند جمله‌ها، کوتاه و بلندبودن جمله‌ها و نوع جمله‌ها (اسمیه یا فعلیه) می‌پردازد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۵)؛ همچنین «تغییراتی که سبب انحراف از زبان معیار می‌شود، همچون دلالت‌های اسالیب انشاء (امر، نهی، استفهام، ندا و...)، تقدیم و تأخیر، حذف، تأکید و...» (عوض حیدر، ۱۴۱۹: ۴۳).

در ادامه با بررسی و ارزیابی بسامد سبکی سطح نحوی در خطبه جهاد به تحلیل عمیق معنایی و تبیین بنمایه‌های ادبیات مقاومت می‌پردازیم.

۲-۴-۲-۱. جمله‌های اسمیه و فعلیه

خطبه جهاد، با در نظر گرفتن انواع مختلف جمله‌های خبری، متشکل از ۶۲ جمله فعلیه و ۲۱ جمله اسمیه است. بسامد بالای جمله‌های فعلیه، تلاطم و خروش بی‌نظیری به متن بخشیده و نشان از عاطفه‌عالی و پویای امام علی (ع) دارد و قدرت تأثیرگذاری آن را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه، هدف اصلی از ایراد خطبه، یعنی اقناع مخاطبان برای پیوستن به جبهه‌های جهاد و دفاع، تا حد مطلوبی حاصل می‌آید. اما سست‌بنیادی مردم کوفه و نومیدی امام (ع) از بهبود اوضاع، پیوند خفته دیگری را میان لفظ و معنا بر ملا می‌سازد که به بافت متن و موقعیت مؤلف، نزدیک‌تر است و آن اینکه فراوانی جملات فعلیه که فی‌نفسه بر تغییر، دگرگونی و استمرار دلالت دارند، حال و احوال متغیر و روحیات منافقانه کوفیان را افشا ساخته و استمرار تجدیدی بهانه‌جویی‌ها و نافرمانی‌های این قوم ذلیل را به تصویر می‌کشد.

۲-۴-۲-۲. جمله خبری و انشائی

این خطبه با در نظر گرفتن اسلوب خبری، انشاء طلبی و انشاء غیر طلبی، شامل ۷۳ اسلوب خبری و ۱۸ اسلوب انشائی است. بسامد بالای اسلوب خبر با بافت خطبه که تحلیلی است از واقعه پیش‌آمده یعنی سقوط شهر أنبار به‌دست عوامل معاویه و حواشی متعلق به آن، کاملاً متناسب است. اما اسلوب انشاء با همین بسامد اندک خود، تداعی گر نکات قابل تأملی است. دربرداشتن معانی ثانوی از سوی این اسالیب، علاوه بر افزایشی کردن توان معنایی این خطبه، به‌سبب برقراری رابطه مستقیم میان متکلم و مخاطب، متن را از حالت یکنواختی نجات بخشیده، بر جنبه عاطفی و تأثیرگذاری آن می‌افزاید. به عنوان نمونه، جملات پی‌درپی امام (ع) در قالب استفهام‌های توبیخی، سنگینی بار ملامت و سرزنش را بر دوش کوفیان دوچندان نموده است: «يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ؟ وَتُغَزُونَ عَلَيْكُمْ وَلَا تَغْزُونَ؟ وَيُعَصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ؟»، گویی امام (ع) این سخنان را به‌عنوان آخرین راه چاره برای این کوردلان، انتخاب فرموده‌اند؛ همان کسانی که غیرت آن‌ها در برابر هیچ‌چیز به جوش نمی‌آمد و انواع تحقیرها و تحمیل‌ها را از دشمن پذیرا می‌شدند! امام (ع) می‌خواهد از این راه، دست‌به‌کاری بزند که اگر کمترین احساسی در جان آن‌ها است، به‌پاخیزند و به حرکت درآیند و به مقابله با دشمن بشتابند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۶۰/۲)؛ همچنین کاربرد اسلوب ندا در این خطبه بسیار به‌جا و پر محتواست: «يَا أَشْبَاءَ الرَّجَالِ وَلَا رَجَالٍ...»؛ چراکه با خروج از معنای اصلی و پذیرش دلالت‌های متعدد، دایره وسیعی از معانی هشدار، تحقیر،

تو بیخ، نفرت و ... را به صورت موجز و مختصر، انتقال داده است. حضرت با بهره‌گیری ادوات ندا از یک سو اشاره به کوتاهی و بی‌مسئولیتی کوفیان داشته و از سوی دیگر با خطاب قراردادن شخصیت و احساسات مردانه آنان سعی در تحریک و تشویق به جهاد دارند.

۲-۴-۲. طول جمله‌ها

باید دقت داشت که در این قسمت، اساس کار آماری پژوهش، مبتنی بر جمله، به عنوان یک واحد معنایی کامل و مستقل است؛ بدین نشانه که «چون گوینده، خاموش شود، شنونده در انتظار نماند» (ابن جنی، ۱۹۹۰: ۱۹)؛ لذا جملات وابسته و یا پیرو، درون ساخت بزرگ‌تر یا همان جمله مرکب قرار گرفته و استقلال خود را از دست می‌دهند.

جمله‌های کوتاه	جمله‌های بلند	جمله‌های مرکب
۱۷	۶	۳

چنانچه در جدول فوق مشاهده می‌شود، جمله‌های کوتاه و منقطع از بسامد بیشتری در مقایسه با جملات بلند و مرکب برخوردارند. بسامد بالای این نوع جملات که معمولاً به هم عطف شده‌اند، در کنار جملات معطوفی که در بطن یک جمله مرکب جای گرفته‌اند، از نظر نحوی، سبک هم‌پایه را پدید آورده است که این امر موجب پویایی سبک، هیجان‌انگیزی و سرعت بالای اندیشه شده است. این ساختارهای نحوی، کاملاً هماهنگ با محتوا و به دنبال انگیزه‌های ویژه‌ای چون تأثیرگذاری بر مخاطب، تحریک و تشویق وی در رسیدن به مطلوب و همچنین هوشیار کردن فرد غافل و تلنگر زدن به وی، گزینش شده‌اند. نکته قابل تأمل اینکه امام (ع) به هنگام شکایت از رفتار کوفیان و بهانه‌جویی‌های ایشان از جملات بلند و مرکب بهره گرفته‌اند؛ این نوع گزینش‌های نحوی، کند شدن روند سبک و برهانی شدن آن را به ارمغان آورده و سستی و کندی کوفیان در پیروی از فرامین امام (ع) را به وضوح به تصویر می‌کشد.

۲-۴-۲. تکرار نحوی

تکرار الگوی نحوی، ترفندی است که علمای بدیع ما به آن توجه نداشته‌اند و حال آنکه برجسته و زیباست... در تکرار الگوی نحوی چون ویژگی‌های نحوی بخش یا مصرع دوم، اولی را تداعی می‌کند، ذهن از این دریافت لذت می‌برد. تکرار نحوی، قرینه‌سازی نحوی است و مانند هر قرینه‌سازی دیگر زیباست. علاوه بر این، تکرار با تأکید همراه است. «(وحیدان کامیار، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۶) تکرار یعنی از سرگیری عنصری که یک بار در متن پسین آمده است (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

با بررسی آماری این راهکار نحوی در خطبه جهاد، به دوازده مورد تکرار نحوی بر می‌خوریم که پاره‌ای از این موارد، به‌واسطه همراهی‌شان با سایر صنایع و ترفندهای ادبی و بلاغی، از توازن موسیقایی بیشتری بهره برده‌اند. امام (ع) در وصف خصوصیات و فضائل جهاد فرموده‌اند: «وهو لباسُ التَّقْوَى، وِدْرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّةُ الْوَثِيقَةِ»

با تکرار نحوی خبر مبتدا و نیز کاربرد به‌جا و طبیعی صنعت سجع میان دو واژه «الْحَصِينَةُ» و «الْوَثِيقَةُ» در کنار صنایع متفاوت بیانی که در لایه بلاغی خطبه بررسی می‌شوند، علاوه بر توازن زیبای نحوی و انسجام گوش‌نواز موسیقایی، امکان انتقال مؤثر مفاهیم انتزاعی و امور معنوی را افزایش بخشیده، توان انگیزشی و استدلالی آن را بالا می‌برند. در این فراز از خطبه: «يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ؟ وَتُغْزَوْنَ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغْزَوْنَ؟ وَيُعَصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ؟»

تکرار چندباره ساختار استفهام توییخی با ضرب آهنگی کوبنده و ریتمیک، در کنار جناس‌های اشتقاقی به‌کاررفته، علاوه بر اینکه مجال بروز موسیقی را به شکل برجسته آماده می‌کند، بار توییخ و ملامت ناشی از استفهام‌های پی‌درپی و مکرر را سنگین‌تر می‌نماید و بار دیگر اتحاد و همسانی لفظ و محتوا را به اوج خود می‌رساند. در قسمت پایانی خطبه نیز امام (ع) برای انتقال صریح مفاهیم و مکنونات قلب مبارکشان، از راهکار تکرار نحوی بهره برده‌اند و علت آشفتگی‌ها و آزدگی‌های خویش را در قالب جملاتی هم‌پایه و مستدل چنین شرح می‌دهند: «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُكُمْ نِغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُكُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْخِذْلَانِ»

این گزینش هدفمند و ماهرانه، تا حد زیادی موفق به انتقال معانی ذهنی و عواطف قلبی امام (ع) در مورد رفتار عصیان‌گرانه و ظالمانه کوفیان شده، نفرین امام (ع) در مورد یاران خویش را توجیه قانع‌کننده می‌کند؛ گو اینکه این تکرارهای نحوی عامدانه و متناوب، وضعیت نابسامان آن روزها و نافرمانی مکرر و همیشگی مردمان را تداعی می‌کنند؛ همچنین تکرار آن از طرف یاران شبیه نوشیدنی ناگواری بود که جرعه‌جرعه به کام آن حضرت ریخته شده است (ابن میثم، ۱۳۲۲: ۳۸/۲)

۲-۴-۵. نقش سطح نحوی در بازبایی بن‌مایه‌های فکری ادب مقاومت

در این لایه نیز شاهد نقش تناسب و انسجامی برجسته میان گزینش‌های زبانی امام (ع) و ایدئولوژی استوار و ریشه‌دار ایشان مبتنی بر ضرورت جهاد، ایستادگی و مقاومت در مسیر حفظ

دین، گسترش حقیقت و زدودن ناخالصی‌ها از آن هستیم؛ بن‌مایه‌های فکری ادبیات مقاومت برخاسته از سطح نحوی شامل:

- بسامد بالای جملات فعلیه بر تجدد و استمرار متن افزوده، و بیانگر نفاق و درویی در میان کوفیان است. بی‌شک نفاق، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکره ملت‌ها وارد می‌سازد.
- حضور اسالیب انشائی در خطبه هشدار و تلنگر نسبت به سستی و راحت‌طلبی کوفیان و تسامح آنان در مقابل دشمنان است که زمینه رنجش امام (ع) را فراهم آوردند.
- بسامد بالای جملات کوتاه و گزینش سبک هم‌پایه نیز بر انگیزه امام (ع) مبنی بر القای شور و هیجان و برانگیختن حس غیرت و حمیت اسلامی، دعوت به ایستادگی و تحریک مردم دلالت دارد تا خود را باور کنند و در برابر متجاوزان مقاومت نمایند.
- تکرارهای نحوی، علاوه بر موسیقایی کردن متن، بر پویایی و حرارت متن افزوده و شدت وحدت ویژه‌ای بدان می‌بخشد و بار توییخی و انگیزشی را در خود حمل می‌کند.
- حضرت با این تکرارها نسبت به تسامح و بی‌توجهی برخی از افراد جامعه نسبت به مقاومت و جهاد می‌نالد و هشدار می‌دهد.

۲-۴-۳. سطح بلاغی

منظور از سطح بلاغی، بررسی عناصر بلاغی است که متکلم با استعمال این عناصر گاهی از خلال تصرف در بعد جانیشینی کلام و گاه با دخالت در محور ترکیب عبارات، دلالت کلام را دستخوش تغییر و تحول قرار می‌دهد؛ مانند آنچه در عناصر بلاغی علم بیان و محسنات معنوی با آن روبرو هستیم (فضل، ۱۹۹۲: ۲۱۶).

تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز از جمله صناعاتی هستند که ادیب به کمک آن‌ها صورت کلام خود را برجسته می‌سازد و از تجربه هنری وی سرچشمه می‌گیرد و بیانگر نگرش خاص وی به اشیاء و جهان پیرامون و حاصل تجربه هنری اوست و با عواطف و احساسات درونی و باطنی وی پیوند دارد.

۲-۴-۱. تشبیه

تشبیه در لغت به معنای تمثیل و همانندی است (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۶/ ماده شبه)، و در اصطلاح یعنی «نشان‌دادن اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک معنا یا قراردادن همانندی بین دو چیز یا بیش از

آن‌که اشتراک آن‌ها در یک صفت یا بیشتر از یک صفت مقصود است.» (تفتازانی، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

یکی از ویژگی‌های سبکی برجسته خطبه جهاد، بسامد بالای بهره‌گیری امام علی (ع) از صنعت تشبیه است؛ به عنوان نمونه به چند نوع از تشبیه اشاره می‌کنیم:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوُثْقَى. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ»

در این عبارت ۶ نوع تشبیه وجود دارد، که بسامد آن بدین گونه است.

ردیف	نمونه‌ها	طرفین تشبیه		نوع تشبیه
		مشبه	مشبه به	
۱	الجهاد باب ... الجنة	الجهاد	در بهشت	تشبیه بلیغ
۲	هو لباس التقوى	الجهاد	لباس	تشبیه بلیغ
۳	لباس التقوى	التقوى	لباس	تشبیه بلیغ
۴	درع الله الحصينة	الجهاد	درع (زره)	تشبیه بلیغ
۵	جنته الوثيقة	الجهاد	جنت (سپر)	تشبیه بلیغ
۶	ثوب الذل	الذل (خواری)	ثوب (لباس)	تشبیه بلیغ

با اندک تأملی در این نمونه و همچنین در خطبه، بسامد قاطع و بی‌بدیل تشبیه بلیغ خودنمایی می‌کند. این گزینش‌های ماهرانه، کلام را از حالت عادی خارج ساخته، بر زیبایی، ایجاز و تأثیر کلام می‌افزاید. اما اگر به حسی و عقلی بودن طرفین تشبیه توجه کنیم، بسامد بالای تشبیهات عقلی به حسی نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند. می‌توان این گزینش‌های معنادار را یکی از مختصات سبکی متن مورد نظر دانسته، از طریق پیوند فرم با محتوا، به توجیهات قابل قبولی در مورد آن‌ها دست یافت؛ امام علی (ع) با توجه به غرض اصلی خود از خطبه یعنی تبیین فضیلت و ارزش جهاد در راه خدا و ضرورت رویارویی با دشمنان اسلام، ساختار بلاغی خطبه را بنا می‌نهند؛ کارکرد تشبیه بلیغ و بسامد گسترده آن نیز در راستای رسیدن به این هدف است؛ چراکه این نوع تشبیه، ادعای این همانی مشبه و مشبه به را به اوج رسانده، مخاطب را بری از هرگونه شک و تردید، در باب موضوع مورد بحث، قانع و همراه می‌کند.

کارکرد پر بسامد تشبیهات عقلی به حسی در مقایسه با سایر انواع تشبیه، بیانگر آن است که

نگرش امام (ع) به مسئله جهاد و مفاهیم پیرامون آن نگرشی خاص و از ژرف‌نگری حضرت به مسائل مختلف و آموزه‌های معرفتی نشأت می‌گیرد؛ امام (ع) در قالب آرایه‌های ادبی، تصویری گویا و همه‌جانبه از مفاهیم عقلی و انتزاعی به تصویر می‌کشند تا درک مفاهیم مجردی همچون ماهیت و ارزش حقیقی جهاد برای مخاطب هموار گردد.

۲-۴-۳-۲. استعاره

استعاره در لغت از ریشه استعار المال، گرفته شده است. یعنی از او خواست که مال را به او به امانت بدهد (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۸/۶۱۸)، و در اصطلاح یعنی به کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی خود، به علاقه مشابهتی که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد؛ البته باید دارای قرینه‌ای باشد که از اراده معنای حقیقی، جلوگیری کند (تفتازانی، ۱۳۸۵: ۲۲۱).

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی منحصر به فرد امام علی (ع) در این خطبه، بهره‌گیری ایشان از صنعت استعاره است. حضرت از استعاره به منظور خلق تصاویر بدیع و برانگیختن احساسات و عواطف و همچنین دقت و تأمل مخاطبین در فهم آن‌ها، بهره گرفته تا از این طریق مقوله مورد نظر خود را به زیبایی ترسیم نماید. در ادامه به نمونه‌هایی از استعارهای زیبای حضرت در خطبه ۲۷ بیان می‌شود.

«هَذِهِ حَمَازَةُ الْقَيْظِ، أَمْهَلُنَا يَسْبَحُ عَنَّا الْحَرُّ. وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشَّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبَاةُ الْقُرَى، أَمْهَلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ»

(هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گویند: هوا سرد است،

مهلت ده تا سرما بنشیند.) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

به عنوان نمونه در این عبارت‌ها: «أَمْهَلُنَا يَسْبَحُ عَنَّا الْحَرُّ» و «أَمْهَلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ»، امام (ع) از زبان کوفیان، گرما و سرما را به حیوانی درنده و دهشتناک تشبیه می‌کنند و به خواب رفتن و سلاخی شدن را در قالب استعاره‌های مصرحه تخیلیه، و قرینه این استعاره‌ها را مکنیه قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، امام (ع) با اتکا به هنجارگریزی معنایی و با کاربرد استعاری زبان، اقدام به تجسم‌گرایی نموده‌اند و از طریق زیرگروه آن «جانور پنداری»، گرما و سرما را که دارای مشخصه معنایی «مجرد» هستند، ملموس و مجسم قرار داده‌اند؛ این گزینش‌های عامدانه، به واسطه انحراف از زبان معیار و برجسته‌سازی، روح حیات را بر کالبد بی جان طبیعت دمیده، تصاویری پویا و متحرک را بر تن متن نقش می‌زنند. با اندک تأملی در داده‌های به دست آمده، غلبه

بسامد استعاره‌های مصرحه جلوه‌نمایی می‌کند.

«لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَعْتُمُونِي نَغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ»

در این عبارت غم و افسوس به «قیحاً» (چرک و زردآب) تشبیه شده و از باب استعاره تصریحیه، شبه حذف و مشبه به جانشین آن شده است.

در عبارت «جَرَعْتُمُونِي نَغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا» نافرمانی‌های مکرر کوفیان به جرعه جرعه نوشاندن اندوه تشبیه شده از باب استعاره تصریحیه تبعیه (نُغَب) و (أَنْفَاسًا) و همچنین در عبارت «أَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ»، فعل «الغی» (باطل کردن) به «أَفْسَد» (فاسد کردن) تشبیه شده از باب استعاره تصریحیه تبعیه است.

امام (ع) با استفاده از این استعاره‌های مصرحه، احوال درونی خویش و کوفیان و همچنین حوادث و پدیده‌های مختلف را به شکل عینی و ملموس، به تصویر کشیده‌اند. این گزینش معنادار امام (ع) که «پدیده‌ها را در سطح ظاهری و براساس شباهت بیرونی آن‌ها به جای هم نشانده‌است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۱۶)، هم‌سو با گزینش پر بسامد تشبیهات عقلی به حسی، حالت سطحی‌نگری و ظاهرینسی کوفیان را به‌عنوان مخاطبان خاص این خطبه القا می‌کند؛ چنانچه امام (ع) در فراز دیگری از خطبه صراحتاً به آن حالات آشفته و سست‌ریشه اشاره فرموده‌اند: «حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ...».

در باور ایشان جهاد بیش از خطرات و نابودی جسمی برای فرد می‌تواند همچون محافظ و پوششی در برابر خطراتی باشد که مسلمانان و حکومت اسلامی را تهدید می‌کند.

۲-۴-۳-۳. کنایه

کنایه در لغت یعنی چیزی را از دیگران مخفی و پنهان کردن (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۱۰/ ماده کَنَى) و در اصطلاح کنایه سخنی است که دارای دو معنی نزدیک (حقیقی) و دور (مجازی) باشد، به‌طوری‌که این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر هستند تا شخص با اندکی تأمل معنی دوم را که لازمه معنی اول است، درک کند (سکاکي، ۱۹۳۷: ۱۷۰).

یکی دیگر از عناصر سبکی فراهنجار در بررسی سطح دلالتی خطبه‌های نهج‌البلاغه، حضور چشمگیر کنایه است. کنایه‌های به‌کاررفته در این خطبه که آمیخته به تهکم و استهزاء می‌باشد، به قصد تویخ و نکوهش رفتار ذلیلانه کوفیانی است که در برابر باطل سکوت اختیار کرده و حق را یاری

نکردند؛ به عنوان نمونه در این عبارت: «یا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتٍ» (ای نامردان مردنما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقل‌هایی به اندازه عقل زنان حجله‌نشین) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷)

تعبیر کنایی منحصر به فردی است که در کنار بار سنگین توبیخ، تحقیر و ملامت، چرایی گزینش این آرایه را نیز در خود حمل می‌کند؛ براهینی همچون بزدل و ضعیف‌النفس بودن کوفیان، فرار ایشان از جبهه‌های نبرد، ذلت‌پذیری ایشان و دیگر مضامینی که اگر «با منطق عادی گفتار ادا می‌شد، نه تنها لذت بخش نبود؛ بلکه گاه مستهجن و زشت می‌نمود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). بنابراین، امام (ع) با کاربرد این ترکیب‌های کنایی، معانی موردنظر خود را که حامل نگرشی منتقدانه به وضعیت موجود است، با الفاظی زیبا و موجز بیان فرموده‌اند تا تأثیر سخن را دوچندان نماید؛ بنابراین امام (ع) با این گزینش‌های انگیزه‌مند، اشاره غیرمستقیمی به سطحی‌نگری کوفیان، سستی عقیده و ضعف اراده ایشان دارند.

در نمونه دیگر حضرت چنین می‌فرماید: «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَشَحْنْتُمْ صُدْرِي غَيْظًا» (قلب من را از آلودگی آکنده ساختید و سینه‌ام را پر از خشم کردید) (انصاریان، ۱۳۹۹: خ ۲۷) این عبارت کنایه از ناراحتی امام (ع) از آن‌همه آزارها و اذیت‌ها و نافرمانی‌هایی است که مردمان کوفه در حق حضرت کرده و در ادای وظیفه خود مبنی بر اطاعت از ایشان و جهاد در راه خدا کوتاهی کردند.

این کنایه در کلام حضرت به قصد تعریض و نکوهش عملکرد مردم کوفه است که موجب گردیده تا لحن بیان امام (ع) آن هنگام که مردم را مخاطب خویش قرار می‌دهد، آمیخته به تهکم و استهزاء باشد. کنایه یادشده هم‌سو با اندیشه‌های وانهاده شده در خطبه و هماهنگ با ساختار ادبی و بلاغی است که تصویری از سستی و ذلت‌پذیری مردمی را ترسیم می‌کند که در برابر باطل سکوت کرده و حق را یاری نکردند.

۲-۴-۳. نقش سطح بلاغی در بازیابی بن‌مایه‌های فکری ادب مقاومت

در سطح بلاغی نیز شاهد تناسب لفظ و محتوا هستیم. امام (ع) برای انتقال واضح و ملموس موضوعات انتزاعی و نیز ابراز صریح و رسمی عواطف و احساسات خویش، از تمام امکانات بیانی بهره‌گرفته‌اند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خطبه جهاد بسامد انواع صور بلاغی بدین صورت است.

مطالعات

بیداری اسلامی

نوع	تشبیه	استعاره	کنایه	مجاز عقلی
تعداد	۷	۶	۶	۳

حضرت برای توصیف مبارزه و جهاد از تشبیهات متنوع بهره‌گرفته و با به تصویر کشیدن جهاد و مبارزه، شور دفاع را در مردم برمی‌انگیزد. به عبارت دیگر حضرت با به کارگیری انواع تشبیهات حسی مردم را علیه دشمن تهییج می‌کند و به نوعی با بیدار کردن حس میهن‌دوستی و غیرت ملی و دینی از آن‌ها برای دفاع و مبارزه یاری می‌طلبد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های ادبیات مقاومت، دعوت به غفلت‌ستیزی و هوشیاری است که حضرت با بهره‌گیری از استعاره‌های مختلف علاوه بر اینکه متن را از حالت ایستایی و رکود بیرون کشیده، پویایی و نشاط را برای آن به ارمغان می‌آورد و سعی دارد نسبت به ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری کوفیان واکنش نشان داده و آن‌ها را به حقیقت‌طلبی فراخواند. حضرت با کنایه‌های نافذ و مؤثر به توبیخ، تحقیر کوفیان می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. امام علی (ع) باهدف تأثیرگذاری و اقناع مخاطبان، از تمام ظرفیت‌های آوایی، نحوی و بلاغی، بهره برده و با گزینش‌های استادانه و با رعایت اصل تناسب میان لفظ و معنا، سبک متمایز، منسجم و مستحکمی را ارائه فرموده‌اند که مخاطب را ناخواسته مسحور الفاظ و مضامین انتزاعی نموده است.

۲. در سطح آوایی، توازن‌های آوایی، در سطح واج و واژگان و همچنین صنایع بدیع لفظی همچون سجع و جناس، نمود سبکی برجسته‌ای در کلام امام علی (ع) داشته، موجب انسجام صوری و استحکام معنایی آن گشته است و سبک امام (ع) را تبدیل به سبکی فردی و متمایز نموده است؛ سبکی مستحکم و باشکوه که در آن، اصوات و الفاظ گزینش شده و موسیقی ناتج از آن‌ها، تداعی‌گر فحوای کلام و بن‌مایه‌های مقاومت است.

۳. در سطح نحوی، بسامد بالای جمله‌های فعلیه و همچنین جملات کوتاه و تکرارهای نحوی نیز علاوه بر موسیقایی کردن متن، به سبب تولید افت و خیزهای لفظی که بر اثر سکون و شروع مجدد جملات به دست می‌آیند، بر پویایی و حرارت متن افزوده، شدت

و جدّت ویژه‌ای بدان می‌بخشند. گزینش سبک هم‌پایه بر انگیزه امام (ع) مبنی بر تبیین مفاهیم و مضامین مقاومت همچون نفاق و دروپی کوفیان، نفی تنبلی و نکوهش سستی و تن‌پروری، اعتراض به ذلت‌پذیری، هشدار و توبیخ نسبت به بی‌توجهی‌ها و تسامح نسبت به دشمن و برانگیختن حس غیرت و حمیت مخاطبان از جمله رفتن به میدان جهاد و دفاع از نوامیس و مرزها و نیز مقاومت در برابر دشمنان، دلالت دارد.

۴. در سطح بلاغی نیز شاهد تناسب لفظ و محتوا هستیم، امام (ع) برای انتقال واضح و ملموس موضوعات انتزاعی و نیز ابراز صریح و رسمی عواطف و احساسات خویش، از تمام امکانات بیانی و تمهیدات معنایی بهره‌گرفته‌اند. حضرت برای توصیف مبارزه و جهاد از تشبیهات متنوع بهره‌گرفته و به‌نوعی با بیدارکردن حس میهن‌دوستی و غیرت ملی و دینی برای دفاع و مبارزه یاری می‌طلبد. حضرت با بهره‌گیری از استعاره‌های مختلف علاوه بر اینکه متن را از حالت ایستایی و رکود خارج ساخته به آن پویایی و نشاط می‌بخشد و سعی دارد نسبت به ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری کوفیان واکنش نشان داده و آن‌ها را به حقیقت‌طلبی فراخواند. در ادامه حضرت با کنایه‌های نافذ و مؤثر، به توبیخ، تحقیر و اقناع مخاطب می‌پردازد. در پایان می‌توان بیان داشت که تمام این تمهیدات سبکی در راستای دستیابی به یک هدف واحد یعنی تحریک و ترغیب کوفیان برای پیوستن به جبهه‌های نبرد، ایستادگی در مقابل متجاوزان و دفاع از حق در برابر باطل، گزینش شده‌اند.

منابع

۱. ابن جنی، ابو الفتح عثمان (۱۹۹۰). الخصائص، بغداد: دارالشؤون الثقافية.
۲. ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۲۲). شرح نهج البلاغة، نشر الکتاب.
۳. ابوالعدوس، یوسف (۲۰۱۰). الاسلوبیة الرؤیة و التطبيق، عمان: دارالمیسرة.
۴. الأزهری، ابومنصور (۱۹۷۶ م). تهذیب اللغة، مصر: الدار المصرية.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۹۹)، ترجمه نهج البلاغة، مشهد: به نشر
۶. بحرأوی، سید (۱۹۹۱). موسیقی الشعر عند شعراء ابولو، القاهرة: دارالمعارف.
۷. البرزی، پرویز (۱۳۸۶). مبانی زبان شناسی متن، تهران: امیرکبیر.
۸. بن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۸۸). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۹. بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. تفتازانی، سعد الدین (۱۳۸۵). شرح المختصر، قم: اسماعیلیان.
۱۱. الجندی، علی (۱۹۵۴ م). فن الجناس، القاهرة: دارالفکر العربی.
۱۲. حسان، تمام (۱۹۹۸). اللغة العربية معناها و مبناها، القاهرة: عالم الكتب.
۱۳. الدایة، فایز (۱۹۹۶). علم الدلالة العربی: النظریة و التطبيق، دمشق: دارالفکر.
۱۴. الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۹۷). اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، القاهرة: دارالمنار.
۱۵. رجائی، نجمه (۱۳۷۸). آشنایی با نقد معاصر عربی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۶. زارعی فر، ابراهیم (۲۰۰۷). الموسیقی فی الشعر الاجتماعی عند حافظ ابراهیم، مجلة الجمعية العلمیه الايرانيه للغة العربیه و آدابها. شماره ۷، صص ۲۸-۴۵.
۱۷. سکاکی، ابویعقوب (۱۹۳۷ م). مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. شریم، جوزف میثال (۱۹۸۷). دلیل الدراسات الأسلوبیة، بیروت: المؤسسة الجامعیة.
۱۹. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی، چاپ نهم. تهران: انتشارات آگاهی.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). کلیات سبک‌شناسی، تهران: انتشارات فردوس.
۲۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۰). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۲. عباس، حسن (۱۹۹۸). خصائص الحروف العربیة و معانیها، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

۲۳. عبدالله، محمد فرید (۲۰۰۸). الصوت اللغوی و دلالاته فی القرآن الکریم، بیروت: مکتبه الهلال.
۲۴. العلوی الیمنی، یحیی بن حمزة (۱۹۱۴ م). الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، مصر: دارالکتب.
۲۵. علی سید، عزالدین (۱۹۷۸). التکریر بین المثیر و التأثير، چاپ دو. بیروت: عالم الکتب.
۲۶. عوض حیدر، فرید (۱۴۱۹). علم الدلالة دراسة نظرية تطبيقية، القاهرة: مکتبة النهضة المصرية.
۲۷. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: نشر سخن.
۲۸. فضل، صلاح (۱۹۹۸). علم الاسلوب و مبادئه و اجراءاته، القاهرة: دار الشروق.
۲۹. فضل، صلاح (۱۹۹۲). بلاغة الخطاب و علم النص، الكويت: سلسلة كتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
۳۰. گیرو، پییر (۱۹۹۴). الأسلوبية. ترجمة منذر عياشي، بیروت: مرکز الانماط الحضاری.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). پیام امام امیرالمؤمنین، قم: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. وحیدان کامیار، تقی (۱۳۷۹). بديع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران: نشر دوستان.

تحلیل عملیات استشهادی در فقه سیاسی شیعه

سیدعلی اصغر علوی^۱

چکیده

فرایند عملیات استشهادی در عرصه فقه و سیاست دفاعی یکی از مؤلفه‌های چالشی بوده و با توجه به ویژگی‌های این نوع عملیات که عمدتاً در راستای دفاع از کیان اسلام و کنترل دشمن رخ می‌دهد، از اقدامات دفاعی محسوب می‌شود، با این حال، برخی مقوله عملیات استشهادی را غیر مشروع دانسته و با انتحار یکسان می‌دانند. پژوهش حاضر درصدد تبیین مستندات فقهی این نوع عملیات در چارچوب فقه سیاسی است. (مسئله)؛ روش مقاله توصیفی و تحلیلی است. (روش)؛ براساس یافته‌های این مقاله، عملیات استشهادی به مثابه مقاومت قهرمانانه، از یکسو از پشتوانه عام برخوردار است، مانند: حفظ نظام اسلامی و دفاع از کشور در برابر تهاجمات، و از سوی دیگر مستندات خاصی از آیات و روایات دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، همچنین با تأکید بر دیدگاه فقیهان عناوین مهم، مهم و اضطرار و ضرورت به عنوان پشتوانه استشهاد، تبیین شده است، توجه به این مسئله در عرصه امور دفاعی و فعالیت‌های جبهه مقاومت در فلسطین و رزمندگان اسلام در سایر کشورهای اسلامی، با افتراض انطباق آن با قواعد شریعت و ضوابط شرعی، راهگشا خواهد بود. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، عملیات استشهادی، مقاومت، انتحار، کیان اسلام، دفاع.

۱. سطح ۴، گروه فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

۱. مقدمه

بدون تردید یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های پیروزی مکتب سیاسی اسلام در رسیدن به غایات شریعت و اهداف متعالی خویش، و ایجاد تحول و بیداری در ملت‌ها در طول سده‌های متمادی، «فرهنگ مقاومت، ایثار و شهادت» است، و در واقع در هر مکتبی که در آن فرهنگ شهادت و مقاومت، مورد عنایت باشد، شکست مفهومی نخواهد داشت. (ورعی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۶)

استشهاد یکی از مباحث مهم و چالش برانگیز در عرصه فقه سیاسی بوده و تبیین مباحث مرتبط با آن بر عهده فقه است، این مسئله برای گروه‌ها و نظام‌های سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد چراکه گره‌گشایی و کارایی قابل توجهی در بحث دفاع دارد، البته عملیات استشهادی در آثار کهن فقهی مستقلاً مورد عنایت قرار نگرفته است؛ لکن می‌توان به نحوی تحت عناوین؛ دفاع از کشور اسلامی، تکرّس، ضرورت و اضطراب جای داد. به دیگر سخن؛ در دو ساحت (دفاعی - ضرورت و اضطراب) قابل تحقیق و بررسی است. اما از نظر دفاعی شاید بتوان گفت مقوله عملیات استشهادی از لحاظ تاکتیکی یکی از مؤثرترین روش‌های نبرد، در راستای ایجاد گسست در صفوف دشمن و تقویت روحیه رزمندگان سپاه اسلام، است، این نوع عملیات که عمدتاً برای حفاظت از کشور اسلامی و کنترل دشمن از پیشروی، صورت می‌گیرد، یکی از اساسی‌ترین کارها در جنگ و در عرصه سیاست دفاعی نظام اسلامی است. از این رو، واکاوی و تبیین این عنصر در چارچوب فقه سیاسی مبتنی بر روش‌شناسی اجتهاد، امری ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، حفظ کیان اسلام و سرزمین اسلامی و صیانت از آن در برابر تجاوز دشمنان، درگرو دفاع و به‌کارگیری انواع تاکتیک‌های جنگی و در صورت فراهم بودن شرایط، انجام عملیات استشهادی است.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا اساساً عملیات استشهادی در منشور نظام اسلامی و سیاست دفاعی اسلام جایز است؟ فرضیه پژوهش این است که عملیات شهادت طلبانه به‌مثابه مقاومت قهرمانانه، از مستندات عام و خاص برخوردار است؛ لذا در عرصه امور دفاعی کشور اسلامی و فعالیت‌های جبهه مقاومت در فلسطین و سوریه و لبنان و در سایر کشورهای اسلامی علیه دشمن، راهگشا بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا خواهد کرد.

در این تحقیق علاوه بر شناخت چرایی و ماهیت عملیات استشهادی، تمایز استشهاد با انتحار و ادله منع و جواز آن اعم از آیات و روایات و قواعد فقهی، با تکیه بر منابع دینی و با روش اجتهاد و خوانش متون، بررسی می‌شوند.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. ماهیت عملیات استشهادی

مقوله عملیات استشهادی یکی از مسائل دامنه‌دار و اساسی در حوزه دفاع بوده و تنقیح و تبیین احکام مربوط به آن، بر عهده فقه است. اصحاب لغت در تعریف مفهوم استشهاد چنین گفته‌اند: «شهادت یافتن یعنی کشته شدن در راه حق». (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۸۹۶) شهادت دو شاخص مهم دارد: یکی اینکه در راه خدا باشد یعنی هدف متعالی و مقدس باشد و در این راستا انسان بخواهد جان خود را در راه هدف متعالی فدا کند. دیگر اینکه آگاهانه و از روی علم صورت گرفته باشد. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۴۴۹) این عنصر در حفاظت از سرزمین و تقویت روحیه رزمندگان اسلام، نقش عمده‌ای دارد و به اقدامی گفته می‌شود که شخص مجاهد با نیت خالص و باهدف دفاع از کشور اسلامی به آن اقدام می‌کند و در این راه شهید می‌شود در تاریخ نمونه بارز این اقدام، حضرت امام حسین علیه السلام و یاران باوفای ایشان است. (ورعی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۹). و در حقیقت عملیات استشهادی در ذیل جهاد دفاعی قرار می‌گیرد چون در راستای دفاع از وطن و کشور اسلامی به کار گرفته می‌شود و در متون فقهی بحث دفاع به عنوان یک عنصر مهم مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که در عرصه جهاد دفاعی، همه آحاد مردم حتی در صورت خطر جانی نسبت دفاع از سرزمین باید اهتمام داشته باشند. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱، ص ۱۹)

۲-۲. تمایز استشهاد با انتحار

مقوله عملیات استشهادی گرچه در نگاه سطحی با انتحار یکسان دانسته می‌شود اما شرایط و ویژگی‌هایی که در منابع و متون دینی برای این عملیات ذکر شده است آن را از انتحار متمایز کرده است. در شمس العلوم آمده: «الانتحار: انتَحَر: إِذَا نَحَرَ نَفْسَهُ» انتحار از ریشه «نحر» است یعنی کسی خود را به کشتن دهد. (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۶۵۲۴) در صحاح آمده: «اتَّحَرَ الرجل، ای نحر نفسه: مردی خودکشی کرد». (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۲۴) در باره معنای اصطلاحی انتحار گفته شده که انسان خود را به قتل برساند. در راستای بررسی الفاظ هماهنگ با انتحار می‌توان به واژه ذبح، اشاره نمود. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۴۴-۳۴۵). فقه از یک سو، خودکشی را به طور مطلق حرام می‌داند و از سوی دیگر، در فقه

شیعه، فتک (ترور) ممنوع است. (ر.ک. به: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۷۵) لکن این پرسش مطرح است که آیا کسی با علم یا ظن به اینکه در این راه کشته می‌شود، می‌تواند در عرصه و کارزار دفاع وارد شود و از سرزمین اسلامی و کیان اسلام دفاع کند؟

با دقت و امعان در مقوله عملیات استشهادی تمایز آن با انتحار از جهت انگیزه و هدف و آثار، روشن می‌شود زیرا در عملیات انتحاری و تروریستی، عامل انتحاری با انگیزه و هدفی نامشروع و با اعمال خشونت و ارباب، مردم بی‌گناه را مورد هدف قرار می‌دهد. گرچه بعضاً از سوی برخی دولت‌های غربی، اهداف عامل انتحاری مشروع تلقی می‌شود. افزون بر این، غرض و هدف انتحار همیشه سیاسی نیست؛ بلکه ممکن است در این زمینه انگیزه‌های دینی هم دخیل باشد. در واقع، در اقدام‌های انتحاری فرد تروریست عمدتاً، به‌صورت پنهانی در اجتماعات و مراکز عمومی وارد می‌شود و عموم مردم، زنان و کودکان را قربانی می‌کند. اما در مقابل؛ شخص مجاهد در عملیات استشهادی با نیت خالص و در مقام دفاع از سرزمین اسلامی و باهدف قرار دادن نیروهای مسلح و نظامیان به آن اقدام می‌کند و با توده مردم کاری ندارد.

بر این اساس، عنصر عملیات شهادت‌طلبانه، از روی آگاهی و در راه دفاع از اسلام صورت می‌پذیرد و افزون بر باور شخصی، ادله معتبر شرعی و عقلی بر چنین عملی مهر تأیید می‌زنند، که در ادامه مورد عنایت قرار خواهد گرفت، ولی انتحار و اقدام تروریستی براساس اندیشه غلط، و اغلب با اهداف سیاسی، علیه توده مردم و غیرنظامیان صورت می‌گیرد و چنین رفتاری در متون دینی ما مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

مطابق همین منطق، تفاوت عملیات استشهادی و انتحاری به‌وضوح روشن می‌شود، و عملیات استشهادی از آن نظر که با مؤلفه دفاع انطباق دارد و صرفاً علیه نظامیان دشمن متجاوز صورت می‌گیرد، در شریعت مورد تأیید قرار گرفته است. بر این اساس، گرچه مقوله عملیات استشهادی در فقه شیعه، با تکیه بر ادله شرعی، قابل دفاع است، اما تروریسم انتحاری در عصر جدید که با توطئه دولت‌های غربی، توسط داعش و دیگر گروهک‌ها رخ می‌دهد به حوزه اسلامی منحصر نیست، بلکه دایره وسیعی را در بر می‌گیرد. (فیرحی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۰)

براساس آموزه‌های شریعت و مستندات و ادله شرعی و عقلی تردیدی در حرمت انتحار وجود ندارد، در واقع، انتحار در فقه سیاسی شیعه مطلقاً ممنوع است و از گناهان کبیره محسوب می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۴۸).

مقوله عملیات استشهادی در نگرش فقهی فقیهان به صورت مستقل عنوان نشده است اما با بررسی اجمالی می‌توان به این مطلب دست یافت که دست کم در این مسئله دو دیدگاه - (منع - جواز) یافت می‌شود که در ذیل، مستندات و ادله شرعی و عقلی آن دو، بررسی می‌شوند.

۳. ادله منع عملیات استشهادی

۳-۱. نقلی

در بیان عدم مشروعیت عملیات استشهادی به چندین آیه و شمار فراوانی از روایات استدلال می‌شود که در زیر نمونه‌هایی از آن‌ها مورد عنایت قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. آیات

قرآن کریم در آیه ۱۵۱ سوره انعام می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ: و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق [و از روی استحقاق]. همچنین در آیه ۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است». در این دو آیه قتل نفس، حرام شمرده شده است و از آنجاکه ممکن است عملیات استشهادی به عنوان مصداقی برای قتل نفس تلقی شود، در شریعت مجاز نخواهد بود.

در نقد این استدلال باید گفت این دو آیه، مطلق قتل نفس را مورد بحث قرار نداده، بلکه از آیه نخست، قصاص استثنا شده است؛ چراکه این نوع قتل با اجازه شرع صورت می‌پذیرد. و آیه دوم نیز به دلیل آیه «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا» (نساء: ۳۰) در مورد آن قتلی است که از روی ظلم انجام بگیرد. بر این اساس، اگر قتل، با انگیزه الهی و معنوی و در عرصه دفاع از وطن صورت بگیرد، آیات یادشده بر حرمت آن، دلالت نخواهند کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۵۱). آیه دیگری که در راستای ممنوعیت عملیات استشهادی، مورد بحث واقع شده، آیه ۱۹۵ سوره بقره است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید». البته اگر مقصود از «تهلکه» موت باشد، استناد به این آیه، صحیح است. (طنطاوی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۱۵/ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۳۱). در تبیین این مسئله باید گفت هر عملی که مرگ و نیستی آدمی را به دنبال داشته باشد، در شرع، حرام است و از آنجاکه نتیجه عملیات استشهادی مرگ و نابودی

است، لذا حرام خواهد بود. در اینجا می‌توان ادعا کرد که سیاق گزاره قرآنی فوق درباره کسی است که از جهاد و آماده شدن جنگی سستی کرده و از مجاهدان عقب‌افتاده، و در این حالت دشمن او را احاطه کرده و از پای درمی‌آورد.

علامه بلاغی در این باره می‌نویسد: «نهی در این آیه عام است و هر کاری را که منجر به هلاکت انسان شود، در برمی‌گیرد، لکن ناگزیریم این نهی را مقید کنیم به آن صورتی که اقدام به هلاکت همراه با حیات دین و نصرت آن نباشد، آن‌گونه که در نهضت پیامبر در اول دعوت و همچنین در اقدام سید الشهداء در امتناع از بیعت یزید، رخ داد و اقدام آن‌ها در راستای نصرت در دین بود.» (بلاغی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۶۷). تأمل در عبارت ایشان نشان می‌دهد در صورتی که هلاکت و شهادت در راه نصرت اسلام و در برابر ظلم ظالمان باشد مطلوب است. البته در ادامه بحث، ادله جواز این مسئله به‌طور مبسوط مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۳. روایات

علاوه بر آیات یادشده، از برخی از روایات نیز برای عدم مشروعیت عملیات استشهادی استفاده می‌شود که در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

روایت نخست: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَغِي بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ» امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌گردد و به هر مرگی می‌میرد اما خودکشی نمی‌کند». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۲۴). از این روایت استفاده می‌شود که برای مؤمن خودکشی جایز نیست، حتی با انجام کاری که نتیجه آن خودکشی باشد. البته این حدیث از جهت ارزیابی سندی، ضعف دارد زیرا «ناجیه بن ابی عماره الصیداوی» نزد دانشمندان علم رجال توثیق نشده است. (حلی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۶). علاوه بر ضعف سندی، از جهت دلالت، نیز روایت با مشکل مواجه است، زیرا ظاهر روایت مربوط به عملیات استشهادی نیست بلکه ناظر به قتل نفسی است که در آن، انسان برای رهایی از مصیبت‌ها و سختی‌های دنیا خودکشی می‌نماید و یا در رابطه با کسی است که بیماری سختی گرفته و از بهبودی آن ناامید است، و برای راحتی و درد نکشیدن خودکشی می‌کند که چنین مرگ و قتل نفسی نیز حرام است. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۵۲).

روایت دوم: عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ

مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که عمداً خودکشی نماید، جاودانه در آتش جهنم خواهد ماند». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۲۴) طبق این روایت، برای مؤمن جایز نیست که خودکشی نماید، هرچند به واسطه کاری همانند: عملیات استشهادی، که نتیجه آن خودکشی باشد. این روایت از جهت ارزیابی سندی، صحیح است. (مجلسی، ۱۴۲۰: ص ۶۷) استدلال به این روایت، بر حرمت عملیات استشهادی ناتمام است زیرا این روایت، در مورد قتل نفس محض است نه قتل نفس به عنوان جهاد یا دفاع در برابر دشمن متخاصم که سرزمین اسلامی را مورد تجاوز قرار داده و احیاناً قسمتی از آن را اشغال نموده است، بنابراین این روایت، شهادت و قتل در عرصه دفاع را در برنمی‌گیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۵۲).

۲-۳. عقلی

دلیل عقلی به عنوان یکی از مستندات برای ممنوعیت این نوع از عملیات به شمار می‌آید، چراکه همه صاحبان خرد و عقلای عالم بر وجوب حفظ نفس تأکید می‌ورزند، مطابق این معنا عملیات استشهادی جایز نخواهد بود. در این راستا ابن ادریس حلی می‌گوید: دفع مضار از نفس، به حکم عقل واجب است. (حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۲) صاحب کشف اللثام در بحث دفاع از نفس می‌نویسد: «دفع ضرر از نفس عقلاً واجب است». (اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ص ۶۴۹) روشن است یکی از مصادیق بارز ضرر به نفس، مقوله عملیات استشهادی به شمار می‌آید، پس باید براساس حکم عقل از آن دوری جست.

۴. ادله جواز عملیات استشهادی

عنصر عملیات استشهادی می‌تواند تحت مسائلی چون تترس، حفظ کیان اسلام و سرزمین اسلامی قرار گیرد. به طور کلی عملیات استشهادی اهداف استراتژیک را به همراه دارد و بعضاً در شرایطی اتفاق می‌افتد که الزام دولت‌ها برای تغییر سیاست‌ها به غیر از این راه، میسر نیست، با این تفاوت اساسی که ویژگی عملیات استشهادی مطلقاً دفاعی است و لذا ذیل جهاد دفاعی قرار می‌گیرد. (فیرحی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۳). با استفاده از مستندات دینی می‌توان اثبات کرد که فرایند عملیات استشهادی مجاهدان و رزمندگان اسلام، از آن نظر که در راستای دفاع از سرزمین و

نبرد با تجاوز و ظلم صورت می‌گیرد، مجاز است. در اینجا برخی از مستندات از نظر می‌گذرد.

۱-۴. نقلی

در خصوص مشروعیت عملیات استشهادی به برخی از آیات و روایات استدلال می‌شود که در ذیل نمونه‌هایی از آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۱-۴. آیات

قرآن کریم در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید». در این آیه خداوند سبحان به مسلمانان برای جنگیدن در راه خدا دستور می‌دهد. و از آنجاکه این آیه، قتال با دشمنان را به روش و شیوه خاصی محدود نکرده است، لذا بدون شک عملیات استشهادی نیز می‌تواند به عنوان یکی از طرق پیکار و نبرد با دشمنان تحت آیه قرار گیرد.

قرآن کریم در آیه شریفه ۱۱۱ سوره توبه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است».

این آیه نیز می‌تواند به عنوان دلیل برای جواز عملیات استشهادی مورد استناد قرار گیرد چراکه بذل جان و شهادت در راه خدا و دفاع از سرزمین و کیان اسلام از روشن‌ترین مصادیق جنگ با دشمنان اسلام است و عملیات استشهادی نیز از مصادیق چنین بذل جانی است. در اهمیت شهادت در راه دفاع از کیان اسلام این مطلب قابل توجه است که بهای جان انسان در این معامله با خدا، خشنودی ذات اقدس الهی دانسته شده است، بالاینکه در موارد دیگر پاداش عمل انسان بهشت جاویدان و رهایی از دوزخ ذکر شده است. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۷۹).

قرطبی حمله مرد مسلمان به تنهایی به لشکری را جایز می‌داند البته مشروط بر اینکه قدرت

بر این عمل را داشته باشد و انگیزه الهی در میان باشد، همچنین مصلحت چنین عملی بر مفسده آن رجحان داشته باشد، در این صورت عمل او مورد رضایت خداوند خواهد بود. «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد». (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۳۶۳). البته شکی نیست که این بیان، تنها جواز حمله به قلب دشمن را اثبات می‌کند و عملیات شهادت طلبانه را در برنمی‌گیرد؛ لکن عملیات استشهادی را از طریق وحدت ملاک با مسئله شهادت می‌توان استفاده نمود. زیرا شهید آن کسی است که در پیکار با دشمن به شهادت نائل می‌آید، و در عملیات شهادت طلبانه نیز شخص رزمنده در عرصه دفاع با انگیزه الهی و با هدف ضربه زدن به دشمن اقدام می‌کند و با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن، زمینه تقویت روحیه مسلمانان و پیروزی جبهه حق را فراهم می‌سازد.

زحیلی در این باره می‌نویسد: «دانشمندان علوم اسلامی در خصوص این نوع عملیات، اختلاف دارند برخی از باب انداختن نفس در هلاک دانسته و حکم به حرمت داده‌اند، و گروهی دیگر مجاز شمرده‌اند.» ایشان در ادامه چنین اظهار می‌دارد: «گروهی از مالکی‌ها بر این باورند که حمله یک نفر به سپاه عظیم در صورت داشتن قدرت و نیت خالص جایز است، در غیر این صورت جایز نیست. دیدگاه دیگری در اینجا وجود دارد و آن اینکه با دو شرط جایز است یکی طلب شهادت و دیگری نیت خالص، زیرا در این صورت مصداق این آیه خواهد بود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». (بقره: ۲۰۷) ایشان در ادامه با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام به عنوان تأیید سخن خود، می‌گوید: «هرگاه عامل استشهادی با انگیزه الهی و یا در مقام منفعت رساندن به مسلمانان و یا به جهت ایجاد رعب و وحشت در میان دشمنان اقدام به چنین عملی کند، عمل او جایز است.» (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱)

در تفسیر الکاشف چنین آمده: «هرگاه در قتل نفس و قربانی کردن آن مصلحتی نهفته باشد، جایز است چراکه نفع رساندن به سرزمین و مردمان آن، از حیات انسان اهم و بالاتر است، بلکه اساساً این عمل نزد خدا و توده مردم نیز موردستایش است.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۲۴). هم‌او در جای دیگر از تفسیر خود با تحسین عملکرد رزمندگان مقاومت فلسطین در انجام عملیات استشهادی در برابر دشمن صهیونیستی می‌گوید: امروزه کسانی که در برابر صهیونیست که دشمن خدا و انسان‌ها هستند، مبارزه می‌کنند، مصداق اتم و اکمل آیه، ۱۱۱ سوره توبه، و عامل به این آیه هستند. (همان: ج ۳، ص ۴۹۴).

تا اینجا ادله‌ای که موردعنایت قرار گرفت به‌عنوان مستندات خاص قابل ارزیابی بودند؛ لکن برای اثبات جواز عملیات شهادت طلبانه می‌توان به عمومات و اطلاقات؛ نظیر آیات مرتبط با جهاد و قتال در راه خدا نیز تمسک نمود، البته منوط به اینکه مخصص و معارض قابل توجهی وجود نداشته باشد که بتواند عمومات و اطلاقات را به غیر این مورد، اختصاص دهد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۱: ج ۱۷، ص ۳۵۳).

۱-۲-۴. روایات

در گفتار و سیره عملی پیامبر اسلام صلی الله و علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام روایات فراوانی وارد شده که نشان می‌دهد که آن ذوات مقدسه در عرصه‌های گوناگون و در راستای صیانت از کیان جامعه و کشور اسلامی بر اهمیت جهاد در راه خدا و فضیلت شهادت تأکید داشتند. همچنین در متون روایی و منابع دینی روایاتی در باب لُصّ محارب آمده که با بحث جهاد دفاعی هم‌افق بوده و پشتوانه فتاوی فقیهان در عرصه دفاع قرار گرفته است و عملیات شهادت طلبانه با عنایت به اینکه مؤلفه شهادت و دفاع را همراه دارد می‌تواند به‌عنوان مصداق جهاد و دفاع تحت آن روایات قرار گیرد که برخی از آن‌ها از قرار ذیل است.

۱. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: إمام باقر علیه السلام می‌فرماید: هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست داشتنی‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، وجود ندارد». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۴). در ارزیابی سندی این روایت،

می‌توان گفت که این روایت، موثق و قابل استناد است. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۱۷۷)

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ: بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری قرار دارد تا آن‌که مردی در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خدا کشته شد، هیچ نیکی فراتر از آن نیست». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۰۱). در ارزیابی سندی می‌توان این روایت را موثق دانست. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۹۱؛ حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۹۹)

گرچه ممکن است این روایات به علت عمومیت از قابلیت استناد به‌طور خاص، برخوردار نباشند لکن از باب مؤید می‌تواند در فرایند استنباط موردعنایت باشند.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ الْمَحَارِبُ فَاقْتُلْهُ: هرگاه دزد محاربی بر تو وارد شد او را بکش». (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۲۱). از این روایت بحث دفاع به روشنی استفاده می‌شود گرچه این حدیث در مقوله دفاع فردی و در باب برخورد با دزد محارب مورد توجه است، ولی می‌تواند به جهت وحدت ملاک در عملیات استشهادی، هم قابل استناد باشد.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَظْلَمَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ: کسی که نزد مظلومه‌اش (آن چیزی که با شخص ظالم در مورد آن درگیر می‌شود) کشته شود، شهید است». امام باقر علیه السلام این روایت را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گزارش نموده و سپس به یکی از یاران خود می‌فرماید: «یا ابا مریم، هل تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَةٍ؟ قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يُقَتِّلُ دُونَ أَهْلِهِ وَ دُونَ مَالِهِ وَ اشْبَاهَ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا اَبَا مَرْيَمَ، إِنَّ مِنَ الْفَقْهِ عِرْفَانُ الْحَقِّ: ای ابا مریم، آیا می‌دانی مفهوم «مظلومه» چیست؟ گفتم: جانم فدای تو باد! مراد این است که شخصی نزد اهل و عیال، مال خود و مانند آن کشته شود. فرمود: یا ابا مریم، شناخت حق از (جزو) فقه است. (یعنی آگاهی به مسائل دینی است). (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۱۲۱). تأمل در این روایت نشان می‌دهد که هرگاه کسی از سوی شخص متجاوز مورد حمله قرار گرفت، مبارزه و برخورد جدی با آن در راستای دفاع از نفس و حریم و مال، حتی با احتمال و ظن بر کشته شدن در این راه، جایز است و از آنجاکه مقوله عملیات استشهادی با مورد این روایت، هم‌افق است می‌تواند در فرایند استدلال مورد توجه باشد.

۲-۴. عقلی

در متون دینی و منابع شریعت درباره جواز عملیات استشهادی علاوه بر مستندات نقلی می‌توان به حکم عقلی استدلال کرد که در ذیل بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. اهم و مهم

قاعده اهم و مهم می‌تواند به عنوان مستند مقوله عملیات استشهادی قرار گیرد، چراکه ضابطه تراحم مصلحت اهم و مهم، در گستره فقه به حدی از اهمیت برخوردار است که می‌توان از آن، به عنوان یکی از ارکان پویایی فقه یاد کرد بلکه این عنصر در حل مسائل مختلف راهگشا بوده

و در برون رفت از معضلات نظام اسلامی و تسهیل امور زندگی مؤمنان، تأمین اهداف غایی، ضرورت‌های ناشی از مشکلات اداره جامعه و چالش‌های گوناگون نقش اساسی دارد.

در این راستا شیخ انصاری در کتاب مکاسب به فرایند تقدیم اهم بر مهم اشاره کرده، و چنین اظهار می‌دارد که اگر در غیبت نمودن، کسی، مصلحتی در میان باشد، که عقلاً یا شرعاً آن مصلحت، بزرگ‌تر و بااهمیت‌تر از مصلحت احترام مؤمن باشد، در این صورت واجب است که بر طبق مصلحت اهم عمل کرد، آن‌گونه که در دیگر گناهان نیز حکم از همین قرار است. (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۴۲) بنابراین، به عقیده شیخ انصاری ضابطه کلی در محرمات چنین است که در صورت تراحم مصلحت مهم با اهم می‌بایست با اهتمام به «اهم» از «مهم» چشم‌پوشی کرد. به عنوان نمونه اگر نجات غریق موقوف باشد بر اینکه در خانه مردم بدون اذن وارد شده و یا در اموال آنان تصرف کنیم، از آنجاکه مصلحت حفظ نفس اهم است، ورود در خانه مردم و یا تصرف در اموال آنان مجاز شمرده می‌شود یا اینکه نگاه کردن به نامحرم حرام است؛ ولی اگر معالجه و درمان بیمار، بدون نگاه میسور نیست، به طور یقین حلال می‌شود.

باید افزود که این قاعده در علم اصول مورد عنایت قرار گرفته و مورد قبول همگان است و در آثار برخی از فقیهان معاصر از آن به عنوان یکی از قواعد فقهی یاد شده است. (مکارم، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۰۵). بدون شک، می‌توان ادعا کرد که عملیات استشهادی می‌تواند تحت این قاعده قرار گیرد چراکه رزمندگان جبهه مقاومت و مسلمانانی که سرزمینشان مورد تعدی و تجاوز بیگانگان قرار می‌گیرد و برای دفع تجاوز دشمن ناگزیرند که یکی از این دو واجب ذیل را اختیار کنند:

۱. دفاع از کشور اسلامی.

۲. حفظ جان.

و از آنجاکه مصلحت و اهمیت دفاع از سرزمین اسلامی، و کیان اسلام یک مصلحت اجتماعی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بر حفظ نفس که یک مصلحت فردی است رجحان دارد، باید دفاع از وطن، و کشور اسلامی به مثابه مقاومت قهرمانانه بر حفظ جان مقدم داشته شود.

۲-۲-۴. ضرورت و اضطرار

به نظر می‌رسد در صورتی که استناد به ادله اولی اعم از آیات و روایات مورد مناقشه قرار گیرد می‌توان براساس ادله ثانوی و قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» عمل استشهادی را توجیه

نمود، زیرا عامل این نوع عملیات، در صورت تحقق موضوع اضطرار، می تواند برای جلوگیری از ضرر بزرگ تر، نفس خود را در معرض خطر قرار دهد. این قاعده در فقه مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا شیخ انصاری در کتاب گران سنگ مکاسب یکی از ادله جواز کذب را ضرورت و اضطرار می داند. (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۱). بر این اساس، در صورت تحقق عنوان اضطرار و ضرورت این نوع عملیات مجاز خواهد بود. البته توجه به این نکته لازم است که این قاعده می تواند به صورت یک حکم عقلی یا عقلایی مطرح شود چراکه سیره عقلا به شخص مضطر اجازه می دهد که عمل ممنوع را به جهت اضطرار انجام دهد و این سیره مورد امضای شارع نیز قرار گرفته است. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)

افزون بر این، در گزارش های تاریخی نمونه هایی از این دست عملیات، یافت می شود مثل این جریان که یکی از اصحاب در جنگ بدر به پیامبر اسلام صلی الله و علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! چه عملی از بنده، پروردگار عالم را خشنود می کند؟ فرمود: فرو رفتن او در میان لشکر دشمن، در حالی که برهنه است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ص ۳۳۹). در منابع تاریخی آمده است که آن مسلمان با شنیدن این سخن از سوی پیامبر، سپر خود را بر زمین انداخت و آن اندازه جنگ کرد تا اینکه به شهادت نائل آمد. تأمل در گزارش های تاریخی و منابع دینی نشان می دهد که هرگاه کسی در مقام دفاع و به تنهایی به قلب سپاه دشمن حمله کند، و در این عمل نیت خالص الهی داشته باشد و با این اقدام گروهی از سپاهیان دشمن را هلاک کرده و با ایجاد رعب در دل دشمنان، موجب تقویت روحیه در جبهه مسلمانان شود، چنین فعلی جایز است؛ چراکه طلب شهادت در عرصه دفاع، امری مورد تأیید شریعت بوده و نیازی به ترتب آثار دیگر ندارد.

باید افزود در نگاه فقهی قدما این مسئله مطرح نشده است؛ اما می تواند تحت برخی عناوین فقهی قرار گیرد و یا از مناط فروع دیگر، برای این مسئله استفاده کرد، به عنوان نمونه علامه حلی می نویسد: «اگر احتمال قوی دهد بر اینکه در جنگ اسیر خواهد شد، بهتر این است که تن به اسارت ندهد و آن قدر بجنگد که شهید شود و خود را برای اسارت تسلیم نکند تا در اسارت گرفتار کفار نشود و مجبور نگردد به استخدام آنان درآید». (حلی، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۵۹). باید اضافه کرد که فقیهان معاصر در کتب استفتائی خویش متعرض این مسئله شده اند که برای تکمیل بحث در ذیل، چند نمونه بیان می شود.

امام خمینی ره در جریان شهادت شهید حسین فهمیده، که در عملیاتی استشهادی به شهادت نائل آمد، فرمود: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نازنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید». (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۴، ص ۷۳). در این راستا مقام معظم رهبری مدظله در پاسخ به سؤالی در این خصوص می‌نویسد: «... اگر مکلف طبق تشخیص خود، احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام، قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد». (خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ص ۲۲۸) تأمل در این فتوا به وضوح نشان می‌دهد که ریختن خون، به مناط دفاع از کیان اسلام و سرزمین اسلامی، مجاز است آن‌گونه که رزمندگان اسلام در فلسطین به جهت دفاع از سرزمین خود، در برابر دشمن صهیونیستی انجام می‌دهند. همچنین آیت‌الله مکارم می‌نویسد: «در صورتی که مردم فلسطین برای دفاع از خود راهی جز این کار نداشته باشند، جایز است». (مکارم، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۳۵۳). از مجموع فتاوی چنین استفاده می‌شود که اکثر فقیهان عملیات استشهادی را در صورت تحقق عنوان دفاع از سرزمین و یا اضطرار مجاز دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از فعالیت‌های مهم در عرصه سیاست دفاعی اسلام، مقوله عملیات استشهادی است که با انگیزه الهی و معنوی در راستای دفاع از کشور اسلامی، صورت می‌گیرد، البته شاید چنین به نظر برسد که عملیات استشهادی، همان انتحار است لکن در این نوشته تمایز این دو، به وضوح تبیین گردید که این دو تفاوت‌های اساسی دارند، زیرا انتحار با ارباب و خشونت در بین توده مردم بی‌گناه صورت می‌گیرد و غالباً با اهداف شخصی، گروهی و یا با اهداف سیاسی واقع می‌شود، اما در عملیات استشهادی، استشهاد کننده در راستای دفاع از اسلام با تکیه بر خداوند در عرصه مبارزه با تجاوز و ظلم گام می‌نهد و با هدف قرار دادن نظامیان متجاوز به هدف متعالی نائل می‌شود.

نکته اساسی در نگاه فقه سیاسی به این مسئله، جنبه دفاعی بودن آن است، اکثر فقیهان در متون فقهی، دفاع از کیان اسلام و سرزمین اسلامی را جایز شمرده‌اند که عملیات شهادت طلبانه هم به مثابه دفاع قهرمانانه در این راستا ارزیابی می‌شود.

باید مدنظر قرار بگیرد اساس دین اسلام، بر محور مهربانی و عطف استوار است و لذا در حال جنگ، کشتن زنان و کودکان و رفتارهای غیرانسانی جایز نیست و درواقع، فلسفه جنگ در اسلام، هم برای دفاع و در صورت ضرورت است.

براساس یافته‌های این تحقیق، عملیات استشهادی از یک سو مستنداتی چون، دفاع از کشور اسلامی و اهم و مهم و اضطرار دارد و از سوی دیگر تحت اطلاقاتی از آیات و روایات می‌تواند قرار بگیرد که جواز عملیات استشهادی را در شرایط خاص مورد تأیید قرار می‌دهند. به عبارت دیگر؛ هرگاه عملیات استشهادی در راستای دفاع از سرزمین و در صورت ضرورت و اضطرار باشد، جایز خواهد بود. از این رو، اگر ادله نقلی به عنوان حکم اولی، از جهت دلالت به نحوی مورد مناقشه قرار گیرند، می‌توان براساس منطق قاعده ضرورت و اضطرار جواز این مقوله را اثبات کرد. البته باید مدنظر داشت در صورتی که موضوع ضرورت یا اضطرار فراهم نشود، باید براساس اصل احتیاط از این کار خودداری نمود، چراکه عمل به احتیاط در بحث دما با مذاق شریعت، سازگارتر است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق). غنیه النزوع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری (ره).
۵. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. جمعی از پژوهشگران (۱۴۳۱ ق). موسوعة الفقه الإسلامی، قم: مؤسسه دائرة المعارف معارف الفقه الإسلامی.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ ق). خلاصة الاقوال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). شمس العلوم، بیروت: دار الفکر.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۴ ق). أجوبة الاستفتاءات، قم: انتشارات دفتر مقام معظم رهبری.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحديث، بی‌نا.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ ق). التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر.
۱۷. شریعتی، روح الله، (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
۱۸. طنطاوی، سید محمد (بی‌تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا.
۱۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. فیرحی، داود (۱۳۸۳). دفاع مشروع، ترور و عملیات استشهادی، مجله شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۶.

۲۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۰ ق). الوجيزة فی الرجال، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ ق). بحوث فقهية هامة، قم: انتشارات مدرسه إمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). استفتاءات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق). تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۰. نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. ورعی، محمدجواد (۱۳۸۲). مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۷.

ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری پیاده‌روی اربعین حسینی بر اساس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

زاهد غفاری هاشجین^۱

حسن محمد میرزایی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

پیاده‌روی اربعین حسینی را می‌توان عظیم‌ترین تجمع انسانی تاریخ بشریت دانست. لذا بررسی ابعاد مختلف آن از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. اربعین حسینی به‌عنوان مهم‌ترین میعادگاه شیعیان و حتی سایر مسلمانان جهان دارای ابعاد و ظرفیت‌های قابل توجهی بوده که لازم است هرکدام از آن‌ها به‌دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. با توجه به اینکه بحث استکبارستیزی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع و به‌تبع آن انقلاب اسلامی به شمار می‌رود این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ابعاد و ظرفیت‌هایی ضد استکباری پیاده‌روی اربعین حسینی چیست؟ (مسئله)؛ با توجه به موضوع مورد بررسی، روش مورد استفاده در این مطالعه از نوع کیفی و اسنادی خواهد بود. (روش)؛ براساس یافته‌های به‌دست آمده می‌توان چنین گفت که پیاده‌روی اربعین دارای ظرفیت‌های جدی برای ترویج و ارتقاء ابعاد استکبارستیزی در میان آزادی‌خواهان جهان بوده و می‌تواند زمینه‌ساز گسترش بیداری اسلامی در میان ملت‌های منطقه باشد. ابعاد و مؤلفه‌هایی که عبارت‌اند از: نظام ولایت الهی، شناخت و بصیرت، مردمی بودن، استمرار، عزت، شجاعت، ایستادگی، وحدت و دفاع از مظلومین (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: اربعین حسینی، پیاده‌روی، استکبارستیزی، بیداری اسلامی، فرهنگ سیاسی تشیع

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

z_ghafari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

h.mmirzaie@chmail.ir

 <https://orcid.org/0000-0003-2268-2762>

مقدمه

اربعمین حسینی را باید از مقاطع مهم تاریخ پس از عاشورا دانست که از آن به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع یاد می‌شود (نجفی، ۱۳۹۷: ۶۶) و زیارت این روز از روزگاران گذشته در تقویم تاریخی وفاداری به امام حسین (ع) معرفی شده است (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۹۹). این زیارت که طبق روایات از علامت‌های پنج‌گانه شناخت مؤمنان می‌باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۴: ۴۷۸) طی سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و در واقع با پدیده پیاده‌روی نمادین اربعمین عجین گردیده است. اما پیاده‌روی اربعمین یکی از مناسک مهم تاریخ حیات تشیع است که ذیل مفهوم "هجرت" جای می‌گیرد (غفاری و آقایی، ۱۳۹۷: ۲) و می‌توان آن را یکی از ابر رویدادهای مذهبی جهان دانست (همایون و بد، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۸). همچنین این پیاده‌روی را باید بزرگ‌ترین تجمع جهان در طول حیات بشریت دانست (فتح‌الله نژاد زنگی آبادی، ۱۳۹۷: ۴۳) که به عنوان یک نمونه شگفت‌انگیز از اجتماعی عظیم در دنیایی که معنویت زیادی در آن وجود ندارد شناخته می‌شود (محمودی سیرت، ۱۳۹۵: ۷).

اربعمین حسینی این بستر را فراهم کرده است که در یک زمان مشخص، جمعیت بزرگی از شیعیان کشورهای مختلف در یک محدوده جغرافیای خاص، به نیت زیارت امام حسین (ع) دور یکدیگر جمع شده و همدیگر را ملاقات کنند (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۰۹). از جلوه‌های بی‌نظیر شکل‌گیری جامعه ایمانی مبتنی بر محبت و زیارت، همین پیاده‌روی بی‌بدلی است که در آن ناب‌ترین جلوه‌های حیات و زیست مؤمنانه تجلی پیدا می‌کند، آن‌هم در دوره‌ای که ارزش‌ها و فرهنگ مدرنیته، به عنوان فرهنگ غالب در جهان معرفی گردیده است لذا این حرکت عظیم می‌توان نشانه‌ای جهت امکان خروج از هژمونی و نگاه مادی حاکم بر عالم باشد (جمالی، ۱۳۹۵: ۲۹). از همین رو می‌توان گفت در مقطع زمانی کنونی، شرکت در راهپیمایی عظیم اربعمین به معنای پا گذاشتن در مسیر اهداف و آرمان‌های امام حسین (ع) می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۰۲) و می‌تواند مقدمه و زمینه‌ساز شکل‌گیری و تحقق تمدن نوین اسلامی باشد (محمودی سیرت، ۱۳۹۵: ۱۸) و جامعه اسلامی را در مسیر زمینه‌سازی برای فرج امام زمان (عج) آماده کند (فولادی، ۱۳۹۶: ۶۳). لذا این پدیده عظیم و عجیب دنیای معاصر دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که سؤالات زیادی را برای اندیشمندان مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و دین‌شناسی مطرح می‌نماید و هر کدام علاقه‌مند به بررسی ابعاد گوناگون این پدیده

عظیم و عجیب الهی - مردمی هستند (عربی، ۱۳۹۸: ۴۶).

با توجه به اندیشه اسلام سیاسی، شرایط کنونی نظام بین‌الملل و بیداری اسلامی به وجود آمده در منطقه غرب آسیا مفهوم استکبارستیزی می‌تواند از مسائل حائز اهمیتی باشد که لازم است ذیل پدیده پیاده‌روی اربعین حسینی آن را مورد بررسی قرار داد. با توجه به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، در شرایط فعلی دنیای اسلام و منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بیداری ایجاد شده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۷/۲/۲۲) در واقع روحیه بیداری اسلامی در بسیاری از ملت‌ها و کشورهای منطقه حاکم شده و همین مسئله باعث حساسیت قدرت‌های استکباری نسبت به این منطقه شده است زیرا آن‌ها از بیداری ملت‌های مسلمان هراس دارند (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۲/۲۶). به اعتقاد ایشان، هر چند که آن‌ها توانستند جریان بیداری اسلامی را موقتاً سرکوب و تحریف کنند ولی این بیداری در میان بسیاری از ملت‌های منطقه وجود داشته و امت اسلام در حال بیداری است (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۲/۲۶). لذا در مجموع ایشان بر این باورند که بیداری اسلامی، حرکتی ضد استکباری و ضد آمریکایی است (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۹/۴). با این تفاسیل چنین به نظر می‌رسد که با گسترش مؤلفه‌های ضد استکباری اربعین حسینی، زمینه بیداری ملت‌های جهان و بالاخص منطقه بیش از پیش فراهم خواهد شد.

حال بایان مسئله‌ای که ارائه شد در این مقاله سعی داریم ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری اربعین حسینی را با روش کیفی و مطالعه اسنادی مورد بررسی قرار دهیم. روشی است که در آن اسناد و منابع مختلفی که در قالب گزاره‌ها و جملات مختلف بیان شده و دارای مفهوم مشخصی است مورد بررسی علمی قرار خواهد گرفت، جملاتی که ممکن است به صورت نثر، نظم، مکتوبات چاپی، الکترونیکی و امثالهم باشد (ازکیا و دربان آستانه ۱۳۸۹: ۳۷۸). بنابراین در این مقاله منابع مختلفی که قابلیت استفاده در جهت اهداف این مقاله را داشته باشد مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

با عنایت به مباحث صورت گرفته سؤال اصلی مقاله این است که براساس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری پیاده‌روی اربعین حسینی چیست؟

پیشینه پژوهش

طی یک دهه گذشته پدیده عظیم پیاده‌روی اربعین حسینی نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود

معطوف کرده است، در این بخش به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته که ارتباط بیشتری با موضوع این مقاله دارد اشاره می‌شود.

۱. سیدسعیدرضا عاملی و همکاران ایشان در پژوهشی با عنوان "تحلیل پیمایش راهپیمایی اربعین حسینی" که با استفاده از روش کمی پیمایش انجام شده است ضمن بررسی ظرفیت‌ها، چالش‌ها، نمادها و معانی این پدیده به این نتیجه رسیده‌اند که راهپیمایی اربعین پیوند زننده مظلومان، نماد حمایت از مظلومین و مقابله با ظالمان می‌باشد و همچنین معتقدند این پدیده عظیم ظرفیت‌های زیادی برای وحدت و همبستگی جهان اسلام، تقویت مقاومت و ایستادگی جوامع اسلامی دارد (عاملی و همکاران، ۱۳۹۶).

۲. "پیاده‌روی اربعین حسینی به مثابه جنبش اجتماعی" اثر دیگری است که با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. محققین در این پژوهش که با استفاده از نظریه جنبش‌های اجتماعی چارلز تیلی انجام شده است به این نتیجه رسیده‌اند که پیاده‌روی اربعین حسینی را می‌توان در ردیف جنبش‌های عظیم اجتماعی قرارداد که به عنوان یک پدیده فراملی دربرگیرنده شرکت‌کنندگانی از کشورهای مختلف می‌باشد و با یک همبستگی حقیقی، کمک زیادی به ایجاد ائتلاف جهانی میان شیعیان، امت اسلامی و درنهایت ایجاد جبهه جهانی با محوریت سرور آزادگان جهان، حضرت امام حسین (ع) می‌نماید (غفاری و آقایی، ۱۳۹۶).

۳. در مقاله "پیاده‌روی اربعین حسینی؛ جایگاه و کارکردها" که توسط حسینعلی عربی به نگارش درآمده است نویسنده بر این باور است که پیاده‌روی اربعین یک سرمایه عظیم اجتماعی است و کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، امنیتی و نظامی زیادی برای جهان اسلام دارد. وحدت و همبستگی اجتماعی، اقتدار جهان اسلام، کمرنگ شدن طبقه، ملیت و قومیت و کاهش کشمکش‌های اجتماعی از جمله کارکردهایی است که در این مقاله به آن اشاره شده است (عربی، ۱۳۹۸).

۴. درنهایت محمدی و همکاران ایشان نیز در پژوهشی که با عنوان "بازتعریفی از ژئوپلیتیک شیعه (با تأکید بر راهپیمایی اربعین)" داشته‌اند به دنبال این سؤال هستند که راهپیمایی اربعین حسینی چه نقش و جایگاهی در وزن ژئوپلیتیکی و منابع قدرتی شیعیان دارد؟ طبق بررسی‌های صورت گرفته این پدیده دارای پیامدهای قدرتی و هویتی زیادی است که برخی از پیامدهای آن عبارت‌اند از: فرامذهبی بودن مراسم اربعین، افزایش قدرت نرم مسلمانان، نماد ظلم‌ستیزی

بودن، تقریب مذاهب، روشنگری در جهان، بالندگی بیداری اسلامی و نفی استکبار (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶).

آنچه مشخص است باوجود پژوهش‌هایی که توسط محققین مختلف انجام شده است هیچ‌کدام از ایشان به‌صورت خاص و تخصصی ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری پیاده‌روی اربعین را موردبررسی قرار نداده‌اند که در این مقاله سعی می‌شود با اتخاذ چارچوبی اصیل که مبتنی بر دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی است این ابعاد و ظرفیت‌های موجود در آن موردبحث و بررسی قرار گیرد.

تعاریف و چارچوب مفهومی

با توجه به موضوع این پژوهش لازم است چستی و جایگاه پیاده‌روی اربعین حسینی و همچنین مفهوم استکبارستیزی و ابعاد آن موردبررسی قرار گیرند.

۱. چستی و جایگاه پیاده‌روی اربعین حسینی

در منابع روایی تشیع، روایت‌های زیادی پیرامون زیارت اماکن مقدسه با پای پیاده وجود دارد و ارزش و پاداش بسیاری برای آن در نظر گرفته شده است، با بررسی سیره عملی ائمه (ع) نیز به‌وضوح مشخص است که علی‌رغم وجود وسایل عبور و مرور، ایشان مکرراً با پای پیاده به زیارت می‌رفتند و اکثر روایت‌هایی که در این باره وجود دارد مربوط به زیارت مزار مطهر امام حسین (ع) با پای پیاده می‌باشد (عربی، ۱۳۹۸: ۴۶).

در زمینه مبنای تاریخی اربعین، به‌طورکلی سه نظر و قول عمده میان مورخین شیعه و سنی وجود دارد: زیارت حضرت اباعبدالله (ع) توسط جابر بن عبدالله انصاری، بازگشت کاروان اسرای کربلا از شام به کربلا و همچنین بازگشت سرهای مبارک شهدای کربلا و الحاق آن‌ها به ابدان مطهر. البته آنچه در میان شیعیان مشهورتر است و در عزاداری‌ها بیشتر موردتوجه قرار می‌گیرد زیارت جابر و بازگشت کاروان اسرا می‌باشد (عاملی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸-۵).

زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین از زمان ائمه اطهار (ع) تا زمان حاضر ادامه داشته و ابعاد جدیدی به خود گرفته است (نجفی، ۱۳۹۷: ۶۶). این پیاده‌روی علی‌رغم خفقان شدید و ممنوعیت آن از سمت حکام وقت، توسط اهل بیت (س) و شیعیانشان انجام می‌شده است و

نخستین کسی که نسبت به انجام این کار مبادرت نمود جابر بن عبدالله انصاری در سال ۶۱ هجری بود و در دوره معاصر نیز پایه‌گذار اصلی این حرکت، شیخ مرتضی انصاری (ره)^۱ است و پس از مدتی فراموشی محدث بزرگ شیعه یعنی شیخ میرزا حسین نوری (ره)^۲ بار دیگر آن را احیا نمود (غرسبان، ۱۳۹۶: ۴) البته با آمدن وسایل حمل و نقل جدید سفرهای پیاده کاروانی تعطیل شد ولی این موضوع مجدداً با آیت‌الله سید محمود شاهرودی (ره)^۳ از علمای بزرگ ایرانی حوزه نجف رواج پیدا کرد و رفته‌رفته این مسئله مورد توجه عراقی‌ها نیز قرار گرفت و پیاده‌روی کربلا دوباره رواج پیدا کرد (همایون و بد، ۱۳۹۵: ۵۷). اما بعد از سقوط حکومت صدام و با تغییر نظام سیاسی و مذهبی، شیعیان فرصت و امکان بیشتری برای زیارت عتبات عالیات پیدا کردند (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۹۵).

اربعمین را می‌توان از نمونه‌های بارز و روشن حرکت شیعی از جغرافیای سخت سرزمینی به جغرافیای نرم عقاید و باورهای آن و پیوند میان این دو دانست و همین موضوع باعث افزایش قابلیت‌های بازیگری شیعیان در خارج از مرزهای سرزمینی می‌شود (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۱۰). این مراسم از شهرهای مختلف کشور عراق و از مسیرهای گوناگونی به مقصد کربلا صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که برخی زائرین از شهر بصره در جنوب این کشور که بیش از ۵۰۰ کیلومتر با کربلا فاصله دارد پیاده‌روی خود را آغاز می‌کنند ولی اکثر زائرین، در مسیر ۸۰ کیلومتری نجف-کربلا پیاده‌روی خود را انجام می‌دهند (شراهی و ذوالفقارزاده کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

در مجموع باید گفت راهپیمایی عظیم اربعمین یکی از عناصر قدرت‌آفرینی شیعی است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵) و نه فقط سفری در طول مکان و جغرافیا که سفری در طول تاریخ است و مسیر پیاده‌روی نجف به کربلا، نه فقط مسیری برای رسیدن به یک زیارتگاه که حامل یک روایت تاریخی است که مبتنی بر برجسته‌ترین روایت‌های تاریخ تشیع است، لذا دارای یک شأن هویت‌ساز برای شیعیان عالم است (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۲۴).

۱. ۱۲۸۱-۱۲۱۴ هجری قمری

۲. ۱۳۲۰-۱۲۵۴ هجری قمری

۳. ۱۳۹۴-۱۳۰۰ هجری قمری

۲. مفهوم استکبار و ابعاد استکبارستیزی

واژه "استکبار" در لغت به معنی بزرگ‌مرتبه پنداشتن خود، بزرگ دیدن کسی یا چیزی و همچنین گردن کشی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۹۹). در اصطلاح نیز، این مفهوم را می‌توان حالتی دانست که از منظر اجتماعی در اثر این عوامل به وجود می‌آید: غرور و برتری‌طلبی، بی‌نیاز دانستن خود از خدا و اعتقاد به منافات پذیرش حق - باوجود علم به آن - با منافع انسان‌ها که این حالت بابت اعتقادی فرد مستکبر نسبت به بازگشت به سوی خدا همراه است (افتخاری و باباخانی، ۱۳۹۴: ۵۰). همچنین باید گفت با توجه به آموزه‌های قرآنی این مفهوم را می‌توان در دو سطح «فردی» و «اجتماعی» بررسی نمود: سطح فردی، ناظر به افرادی است که در مقابل دعوت الهی تسلیم نشده‌اند و دست به عصیان و نافرمانی زده‌اند؛ و در مقابل سطح اجتماعی، ناظر به کفاری است که دارای موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بوده و جماعتی را تحت سلطه و سیطره خود در آورده‌اند (جوینی پور و پیروزفر، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

مبارزه با استکبار جهانی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اسلام ناب دانست. گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان گفتمان مدعی اسلام ناب، با استکباری خواندن گفتمان تجدد و مدرنیته، مرزبندی خود با آن را مشخص کرده است و از همین روی، حضرت امام خمینی (ره) با «شیطان بزرگ» نامیدن آمریکا به‌عنوان سردمدار غرب، استکباری بودن آن را عینیت بیشتری بخشیده است (رحمانی پور، ۱۳۹۱: ۱۷۴). به عبارت دقیق‌تر، از منظر ایشان آمریکا کشوری است که پس از جنگ جهانی دوم در پی سلطه‌گری و سیطره بر نظام جهانی بوده و برای تأمین اهداف و مقاصد خود به رفتارهای مستکبرانه متوسل شده است، لذا آمریکا نمونه اعلی استکبار در جهان کنونی می‌باشد (دارا و بابایی، ۱۳۹۸: ۴۶). آنچه مشخص است این‌که در گفتمان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، مقابله با استکبار نقش ویژه‌ای دارد (موسوی جشنی و درودی، ۱۳۹۲: ۱۲) و براساس نظرات ایشان، شیوه‌های کلی‌رهایی از استکبار را می‌توان در آگاهی بخشی به مستضعفان عالم، ایجاد وحدت و یکپارچگی میان مستضعفان و قیام مستضعفان عالم علیه سران وابسته جستجو نمود (دارا و بابایی، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۰).

اما با توجه به اینکه "استکبار" مفهومی دینی بوده و مفاهیمی همچون استعمار، امپریالیسم و امثالهم نمی‌توانند بیانگر ابعاد این مفهوم باشند، برای آشنایی با عناصر و ابعاد این مفهوم به سراغ بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) خواهیم رفت، زیرا ایشان علاوه بر اینکه عهده‌دار رهبری

مهم‌ترین دولت ضد استکباری جهان معاصر هستند دارای اندیشه‌های دینی و علمی دقیقی نیز می‌باشند، لذا نظرات ایشان به عنوان یک رهبر سیاسی و اندیشمند دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. "استکبار" از نظر ایشان، دولت و افرادی هستند که برای حفظ منافع خود در پی دخالت در امور ملت‌ها و انسان‌های دیگر بوده و برای تحمیل اراده خود بر سایر ملت‌ها حق دخالت قائل هستند و در مقابل این عمل خود به کسی پاسخگو نیستند (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۸/۱۲). در همین راستا "استکبار جهانی" را می‌توان زورگویی، برتر دانستن خویش، عدم پابندی به حرف خود، و متعهد نداشتن خود معنی کرد (حسینی خامنه، ۱۳۹۵/۵/۱۱) و "استکبارستیزی" هم به معنای عدم تسلیم در مقابل این فشارها می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵). استکبارستیزی را باید یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران دانست (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۵/۱۹) که در حال حاضر مظهر واقعی این استکبار آمریکا می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۹/۴) و آن را می‌توان اتم مصادیق این مفهوم دانست (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

با بررسی‌های صورت گرفته، عناصر استکبارستیزی در چارچوب فکری ایشان را می‌توان ذیل سه لایه «نقطه کانونی»، «لوازم» و «ابعاد» تقسیم‌بندی نمود که هر کدام از آن‌ها به اختصار معرفی می‌گردد.

الف) نقطه کانونی (نظام ولایت الهی)

در اندیشه مقام معظم رهبری مبنای بحث استکبار و مبارزه با آن یک مفهوم کاملاً دینی و مبتنی بر آموزه‌ها و جهان‌بینی اسلامی است. از منظر ایشان، استکبار واژه‌ای قرآنی است که در مورد امثال فرعون، افراد و گروه‌های معارض حق و حقیقت استفاده می‌شود و در واقع مقابله با استکبار از ابتدای قرارگیری حق در مقابل باطل مطرح بوده و این موضوع از زمان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم و پیامبر اسلام (علیهم السلام) تا زمان حال وجود داشته است (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۸/۲۹). براساس آموزه‌های اسلامی و آیات قرآن کریم، اجتناب از طاغوت واجب است و لازمه اقامه دین با تمامی اجزا و ارکان آن، مقابله با مستکبران می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱). بنابراین چنین می‌توان گفت که در منظومه فکری ایشان که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است ما با دوگانه ولایت الله و ولایت طاغوت مواجه می‌شویم و نقطه محوری و کانونی استکبارستیزی را می‌توان ابتنای آن بر جهان بینی اسلامی یا همان نظام ولایت الهی دانست.

ب) لوازم استکبارستیزی

براساس چارچوب فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) استکبارستیزی دارای لوازمی است که آن‌ها را می‌توان ذیل سه عنوان دسته‌بندی نمود.

۱. شناخت و بصیرت

مسئله استکبارستیزی، مسئله‌ای اساسی و مبتنی بر یک تحلیل درست می‌باشد و لازم است آحاد مختلف جامعه نسبت به این مسئله تحلیل و درک درستی داشته باشند (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۸/۱۲). لذا یکی از لوازم اصلی و اولیه استکبارستیزی شناخت خصوصیات، عملکرد و جهت‌گیری استکبار است تا بتوان رفتار و عکس‌العمل خردمندانه‌ای در مقابل آن داشت، پس لازم است هم صحنه عمل به‌درستی شناخته شود و هم‌توان شناخت دوست و دشمن وجود داشته باشد چراکه بدون شناخت نظام سلطه و استکبار نمی‌توان با حکمت و درایت لازم در برابر آن برنامه‌ریزی و صف‌آرایی کرد (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۸/۲۹).

۲. مردمی بودن

از دیگر لوازم استکبارستیزی مردمی بودن آن است که به‌دفعات در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مورد اشاره قرار گرفته است. به عقیده ایشان، استکبار و مبارزه با آن از جمله جاهایی است که مردم ماهیت آن را فهمیده‌اند درحالی‌که بعضی خواص هنوز متوجه آن نشده‌اند (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۶/۲۲). به عقیده ایشان، فرهنگ دوری از سلطه استکبار و مبارزه با آن، در قلوب مردم نفوذ پیدا کرده است (حسینی خامنه، ۱۳۷۶/۸/۱۴) و شعارهای ضد استکباری مردم ایران در سرتاسر دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است (حسینی خامنه، ۱۳۸۷/۳/۱۴) از این منظر یکی از علل مقابله دشمن با جمهوری اسلامی ایران، همین ایستادگی قاطع مردم در برابر استکبار است که به ملت‌های دیگر نیز جرأت مقابله داده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸). درنهایت باید گفت که ایشان بر این باورند که مشارکت مردمی در استکبارستیزی به اوج خود رسیده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

۳. استمرار

یکی دیگر از لوازم استکبارستیزی که در الهی بودن این حرکت نیز قابل‌شناسایی است بحث

استمرار می‌باشد. همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد قدمت استکبارستیزی به رویارویی جبهه حق و باطل برمی‌گردد و یک موضوع مقطعی که مختص زمان خاصی باشد نیست. ایشان درجایی به‌صورت صریح بیان می‌دارند که مسئله استکبارستیزی، تعطیل‌بردار نیست و این کار جزو مبانی انقلاب اسلامی و کارهای اساسی است لذا هرگز تمام نمی‌شود و در صورت تعطیلی این مسئله، تبعیت از قرآن زیر سؤال می‌رود، پس باید گفت مبارزه با استکبار به‌هیچ‌عنوان تعطیل‌پذیر نیست (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

ج) ابعاد استکبارستیزی در اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

براساس اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی، استکبارستیزی در کنار نقطه کانونی و لوازم آن، دارای ابعاد پنج‌گانه‌ای می‌باشد که به‌صورت اجمالی معرفی می‌گردند.

۱. عزت

وجود حدی از عزت مقدمه‌ای برای مبارزه با استکبار است که خداوند آن را در وجود مؤمنان به ودیعه گذاشته است (و لله العزه جمیعاً و لرسوله و للمؤمنین: منافقون - آیه ۸) که در فرآیند مبارزه با استکبار این نهال بیش‌ازپیش تنومند می‌گردد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، عزت مردم ایران، حاصل روحیه استکبارستیزی آن‌ها می‌باشد و استکبارستیزی نه‌تنها باعث انزوای هیچ ملتی نمی‌گردد که حتی باعث عزت آن ملت و ذلت و انزوای استکبار نیز می‌شود (حسینی خامنه، ۱۳۷۷/۱/۱).

۲. شجاعت

ایشان ضمن بیان خاطره‌ای از سخنرانی خود در اجلاس غیر متعهدها در زمان ریاست‌جمهوری‌شان، یکی از ابعاد مبارزه با استکبار را داشتن روحیه شجاعت و جرأت می‌داند که باعث عدم ترس و ایستادن در مقابل استکبار و بالاخص آمریکا می‌شود (حسینی خامنه، ۱۳۷۹/۵/۵).

۳. ایستادگی

مقاومت و ایستادگی شجاعانه در مقابل سلطه‌گران بین‌المللی را می‌توان از ابعاد استکبارستیزی

دانست (حسینی خامنه، ۱۳۸۸/۵/۱۲)، به عبارتی ایستادگی قاطعانه در برابر حرکت کفر و نفاق، یکی از شاخص‌های مرزبندی با دشمنان دین و انقلاب می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۴/۲). البته طبیعی است که دشمنان ایران تحمل ندارند ملتی با صراحت در مقابل استکبار بایستد و در کنار بیان نمودن نظرات قاطع خود علیه استکبار، به سایر ملت‌ها نیز جرأت بدهد (حسینی خامنه، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸). در مجموع باید چنین گفت که اراده و عزم انقلاب اسلامی در راه مبارزه با سلطه و استکبار اختلال پذیر نیست و در مجموعه جمهوری اسلامی، کسی که در مقابل استکبار و زورگویی‌های آن ایستاده است کل ملت ایران هستند (حسینی خامنه، ۱۳۹۶/۲/۵).

۴. دفاع از مستضعفان

ظلم‌ستیزی، ضدیت با سلطه و دفاع از مظلومان از عناصر استکبارستیزی و همچنین گسترش انقلاب اسلامی است (حسینی خامنه، ۱۳۸۷/۳/۱۴) و هرگونه تخطئه پیرامون شعار ظلم‌ستیزی انقلاب، دست کشیدن از مبارزه با استکبار است و این به معنی فروختن مسئله فلسطین، چشم‌پوشی از جنایت‌های آمریکا در افغانستان و عراق و در یک کلام، دست برداشتن از دفاع از مستضعفان می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵). بنابراین، هرگونه حرکتی علیه استکبار و رژیم صهیونیستی مورد قبول، تأیید و حمایت جمهوری اسلامی ایران است و انقلاب اسلامی از ابتدا موضعی روشن و حمایت‌گراانه نسبت به ظلم‌ستیزی مظلومان منطقه داشته است (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۴/۹). پس در یک کلام باید گفت حمایت از مستضعفان، مبارزه با استکبار و نظام سلطه می‌باشد (حسینی خامنه، ۱۳۹۶/۳/۳۱).

۵. وحدت

با توجه به اینکه لازم است حق دارای جبهه واحدی باشد یکی از عناصر استکبارستیزی را باید در وحدت میان عناصر جبهه حق جستجو نمود (حسینی خامنه، ۱۳۹۲/۸/۲۹) پس هر حرکت اسلامی که علیه استکبار صورت می‌گیرد حرکتی درست است و در آنجا همه باهم خودی هستند و فرقی ندارد که این افراد شیعه، سنی و از کدام کشور باشند بلکه آنچه لازم است این که همه علیه استکبار متحد شوند (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

همان‌طور که بیان شد وحدت و ایجاد جبهه واحد یکی از عناصر استکبارستیزی است ولی باید این نکته را مدنظر قرارداد که علی‌رغم اسلامی بودن مفهوم استکبارستیزی این مفهوم در

میان سایر ملل و فرهنگ‌ها در تناظر با مفاهیمی همچون مبارزه با استعمار، مبارزه با امپریالیسم، آزادی‌خواهی و مبارزه با رژیم‌های زورگو و ... قرارداد بنابراین می‌توان گفت این مفهوم دارای ریشه‌ای مشترک در میان تمامی انسان‌های آزادی‌خواه جهان می‌باشد و ظرفیت بالایی جهت ایجاد وحدت میان آن‌ها فراهم می‌سازد.

اکنون با توجه به بررسی‌هایی که ذیل مباحث مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) حول مفهوم استکبارستیزی صورت گرفت، الگوی مفهومی این مقاله را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود.



شکل ۱: الگوی مفهومی استکبارستیزی مبتنی بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

بررسی عناصر مختلف استکبارستیزی در پیاده روی اربعین

الف) نظام ولایت الهی در پیاده‌روی اربعین حسینی

روشن است که اساس نهضت امام حسین (ع)، حرکتی الهی و در راستای نظام ولایت الله بوده است و تمامی پدیده‌های اصیلی که به‌صورت مستقیم به آن مربوط می‌شوند را باید در این نظام تفسیر نمود. لذا تردیدی نیست که اساس حرکت در اربعین حسینی از نگاهی الهی برخوردار است (سامانی، ۱۳۹۷: ۴۷) و هدف نهانی زیارت اربعین شناخت خداست (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۲۱). افرادی که در پیاده‌روی اربعین شرکت کرده و با پای پیاده راهی مزار مطهر امام

حسین (ع) می‌شوند، نوعی هجرت نمادین از نفس خویشتن به سوی امام انجام می‌دهند، هجرتی که از خودخواهی به سمت خداخواهی، و دادن دست بیعت و اطاعت از ولی خدا است (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). از همین رو، با توجه به اینکه این حرکت عظیم در جهت تقویت نظام ولایت الهی است می‌تواند باعث ایجاد روحیه استکبارستیزی و مقابله با ظالمین گردد چراکه ولایت الهی زمانی به معنای واقعی کلمه محقق می‌شود که از ولایت طاغوت و استکبار دوری شود.

ب) لوازم استکبارستیزی در پیاده‌روی اربعین حسینی

همان‌گونه که مشخص شد براساس الگوی مفهومی این مقاله، مقابله با استکبار نیازمند لوازمی است که در اینجا سعی می‌گردد هرکدام از آن‌ها ناظر به پیاده‌روی اربعین حسینی مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

۱. شناخت و بصیرت در پیاده‌روی اربعین حسینی

زیارت باعث افزایش معرفت می‌شود و همین امر تمایلات و خواسته‌های بشری را به سمت معنویات هدایت می‌کند (فولادی، ۱۳۹۶: ۶۲). اجتماع اربعین حسینی، همایشی عظیم است که باعث ایجاد و تقویت بصیرت می‌شود و ظرفیت بسیار ویژه‌ای برای شناخت امام و توسعه فرهنگ امامت و ولایت دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۳). به بیان دیگر، اربعین حسینی این فرصت را ایجاد می‌کند که انسان واقعه عاشورا را بازخوانی کرده و شناخت و ارتباط با امام معصوم (ع) را مدنظر قرار دهد، درواقع اربعین را می‌توان تجلی تفکر و تجدید بیعت با امام و ولی زمان دانست (سامانی، ۱۳۹۷: ۴۳). اجتماع بزرگی که به مثابه پلی میان انسان‌ها و باورهای آن‌ها عمل می‌کند و آن‌ها را از تعلقاتشان به و معرفت حقیقی آگاه می‌کند و علاوه بر تقویت عقاید زائرین شیعه، سایر زائرین را هم با عقاید و باورهای شیعیان آشنا می‌سازد (فتح‌الله نژاد زنگی‌آبادی، ۱۳۹۷: ۴۲). درواقع، در مراسم اربعین در کنار شیعیان کشورهای مختلف، برخی اهل سنت و ادیان دیگر نیز حضور دارند و این حضور ظرفیت و فرصت بسیار مهمی را برای شناخت ملل و ادیان مختلف از معارف و آموزه‌های اسلامی و شیعی با محوریت شناخت امام حسین (ع) و قیام ایشان فراهم می‌کند (غرسبان، ۱۳۹۶: ۹). پس می‌توان گفت حضور میلیون‌ها زائر و انسان آزاده در پیاده‌روی عظیم اربعین، باعث معرفی امام حسین (ع) و هدف ایشان

به تمامی مردم جهان می‌گردد (عربی، ۱۳۹۸: ۵۱). در مجموع، طبق بررسی‌های علمی صورت گرفته، پیاده‌روی اربعین حسینی بر مطالعه و آموزش مذهبی عمیق‌تر و همچنین تربیت اخلاقی و ارزشی تأثیر مستقیمی دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۹) مثلاً از طریق موکب‌هایی که در مسیر پیاده‌روی قرار گرفته است هنگام توقف زائرین در این موکب‌ها، سخنرانان و وعاظ به سخنرانی پیرامون فلسفه، اهداف و نتایج قیام امام حسین (ع) می‌پردازند که همین موضوع باعث افزایش سطح آگاهی و معرفت شرکت‌کنندگان در این مراسم می‌شود، همچنین جزوات و مکتوباتی که توسط دفاتر مراجع و علمای بزرگ در طول مسیر پخش می‌گردد یکی دیگر از ابزارهای افزایش سطح شناخت زائرین می‌باشد (غفاری و آقایی، ۱۳۹۷: ۱۳). نکته پایانی اینکه براساس بررسی‌های علمی صورت گرفته پیرامون چرایی شرکت در پیاده‌روی اربعین، پاسخ افراد، فراتر از عقلانیت دینی و نشان‌دهنده نوعی معرفت و شناخت الهی است، معرفتی که فعل و دلیل یک کار را در طول اراده الهی می‌بیند (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۰۷-۶۰۶). از این منظر نیز می‌توان گفت کسب هرگونه معرفت الهی و افزایش بصیرت واقعی می‌تواند سبب شکل‌گیری و تقویت انگیزه‌های ضد استکباری زائرین اربعین حسینی گردد.

۲. مردمی بودن در پیاده‌روی اربعین حسینی

پیاده‌روی اربعین حسینی را می‌توان نمونه‌ای عظیم از یک مناسک اجتماعی و مردمی دانست (محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۷) که باعث گرد هم آمدن حجم عظیمی از مردم کشورهای مختلف جهان در یک زمان در یک محدود جغرافیایی نسبتاً کوچک می‌شود (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۲۲). طبق آمارهای موجود، اجتماعات اربعین طی یک دهه گذشته را می‌توان بزرگ‌ترین تجمعات مردمی جهان دانست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۵) که البته این عنوان بعد از سقوط حکومت صدام و با برگزاری هرچه باشکوه‌تر زیارت و پیاده‌روی اربعین حسینی به‌دست آمده است (احمدی نوحندانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱). اما این حرکت در طول سال‌های گذشته مخصوصاً از سوی زائرین سایر کشورها، همچنان رو به رشد می‌باشد برای مثال حضور شیعیان ایران به‌عنوان محور مقاومت و ایستادگی در مقابل استکبار جهانی، رشد بسیار زیادی داشته است و از پنجاه هزار نفر سال ۱۳۹۰ به حتی بیش از چهار میلیون نفر نیز رسیده است (احمدی نوحندانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲). در مجموع در مورد مردمی بودن پیاده‌روی اربعین حسینی

آنچه قابل مشاهده است این‌که برپایی و تقبل هزینه‌های این مراسم با خواست مردم و از سوی ایشان بوده و در طول مسیر راهنمایی موکب‌های مردمی بسیاری بر پا می‌گردد و تجمعاتی مختلفی در آن‌ها شکل می‌گیرد، همچنین تشریک مساعی صورت گرفته میان شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان این مراسم را نیز می‌توان یکی از وجوه مردمی بودن آن دانست (غفاری و آقایی، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۳). پس واضح است از این منظر نیز پیاده‌روی اربعین حسینی لوازم لازم برای تقویت استکبارستیزی میان زائرین حسینی را داراست.

۳. عنصر استمرار در پیاده‌روی اربعین حسینی

پیاده‌روی و زیارت امام حسین (ع) در ایام اربعین دارای ریشه تاریخی است و طبق شواهد آغاز این حرکت با جابر بن عبدالله انصاری بوده است که در بیستم صفر سال ۶۱ هجری با پای پیاده به زیارت امام حسین (ع) مشرف شدند، البته این حرکت در مقاطعی دچار فراموشی شده ولی مجدداً توسط علماء احیاء شده است (احمدی نوحندانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰). در مجموع، این حرکت عظیم باوجود فراز و فرودهای بسیاری که در طول تاریخ داشته است در حال حاضر به صورت یک حرکت عظیم میلیونی درآمده است و علی‌رغم اینکه در زمان حکومت بعثی‌ها این مراسم به صورت مخفیانه برگزار می‌گردید اما بعد از سقوط صدام، برگزاری این مراسم رونق بسیار زیادی گرفته و در سال‌های اخیر با جمعیت بالای بیست میلیون نفر برگزار گردیده است (عربی، ۱۳۹۸: ۴۶). پس از منظر استمرار در طول تاریخ نیز شواهد بسیاری بر ادامه‌دار بودن پیاده‌روی اربعین حسینی دلالت دارد، لذا از این جهت نیز می‌توان گفت اربعین حسینی ظرفیت لازم برای ایجاد و تقویت مبارزه با استکبار را داراست.

ج) ابعاد استکبارستیزی در پیاده‌روی اربعین حسینی

در کنار نقطه کانونی و لوازم مورد نیاز جهت تحقق مبارزه با استکبار، این مفهوم دارای ابعادی می‌باشد که طبق بررسی‌های صورت گرفته این ابعاد در مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی وجود دارد و هر کدام از آن‌ها به صورت مجزا مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. عزت و سربلندی در پیاده‌روی اربعین حسینی

قبل از هر چیزی باید گفت منش امام حسین (ع)، سربلندی و عزت است و مفهوم واقعی و

اصیل آزادگی، حریت و عدم کرنش در برابر دشمن در اسلام با سیره ایشان معنا می‌شود (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۱۴) و حرکت در مسیر امام حسین (ع) و پیروی از مرام و شخصیت ایشان، انسان را متعالی می‌کند و از این منظر پیاده‌روی اربعین نیز، نوعی اعلام موضع و ابراز وجود در برابر دشمنان است و روحیه عزت طلبی و دوری از ذلت را احیاء می‌کند (نجفی، ۱۳۹۷: ۷۷). پس می‌توان گفت که یکی از موارد اصلی قدرت‌نمایی و نقش‌آفرین شیعه در عرصه‌های بین‌المللی، خلق و استمرار حماسه‌هایی همچون راهپیمایی عظیم اربعین حسینی است (غرسبان، ۱۳۹۶: ۱۰) و پیاده‌روی اربعین را می‌توان عظیم‌ترین رزمایش امنیتی در عصر معاصر دانست، رزمایشی که بیش از بیست میلیون شرکت‌کننده دارد (محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۲۰). به عقیده برخی اندیشمندان، اربعین حسینی به بزرگ‌ترین مانور قدرت شیعیان جهان در منطقه حساس غرب آسیا تبدیل شده است و نشان‌دهنده قابلیت‌های امت اسلامی و زمینه‌ساز عزت و سربلندی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان در دنیای امروز است (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۹۵) و براساس بررسی‌های علمی و میدانی نیز، احیای هویت فراملی شیعیان و قدرت‌نمایی بین‌المللی در بحث مدیریت منطقه و بین‌المللی از مؤلفه‌های اصلی پیاده‌روی اربعین حسینی بوده است (بد، ۱۳۹۷: ۴۳). با توجه به نکات گفته‌شده می‌توان فهمید که بُعد عزتمندی بالایی در پیاده‌روی اربعین وجود دارد که همین امر می‌تواند موجب تقویت روحیه استکبارستیزی در میان حاضرین در این مراسم مهم گردد.

۲. شجاعت در پیاده‌روی اربعین حسینی

علی‌رغم اینکه زیارت امام حسین (ع) در مقاطع مختلف تاریخی با سختی انجام می‌شده و دارای خطرات مختلفی برای زائرین بوده است اما زائرین در روز اربعین عاشقانه به زیارت امام حسین (ع) می‌رفتند (احمدی نوحندانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۰). پس زنده نگه‌داشتن روحیه حماسی و شجاعت و دلاوری در زائرین، و همچنین ترویج و استمرار این روحیه از نتایج پیاده‌روی اربعین حسینی است (سامانی، ۱۳۹۷: ۴۴). بخشی از این شجاعت را می‌توان در مواجهه با فشارهای زیاد رژیم بعث بر روی زائرین اربعین حسینی مشاهده نمود (عربی، ۱۳۹۸: ۴۹) و بخشی دیگری از آن نیز با توجه به شرایط منطقه قابل مشاهده است، از این منظر نیز پیاده‌روی اربعین پدیده‌ای پرخطر است و گروه‌های مختلف تکفیری و تروریستی که این زیارت

را نوعی بدعت و شرک می‌دانند، از طرق مختلف در پی ناامن سازی و کشتار زائرین در این مراسم هستند (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۰۷). با این وجود زائرین شرکت‌کننده در این مراسم علی‌رغم وجود جریان‌های مختلف، باز در این مراسم شرکت می‌کنند (همایون و بد، ۱۳۹۵: ۶۰). البته نکته قابل توجهی که لازم به بیان است این که وقتی در بحث زیارت اربعین و تهدیدات جانی محتمل در کشور عراق نگاه می‌کنیم با نوعی از مسئله ناامنی روبه‌رو می‌شویم که در آن مرگ در بستر شهادت تعریف شده و همین امر به نوعی باعث افزایش شجاعت می‌باشد (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۰۹-۶۰۸). پس بسیار روشن است که پیاده‌روی اربعین ظرفیت بالایی را جهت مقابله با سلطه مستکبران در خود جای داده است.

۳. ایستادگی و مقاومت در پیاده‌روی اربعین حسینی

اربعین حسینی و پیاده‌روی آن را می‌توان بیرق استقامت و ایستادگی در راه دین دانست، راهپیمایی در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف، حرکتی انقلابی و سیاسی به شمار می‌آید و راهپیمایی اربعین نیز به معنی زنده‌بودن عاشورای حسینی و ایستادگی در مقابل ظلم تا پای جان می‌باشد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴). به عبارت دیگر، نمایش قدرت موجود در زیارت اربعین و لشکرکشی نمادین در مقابل دشمنان را می‌توان نمونه‌ای از ایستادگی در برابر دشمنان و نوعی مقابله سیاسی-مذهبی تلقی کرد که تأثیر آن از چندین رزمایش نظامی نیز بیشتر است (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۱۰). در واقع، حضور تمامی تفکرات و سلاطین اعم از شیعه و غیر شیعه در این مراسم سبب می‌شود که فضای روانی ایجاد شده توسط دشمنان خنثی شده و روحیه ایستادگی مردم در برابر دشمنان تقویت شود (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۰۸). علاوه بر این‌ها مواردی همچون تحمل رنج سفر برای اعلام همدلی و بازسازی تجربه حرکت کاروان اسرای کربلا (رضوی زاده، ۱۳۹۶: ۶۲۰-۶۱۹)، صبر در برابر کمبود امکانات و زیرساخت‌های لازم (همایون و بد، ۱۳۹۵: ۶۰) و همچنین تحمل آب‌وهوای خاص و گرم و خشک عراق و حضور قابل توجه سالمندان و معلولان (غفاری و آقایی، ۱۳۹۷: ۱۷)، جلوه‌های دیگری از افزایش روحیه ایستادگی و مقاومت در این حرکت عظیم می‌باشد. پس باید چنین گفت که پیاده‌روی اربعین مکتب و رزمایشی عملی برای ارتقای ایستادگی و مقاومت در برابر سختی‌هاست (نجفی، ۱۳۹۷: ۷۸) و این همان چیزی است که می‌تواند باعث تقویت روحیه مبارزه با ظلم و استکبار گردد.

۴. ظلم‌ستیزی و دفاع از مستضعفان در پیاده‌روی اربعین حسینی

اربعین حسینی را می‌توان نمادی از آشنایی افکار عمومی جهان با عنصر ظلم‌ستیزی مکتب حسینی دانست (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۶). در مرام امام حسین (ع) ذلت و ستم‌پذیری وجود ندارد و سیره ایشان، ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلومین است و حضور زائرین در اربعین حسینی نیز، به معنای تأسی به ایشان در عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و حمایت از مستضعفان عالم است (نجفی، ۱۳۹۷: ۸۲). فلذا یکی از هنجارهای مهم رفتاری و اخلاقی که در زائرین اربعین حسینی نهادینه می‌شود همین روحیه ظلم‌ستیزی می‌باشد (عربی، ۱۳۹۸: ۵۲). براساس بررسی‌های میدانی صورت گرفته در این مراسم، ظلم‌ستیزی و تقویت روحیه حق‌طلبی (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۰) و طرفداری از مظلومین و مبارزه با ظالم (عاملی و همکاران، ۱۳۹۶) جزو فلسفه‌ها و کارکردهای این حرکت عظیم می‌باشد. بنابراین می‌توان چنین ابراز نمود که تفکر نه به سلطه‌پذیری و نه به سلطه‌گری در کنار حمایت از مستضعفان عالم از مهم‌ترین کارکردهای پیاده‌روی اربعین حسینی می‌باشد که می‌تواند نقش مؤثری در بیداری نوین اسلامی منطقه غرب آسیا و تمامی عالم داشته باشد (غرسبان، ۱۳۹۶: ۱۰). از این بعد نیز جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که پیاده‌روی اربعین حسینی دارای ظرفیت بسیار مناسبی برای تثبیت و تقویت روحیه مبارزه با ظلم و استکبارستیزی است.

۵. وحدت در پیاده‌روی اربعین حسینی

راهپیمایی اربعین را می‌توان جلوه‌ای بسیار عظیم از وحدت و یکپارچگی میان شیعیان دانست، هرچند این راهپیمایی تنها مختص شیعیان نیست و پیروان دیگر ادیان و مذاهب همچون اهل سنت، مسیحیت، یهودیت، صابئی‌ها و ایزدی‌های عراق نیز در این مراسم عظیم حضور دارند حضور میلیون‌ها نفر مسلمان اعم از نفر شیعه و سنی، نشانگر ظرفیت بسیار بالای راهپیمایی اربعین برای تقریب بین مذاهب اسلامی می‌باشد و خنثی‌کننده توطئه‌های دشمنان برای اختلاف‌افکنی میان آن‌ها می‌باشد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۶-۱۱۵). لازم به ذکر است درحالی‌که جمعیت اصلی زائرین اربعین حسینی از کشور عراق می‌باشد، مقامات عراق حضور زائرین از ۸۰ کشور جهان در این مراسم عظیم را تأیید نموده‌اند (شراهی و ذوالفقارزاده کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۲۸). بنابراین اربعین یک آیین فرادینی، فرامذهبی و فراملیتی می‌باشد که مرزهای

هویتی را پشت سر گذاشته است (متقی و ملاحسینی اردکانی، ۱۳۹۹: ۹۵) و مجموعه‌ای از اشتراکات اعتقادی و فرهنگی را در یک قالب همگن به منصفه ظهور گذاشته است که همین امر خود باعث رشد و بلوغ فکری و معنوی زائرین می‌شود (همایون و بد، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۹). البته نباید این نکته را نیز فراموش نمود که پیاده‌روی اربعین حسینی می‌تواند باعث ترمیم بعضی شکاف‌های ارتباطی مانند کدورت‌های ناشی از جنگ تحمیلی میان زائران ایرانی و عراقی شود و کمک قابل توجهی به بهبود روابط این دو کشور دوست و مسلمان کند و قطعاً توسعه روابط میان این دو ملت، نتایج و پیامدهای بسیار خوبی برای آن‌ها و همچنین تقویت جایگاه شیعیان در منطقه خواهد داشت (سامانی، ۱۳۹۷: ۴۱). در پایان این بخش باید گفت در مراسم چند ده‌میلیونی پیاده‌روی اربعین مباحثی همچون طبقه، قومیت، نژاد و قشربندی اجتماعی به کنار می‌رود و مضامینی همچون "مرحماً بزوار الحسین (ع)" و "حب الحسین (ع) یجمعنا" در سراسر این مراسم عظیم طنین‌انداز می‌گردد. لذا در این حرکت بزرگ، ملیت، نژاد و قومیت معنایی ندارد (عربی، ۱۳۹۸: ۵۰). همان‌گونه که مشخص شد پیاده‌روی عظیم اربعین حسینی در حد اعلائی خود می‌تواند زمینه‌ساز وحدتی باشد که یکی از عناصر مهم مبارزه با استکبار و بیداری بیش از پیش آزادی خواهان عالم است.

نتیجه‌گیری

اربعین حسینی را می‌توان از مقاطع مهم حیات تشیع دانست که در سال‌های اخیر با پدیده پیاده‌روی عظیم حسینی جلوه خاص‌تری به خود گرفته است. این پدیده عظیم الهی - مردمی که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین تجمع انسانی بشر یاد می‌شود دارای ابعاد و زوایایی مختلفی می‌باشد که لازم است اندیشمندان و پژوهشگران علوم انسانی توجه ویژه‌ای بدان داشته باشند.

با توجه به مبانی و آموزه‌های اسلام شیعی، اندیشه امامین انقلاب اسلامی و همچنین با عنایت به شرایط خاص منطقه غرب آسیا، مسئله استکبارستیزی و مبارزه با نظام سلطه از اهمیت بالایی برخوردار است، لذا یکی از مسائل مهمی که در رابطه با اربعین باید موردبررسی و استفاده قرار بگیرد بحث ابعاد و ظرفیت‌های ضد استکباری این حرکت بزرگ می‌باشد.

در راستای سؤال و هدف اصلی این مقاله برای بررسی مفهوم و ابعاد واژه استکبارستیزی به سراغ مباحث رهبر معظم انقلاب رفتیم. براساس تعریف ایشان استکبارستیزی را می‌توان عدم

تسلیم شدن در مقابل فشارهای نظام سلطه دانست که در سه لایه قابل بررسی است، لایه اول همان نقطه کانونی است که ابتدای بر نظام ولایت الهی (در مقابل ولایت شیطان) دارد و در واقع همین لایه است که مبارزه با استکبار را در مسیر اصلی و صحیح خود قرار می دهد. در کنار این لایه، سطح دیگری از عوامل لازم است که می توان آن ها را لوازم مبارزه با نظام سلطه دانست این لوازم عبارت اند از: شناخت و بصیرت، مردمی بودن و استمرار مبارزه. در لایه آخر نیز مبتنی بر دیدگاه های ایشان، برای استکبارستیزی ابعادی را استخراج کردیم که می توان آن ها را در این موارد احصاء نمود: عزت، شجاعت، ایستادگی، دفاع از مظلومین و درنهایت وحدت.

وقتی در این پژوهش عناصر استخراج شده از مفهوم استکبارستیزی را بر روی پدیده بزرگ پیاده روی اربعین حسینی تطبیق دادیم، با استفاده از داده ها و بررسی های صورت گرفته مشخص شد که این حرکت بزرگ حائز تمامی عناصر استکبارستیزی بوده و ظرفیت های بسیار بالایی برای مبارزه با نظام سلطه را داراست. نظام سلطه ای که به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی، بخشی از سیاست کلان آن در مواجهه با انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی تعریف شده است (حسینی خامنه، ۱۳۹۳/۵/۱) هرچند درنهایت پیروزی با ملت های مسلمان مجاهد است: "امروز استکبار جهانی در مقابل بیداری اسلامی احساس ناتوانی می کند. شما غالبید، شما پیروزید، آینده مال شماست. کاری که انجام شده است، کار بسیار بزرگی است؛ اما این پایان کار نیست - مهم این است - این شروع است، این آغاز است. ملت های مسلمان باید مجاهدت را ادامه بدهند تا بتوانند دشمن را از میدان های گوناگون ازاله دهند" (حسینی خامنه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

بنابراین امید است که با تقویت هرچه بیشتر این حرکت زمینه گسترش بیداری اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی که مصداق واقعی آن آمریکاست فراهم شده و بتوان از ظرفیت های موجود در این پدیده برای افول هژمونی و اخراج آمریکا از منطقه مهم غرب آسیا بهره لازم را گرفت.

منابع

۱. احمدی نوح‌دانی، سیروس و همکاران (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل جایگاه پیاده‌روی اربعین در افزایش وزن ژئوپلیتیکی شیعیان در مناسبات جهانی، دو فصلنامه اسلام و ارتباطات میان فرهنگی، شماره ۱، ص ۳۸-۱۳.
۲. ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: انتشارات کیهان.
۳. افتخاری، اصغر و مجتبی باباخانی (۱۳۹۴). معناشناسی استکبار در قرآن کریم، دو فصلنامه آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۱، ص ۵۳-۲۷.
۴. بد، مهدیه (۱۳۹۷). فهم تجربه زیسته زائران در پیاده‌روی اربعین سال ۱۳۹۵ (بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری ابر رویداد اربعین)، مجله باغ نظر، شماره ۶۸، ص ۴۸-۳۹.
۵. جمالی، مصطفی (۱۳۹۵). نقش اربعین در مهندسی تمدن اسلامی، دو فصلنامه مطالعات مسجد و مهدویت، شماره دوم، ص ۴۶-۲۷.
۶. جوبنی‌پور، سیما و سهیلا پیروفر (۱۳۹۷). گونه‌شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم، دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۱۹۸-۱۶۹.
۷. حسینی‌خامنه، سیدعلی (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران [بیانیه].
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
۸. حسینی‌خامنه، سیدعلی (۱۳۹۷/۹/۴). دیدار با مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی [سخنرانی].
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41007>
۹. حسینی‌خامنه، سیدعلی (۱۳۹۷/۲/۲۲). دیدار با شرکت‌کنندگان در کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی [سخنرانی].
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39581>
۱۰. حسینی‌خامنه، سیدعلی (۱۳۹۶/۳/۳۱). دیدار با جمعی از اساتید، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها [سخنرانی].
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36930>
۱۱. حسینی‌خامنه، سیدعلی (۱۳۹۶/۲/۵). دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی [سخنرانی].
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36307>
۱۲. حسینی‌خامنه، سیدعلی. (۱۳۹۵/۵/۱۱). دیدار با اقشار مختلف مردم [سخنرانی].
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35811>

farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33886

۱۳. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۴/۱۱/۲۸). دیدار با مردم آذربایجان شرقی [سخنرانی].

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32331>

۱۴. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۴/۹/۴). دیدار با فرماندهان گردان‌های بسیج [سخنرانی].

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31519>

۱۵. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۴/۴/۲۰). دیدار با جمعی از دانشجویان [سخنرانی].

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30239>

۱۶. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۴/۲/۲۶). دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی

[سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29736>

۱۷. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۳/۱۲/۲۱). دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری

[سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29151>

۱۸. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۳/۹/۴). دیدار با شرکت‌کنندگان در کنگره جهانی جریان‌های

افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام [سخنرانی]. [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28278)

[content?id=28278](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28278)

۱۹. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۳/۵/۱). دیدار با دانشجویان [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27046>

[khamenei.ir/speech-content?id=27046](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27046)

۲۰. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۲/۸/۲۹). دیدار با پنجاه‌هزار فرمانده بسیج سراسر کشور

[سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24552>

۲۱. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۲/۸/۱۲). دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان [سخنرانی].

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24378>

۲۲. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۰/۱۱/۱۰). دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی جوانان

و بیداری اسلامی [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18871>

۲۳. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۰/۵/۱۹). دیدار با جمعی از دانشجویان [سخنرانی].

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16912>

۲۴. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۹۰/۴/۹). دیدار با مسئولان نظام در روز عید مبعث

[سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12834>

۲۵. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۸۹/۱۱/۱۵). خطبه‌های نماز جمعه تهران [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10955>
۲۶. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۸۹/۴/۲). دیدار با اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9640>
۲۷. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۸۸/۵/۱۲). تنفیذ دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران [حکم]. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=7686>
۲۸. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۸۷/۳/۱۴). مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3463>
۲۹. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۷۹/۵/۵). دیدار با جمعی از جوانان استان اردبیل [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3018>
۳۰. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۷۷/۱/۱). دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2879>
۳۱. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۷۶/۸/۱۴). دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9945>
۳۲. حسینی خامنه، سیدعلی (۱۳۶۸/۶/۲۲). دیدار با اقشار مختلف مردم [سخنرانی]. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2182>
۳۳. دارا، جلیل و محمود بابایی (۱۳۹۸). تبیین عینی مفهوم استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در بررسی رابطه ایران و آمریکا، دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱۷، ص ۵۶-۳۷.
۳۴. دهخدا، ع. (۱۳۹۹)، مدخل "کبر"، لغت‌نامه (نسخه دیجیتالی dehkhoda.au.ac.ir)، براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی ۱۳۷۷، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. رحمانی پور، امین اله (۱۳۹۱). بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی در ویژگی‌های هویتی شهدای دفاع مقدس، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، با راهنمایی ابوالفضل ذوالفقاری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد.
۳۶. رضوی زاده، ندا (۱۳۹۶). ادراک و تجربه زیسته زائران پیاده ایرانی در عراق (مورد مطالعه:

پیاده‌روی اربعین آذر ۱۳۹۳-عراق)، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۴، ص ۶۳۱-۵۹۵.

۳۷. سامانی، سید محمود (۱۳۹۷). کارکردهای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی اربعین حسینی، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۳۵، ص ۵۵-۳۷.

۳۸. شراهی، اسماعیل و محمد مهدی ذوالفقارزاده کرمانی (۱۳۹۸). واکاوی ادراک زائران از رفتار خادمان در اربعین؛ روایتی مردم شناختی از پدیده عظیم پیاده‌روی اربعین، دو فصلنامه دین و ارتباطات، شماره ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۴۷-۱۱۵.

۳۹. عاملی، سعیدرضا و همکاران (۱۳۹۶). تحلیل پیمایش راهپیمایی اربعین حسینی؛ ظرفیت‌ها، چالش‌ها، نمادها و معانی، مرکز پژوهشی سیاست‌های فضای مجازی، دانشگاه تهران.

۴۰. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ ه.ق). وسائل الشیعه، جلد ۱۴، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاها (lib.eshia.ir)

۴۱. عربی، حسینعلی (۱۳۹۸). پیاده‌روی اربعین حسینی؛ جایگاه و کارکردها، ماهنامه معرفت، سال ۲۸، شماره ۲۶۲، صص ۵۴-۴۵.

۴۲. غرسبان، مرتضی (۱۳۹۶). سرمقاله؛ راهپیمایی اربعین؛ ظرفیت‌ها و آسیب‌ها، نشریه مبلغان، شماره ۲۲۰، ص ۱۲-۴.

۴۳. غفاری هاشجین، زاهد و محمد آقایی (۱۳۹۷). پیاده‌روی اربعین حسینی به مثابه جنبش اجتماعی، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲۷، ص ۲۱-۱.

۴۴. فتح‌الله نژاد زنگی‌آبادی، هادی (۱۳۹۷). نقش فرهنگی تجمع اربعین حسینی، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۳۷، ص ۵۰-۲۷.

۴۵. فولادی، مجید (۱۳۹۶). زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام، نشریه مبلغان، شماره ۲۲۰، ص ۶۶-۶۰.

۴۶. قربانی زاده، زهرا (۱۳۹۸). اهمیت و تأثیر اربعین امام حسین (ع) در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، فصلنامه داخلی گروه علمی تاریخ اسلام جامعه الزهراء (س)، شماره ۱، ص ۳۲-۷.

۴۷. متقی، افشین و رضا ملاحسینی اردکانی (۱۳۹۹). تبیین جایگاه و نقش اربعین در ارتقای پرستیژ ژئوپلیتیکی تشیع، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۴۷، ص ۱۱۲-۹۳.

۴۸. محمدی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۶). بازتعریفی از ژئوپلیتیک شیعه (با تأکید بر راهپیمایی اربعین)، فصلنامه انجمن جغرافیای ایران، شماره ۵۲، ص ۱۲۰-۱۰۳.
۴۹. محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵). اربعین منسک اجتماعی در قواره‌ای تمدنی: ظرفیت‌ها و زیرسیستم‌های تمدنی، دو فصلنامه مسجد و مهدویت، شماره ۲، ص ۲۶-۵.
۵۰. موسوی، سیدمحمد و همکاران (۱۳۹۵). تأثیر برگزاری مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی در کشور و افزایش شور و اشتیاق بین مردم و بخصوص نوجوانان و نقش سازنده آن بر روی تربیت نسل ارزشی در کشور، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۳، ص ۱۱۴-۱۰۱.
۵۱. موسوی جشنی، سیدصدرالدین و مسعود درودی (۱۳۹۲). بازنمایی مفهوم "استکبار جهانی" در گفتمان دفاعی امام خمینی (ره) از جهان اسلام، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، شماره ۱، ص ۲۸-۱.
۵۲. مهدیان فر، رضا (۱۳۹۸). استکبار و استضعاف در قرآن، ماهنامه معرفت، شماره ۲۶۳، ص ۸۶-۷۵.
۵۳. نجفی، حافظ (۱۳۹۷). دستاوردهای اخلاقی پیاده‌روی اربعین (با تأکید بر اخلاق حسینی)، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۳۵، ص ۸۴-۶۵.
۵۴. نجفی، حافظ (۱۳۹۶). راهپیمایی اربعین، همگرایی جهانی با نهضت حسینی، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۳۱، ص ۱۲۲-۱۰۱.
۵۵. همایون، محمدهادی و مهدیه بد (۱۳۹۵). تبیین ابعاد سفر معنوی اربعین به‌عنوان ابر رویداد گردشگری مذهبی، دو فصلنامه مطالعات مسجد و مهدویت، شماره ۲، ص ۶۴-۴۷.

راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در رویارویی با مقاومت اسلامی مورد مطالعه: بحران سوریه

محمد رجبی^۱

چکیده

تحولات سوریه، همواره برای رژیم صهیونیستی از اهمیت برخوردار بوده است. بر همین اساس، از زمان شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ تاکنون، رژیم صهیونیستی راهبردهای نظامی و امنیتی گوناگونی را قبال این کشور اتخاذ نموده است. از این رو، مقاله حاضر درصدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه کدامند؟» (مسئله)؛ برای پاسخ به این سؤال، ضمن گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، از روش کیفی (توصیفی-تحلیلی) استفاده شده است (روش)؛ نتیجه آنکه رژیم صهیونیستی پس از عدم اتخاذ راهبردی واحد در آغاز بحران سوریه، از سال ۲۰۱۳ سعی نمود تا علاوه بر ترور فرماندهان مقاومت و بمباران هوایی مواضع ایشان، از گروه‌های همسو با خود حمایت نموده و از طریق اقناع آمریکا برای حضور جدی‌تر در سوریه و مذاکره با روسیه، مانع از حضور طولانی مدت ایران در سوریه شود. این در حالی است که از سال ۲۰۱۵، راهبرد گیدنون در دستور مقامات این رژیم قرار می‌گیرد که بر آمادگی نیروهای ارتش برای حضور در جنگ‌های نامتقارن، افزایش اشرافیت اطلاعاتی و... استوار است. در نهایت، راهبرد مومنتوم را دنبال نمود که ج.ا.ایران را به عنوان مهم‌ترین تهدید پیش‌روی صهیونیست‌ها در سوریه شناسایی می‌نماید. در این راهبرد، ضمن تأکید بر بهبود توان واحد اطلاعات نظامی و تجهیز نیروهای نظامی با تسلیحات بهتر، بر تغییر در ساختار ارتش و تشکیل «فرماندهی امور ایران» تأکید می‌شود (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، جهان اسلام، سوریه، راهبرد امنیتی، راهبرد نظامی.

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه امنیتی و اجتماعی، پژوهشکده امنیتی، انتظامی و اجتماعی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران.

مقدمه

جمهوری عربی سوریه از نظر جغرافیایی در منطقه غرب آسیا قرار دارد که از شمال با ترکیه، از شرق با عراق، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه، از جنوب غرب با فلسطین اشغالی، و از جنوب با اردن هم مرز است. مسلمانان (اعم از سنی ها، علوی ها، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی ها) اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می دهند و از نظر قومیتی نیز، اعراب در صدر لیست اقوام این کشور قرار دارند. این کشور از زمان اشغال سرزمین های فلسطین توسط صهیونیست ها، به دلایلی گوناگونی در کانون توجه رژیم صهیونیستی قرار داشته است:

اول، کشور سوریه از زمان اشغال سرزمین های فلسطین توسط صهیونیست ها میزبان بخش عمده ای از جمعیت آوارگان فلسطینی است که عمده ایشان نیز در دمشق و اردوگاه یرموک تمرکز یافته اند.

دوم، بلندی های جولان که به دلایلی نظیر الف) طمع تاریخی صهیونیست ها و ریشه های مذهبی ایشان؛ ب) نزدیکی به دمشق؛ ج) منابع آبی؛ و د) نظایر آن همواره در کانون توجه رژیم صهیونیستی قرار داشته است، بخشی از استان «قنیطره» سوریه می باشد که در ناحیه جنوبی این کشور قرار دارد. البته در جنگ ۱۹۶۷ میلادی، مساحتی معادل ۱۲۵۰ کیلومتر مربع از مساحت ۱۷۵۰ کیلومتر مربعی آن به اشغال صهیونیست ها درآمد. شایان ذکر است که بلندی های جولان دارای ۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین اشغالی است (علیخانی، ۱۳۷۹: ۲) و در فاصله ۳۵ کیلومتری از دمشق - پایتخت سوریه - قرار دارد (برزگر، ۱۳۷۹: ۵۱) و در حال حاضر، یک سوم آب مورد نیاز رژیم صهیونیستی از این منطقه تأمین می شود (Cordesman, 2008: 221).

سوم، سوریه در چارچوب کشورهای محور مقاومتی قرار می گیرد که از این کشورها در زبان و ادبیات صهیونیست ها با عنوان «هلال استراتژیک»^۱ یاد می شود. «مایکل اورن»^۲ - سفیر سابق رژیم صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۳-۲۰۰۹) - در همین رابطه می نویسد: «بزرگ ترین خطر برای اسرائیل هلال استراتژیک است که از تهران تا دمشق و بیروت گسترش می یابد و ما مشاهده کردیم که رژیم اسد، سنگ بنای این هلال است» (Williams, 17 Sep- 2013).

1. Strategic arc.
2. Michael Oren.

چهارم، مهار نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران است. سوریه نخستین کشور عرب بود که پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت و در جریان جنگ ایران و عراق جانب تهران را گرفت (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۲). از این رو، طبیعی بود که ج.ا.ایران نیز پس از آغاز بحران در این کشور با فعالیت‌های مستشاری به کمک آن شتابد. بر این اساس، اولویت اول رژیم صهیونیستی، محدود ساختن توانایی و فعالیت آزادانه ج.ا.ایران در سوریه به عنوان مهم‌ترین تهدید وجودی صهیونیست‌ها است؛ به اعتقاد مقامات این رژیم، حضور ایران در خاک کشور سوریه به دو گونه می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید نماید: اول، از طریق تأمین سلاح‌های پیشرفته و مواد مورد نیاز حزب الله به دلیل آزادی مانوری که ج.ا.ایران در سوریه دارد؛ و دوم، از طریق گسترش حضور نظامی، تشکیل پایگاه‌های عملیاتی، ایجاد نیروهای نظامی جدید و در نهایت، تهدید منافع رژیم صهیونیستی در جولان (Pollack, 8 October 2015).

بدین ترتیب، رژیم صهیونیستی اهداف و مقاصد گوناگونی را در سوریه جستجو نموده و براساس آن، راهبردهای نظامی و امنیتی خود را استوار نموده است. بر این اساس، مقاله حاضر سعی دارد تا با طرح این پرسش که «راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در سوریه پس از شروع بحران آن در سال ۲۰۱۱ میلادی کدام‌اند؟» پاسخ دهد. این مقاله، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است و ضمن مروری کوتاه بر مناسبات سوریه و رژیم صهیونیستی پیش از بحران ۲۰۱۱ میلادی، بر راهبردهای نظامی و امنیتی صهیونیست‌ها بعد از بحران فوق‌الذکر تمرکز یافته است.

شایان ذکر است که جست‌وجوی نگارندگان برای یافتن مقالاتی که عنوان خود را به بررسی راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در سوریه اختصاص داده باشند، حکایت از آن دارد که اگرچه مقالاتی، بخشی از محتوای خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند - که در متن مقاله پیش‌رو به برخی از مهم‌ترین نتایج این مقالات اشاره شده است - اما هیچ‌یک عنوان خود را به این موضوع اختصاص نداده و بازه زمانی آن‌ها نیز به‌روز نبوده است.

۱) تاریخچه مناسبات سوریه و رژیم صهیونیستی تا سال ۲۰۱۱ میلادی

از سال ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در اراضی فلسطین اشغالی استقرار یافت، مناسبات پُر

فراز و فرودی - از جنگ تا مذاکرات برای صلح - میان این رژیم و کشور سوریه که تنها دو سال پیش تر - یعنی، در آوریل ۱۹۴۶ میلادی - استقلال خود را کسب کرده بود (زیسر، ۱۳۹۶: ۳)، به وجود آمد. در ادامه اشاره‌ای مختصر به این مناسبات تا سال ۲۰۱۱ میلادی - سال آغازین شروع بحران سوریه - خواهیم داشت.

۱-۱. جنگ‌های کلاسیک

سوریه از زمان اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست‌ها در خط مقدم مبارزه با این رژیم قرار داشت. بر این اساس، در ۱۴ می ۱۹۴۸ میلادی، یک روز پیش از خروج کمیسیون عالی انگلیس از منطقه، آژانس یهود استقرار دولت صهیونیستی را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین اعلام نمود که بلافاصله توسط دولت آمریکا به رسمیت شناخته شد (Hankivsky & Jor- dan-Zachery, 2019: 553). به فاصله یک روز از این رخداد، واحدهایی از ارتش سوریه به همراه دیگر کشورهای عربی - مصر، لبنان و اردن - و گروه‌های زیادی از داوطلبان عرب برای نجات سرزمین فلسطین وارد نبرد با دشمن صهیونیستی شدند که فرجام آن، شکست این کشورها و اشغال ۷۸ درصد از سرزمین فلسطین بود.

در سال ۱۹۶۷ میلادی، جنگ دیگری آغاز شد و رژیم صهیونیستی با استفاده از ضعف و تشتت جهان عرب در یک هجوم گسترده به خاک کشورهای هم‌مرز با فلسطین اشغالی و از جمله سوریه یورش برد (علیخانی، ۱۳۷۹: ۵). این رژیم توانست طی مدت زمان شش روز علاوه بر اشغال کرانه باختری و نوار غزه، بخش‌هایی از خاک این کشورها را نیز به تصرف خود درآورد. بر این اساس، اراضی تحت اشغال این رژیم به بیش از سه برابر مساحت کل آن، قبل از این جنگ افزایش یافت و اکثریت قریب به اتفاق اعراب ساکن در اراضی فلسطین - که در دو جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ میلادی توسط صهیونیست اشغال شده بود - از خانه‌هایشان آواره شدند (Shoup, 2019: 57).

از تبعات این جنگ برای سوریه، اشغال ۱۲۵۰ کیلومتر مربع از مساحت ۱۷۵۰ کیلومتر مربعی بلندی‌های استراتژیک جولان و در اختیار گرفتن بالاترین نقطه آن - جبل الشیخ یا کوه حرمون در ارتفاع ۲۲۲۴ متری - توسط رژیم صهیونیستی (برزگر، ۱۳۷۹: ۵۱ و ۵۰) و اخراج ۱۲۰۰۰۰ نفر از مجموع ۱۵۳۰۰۰ نفر ساکن عرب این مناطق (معروف، ۱۳۷۴: ۶۵) بود. اشغال این سرزمین، برتری فاحش استراتژیکی را برای رژیم صهیونیستی به دنبال داشت (حمیدی و قاسمی،

۱۴۰۰: ۱۳۲). بدین ترتیب، دیگر مهم‌ترین دلیل مخاصمه میان سوریه و رژیم صهیونیستی مسئله فلسطین نبود بلکه بازپس‌گیری بلندی‌های جولان به مهم‌ترین اولویت سوریه در مواجهه با این رژیم تبدیل شد و مسئله سوریه با رژیم صهیونیستی از حالت راهبردی-یعنی، دفاع از فلسطین- به حالت تاکتیکی-یعنی، بازپس‌گیری جولان- تنزل پیدا کرد (مسعودی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۰).

کشورهای عربی به دنبال شکست‌های فوق‌الذکر، تصمیم به جبران گرفتند و در سال ۱۹۷۳ میلادی اقدام نظامی دیگری را علیه صهیونیست‌ها آغاز نمودند. در این جنگ نیز علی‌رغم موفقیت‌های روزهای اول، این کشورها موفق به آزادسازی همه سرزمین‌های اشغال‌شده خود نشدند. سوریه نیز تنها بخشی از بلندی‌های جولان را با امضای توافق‌نامه جداسازی نیروها در سال ۱۹۷۴ میلادی آزاد کرد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در پایان این جنگ، «انور سادات» -رئیس‌جمهور وقت مصر- با میانجیگری «جیمی کارتر» -رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۸۱-۱۹۷۷ میلادی) به مذاکرات صلح پیوست که در نهایت، به امضای پیمان صلحی میان این کشور با رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ میلادی منجر شد و بدین ترتیب، راهکار آزادسازی سرزمین‌های اشغالی از طریق جنگ کلاسیک توسط ارتش‌های عربی به پایان رسید (Sidlow & Henschen, 2018: 367).

۱-۲. مذاکرات صلح

با شروع مذاکرات صلح و جدا شدن مصر از هم‌پیمانی با سوریه به سبب قرارداد کمپ دیوید و اردن از این هم‌پیمانی به سبب قرارداد وادی عرب، سوریه خود را در خط مقدم جبهه تنها می‌دید (عباسی و سیفیایی، ۱۳۹۱: ۴۶). پیامد این امر عدول از مواضع سابق و پیوستن دمشق به اجلاس مادرید که با طرح «زمین در برابر صلح» برگزار می‌شد، بود. بدین ترتیب، نمایندگان سوریه و رژیم صهیونیستی به مذاکره مستقیم درباره صلح پرداختند؛ امری که تا قبل از آن سابقه نداشت (مسعودی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۱).

این اقدام، آغاز روندی ده ساله از تلاش‌های مختلف برای حل و فصل منازعات سوریه و رژیم صهیونیستی بود. در این دهه، نخست‌وزیرانی از رژیم صهیونیستی -«اسحاق رابین»، «شیمون پرز»، «بنیامین نتانیاهو» و «ایهود باراک»- موافقت خود را برای ترک جولان در مقابل پذیرش یک

بسته کامل که امنیت طرفین را تأمین کند، نشان دادند. «حافظ اسد» نیز متقابلاً موافقت خود را با انعقاد پیمان صلح و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی اعلام کرد. اما در نهایت، توافق نهایی - علی رغم آنکه به واقعیت بسیار نزدیک می نمود - به نتیجه نرسید و مذاکرات مارس ۲۰۰۰ شکست خورد. مرگ حافظ اسد سه ماه پس از این مذاکرات، فصل جدیدی در تاریخ سوریه و مناسبات آن با رژیم صهیونیستی گشود. علاوه بر آن، روی کار آمدن «جرج بوش پسر» در آمریکا که علاقه چندانی به صلح سوریه - صهیونیستی نداشت و نخست وزیر شدن «آریل شارون» از حزب لیکود که بی توجه به سوریه بر مسئله فلسطین و فرونشاندن موج انتفاضه دوم تمرکز داشت، سبب شد تا مذاکرات صلح در این دوران با نتیجه خاصی همراه نباشد (راینویچ، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۵).

باروی کار آمدن «ایهود اولمرت» به عنوان نخست وزیر رژیم صهیونیستی پس از شارون و به دنبال جنگ سی و سه روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب الله لبنان، امنیت ملی صهیونیست ها در معرض یک تهدید تمام عیار از سوی مثلث ایران، سوریه و حزب الله قرار گرفت؛ پس از پایان این جنگ، کمیسیون «وینوگراد»^۱ تشکیل می شود و به بررسی دلایل عدم موفقیت ارتش رژیم صهیونیستی که با وجود تمام جنگ افزارهای مدرن خود، قادر به تحمیل شکست نظامی به حزب الله لبنان نشد، می پردازد. این گزارش - به صورت تلویحی - مقصر را واحد اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی معرفی می کند که توانایی های لازم را در شناسایی و خنثی سازی تهدید قبل از اقدام عملیاتی نداشته است (Winograd Committee submits final report, 2008). در واقع، چون اطلاعات نظامی ارتش قادر به مشخص نمودن اهداف برای نیروی هوایی نبود، لذا نیروی هوایی به بمباران کور مناطق مسکونی می پرداخت که از یک سو، واکنش جامعه جهانی به این حملات را در پی داشت و از دیگر سو، منجر به متوقف شدن شلیک موشک ها از خاک لبنان به اراضی تحت اشغال صهیونیست ها نشد (Crevel, 30 January 2008). بدین ترتیب، ارتش رژیم صهیونیستی به این نتیجه می رسد که باید دسترسی های حزب الله لبنان را به سلاح و بعد، منابع مالی قطع کند؛ از همین رو، تصمیم می گیرد تا ضمن بالا بردن اشرافیت اطلاعاتی خود، راه ورودی این سلاح ها که عمدتاً از سوریه است را سد کند (Israel Ministry of Foreign Affairs, 2008).

1. Winograd.

رژیم صهیونیستی برای آغاز خلع سلاح محور تحت رهبری ایران و تضعیف نفوذ حزب الله، بهترین راه را تجدید مذاکرات با سوریه و توافق نهایی با این کشور از طریق میانجی گری ترکیه تشخیص داد (راینویچ، ۱۳۹۵: ۷۹). این مذاکرات از ۲۰۰۸ میلادی آغاز و از ۱۹ می تا ۲۳ دسامبر همان سال شش دور از مذاکرات انجام شد. ولی پس از مدتی توقف، با آغاز حمله رژیم صهیونیستی به غزه، به صورت یک طرفه توسط دمشق قطع گردید (احمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

۳-۱. در میانه جنگ و صلح

متعاقب شکست کشورهای عربی در جنگ های کلاسیک و شروع مذاکرات صلح، دولت سوریه هیچ عملیاتی علیه رژیم صهیونیستی در منطقه بلندی های جولان انجام نداد و جبهه ای آرام در سمت سوری خط آتش پس پدید آمد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). اما، این پایانی بر تحرکات طرفین نبود: از یک سو، سوریه با تعریف خود در چارچوب جبهه مقاومت کوشید به طور غیر مستقیم با استفاده از اهرم های قدرت خویش مانند حضور در لبنان، حمایت از مبارزان فلسطینی و اتحاد استراتژیک با ج.ا.ایران - به دلیل تهدیدات مشترک و همچنین، ایدئولوژی مشترک ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی هر دو کشور - (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۲۵) خاک کشورش را آزاد نماید؛ و از سوی دیگر، صهیونیست ها نیز از هیچ گونه تعرضی فروگذار نکرده اند. نقض مکرر حریم هوایی سوریه و حمله هوایی جنگنده های صهیونیستی به اهدافی در خاک این کشور همچون انهدام مجتمعی در دیرالزور سوریه به بهانه آنکه ساخت آن با همکاری کره شمالی برای مقاصد هسته ای نظامی است در سپتامبر سال ۲۰۰۷ میلادی (Lovelace, 2017: 214) یا بمباران تجهیزات، به بهانه آنکه این تجهیزات توسط ج.ا.ایران برای حزب الله لبنان ارسال شده و از طریق سوریه در حال عبور بوده است (Nagel & Schanzer, 2019: 290)، انجام عملیات تروریستی همچون ترور «عماد مغنیه» - از فرماندهان ارشد نظامی حزب الله لبنان و جبهه مقاومت - در فوریه سال ۲۰۰۸ میلادی (Entous & Osnos, 10 February 2020) یا ترور فرماندهان نظامی و دانشمندان ارشد سوری به دلیل اهمیت پیشرفت نظامی سوریه برای این رژیم (Follath & Stark, 02 November 2009)، و نظایر آن نمونه هایی از این اقدامات می باشند.

با روی کار آمدن مجدد نتانیا هو در سال ۲۰۰۹، نگرش رژیم صهیونیستی در قبال کشور

سوریه دچار چندگانگی گشته و کادر رهبری این رژیم موضعی واحد و نظام‌مند در قبال سوریه تبعیت نمود. بدین معنا، صهیونیست‌ها از یک‌سو به دنبال حذف بشار اسد از قدرت -فارغ از بررسی این مهم که آیا اساساً توان چنین اقدامی را داشتند یا خیر؟- نبودند؛ چراکه، اولاً اسد را متمایل به حفظ خط آتش بس می‌دانستند و ثانیاً، نگران آلترناتیو بالقوه رژیم بعث -یعنی، اخوان المسلمین تنها گروه اپوزیسیون سازمان‌یافته و شناخته‌شده- بودند؛ و از سوی دیگر، برآوردهای متأخر آن‌ها مبنی بر میزان و شدت خسارتی که خروج اسد از قدرت به ایران می‌زند، آنان را به این سمت سوق می‌داد که رفتن اسد را بر ماندن وی ترجیح دهند (رابینویچ، ۱۳۹۵: ۷۷-۸۱). در همین رابطه، «مایکل اورن» -سفیر سابق رژیم صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۳-۲۰۰۹)- ضمن پذیرش این مُدعا که مقامات رژیم صهیونیستی حتی پیش از شروع بحران سوریه نیز خواهان سقوط و برکناری اسد از قدرت بودند، اظهار می‌دارد که «ما همیشه افراد بد غیر وابسته به ایران را به افراد بد وابسته به ایران ترجیح داده‌ایم» (Williams, 17, September 2013).

۲) رژیم صهیونیستی و شروع بحران سوریه

بیداری اسلامی، نقطه عطف نظم نوین جهانی و تغییر در معادلات بین‌المللی است (امانلو، ۱۳۹۴: ۹) که موج جدیدی را در جهان اسلام به وجود آورد که از پیامدهای آن سقوط بسیاری از دیکتاتورهای قدیمی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بود. ولیکن، این انقلاب‌ها به دلایل مختلفی همچون نداشتن رهبری، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نظایر آن، از مسیر اصلی خود منحرف گشته و به بار نشست. در این میان، کشور سوریه نیز که از مشکلات مختلفی برخوردار بود، در سال ۲۰۱۱ میلادی دستخوش تحولاتی شد. اما پس از مدت کوتاهی مشخص شد که این تحولات، بیداری اسلامی نیست بلکه دسیسه‌ای می‌باشد که با کمک کشورهای مخالف محور مقاومت در سوریه جریان یافته است (Eran, 2011).

ارتش رژیم صهیونیستی، اولین سازمان صهیونیستی در اراضی اشغالی بود که در مورد تحولات سوریه اظهار نظر کرد. آن‌ها بر این عقیده بودند که کشورهای که در آن‌ها انقلاب رخ داده است از لحاظ اجتماعی و سیاسی توانایی برقراری دموکراسی غربی را نداشته و ممکن است این کشورها تبدیل به حکومت‌های اسلامی شوند که این، اصلاً برای این رژیم خوب نخواهد بود.

این موضوع برای صهیونیست‌ها بسیار با اهمیت بود که کشورهای اطراف آن‌ها در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به حکومتی شبیه حکومت ایران بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ شمسی تبدیل نشوند (Ghosh, 2011). بر این اساس، الف) اسلامی نبودن دولت ولو آنکه سنی نیز باشد؛ ب) نداشتن ادعا پیرامون بلندی‌های جولان؛ و ج) عدم حضور ایران در سوریه از جمله شرایطی بود که به اعتقاد ارتش رژیم صهیونیستی می‌توانست منافع این رژیم را در سوریه تأمین نماید (Zanotti, 09 March 2020). در حالی که، دولت رژیم صهیونیستی در آغاز این بحران سعی نمود تا در ظاهر، سیاست بی طرفانه‌ای را در پیش گرفته و خود را کنار معترضان سوری نشان دهند. از این رو، از دولت سوریه خواست تا استعفا داده تا در این کشور، انتخابات آزاد صورت پذیرد (Ghosh, 2011). بدین ترتیب و در این مقطع، صهیونیست‌ها دچار چنگدگانی گشته و کادر رهبری این رژیم از راهبردی واحد و نظام‌مند در قبال سوریه تبعیت نمی‌نمود.

۳) تغییر رویکرد رژیم صهیونیستی به بحران سوریه از سال ۲۰۱۳ میلادی

از سال ۲۰۱۳ میلادی، رویکرد رژیم صهیونیستی به بحران سوریه به دلایل مختلفی تغییر می‌یابد. در ادامه، ضمن بیان هر یک از این دلایل، به واکاوی رویکرد نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در قبال آن خواهیم پرداخت:

۳-۱) حضور جمهوری اسلامی ایران

مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ میلادی برقرار شد و پس از انقلاب اسلامی، استحکام بیشتری یافته و به پیمانی راهبردی میان دو کشور منجر شد (حکیم و غلامی، ۱۳۹۹: ۱۵). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، اولین حامی دولت سوریه در بحران بود؛ بنابراین، طبیعی بود که دسترسی‌های این کشور - برخلاف انتظار مقامات رژیم صهیونیستی - افزایش پیدا کند. این موضوع به خواب آشفته‌ای برای سران این رژیم تبدیل شده بود. طبق برآورد صهیونیست‌ها:

۱. سوریه در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی جمهوری اسلامی بود؛

۲. ایران به واسطه آزادی عمل بیشتری که در سوریه یافته بود، می‌توانست از این ویژگی برای

تسهیل انتقال سلاح به حزب الله لبنان استفاده کند؛

۳. هم‌مرز شدن ایرانیان با اراضی فلسطین اشغالی، ایران را از تهدیدی دور به تهدیدی نزدیک برای رژیم صهیونیستی تبدیل می‌ساخت که دسترسی جمهوری اسلامی را به این رژیم افزایش می‌داد (Bassiri Tabriz & Pantucci, August 2016).

۲-۳. سلاح‌های شیمیایی

ذخایر مواد شیمیایی سوریه برای رژیم صهیونیستی از اهمیت بالایی برخوردار بود؛ چراکه، این سلاح‌ها برای سوریه در قبال این رژیم بازدارندگی نظامی به وجود آورده بود. از این رو، صهیونیست‌ها با کمک رسانه‌ها و لابی‌های خود در آمریکا سعی نمودند تا این سلاح‌ها را به عنوان تهدیدی جدی برجسته نمایند. این سیاست، سبب اتخاذ موضع جدی دولت آمریکا شد. این دولت عنوان کرد که سلاح‌های شیمیایی سوریه همانند برنامه اتمی ایران، خط قرمز آمریکا می‌باشد (Bergman & Others, 31 July 2012).

در سال ۲۰۱۳ میلادی، حملات شیمیایی نامشخصی به گروه‌های مخالف دولت صورت پذیرفت. این حملات تعدادی کشته بر جای گذاشت. گزارش بازرسان سازمان ملل نیز، اگرچه اطلاعات شفافی در اختیار جامعه جهانی قرار نمی‌داد ولیکن در آن عنوان شده بود که نوع سلاح شیمیایی به کار رفته همانند سلاح‌های شیمیایی ارتش سوریه است. بدین ترتیب، آمریکا فشار زیادی آورد که این حمله را گردن دولت سوریه بیندازد. لابی‌های و جامعه اطلاعاتی صهیونیستی نیز، نقش پررنگی را در تلاش برای گناهکار جلوه دادن ارتش سوریه ایفاء نمودند. در نهایت، با رایزنی‌های روسیه مقرر شد که با نظارت بازرسان بین‌المللی، مواد شیمیایی سوریه توسط ارتش روسیه از این کشور خارج شود. این موضوع باعث شد تا یکی از تهدیدات بالقوه و بازدارنده سوریه علیه رژیم صهیونیستی از میان برداشته شود (becker-jakob, June ۲۰۱۹).

۳-۳. بلندی‌های جولان

بلندی‌های جولان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی که دارد، از اهمیت ویژه‌ای برای رژیم صهیونیستی و سوریه برخوردار است. پس از آغاز بحران سوریه، رژیم صهیونیستی از این بلندی‌ها به عنوان خط قرمز خود یاد می‌کرد و حضور نظامی ج.ا.ایران در آن، به کابوس ارتش رژیم صهیونیستی مبدل شده بود. کابوسی که با رصد تحرکات نظامی نیروهای مقاومت ج.ا.ایران و

حزب الله لبنان روز به روز به واقعیت نزدیک تر می شد. چراکه به اعتقاد گروه های مقاومت، شرایط دولت مرکزی سوریه تثبیت شده نبود و ترس آن وجود داشت که رژیم صهیونیستی از این موقعیت استفاده کرده، از منطقه جولان به سوریه حمله نظامی کند و خسارت جبران ناپذیری به محور مقاومت وارد کند. از این رو، این گروه ها تصمیم به تشکیل خط دفاعی در آن مناطق گرفتند (De- kel & Others, 2016). حزب الله لبنان با کمک های شایانی که «سمیر قنطار» نمود، کوشید تا از طریق هدایت گروه هایی از دروزی های ساکن این مناطق که همچنان به دولت مرکزی سوریه وفادار بودند، فرماندهی نظامی و اطلاعاتی واحدی را در آن منطقه شکل دهد. قنطار در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط ارتش رژیم صهیونیستی ترور و به شهادت رسید. اگرچه شهادت او، به گروه های مقاومت در آن منطقه ضربه وارد ساخت؛ اما، رژیم صهیونیستی حتی بعد از این ترور نیز نتوانست گروه های مخالف خود در جولان را با سیاست های خویش همراه کند.

سیاست نظامی رژیم صهیونیستی در این منطقه علاوه بر ترور فرماندهان مقاومت، بر الف) کمک های تسلیحاتی، پزشکی و مالی به گروه های نظامی همسو در منطقه قنطره؛ و ب) بمباران مواضع ایران و حزب الله؛ استوار بود تا شاید بدین طریق بتواند جلوی حضور محور مقاومت را در منطقه جولان بگیرد.

همچنین، صهیونیست ها تلاش های سیاسی گسترده ای را نیز دنبال کردند که در سال ۲۰۱۹ میلادی به ثمر نشست و آمریکا در مقام اولین کشور، بلندی های جولان را به عنوان خاک رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخت. بر این اساس، این رژیم تلاش نمود تا دروزی های ساکن جولان را متقاعد کند تا شهروندی این رژیم را بپذیرند و آن ها را ترغیب به تشکیل دولت محلی نمود (Tsurkov, 14 February 2019).

۳-۴. حضور ارتش روسیه

ورود ارتش روسیه به بحران سوریه، معضل امنیتی جدیدی نیز به مشکلات قبلی رژیم صهیونیستی اضافه کرد. حضور ارتش روسیه باعث شد تا دستاوردهای جدیدی در عرصه نظامی برای سوریه حاصل شود که از آن جمله، همراه شدن پیش روی زمینی سوری ها با حمایت هوایی روسیه و باز پس گیری مناطقی بود که دولت سوریه طی سال های اول جنگ، آن ها را از دست داده بود. بر این اساس، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را به میدان آورد تا با روسیه وارد مذاکره

شود. نتیجه این مذاکره، قراردادی بود که بر طبق آن مقرر شده بود تا پدافند هوایی روسیه - که توسط نیروهای روسی هدایت می‌شود - به هواپیماهای صهیونیست‌ها که وارد خاک سوریه می‌شوند، اخطار شلیک ندهند و از طرف دیگر نیز رژیم صهیونیستی، نیروهای نظامی روسیه را مورد هدف قرار ندهد (Kubovich, 25 September 2018).

صهیونیست‌ها همچنین تلاش نمودند تا از طریق روسیه، حضور نظامی ج.ا.ایران را در سوریه محدود کند؛ اما روسیه به دو دلیل، در این زمینه علاقه زیادی به همکاری با این رژیم نداشت؛ چراکه از یک‌سو، نیروهای ایرانی همپای نیروهای روسی و سوری در حال جنگ با ستیزه‌جویان در خاک سوریه بودند؛ و از سوی دیگر، این ج.ا.ایران بود که ورود روسیه را به غرب آسیا پس از مدت‌ها برای آن‌ها هموار ساخته بود.

رژیم صهیونیستی پس از توافق با روسیه بارها نیروهای ایرانی را در خاک سوریه مورد حمله هوایی قرارداد. در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ میلادی، رژیم صهیونیستی دوباره تلاش نمود تا از طریق روسیه، حضور طولانی مدت ج.ا.ایران را در سوریه محدود و از ارسال سلاح توسط این کشور به حزب الله لبنان ممانعت به عمل آورد. اما، دوباره با مخالفت روسیه مواجه شد. در همان زمان، رژیم صهیونیستی با آمریکا نیز وارد مذاکره شده بود تا ایران را در سوریه تحت فشار قرار دهد، اما نگاه دولتمردان آمریکا نیز در آن زمان بر دوری کردن از حضور نظامی جدی در بحران سوریه بود (Spyer, 28 September 2017).

۴) سال ۲۰۱۵ میلادی و معرفی راهبرد جدید: گیدئون^۱

ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵ میلادی به دلیل تغییر در نوع تهدیداتی که با آن مواجه بود، در صدد اتخاذ راهبرد نظامی و امنیتی جدیدی برآمد که با تحولات آن زمان غرب آسیا تطابق بیشتری داشته باشد. این راهبرد که از آن با عنوان «گیدئون» یاد می‌شود، مهم‌ترین تغییرات مرتبط با بحران سوریه را که رژیم صهیونیستی با آن مواجهه است، بدین شرح بیان می‌کند: اولین تغییر مهم و استراتژیک، جایگزین شدن کشورهای متخاصم همسایه با گروه‌های زیرزمینی می‌باشد که تحت حمایت کشورهای ج.ا.ایران و سوریه هستند؛ و دیگر، افزایش توان نظامی و عملیاتی

1. Gideon.

گروه‌های مخالف رژیم صهیونیستی به‌ویژه در زمینه افزایش دقت موشک‌ها با کمک ایران است. ایران با توجه به پیشرفت خود در زمینه موشکی، این تکنولوژی پیشرفته را از طریق سوریه برای گروه‌های تحت حمایت خود ارسال می‌کند.

رژیم صهیونیستی برای کنترل این تهدیدات، تاکتیک‌های ذیل را در راهبرد گیدئون دنبال می‌نماید:

۱) آمادگی نیروهای رزمی رژیم صهیونیستی برای حضور در جنگ‌های نامتقارن: بدین معنا، ارتش رژیم صهیونیستی مأموریت می‌یابد تا علاوه بر آمادگی خود برای جنگ کلاسیک، نیروهای رزمی خود را برای جنگ‌های نامتقارن نیز آماده کند.

۲) استفاده از سیستم پدافند هوایی چندلایه و ترکیبی: رژیم صهیونیستی برای کاهش آسیب‌پذیری این رژیم در مقابله با حملات موشکی در صدد برمی‌آید تا سیستم پدافند هوایی خود را به‌صورت چندلایه و ترکیبی مورد استفاده قرار دهد.

۳) افزایش اشرافیت اطلاعاتی بر کشورهای و گروه‌های متخاصم: براساس راهبرد گیدئون مقرر می‌شود تا «واحد اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی» (آمان) اشرافیت هرچه بیشتری را بر کشورهای و گروه‌های متخاصم پیدا نماید تا صهیونیست‌ها بتواند تهدیدات را قبل از ظهور آن‌ها خنثی سازد.

۴) تاکتیک «جنگ میان جنگ‌ها»: هدف از این تاکتیک که توسط ارتش رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود، خنثی‌سازی تهدیدهای در حال ظهور دشمن می‌باشد. بدین منظور، پس از شناسایی این تهدیدات توسط جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، اهداف موردنظر به اشکال گوناگونی مورد حمله قرار می‌گیرند (Herzog, 2015). با توجه به اهمیت این تاکتیک، در ادامه توضیحاتی پیرامون آن ارائه خواهد شد.

۱-۴. تاکتیک «جنگ میان جنگ‌ها»

از سال ۲۰۱۶ میلادی و پس از شکل‌گیری ائتلاف میان ایران، روسیه و سوریه، مناطق مهمی از شمال سوریه آزاد شد. این پیشروی‌ها به این مناطق محدود نشد و در جنوب سوریه نیز، ادامه یافت. جنوب سوریه به دلیل داشتن مرز مشترک با فلسطین اشغالی از اهمیت ویژه‌ای برای صهیونیست‌ها برخوردار است. بر این اساس، رژیم صهیونیستی مطرح کرد که نیروهای ایرانی

باید در فاصله ۶۰ کیلومتری از مرزهای فلسطین اشغالی قرار گیرند. در غیر این صورت، با واکنش نظامی این رژیم مواجهه خواهند شد. برای نیل به این منظور، صهیونیست‌ها راینی‌های جدی را با آمریکا و روسیه انجام دادند. اما، آن‌گونه که از پایان مذاکرات آشکار شد، روسیه تمایلی به عقب‌نگه‌داشتن ج.ا.ایران از مرزهای فلسطین اشغالی نداشت و آمریکا نیز ترجیح می‌داد در مناطق نفت‌خیز شمال با ایران روبه‌رو شود تا در جنوب سوریه.

از همین رو، رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۷ میلادی کمک‌های جدی را به شورشیان در مناطق جنوب سوریه نمود تا آتش درگیری میان متحدین ایران و شورشیان شعله‌ور باشد تا از این طریق، یک حریم امنیتی برای این رژیم به وجود آید. براساس اظهارات یکی از شورشیان جنوب سوریه، رژیم صهیونیستی حداقل به ۱۲ گروه شورشی در قُنیطره، درعا و دمشق کمک می‌کند که این کمک‌ها شامل ارسال سلاح‌های سبک، وسیله نقلیه، پول و کمک‌های پزشکی می‌شود (Levy, 03 February 2019).

این کمک‌ها برای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی کافی نبود. از همین رو، در سال ۲۰۱۸ میلادی این رژیم مذاکره‌ای با دولت سوریه آغاز نمود تا براساس آن، ایران از جولان ۸۵ کیلومتر فاصله بگیرد و در عوض، صهیونیست‌ها ارسال کمک به گروه‌های شورشی در جنوب را قطع کند تا دولت سوریه در بازپس‌گیری این مناطق راحت‌تر عمل کند. اما در میانه مذاکرات، نیروهای سوریه با کمک نیروهای ایرانی حملات شدیدی را به جنوب سوریه انجام دادند و شورشیان نیز که خود را تنها در معرکه نبرد سختی می‌دیدند، ترجیح دادند خود را تسلیم نیروهای سوری نمایند و با آن‌ها پیمان صلح امضا کنند (Clarke & Tabatabai, 08 January 2019).

با افزایش جابه‌جایی تجهیزات پیشرفته نظامی ایران - شامل: موشک‌های «زمین به هوا»، «زمین به دریا» و «زمین به زمین» - رژیم صهیونیستی بارها به بُمباران این محموله‌ها مبادرت ورزید. به‌گونه‌ای که یک مقام نظامی رژیم صهیونیستی در گفتگو با نشریه نیوزویک، تعداد این حملات را بیش از ۲۵۰ مورد بیان می‌کند (O'Connor, 28 February 2020). پس از این حملات و در سال ۲۰۱۸، کارشناسان رژیم صهیونیستی بر این عقیده بودند که ایران تغییر تاکتیک داده و دیگر به جابجایی این تجهیزات اقدام نمی‌نماید؛ بلکه، با کمک سوری‌ها قرار شده که کارخانه بعضی از این تجهیزات را به سوریه منتقل کند تا این تجهیزات در آنجا ساخته شود (Lappin, October 2018: 2-7). همچنین به اعتقاد صهیونیست‌ها، ایران ثابت کرده است که توانایی‌های

نظامی قابل توجهی داشته، بیش از پیش به سرزمین‌های اشغالی نزدیک و توانایی غلبه بر مسافت باقی مانده را با استفاده از موشک‌های خود دارد. موشک‌باران پایگاه نظامی «عین الاسد» در عراق به تقاص شهادت سپهبد قاسم سلیمانی -فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی- نمونه‌ای از این توانمندی است (O'Connor, 28 February 2020).

۵) سال ۲۰۱۹ میلادی و راهبرد نظامی و امنیتی مومنتوم^۱

«آویو کوخاوی»^۲ -رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی- در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۹ میلادی، راهبرد پنج ساله جدیدی را معرفی می‌نماید که از ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی به اجرا گذاشته شد. در این راهبرد که مومنتوم (عبری: «تنوفا»^۳، به معنای شتاب) نام دارد و به تصویب «نفتالی بنت»^۴ -وزیر جنگ رژیم صهیونیستی- رسیده است، مهم‌ترین هدفی که صهیونیست‌ها در سوریه دنبال می‌کنند، مهار قدرت فزاینده جمهوری اسلامی ایران در این کشور از طریق اتخاذ تاکتیک‌هایی تهاجمی‌تر نسبت به راهبرد پیشین خود -یعنی، گیدئون- در قبال آن است.

به زعم صهیونیست‌ها، اگرچه تاکتیک «جنگ میان جنگ‌ها» توانسته است تا حدودی تحرکات نظامی ایران را در سوریه محدود کند، اما این خطر جدی را با خود به همراه دارد که ممکن است ج.ا.ایران پاسخ سختی به این حملات دهد. نزدیکی نیروهای ایرانی و شبه‌نظامیان وابسته آن به مرزهای فلسطین اشغالی، رژیم شرایط پیچیده‌ای را برای رژیم صهیونیستی رقم می‌زند. همچنین، خروج آمریکا از برجام و عدم پایبندی کشورهای اروپایی به تعهدات خویش، اعتماد ایران را نسبت به آن کشورها از بین برده و این موضوع، از نظر صهیونیست‌ها می‌توانست سرآغازی برای واکنش‌های جدی ج.ا.ایران به رژیم صهیونیستی در سوریه به شمار آید. علاوه بر این‌ها، ج.ا.ایران کیفیت و دقت سلاح‌های هم‌پیمانان خود را بیش از پیش افزایش داده و این موضوع، معادلات نظامی در منطقه را عوض کرده است. بر این اساس، رژیم صهیونیستی به تدوین راهبرد مومنتوم مبادرت می‌ورزد تا بتواند نقاط ضعف خود را در صورت وقوع جنگ

1. Momentum.
2. Aviv Kochavi.
3. Tnufa.
4. Naftali Bennett.

محدود و یا جنگِ تمام‌عیار افزایش دهد (Herzog, 2019: 5-16).

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های این راهبرد، تجدیدنظر در تعریفِ مفهومِ «پیروزی»^۱ است. براساس گزارشی که «مرکز مطالعات استراتژیک بگین-سادات»^۲ از این طرح منتشر نموده است، کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی بر این اعتقادند که ماهیت جنگ‌ها -از کلاسیک به نامتقارن- در منطقه غرب آسیا تغییر یافته است و چه‌بسا در صورت تصرف سرزمین، همچنان نیروهای رقیب قادر باشند از طریق تله‌های انفجاری، ساختمان‌های مسکونی و نظایر آن، ضرباتی را وارد سازند. بدین ترتیب، تعریفی که از پیروزی ارائه شده است به جای «تصرف سرزمین» بر «از بین بردن حداکثر قابلیت‌های دشمن در کمترین زمان و با کمترین هزینه و تلفات» تمرکز دارد و بر این اعتقاد است که هراندازه، نتیجه به این پارامترها نزدیک‌تر باشد، پیروزی قاطع‌تر خواهد بود. قابلیت‌های دشمن نیز شامل پُست‌های فرماندهی، سکوهای پرتاب موشک، انبارهای اسلحه و سطوح فرماندهی یا پرسنل نظامی است (Lappin, 22 March 2020: 1-2). کلیدی‌ترین نکات این راهبرد در مواجهه با قدرت فزاینده ج.ا.ایران در سوریه به شرح ذیل است:

۱-۵. تغییر ساختار ارتش رژیم صهیونیستی و تأسیس واحد ایران

ارتش رژیم صهیونیستی در چارچوب راهبرد نظامی مومنتوم، اقدام به تشکیل ستاد فرماندهی ایران نمود. وظیفه این ستاد بررسی فعالیت‌ها و اقدامات ج.ا.ایران -به‌ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی- علیه رژیم صهیونیستی است تا به مقابله و خنثی‌سازی آن‌ها مبادرت شود. این ستاد، همچنین مسئول تقویت ارتش رژیم صهیونیستی برای مقابله با ایران می‌باشد که شامل: استفاده از نیروی هوایی برای از بین بردن خطرات ج.ا.ایران در منطقه، افزایش اشرافیت نظامی در مواجهه با آن، و توسعه جمع‌آوری اطلاعات از ماهواره و فضای سایبری می‌باشد. کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی بر این عقیده‌اند که شکاف نظامی مهمی میان ایران و رژیم صهیونیستی وجود دارد که اگر این رژیم به سرعت اقدام نکند، موجودیت آن را در آینده‌ای نزدیک با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد کرد (Ahronheim, 13 February 2020).

۲-۵. بهبود عملکرد واحد اطلاعات نظامی

1. Victory.

2. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies.

واحد اطلاعات نظامی از اهمیت بالایی در ساختار ارتش رژیم صهیونیستی برخوردار است. زمانی که مصر در ابتدای جنگ شش روزه به صهیونیست‌ها حمله کرد، در روز نخست جنگ توانست خسارات شدیدی را به ارتش این رژیم وارد نماید. آسیب‌شناسی این جنگ توسط ارتش رژیم صهیونیستی روشن ساخت که مقصر اصلی این غافلگیری، جامعه اطلاعاتی و در رأس آن واحد اطلاعات نظامی ارتش است. ناکامی این رژیم در تحمیل شکست به حزب الله در جنگ سی و سه روزه لبنان و آسیب‌شناسی این ناکامی در کمیسیون وینوگراد نیز بار دیگر واحد اطلاعات نظامی این کشور را مقصر تشخیص داد که توانایی‌های لازم را برای شناسایی و خنثی‌سازی تهدید قبل از اقدام عملیاتی نداشته است. از همین رو، در رویکردها و راهبردهای نظامی رژیم صهیونیستی - به خصوص در راهبرد گیدئون و مومنتوم - تأکید ویژه‌ای بر بهبود عملکرد واحد اطلاعات نظامی شده است. چراکه به اعتقاد مقامات رژیم صهیونیستی، اطلاعات نظامی ارتش همانند چشم بینای رژیم صهیونیستی در تشخیص تحرکات نظامی علیه آن می‌باشد و می‌تواند این رژیم را در برابر حملات احتمالی مراقبت نماید (Gross, 2019: 10). از همین روست که در راهبرد اخیر این رژیم، تغییرات زیادی در واحدهای اطلاعات نظامی ارتش ایجاد شده است تا توان اطلاعاتی خود را افزایش دهد. از جمله این تغییرات، رصد فعالیت‌های ایران - در سوریه و فراتر از آن - به صورت لحظه‌ای و منظم می‌باشد (Stuff, 7 March 2020).

۳-۵. افزایش کمیت و کیفیت تسلیحات

از نگاه کارشناسان رژیم صهیونیستی، اگرچه که راهبرد نظامی فعلی این رژیم بر جنگ محدود با ایران استوار است، ولیکن آماده‌سازی ارتش برای جنگی تمام‌عیار نیز که تمرکز بیشتری بر سیستم‌های نوین خواهد داشت، نادیده گرفته نشده است (Lappin, 27 December 2019). از همین رو، ارتش - متناسب با جنگ‌های محدود و تمام‌عیار - برنامه توسعه و خرید تجهیزاتی به این شرح را در دستور کار خود قرار داده است: ۱- هواپیماهای بدون سرنشین؛ ۲- موشک‌های هدایت‌شونده؛ ۳- افزایش توان دفاع موشکی و هوایی؛ ۴- خرید بیشتر هواپیمای F۳۵؛ ۵- خرید هواپیماهای سوخت‌رسان؛ ۶- اضافه کردن نیروهای واکنش سریع به نیروی زمینی؛ ۷- استفاده از هوش مصنوعی و شبکه‌های دیجیتالی برای هماهنگی بیشتر میان نیروها (Frantz, 18 February 2020).

۴-۵) تمرکز بر جنگ شهری

استفاده از تکنیک جنگ نامتقارن و تجهیزات مدرن به صورت هم‌زمان، از اهداف ارتش رژیم صهیونیستی می‌باشد. بدین منظور، نیروی زمینی ارتش برنامه آموزشی ویژه‌ای را برای تبدیل نیروهای خود به نیروهای خبره‌ای که توانایی جنگ شهری را در دستور کار خود دارند، ترتیب داده است. در جنگ غزه نمایان شد که هر قدر بمباران‌های هوایی به نیروی زمینی کمک کند؛ نیروی زمینی باید از واحدهای زُنده‌ای برخوردار باشد که توانایی جنگ شهری را داشته باشند. بر این اساس، توسعه توانایی‌های نیروهای ارتش در جنگ شهری مطابق با راهبرد مونتوم در دستور کار این رژیم قرار دارد (Gross, 13 February 2020).

نتیجه‌گیری

سوریه از زمان اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها مناسبات پُر فراز و فرودی را با رژیم صهیونیستی پشت سر گذاشته است؛ از شراکت در سه جنگ اعراب علیه رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ گرفته تا پیوستن به مذاکرات صلح مادرید که با طرح «زمین در برابر صلح» برگزار می‌شد.

با آغاز موج بیداری اسلامی در جهان اسلام، کشور سوریه نیز که از مشکلات مختلفی برخوردار بود، در سال ۲۰۱۱ دستخوش تحولاتی شد. اما پس از مدت کوتاهی مشخص شد که این تحولات، بیداری اسلامی نیست بلکه دسیسه‌ای می‌باشد که با کمک کشورهای مخالف محور مقاومت در سوریه شروع شده است. بدین ترتیب، رژیم صهیونیستی نیز که به دلایل گوناگون تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، نظامی - امنیتی و نظایر آن، اهداف و مقاصدی مختلفی را در سوریه جستجو می‌نمود، راهبردهای نظامی و امنیتی خود را متناسب با تحولات سوریه مورد بازبینی و بازنگری قرار داده و به مورد اجرا گذاشت که این راهبردها را می‌توان در چهار مقطع زمانی مورد بررسی قرارداد:

الف) ارتش رژیم صهیونیستی، اولین سازمان صهیونیستی بود که در مورد تحولات سوریه اظهار نظر کرد. بر این اساس، به اعتقاد سران این ارتش از آنجاکه سوریه به لحاظ اجتماعی و سیاسی توانایی برقراری دموکراسی غربی را نداشت، ممکن بود در نتیجه این تحولات، حکومتی اسلامی - ولو سنی - در آن به قدرت برسد که منافع این رژیم را در بلندی‌های جولان به خطر

اندازد یا آنکه زمینه را برای نفوذ ایران مهیا نماید. این در حالی بود که سران سیاسی رژیم صهیونیستی در ظاهر، سیاست بی طرفانه‌ای را در پیش گرفته و سعی داشتند ضمن دنبال نمودن خواسته معترضان برای برکناری بشار اسد از قدرت، خود را در کنار ایشان نشان دهند. بدین ترتیب، شاهد نوعی چندگانگی در مواضع می‌باشیم که مانع کادر رهبری این رژیم از اتخاذ راهبردی واحد و نظام‌مند در قبال تحولات سوریه بود.

ب) از سال ۲۰۱۳، رژیم صهیونیستی تحت تأثیر عواملی همچون ۱- حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه؛ ۲- ذخایر مواد شیمیایی سوری‌ها؛ ۳- تحرکات نظامی نیروهای مقاومت ج.ا.ایران و حزب الله لبنان در بلندی‌های جولان؛ و ۴- ورود ارتش روسیه به بحران سوریه؛ سیاست نظامی خود را به‌ویژه در منطقه بلندی‌های جولان بر ترور فرماندهان مقاومت، کمک‌های تسلیحاتی، پزشکی و مالی به گروه‌های نظامی همسو، و بمباران هوایی مواضع ایران و حزب الله، استوار نمود. در عرصه امنیتی نیز، مقامات این رژیم کوشیدند تا از یک‌سو، با اقناع آمریکایی‌ها زمینه را برای حضور فعال‌تر و جدی‌تر آن‌ها در تحولات سوریه فراهم نمایند و از سوی دیگر، از طریق مذاکرات سیاسی با روسیه، حضور طولانی مدت ج.ا.ایران را در سوریه محدود و از ارسال سلاح توسط این کشور به حزب الله لبنان ممانعت به عمل آورند.

ج) در سال ۲۰۱۵، راهبردی جدیدی -گیدنون- توسط مقامات رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود. در این راهبرد، مهم‌ترین تغییرات مرتبط با بحران سوریه که صهیونیست‌ها با آن مواجهه‌اند، بدین شرح بیان می‌شود: اولین تغییر، جایگزین شدن کشورهای متخاصم همسایه با گروه‌های زیرزمینی می‌باشد که تحت حمایت کشورهای ج.ا.ایران و سوریه هستند؛ و دیگر، افزایش توان نظامی و عملیاتی گروه‌های مخالف رژیم صهیونیستی به‌ویژه در زمینه افزایش دقت موشک‌ها با کمک ایران. بدین ترتیب، آمادگی نیروهای رزمی رژیم صهیونیستی برای حضور در جنگ‌های نامتقارن، استفاده از سیستم پدافند هوایی چندلایه و ترکیبی، افزایش اشرافیت اطلاعاتی بر کشورها و گروه‌های متخاصم و تاکتیک «جنگ میان جنگ‌ها» باهدف خنثی‌سازی تهدیدهای در حال ظهور در دستور کار نظامی و امنیتی این رژیم قرار می‌گیرد.

د) قدرت‌فزاینده محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و فعالیت‌های ایشان در بلندی‌های جولان، سبب تغییر در نگرش فرماندهان نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی شد. بدین ترتیب، در طرح جدید استراتژی نظامی و امنیتی این رژیم موسوم به مومتوم که از ژانویه سال

۲۰۲۰ میلادی اجرایی شد، دیگر ایران به عنوان تهدیدی دور برآورد نشده بلکه در جایگاه نزدیک می‌نشیند که می‌بایست از طریق اتخاذ راهبردی تهاجمی‌تر با آن مقابله کرد. از این رو، این رژیم ضمن بازنگری در تعریف مفهوم پیروزی از تصرف قلمرو به از بین بردن حداکثر قابلیت‌های دشمن در کمترین زمان و با کمترین هزینه و تلفات، در صدد بهبود توان واحد اطلاعات نظامی همانند چشم بینای صهیونیست‌ها در تشخیص تحرکات نظامی علیه آن، تجهیز نیروهای نظامی با تسلیحات بیشتر و باکیفیت بهتر، و تغییر در ساختار ارتش و تشکیل «فرماندهی امور ایران» در ارتش این کشور برآمده است.

در پایان، پیشنهاد می‌شود با توجه به عمق دشمنی رژیم صهیونیستی با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران، بررسی‌های پژوهشی گسترده‌تری پیرامون راهبردهای این رژیم در دستور کار محققان و مؤلفان علاقه‌مند به انقلاب اسلامی قرار گیرد تا از این طریق، ضمن فراهم آوردن زمینه برای اشراف دست‌اندرکاران، بستر لازم برای مقابله با توطئه‌های صهیونیست‌ها به‌ویژه در منطقه غرب آسیا تأمین شود.

منابع

۱. احمدیان، قدرت؛ بهرامی، زهرا (۱۳۹۴). عملکرد آمریکا در خلع سلاح شیمیایی سوریه، مجله سیاست دفاعی، شماره ۹۱، ۲۲۷-۱۹۹.
۲. امانلو، حسین (۱۳۹۴). تحلیل گفتمانی بیداری اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، فصلنامه بیداری اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، ۳۶-۹.
۳. برزگر، کیهان (۱۳۷۹). ارزیابی مواضع لیکود در روند مذاکرات صلح سوریه-اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴، ۶۰-۴۷.
۴. حکیم، حمید؛ غلامی، سعید (۱۳۹۹). بحران سوریه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی)، فصلنامه بیداری اسلامی، سال نهم، شماره ۱۸، ۴۱-۷.
۵. حمیدی، سمیه؛ قاسمی، زینب (۱۴۰۰). واکاوی اثرات ژنوم ژئوپلتیک بر سیاست خارجی (مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی و سوریه، فصلنامه بیداری اسلامی، سال دهم، شماره ۱، ۱۴۸-۱۲۵).
۶. رابینوچ، ایتمار (۱۳۹۵). تأثیرات تضعیف سوریه بر امنیت اسرائیل، (ترجمه منصور براتی)، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۶۳، ۹۴-۷۳.
۷. زیسر، عیال (۱۳۹۶). تهدیدات و فرصت‌های بحران سوریه برای اسرائیل، (ترجمه عسگر قهرمان‌پور)، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۶۵، ۲۰-۱.
۸. سیمبر، رضا؛ اسمعیلی، علی (۱۳۹۲). علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه: از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۰)، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۴، ۲۸-۷.
۹. عباسی، مجید؛ سیفیایی، رضا (۱۳۹۱). اصول سیاست خارجی رژیم اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۶، ۷۸-۳۹.
۱۰. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). سوریه-اسرائیل؛ نزاع بر سر صلح، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳، ۲۸-۱.
۱۱. مسعودی‌زاده، مسعود (۱۳۹۳). تأثیر تحولات سوریه بر روابط سوریه - اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۵۴، ۵۰-۲۷.
۱۲. معروف، عبد (۱۳۷۴). دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین، (ترجمه فرزاد

- ممدوحی)، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات.
۱۳. موسوی، سیدحسین (۱۳۸۸). مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی، روند و پیچیدگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۳، ۱۶۲-۱۱۹.
۱۴. میرزایی، رضا؛ اکبرنژاد، غلامرضا؛ عرب، محمد (۱۳۹۶). رابطه امنیت سوریه با امنیت ایران (تأثیر بحران سوریه بر امنیت ایران)، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۳۹، ۱۷۸-۱۵۱.
15. Ahronheim, A (13 February 2020). IDF appoints general to lead new Iran Command as threat escalates, The Jerusalem Post, [Online]. Available: <https://www.jpost.com/israel-news/idf-appoints-general-to-head-up-new-iran-command-as-threat-escalates-617507>.
16. Bassiri Tabriz, A and Pantucci, R (August 2016). Understanding Iran's Role in the Syrian Conflict, Royal United Services Institute for Defence and Security Studies.
17. becker-jakob, u. (June 2019). Countering the Use of Chemical Weapons in Syria: Options for Supporting International Norms and Institutions, EU Non-Proliferation and Disarmament Consortium.
18. Bergman, R and Schepp M and Stark, H (31 July 2012). Fate of Syrian Chemical Weapons May Trigger War, spiegel international, [Online]. Available: <https://www.spiegel.de/international/world/israel-prepares-plans-to-neutralize-syrian-chemical-weapons-a-847203.html>.
19. Clarke C. P and Tabatabai, A. M (08 January 2019). Withdrawing From Syria Leaves a Vacuum That Iran Will Fill, [Online]. Available: <https://www.foreignaffairs.com/articles/syria/2019-01-08/withdrawing-syria-leaves-vacuum-iran-will-fill>.
20. Cordesman, A.H. (2008). Israel and Syria the Military Balance and Prospects of War, Washington D.C: Center for Strategic and International Studies.
21. Creveld, M. V (30 January 2008). Israel's War With Hezbollah Was

Not a Failure, The Forward Association.

22. Dekel, U; Boms N and Winter, O (2016). Syria's New Map and New Actors: Challenges and Opportunities for Israel, The Institute for National Security Studies, Tel Aviv.
23. Entous, Adam; Osnos, Evan (10 February 2020). Qassem Suleimani and How Nations Decide to Kill, New Yorker Magazine, [Online]. Available: <https://www.newyorker.com/magazine/2020/02/10/qassem-suleimani-and-how-nations-decide-to-kill>
24. Eran, O (2011). The West Responds to the Arab Spring, Institute for National Security Studies, vol. 14, no. 02.
25. Follath E and Stark, H (02 November 2009). How Israel Destroyed Syria's Al Kibar Nuclear Reactor, [Online]. Available: <https://www.spiegel.de/international/world/the-story-of-operation-orchard-how-israel-destroyed-syria-s-al-kibar-nuclear-reactor-a-658663.html>.
26. Frantzman, S. J (18 February 2020). Israel rolls out new wartime plan to reform armed forces, Defense News, [Online]. Available: <https://www.defensenews.com/global/mideast-africa/2020/02/18/israel-rolls-out-new-wartime-plan-to-reform-armed-forces/>.
27. Ghosh, P (09 June 2011). Middle East on Brink of Full-Scale War: Israeli General, International Business Times, [Online]. Available: <https://www.ibtimes.com/middle-east-brink-full-scale-war-israeli-general-309846>.
28. Gross, J. A (13 February 2020). The IDF's new plan: From 'Waze of War' to a general charged with countering Iran, The Times of Israel, [Online]. Available: <https://www.timesofisrael.com/from-waze-of-war-to-a-general-devoted-to-countering-iran-the-idfs-new-plan/>.
29. Gross, J. A (2019). IDF unveils 'Momentum Plan' to make it deadlier and faster, if it can pay for it, The Times of Israel.
30. Hankivsky, Olena; Jordan-Zachery, Julia S (2019). The Palgrave Handbook of Intersectionality in Public Policy, U.S.A: Springer.

31. Herzog, M (2015). New IDF Strategy Goes Public, The Washington Institute for Near East Policy.
32. Herzog, M (2019). Iran Across the border Israel's Pushback in Syria, The Washington Institute for Near East Policy.
33. Kubovich, Y (25 September 2018). Russia Warned Israel Before Downing of Plane: Attacking Syrian Targets Harms Moscow's Interests, Haaretz Newspaper, [Online]. Available: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/syria/.premium-russia-warned-israel-before-downing-of-plane-attacking-syrian-targets-harms-moscow-s-interests-1.6494420>.
34. IDF response to the Winograd Committee Report, (2008). Israel Ministry of Foreign Affairs, Jerusalem.
35. Lovelace Douglas C (2017). Terrorism Commentary on Security Documents Volume 145: North Korean Threat, U.S.A: Oxford University Press.
36. Levy, D. J (03 February 2019). Israel Just Admitted Arming anti-Assad Syrian Rebels. Big Mistake, Haaretz,. [Online]. Available: <https://www.haaretz.com/israel-news/.premium-israel-just-admitted-arming-anti-assad-syrian-rebels-big-mistake-1.6894850>.
37. Lappin, Yaakov (October 2018). The War Between Wars': Israel vs Iran in Syria, Fathom Journal, no. 21.
38. Lappin, Yaakov (27 December 2019). Israeli chief of staff's speech underlines sobering fact that it's fighting Iran alone, Jewish News Syndicate, [Online]. Available: <https://www.jns.org/israeli-chief-of-staffs-speech-underlines-the-sobering-fact-that-its-fighting-iran-alone/>
39. Lappin, Yaakov (22 March 2020). The IDF's Momentum Plan Aims to Create a New Type of War Machine, BESA Center Perspectives, Paper No. 1,497.
40. Nagel J and Schanzer, J (2019). From Ben-Gurion to Netanyahu: The

Evolution of Israel's National Security Strategy, Foundation for Defense of Democracies, Washington.

41. O'Connor, Tom (28 February 2020). Israel Reveals Plan to Attack Iran's Allies, But Iran Is Ready to Fight Back, [Online]. Available: <https://www.newsweek.com/iran-step-fight-iran-ready-respond-1489354>.
42. Pollack, Nadav (8 October 2015). Why Israel Should Be Worried About Russia's Role in Syria, War on the Rocks, [Online]. Available: <http://warontherocks.com/2015/10/why-israel-should-be-worried-about-russias-role-in-syria/>
43. Shoup, Kate (2019). The Israel-Palestine Border Conflict, U.S.A: Cavendish Square Publishing.
44. Sidlow, Edward I; Henschen, Beth (2018). GOVT: Principles of American Government, U.S.A: Cengage Learning.
45. Spyer, J (28 September 2017). Israel Is Going to War in Syria to Fight Iran, Foreign Policy, [Online]. Available: <https://foreignpolicy.com/2017/09/28/israel-is-going-to-war-in-syria-to-fight-iran/>.
46. Stuff, I (7 March 2020). military intelligence directorate, Israel Defense Forces, [Online]. Available: <https://www.idf.il/en/minisites/military-intelligence-directorate/>
47. Tsurkov, Elizabeth (14 February 2019). Israel's Deepening Involvement with Syria's Rebels, [Online]. Available: <https://warontherocks.com/2018/02/israels-deepening-involvement-syrias-rebels/>.
48. Williams, Dan (17 September 2013). Now Israel Says It Wants to Whack Syria's Assad, [Online]. Available: <http://www.businessinsider.com/israel-wants-to-topple-assad-regime-2013-9>.
49. Winograd Committee submits final report (2008). Israel Ministry of Foreign Affairs, Jerusalem.
50. Zanoliti, J (09 March 2020). Israel: Background and U.S. Relations in Brief, Congressional Research Service.

واکاوی تأثیر عصر اطلاعات بر احیای تمدن اسلامی

سیدمهدی سهیلی مقدم^۱

چکیده

در سال‌های اخیر، پیامدهای عصر اطلاعات بر جوامع دینی مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است. هدف این تحقیق، بررسی چارچوب نظری این پیامدها به عنوان ابزاری برای درک عصر اطلاعات و تجلی تغییرات فرهنگی عصر دیجیتال بر احیای تمدن اسلامی است. تغییراتی که در ارتباط با تحولات نوین در جوامع کنونی رخ داده است، در چارچوب فلسفه اطلاعات مطرح شده توسط لوچیانو فلوریدی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این نوشتار کم‌رنگ شدن تمایز بین جهان واقعی و مجازی، طبیعت و اینترنت اشیاء و ارتباط آن‌ها با فرهنگ معنوی و همچنین فرهنگ اجتماعی در بستر فناوری مورد بحث است. (مسئله)؛ این مقاله از طریق مرور ادبیات تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به توسعه و ارائه مدل فرهنگی برای احیای تمدن اسلامی پرداخته است. (روش)؛ پدیده‌های جدیدی مانند شخصی سازی و هوشمندسازی محیط پیرامون، به عنوان روندهای برجسته بر جنبه‌های فرهنگی نمایان می‌گردد. یافته‌ها نشان داد، روندهایی که جنبه‌های معنوی - اجتماعی فرهنگ را در جامعه دیجیتال تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از فردی سازی و شفاف سازی که اثر ژرف بر احیای تمدن دینی دارد. به این معنا که فرهنگ معنوی در کنار فرهنگ اجتماعی از «خود نسبی» حمایت می‌کند و این امر موجب تکامل فرهنگی اجتماعی انسان از طریق کسب دستاوردهای فرهنگی سایر جوامع در بستر فناوری اطلاعات می‌گردد. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: تمدن دینی؛ تمدن نوین اسلامی؛ جامعه دیجیتال؛ فرهنگ معنوی؛ فرهنگ دیجیتال؛ شبکه‌های اجتماعی

۱. دکترای اقتصاد و مدیریت، گروه اقتصاد اطلاعات، دانشکده اقتصاد، دانشگاه فدرال جنوبی، روستوف - نا - دنو، فدراسیون روسیه.

مقدمه و بیان مسئله

زندگی در جهان پویا که تغییرات آن به سرعت در حال افزایش است ضوابط و شرایط خود را طلب می نماید. فراگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) تجربه زندگی انسان را دگرگون کرده است. تأثیر فناوری های دیجیتال فعلی بر زندگی افراد و جوامع مشهود است و حتی ممکن است ادعا شود که پیش از این سابقه نداشته است. در طول سه دهه گذشته، همگرایی فناوری ارتباطات تکامل یافته و شکوفا شده است. اینترنت، شبکه جهانی وب (WWW) و ارتباطات سیار به عنصری ذاتی در جامعه امروزی و زندگی هر یک از اعضای آن تبدیل شده است. تجربیات زندگی روزمره در واقعیت جدیدی غوطه ور شده است، که به طور قابل توجهی با واقعیت های معمولی سال های نه چندان دور متفاوت شده است.

استفاده گسترده از بستر فناوری اطلاعات و ارتباطات، موجبات ساخت دهکده جهانی و مجازی شده است که به بخشی جدایی ناپذیر از وجود مردم تبدیل شده است. با این حال، فضای مجازی جایگزین واقعیت نشده است، بلکه آن را تکمیل نموده است و جزء لاینفک آن شده است. بلکه شاید مهم ترین تغییر مربوط به جایگزینی مفهوم سنتی انسان به عنوان یک موجود جداگانه با هستی شناختی جدید در یک ارگانیسم اطلاعاتی است که با کل جهان در ارتباط است. انقلاب اطلاعاتی این ظرفیت را به ارمغان آورده است که می توان به راحتی با هر فرد دیگری در هر کجای این گیتی ارتباط برقرار کرد یا اینکه بدون نگرانی به انواع و اشکال بی شماری از اطلاعات و دانش دسترسی داشت.

در نتیجه پیشرفت های قابل توجه در هوش مصنوعی (AI)، فناوری های دیجیتال امروزی به طور فزاینده ای هوشمند و شخصی می شوند. (Domingos, 2015; Russell, 2019) تقریباً تعامل هر تجربه انسانی از طریق یک پوسته پیچیده متصل به داده های بزرگ صورت می گیرد. (Townsend, 2013) این پوسته اطلاعات زمینه محور، به فردی ارائه می شود که منحصرأ برای آن فرد در نظر گرفته شده است و برای تصمیم گیری ضروری است. بنابراین، اصول رفتار انسان که بیشتر شامل توالی این تصمیمات است، تغییر کرده است. بنابراین ماهیت اطلاعاتی مفهوم فرهنگ به عنوان نقطه عزیمت این مقاله در نظر گرفته شده است که لازمه احیای تمدن نوین دینی است.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف این تحقیق، بررسی چارچوب نظری پیامدهای عصر اطلاعات بر جوامع به‌ویژه جوامع دینی به‌عنوان ابزاری برای درک این عصر و تجلی تغییرات فرهنگی عصر دیجیتال بر احیای تمدن اسلامی است. پرسش اصلی پژوهش عبارت است از تغییراتی که در ارتباط با تحولات نوین در جامعه دیجیتالی رخ داده است در چه چارچوبی مطالعاتی قابل درک است؟ از این‌رو از طرفی تمایز بین جهان واقعی و مجازی، طبیعت و اینترنت اشیاء و از طرف دیگر تمایز فرهنگ معنوی، فرهنگ اجتماعی در بستر فناوری مورد بررسی قرار گرفته است.

ملاحظات نظری

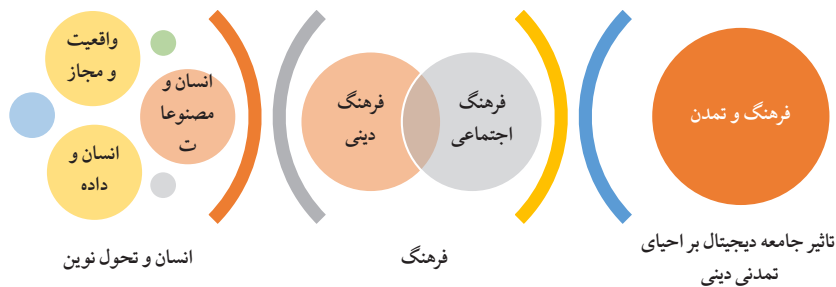
چندین رویکرد شناخته‌شده برای مطالعه تغییر دیجیتال وجود دارد. این عصر به‌عنوان یک انقلاب فناوریانه، یا پسا صنعتی (Bell, 1976)، گذار به جامعه اطلاعاتی (Webster, 2014) یا جامعه شبکه‌ای (Castells, 2011; Castells & Himanen, 2002) و انقلابی در آگاهی انسان (Floridi, 2015) در نظر در نظر گرفته می‌شود. همه این تعبیرات مکمل یکدیگر هستند تا تصویری کامل از پدیده‌ای نوپا در جهان معاصر بنمایانند.

از جمله مهم‌ترین کمک‌ها به بررسی چرخش دیجیتال از درجه مطالعات فرهنگی، کار دن اسپربر است. او در تبیین فرهنگ: رویکرد طبیعت‌گرایانه (Sperber, 1996) و درک جدیدی از فرهنگ را پیشنهاد می‌کند. او فرهنگ را فضایی نمی‌داند که مردم در آن ساکن شوند. تفسیر فرهنگ توسط آسربی شامل شبکه‌ای است از خطوط کلی که امکان کاوش در نحوه ایجاد الگوهای پایدار و طولانی مدت را توسط رفتارهای افراد فراهم می‌کند. (Stiegler, 2019) برنارد استیگلر با نگاه بدبینانه‌تری به فرهنگ دیجیتال اشاره می‌کند. فرهنگ دیجیتال فعلی که توسط شرکت‌های بزرگ تقویت می‌شود، زندگی اجتماعی را منحط و مختل نموده است. وسواس شرکت‌های بزرگ در پرورش مصرف‌گرایی، با استفاده از الگوریتم‌های فریبنده و پیچیده، تجربه انسانی را بازتعریف می‌کند. (Stiegler, 2019) مشابه نقد هورکهایمر و آدورنو، که درباره صنعت فرهنگ (Horkheimer & Adorno, 2002) ارائه می‌دهند، او هشدار می‌دهد که زعامت نیهیلیستی کنونی لازمه از دست دادن دانش و بی‌اهمیت جلوه دادن دانش فکری و علمی شده است. استیگلر فناوری دیجیتال را به‌عنوان فارماکون توصیف می‌کند، اصطلاحی یونانی که

می‌توان آن را هم به‌عنوان یک درمان و هم به‌عنوان یک سم و زیان‌بار درک کرد. (Stiegler, 2019) تنش ذاتی فناوری دیجیتال، از یک‌سو که با وعده فراهم کردن فرصت‌های بیشتر برای فرهنگ بشری همراه است از سوی دیگر با قدرت‌های مخرب آن درک می‌شود. چنین قدرت‌هایی دانش هرمنوتیکی را به خطر می‌اندازد، ظرفیت فرد را برای تأمل بر تجربیات از بین می‌برد و همبستگی‌های اجتماعی را نیز مختل می‌کند. گسترش اطلاعات نادرست و رشد حوزه‌های سیاسی تفرقه‌انگیز و متخاصم، مظهر هشدار استیگلر درباره زندگی در عصر اختلال است. البته ادغام فضاهای آنلاین در فرهنگ انسانی بیشتر توسط آلبرتو موردبحث قرار گرفته است. آسربی تکامل فرهنگی عصر اطلاعات را در چندین تجربه انسانی به تصویر کشیده که حاصل انقلاب ارتباطات بوده است. راه‌هایی را که در آن پدیده‌های مختلف مانند در دسترس بودن دانش، مبهم بودن تعامل بین کاربران ناشناخته، و سیال بودن دانش، احساس آدمی را تغییر داده است. (Acerbi, 2020)

روش تحقیق

این مقاله یک رویکرد نظری مبتنی بر مطالعات فرهنگی ناشی از تحولات دیجیتالی در جامعه را ارائه می‌دهد. این بررسی براساس رویکردهای فرهنگی-تاریخی (Holton, 2020) با بهره‌مندی از چارچوب نظری لوجیانو فلوریدی ارائه شده است. (Floridi, 2015) چراکه فلسفه اطلاعات فلوریدی می‌تواند یکی از منابع فکری لازم برای قوام بخشیدن به مبانی نظری علم اطلاع‌رسانی را فراهم کند (Khandan, 1388). این مطالعه کاربردی با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روابط بین متغیرها می‌پردازد و از حالت توصیفی صرف خارج شده است همچنین علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. بنابر شکل ۱، این مقاله بر روی برخی از تحولات عمده در تجربه انسانی و فرهنگ اجتماعی تمرکز خواهد کرد. ابعاد مختلفی که در این مقاله موردبررسی قرار می‌گیرند می‌توانند عمق بیشتری به درک فرهنگ و جامعه دیجیتال در احیای تمدن دینی بخشد.



شکل ۱ - ساختار جامعه دیجیتال و احیای تمدن اسلامی

۱. انسان، فرهنگ و داده در فلسفه اطلاعات

تغییر هستی شناختی که از زمان پیدایش اینترنت تجربه شده نیازمند شناخت دقیق تری از ابعاد مختلف آن است. انقلاب اطلاعات محدود به یک راه حل نوین برای دستیابی به دانش یا تکمیل وظایف مختلف روزانه نیست. بلکه نشان دهنده تغییر در روش هایی است که شخص، به عنوان فردی از جامعه در مورد معنای «بودن» درک می کند. به این ترتیب، وضعیت هستی شناختی جدیدی را می توان حداقل تا حدی به عنوان ارگانیسم اطلاعاتی به تصویر کشید. این موضوع به تغییر حضور انسان ها در زمان های ارتباطی بیش از پیش در مقایسه با حضور انسان ها در دوران قبل از دیجیتال اشاره می کند.

در سال های نخستین پیدایش اینترنت، فضای مجازی به عنوان یک پلتفرم فناوری ارتباطی تلقی و مورد استفاده قرار می گرفت. به طور خاص، حتی یک رابط (مرورگر) که اینترنت را به شبکه جهانی وب (WWW) تبدیل می کرد، تنها به عنوان ابرمتن که فقط پیشرفته تر از استفاده یک کتاب بود. با این حال، به نظر می رسد تمرکز بر دستاوردهای فناوریانه و مزایای آن بر لایه های پیچیده اجتماعی-فرهنگی که به طور قابل توجهی بر زندگی روزمره انسان ها تأثیر می گذارد، نادیده و پنهان گردید. در واقع، تا زمان ظهور وب ۲، رویکرد حداقلی به اینترنت به عنوان ذخیره جهانی اطلاعات وجود داشت.

بسیاری از تغییرات اساسی در نحوه درک آدمی از معنای «بودن» در عصر اطلاعات به وب ۲ (Web 2.0) مربوط می شود سبب شده تا تجربه کاربر تغییر نماید. به طور خلاصه، حرکت از یک رابطه یک طرفه به یک رابطه دوطرفه تبدیل گشت و تجربه کاربر را از حالت منفعل به فعال

تبدیل نمود. (Fleischer, 2011) علاوه بر این، گسترده‌ی گوشی‌های هوشمند، مفاهیم مکان و زمان را با تحولی شگرف روبرو نمود. بی‌واسطه بودن ارتباطات و در دسترس بودن، بخش ثابتی از تغییرات فرهنگی است که در عصر اطلاعات تجربه شده است. از این رو شناخت عصر اطلاعات ضروری‌تر از هستی‌شناختی خود را می‌نماید.

گسترش اینترنت و ظهور هوش مصنوعی بر چگونگی درک افراد از هویت خود تأثیر گذاشته است. (Mitchell, 1999) این تعبیر ویلیام میچل است تا جایی که بیان می‌کند که جدایی بین انسان و ماشین دیگر اعتباری ندارد. شبکه‌های مجازی جامع عملاً در سطح بیولوژیکی با انسان ترکیب می‌شوند و به آگاهی منجر می‌شوند. از نظر زمانی، اتصال بیش از حد همراه با فناوری‌های کارآمد منجر به انبوهی از اقدامات شده است. از نظر موقعیت، تقریباً از هر نقطه در جهان می‌توان ارتباط برقرار کرد، با اینترنت کارکرد و بسیاری از اقدامات دیگر را انجام داد.

تغییرات تعاملی افراد با یکدیگر، و با طبیعت، نحوه شناخت خود پنداره‌ها را تغییر داد. در میان بسیاری از ویژگی‌های فضای مجازی، این ویژگی دارای درجه‌ای از غیرقابل پیش‌بینی بودن است. به عنوان مثال، هوش مصنوعی، شیوه‌های جدید عمل را تعیین می‌کند و در نتیجه، انسان تجربه‌گرا را متحول نموده است. (Yampolskiy, n.d). علاوه بر این، از آنجاکه زندگی در یک محیط دیجیتال یک پدیده نسبتاً جدید است، تاریخچه زیستگاه سایبری جدید مختصر است. به همین دلیل، وضعیت کنونی جامعه دیجیتال اغلب «فنودالسم دیجیتال» نامیده می‌شود، (Jensen, 2020) که مشابه وضعیت مربوط به دوره اولیه قرون وسطی تخمین زده می‌شود که با این باور در نزدیک شدن به عصر روشننگری دیجیتال بیان می‌شود. (Helbing, 2019)

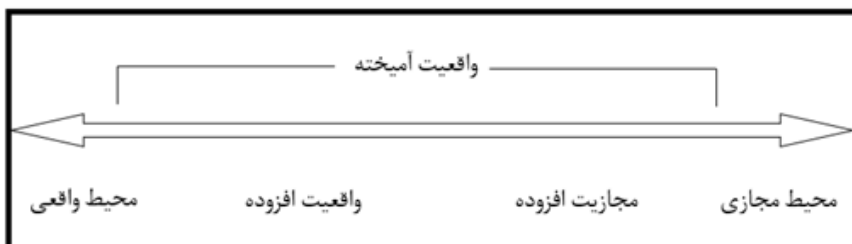
برخلاف سایر فناوری‌های نوظهور مانند فناوری‌های نانو یا مهندسی ژنتیک، فضای سایبری ارتباط با همه موضوعات دارد چراکه یک واقعیت جدید محسوب می‌شود به عبارت دیگر همه در آن زندگی می‌کنند یا به زودی در آن زندگی خواهند کرد. فضای مجازی تأثیر مستقیمی بر زندگی هر فرد دارد. فراگیر شدن فناوری‌های دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی و به طور کلی شبکه، تقریباً بر هر حوزه‌ای در زندگی روزمره تأثیر گذاشته است. از آنجایی که فضای مجازی نقش غالب‌تری در زندگی انسان‌ها داشته است، وضعیت هستی‌شناختی انسان‌ها را تغییر داده است و می‌توان آن را به عنوان شکل‌گیری یک آگاهی شبکه‌ای درک کرد. فرهنگ دیجیتال جدید در چنین واقعیت جدید در حال شکل‌گیری است.

تحقیقات سامانمند نشان می‌دهد که فضای واقعی (فیزیکی) و فضای سایبری زمانی که افراد فعالانه در شبکه‌های خود به صورت آنلاین و آفلاین گشت‌وگذار می‌کنند، نفوذ در یکدیگر دارند. محیط دیجیتال جدید که واقعیت و مجاز را ترکیب می‌کند، با واقعیت طبیعی معمول بسیار متفاوت است. (Wellman, 2001) از این رو به تعبیری، ماهیت دوم انسان را فرهنگ توصیف نموده‌اند که در قالب فضای مجازی که تعاملی است به سطحی جدید و لایه‌ای جدید رسیده است. در یک جامعه دیجیتالی، یک فرد نه تنها یک دنیای عینی جدید را همان طور که در جامعه رخ می‌دهد ایجاد می‌کند بلکه اشیاء و ماهیت متفاوت ایجاد می‌کند (مانند شبکه‌ای، ارتباطی و چندرسانه‌ای). به همین دلیل، برخی از محققان تمایل دارند فرهنگ جامعه دیجیتال را ماهیت «سوم» در نظر بگیرند. (Kelly, 1998)

تعیین ماهیت یک واقعیت دیجیتالی را ملزم به شناخت دگرگونی‌های اساسی تجربه انسانی در زمان دیجیتال می‌کند. این دگرگونی‌ها برای اولین بار در مانیفست (Floridi, 2015) فرموله شد. این مانیفست تحولات عمده جامعه دیجیتال را پیش‌بینی و بررسی می‌کند. سه قالب از دگرگونی مورد بحث قرار می‌گیرد: محو کردن تمایز بین واقعیت و مجاز، محو کردن تمایز بین انسان، ماشین و طبیعت، و بازگشت از کمبود اطلاعات به فراوانی اطلاعات.

۱-۱. انسان و واقعیت آمیخته

دوگانگی «واقعیت/مجاز» ریشه در تاریخ بشر دارد که می‌توان آن را در تمثیل افلاطون جستجو کرد. (Floridi, 2014) تمایز بین واقعیت و مجاز در ادوار مختلف تاریخی منعکس‌کننده هنجارها، ارزش‌ها، قراردادهای و باورهای اجتماعی بود. به عنوان مثال، در قرون وسطی، که عمدتاً با دین و هنر مشخص می‌شد، مؤلفه مجازی غالب بود، در حالی که در عصر صنعتی، شیء سازی صورت می‌گرفت. در حالی که هر دوره تاریخی دوگانگی همیشه پایدار بوده است. اما در عصر کنونی این دوگانگی درهم آمیخته شده است. در قرن بیستم جهان با اصطلاح واقعیت ترکیبی به منظور تغییر درک واقعیت روبرو شد. میلگرام و کیشینو مفهوم واقعیت ترکیبی را زیر مجموعه‌ای از فناوری‌های مرتبط با واقعیت مجازی تعریف کردند که شامل واقعیت افزوده (AR) و مجازی سازی افزوده (AV) می‌شد. در شکل ۲ واقعیت افزوده به عنوان فناوری که تجسم یک محیط واقعی از طریق اشیاء مجازی را بهبود می‌بخشد در حالی که AV به عنوان نقطه مقابل AR تعریف شد. (Milgram & Kishino, 1994)



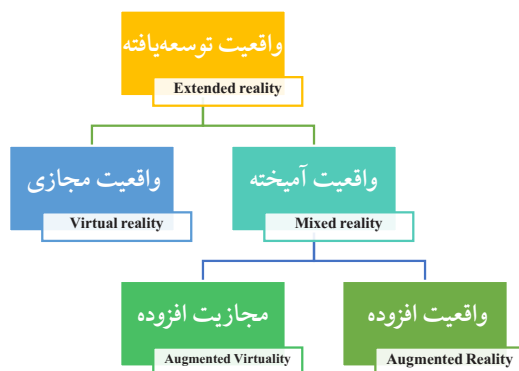
شکل ۲- پیوستار مجاز. (Milgram & Kishino, 1994)

برای درک تفاوت‌های واقعیت افزوده و مجازیت افزوده در کنار واقعیت آمیخته جدول ۱ ترسیم شده است. کاربرد فناوری واقعیت افزوده بسیار است. به کاربرد آن در ساخت و ساز، تعمیر و نگهداری، مسیریابی، گردشگری، روزنامه‌نگاری، معماری، باستان‌شناسی، مدل‌سازی، سرگرمی، پزشکی و آموزش نظامی اشاره شده است. (Höllerer & Feiner, 2004) البته دیگران از کاربردهای آن در هنر، تبلیغات، آموزش (Tang et al., 2018)، مدیریت بحران، استفاده روزمره، بازی، طراحی صنعتی، ورزش، تلویزیون و ترجمه، نام برده‌اند.

واقعیت مجازی (VR)	واقعیت افزوده (AR)	واقعیت آمیخته (MR)
دنیایی کاملاً دیجیتال و مجازی کاملاً مستقل از دنیای واقعی	این دنیای واقعی را با پوشش اطلاعات دیجیتال ترکیب می‌کند	درآمیختن دنیای واقعی و مجازی
عدم نیاز به کاربر برای تجربه دنیای خیالی نیازی	نیاز به حضور کاربر برای تجربه	نیاز به حضور کاربر
انحصار کامل واقعیت کامل	تا حدی محصور در واقعیت	عدم محدودیت به مرزها
تجربه مصنوعی بدون هیچ حسی از دنیای واقعی	دنیای واقعی برای تجربه محوری باقی می‌ماند و با جزئیات مجازی تقویت می‌شود	تعامل و دست‌کاری هر دودنیای فیزیکی و مجازی
افق زمانی برای پذیرش واقعیت مجازی در زمینه‌های مختلف ۲ تا ۴ سال پیش‌بینی می‌شود	پذیرش کامل AR حدود ۳ تا ۷ سال طول می‌کشد	MR همان بازه زمانی را برای پذیرش دارد که در مورد VR وجود دارد
نداشتن قابلیت دید از این طریق	داشتن قابلیت دید جزئی	مجموعه‌ای از قابلیت‌های دیدنی
حداقل احساس وجود در دنیای واقعی	احساس حضور در دنیای واقعی	احساس درهم‌آمیخته
تصور کاربر فقط در یک دنیای کاملاً خیالی	ارتباط کاربر هم با اشیای مجازی و هم با دنیای واقعی	تصور کاربر و ارتباط با اشیاء درهم‌آمیخته

جدول ۱ - تفاوت VR، AR و MR

امروزه بحث از واقعیت بسط یافته و چالش های فراروی آن است. (Çöltekin et al., 2020) واقعیت بسط یافته (Extended reality) اصطلاحی است که به تمام محیط های ترکیبی واقعی و مجازی و تعاملات انسان و ماشین ایجاد شده توسط فناوری رایانه و ابزارهای پوشیدنی اشاره دارد، که در آن «X» یک متغیر برای هر فناوری محاسبات فضایی فعلی یا آینده است. در شکل ۳، این واقعیت به عنوان چتری است که فضای طراحی تجربه مجازی را در بر می گیرد و به نوعی ایجاد بازسازی های سه بعدی کامل و بسیار واقعی از موجودات متحرک است.



شکل ۳. روابط بین انواع مختلف محیط در فضای طراحی واقعیت بسط یافته (Extended reality)

به هر ترتیب وقتی این موضوع عمیق تر در نظر گرفته شود، از دیدگاه فلسفی، دوگانگی سنتی واقعی/مجازی به عنوان تمایز بین بدن و ذهن، بین خیالات و کنش ها شناخته شده است. دوگانگی به یک دوگانگی اساسی در نحوه تفکر و عمل تبدیل شده است. (Shhwarz, 2019) کم شدن یا ناپدید شدن فاصله بین فضای واقعی و فضای مجازی، ادراکات رایج تاکنون از واقعیت فیزیکی را تغییر داده است. با محو کردن تمایز بین واقعیت و مجازی، تفکر به خطر خواهد افتاد. این امر مستلزم تقویت شیوه های مختلف تفکر است مانند مونیسم، دوگانه انگاری جدید، یا پلورالیسم، که به افراد کمک می کند تا جهان بینی خود را به طور انتقادی توسعه دهند. (Floridi, 2015)

۱-۲. انسان و مصنوعات

در بیشتر تاریخ بشر، تمایز مصنوعات از طبیعت یک کار نسبتاً به‌دوراز پیچیدگی بود. امروزه، براساس پیشرفت‌های چشمگیر در پزشکی و بیوتکنولوژی، انسان و مصنوعات به‌طور فزاینده‌ای در حال پیوند به یکدیگر هستند. (Floridi, 2015) علاوه بر این، ادغام گسترده حسگرهای هوشمند در زندگی انسان و ادغام فناوری‌های نوظهور اینترنت اشیا (IoT) تمایز بین انسان و مصنوعات را کم‌رنگ‌تر می‌کند. رشد شدید تعداد زیادی از مصنوعات پیشرفته، که در حال تبدیل شدن به بخشی جدایی‌ناپذیر از محیط طبیعی است، با مفهوم سنتی طبیعت در تضاد است. تجلی قابل توجه کم‌رنگ شدن «افراد، طبیعت و مصنوعات» و ادغام نوظهور هوش مصنوعی (AI) تقریباً در هر حوزه زندگی است، یک شناخت کامل از محیط‌زیست انسان در نظر گرفته می‌شود. (Kelly, 2016)

۱-۳. انسان و داده

فراوانی داده و اطلاعات جامعه بشری را از پیش‌بینیانش متمایز می‌کند. (Floridi, 2015) از لحاظ تاریخی، همیشه در زمان‌های گذشته دسترسی به اطلاعات کم بود. قبل از ظهور اینترنت، آرمان‌شهر دایره‌المعارفی که توسط دیدرو (Buchanan, 2010) شروع شده بود، قدرت مطلق دانش را نشان می‌داد. پیش‌فرض آرمان‌شهری از دایره‌المعارفی این است که به‌عنوان قطب‌نمای هنجاری عمل کند تا افراد و جوامع هدایت شوند. البته باید در نظر داشت که فضای سایبری «پاک» نیست و شامل انواع مختلفی از داده‌ها، اطلاعات و دانش دست‌کاری شده از منابع غیرقابل اعتماد است. شاید این فراوانی اطلاعات، نیازمند فعالیت‌های فیلترینگ جدید باشد که از آن به مدیریت دیجیتال نام می‌برند. (Gadot & Levin, 2012) هرچند این امر نباید نافی آزادی و جریان آزاد اطلاعات توسط دولت‌ها گردد. (Soheili Moghadam, 2020)

سایه‌های دیجیتالی (digital shadow) یا ردپاهای دیجیتالی (digital footprint) یک زیرمجموعه از آثار دیجیتالی شامل اطلاعات شخصی، فنی یا سازمانی است که اغلب به‌شدت محرمانه بوده و اطلاعات حساس و خصوصی محسوب می‌شوند. مانند مختصات، علایق، سلیقه‌ها، خریدها، مکان‌ها و غیره. مقیاس چنین اطلاعاتی در سطح جهانی به‌طور تصاعدی در حال رشد است.

امروزه این درک وجود دارد که رشد نامحدود داده‌ها منجر به این واقعیت می‌شود که داده‌ها بر زندگی مردم تسلط دارند. جریان‌های داده در حال تبدیل شدن به مبنای هستی‌شناختی واقعیت اطراف هستند. براساس نظریه نوظهور به نام داده‌گرایی، جهان از جریان‌های داده تشکیل شده است و ارزش هر پدیده یا موجودی با سهم آن در پردازش داده‌ها تعیین می‌شود. (Harari, 2016)

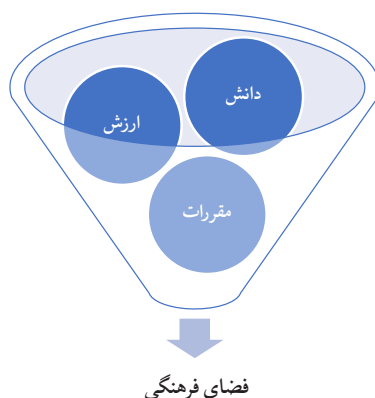
۲. فرهنگ معنوی و اجتماعی در عصر دیجیتال

ادوارد تیلور بیان نمود که فرهنگ به شیوه‌های مختلف دانش، باورها و کدهای اخلاقی اشاره دارد که جامعه را تحکیم می‌کند. هرشکویتس به راه‌هایی اشاره کرد که در آن انسان‌ها جامعه‌ای را برای تبدیل شدن به بخشی از محیط ایجاد می‌کنند. جورج هربرتیمید بر ترتیب رفتارهای مشترک افراد در جامعه تمرکز دارد. (Mead, 1963) کلیفورد گیرتز به عناصر نمادین فرهنگ و راه‌هایی که آن نمادها معانی اجتماعی-تاریخی می‌دهند اشاره نمود. (Prinz, 2021) مجموع نمادها، عادات، قوانین، مصنوعات و سایر قابلیت‌های اجتماعی از کیفیت‌های فرهنگ بشری هستند.

فرهنگ منحصر به انسان است در حالی که در بین حیوانات انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر مبتنی بر ژنتیک است. از این رو در طول زندگی، تجربه انباشته‌شده توسط یک حیوان به فرزندان او به ارث نمی‌رسد و هر نسلی شروع به گرفتن تجربیات خود از ابتدا می‌کند. بنابراین، با پیدایش فرهنگ، انسان‌ها دارای شکل خاصی از ذخیره و انتقال دانش هستند. این نوع فرآیند اطلاعات اساساً جدید و به‌دوراز قیاس غنی می‌شود. در فرهنگ، دانش برای ژن‌ها نیست و رمزگذاری نمی‌شود بلکه افکار و تصورات از فرد جدا می‌شوند و وجود مستقل و غیرشخصی پیدا می‌کنند. آن‌ها به اطلاعات اجتماعی تبدیل می‌شوند که حامل آن یک فرد جداگانه نیست بلکه یک فرهنگ اجتماعی است. برخلاف اطلاعات بیولوژیکی، اطلاعات اجتماعی با مرگ فرد از بین نمی‌رود. فرهنگ یک «مکانیسم» برون ژنتیکی خاص انسانی را برای وراثت خود شکل می‌دهد، وراثت اجتماعی با توجه به فرهنگ‌ها، تمدن‌ها می‌توانند تاریخچه خود را در طول نسل‌ها مستند کرده و خلق کنند.

فرهنگ، مبنای اطلاعاتی جامعه بشری و شرط حیاتی برای وجود آن است. به این ترتیب، فرهنگ از اطلاعات جدایی‌ناپذیر است. ظاهراً در جامعه اطلاعاتی (دیجیتال) مطالعات فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از نمودهای به‌خوبی تثبیت‌شده فرهنگ انسانی

«فضای سه بعدی فرهنگ» است که همانند شکل ۴ با سه محور دانش، ارزش ها و مقررات شکل می گیرد. (Karmin, 2008; White & Carneiro, 1949)



شکل ۴ - فضای سه بعدی فرهنگ (Karmin, 2008; White & Carneiro, 1949)

در فضای فرهنگی، وجه فرهنگ معنوی به عنوان تأثیرگذارترین جنبه در زندگی روزمره شناخته می شود. این جنبه شامل اشکال فرهنگی مانند دین، هنر و فلسفه است. ویژگی بارز همه اشکال فرهنگ معنوی این است که ترکیبی از دانش و ارزش ها در پیش زمینه دارند. فرهنگ معنوی «وجه شناختی و ارزشی» فضای فرهنگی است.

به همین ترتیب، فضای فرهنگی مجموعه ای از اشکال فرهنگی را در برمی گیرد که روابط اجتماعی افراد و تعامل آن ها با جامعه را تعیین می کند. این شامل فرهنگ اخلاقی، حقوقی و سیاسی می شود. این اشکال فرهنگ ارزش ها و آرمان های اجتماعی و مقررات عمومی رفتارها را منعکس می کنند که با نیل رسیدن به آن ها هدایت می شود. این شکل از فرهنگ منعکس کننده روابط اجتماعی است که می توان آن را به عنوان فرهنگ اجتماعی تعریف کرد. در فضای فرهنگی، حوزه آن در محور «قوانین» و «ارزش ها» قرار می گیرد.

فرهنگ فناوری در معنای وسیع خود، به فرهنگ تسلط و پردازش بر هر ماده، در رابطه با تولید و طراحی اشاره دارد. دانش و مقررات از عناصر ضروری فرهنگ فناوری هستند اما ارزش ها در اولویت دوم قرار می گیرند. در فضا و مطالعات فرهنگی، وجه فناورانه در حوزه های

دانش و محورهای مقررات نهفته است. در سال ۲۰۱۳، مدل سه‌بعدی فوق برای اولین بار برای نمایش فرهنگ دیجیتال رونمایی شد. (Levin, 2014) پیشرفت‌های اخیر در فناوری‌های نوظهور، به‌ویژه هوش مصنوعی و پیشرفت علم داده (Kitchin, 2014)، امکان نمایش عمیق‌تر و دقیق‌تر فرهنگ عصر اطلاعات را فراهم می‌کند.

۱-۲. فرهنگ معنوی

فرهنگ معنوی جنبه‌ای از فرهنگ است که از آنچه در زبان روزمره به‌عنوان عمل‌گرایی شناخته می‌شود، فاصله گرفته است. فرهنگ معنوی اساساً خودخواهانه است و سنگ بنای آن سود یا منفعت نیست، بلکه «شادی روح» - زیبایی، دانش و خرد است. معنویت چیزی است که به شخص اجازه می‌دهد تا معنای متعالی را در زندگی تجربه کند به‌طور خلاصه هر باور و ارزشی که به فرد احساس معنا و هدف در زندگی می‌دهد. از این رو معنویت، دین فردی، غیر نهادی و سازمان‌دهی نشده است.

فرهنگ معنوی خلاقانه‌ترین آزادی را برای مردم فراهم می‌کند. فارغ از درگیر شدن کارکردهای پنهان و آشکار دین، در فرهنگ معنوی منوط به ملاحظات فایده‌گرایانه و ملاحظات عملی نیست و می‌تواند از واقعیت جدا شود و با خیال همراه باشد. آزادی خلاقیت قبلاً در اسطوره‌های باستانی تجلی‌یافته است. در ادیان نیز نقش بسزایی دارد. فضای نامحدود برای خلاقیت، زمینه‌ساز خلق هنری است.

فعالیت خلاقانه در فرهنگ معنوی شامل یک دنیای معنوی منحصر به فرد است که توسط نیروی فکر انسان ایجاد شده است. دنیای معنوی به‌طور غیرقابل تقلیدی غنی‌تر از دنیای واقعی است زیرا علاوه بر احساسات فیزیکی شامل تصاویری از پدیده‌های بی‌سابقه است. حتی اگر دنیای معنوی مملو از نمایشی خیالی از واقعیت باشد، با قوانین خود می‌تواند بر زندگی تأثیر گذارد. فرهنگ معنوی حساس‌ترین وجه فرهنگ و پاسخگوترین وجه به تأثیرات بیرونی است. بنابراین به‌نوعی در تنش و حرکت دائمی است. حساسیت و پاسخگویی آن را آسیب‌پذیر و در معرض دید قرار می‌دهد.

فرهنگ معنوی جامعه دیجیتال یک پدیده منحصر به فرد است که ارتباط ذاتی آن از طریق دنیای مجازی تسهیل می‌شود. از آنجایی که فضای مجازی به جزء جدایی‌ناپذیر زندگی تبدیل شده

است، حضور شبکه‌ای بر فرهنگ معنوی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. در عصر کنونی، دنیای معنوی انسان‌ها در فضای مجازی، غوطه‌ور شده و تعادلش نابسامان گشته است. این با تبدیل "محو کردن مرزهای واقعی و مجازی" آشکار می‌شود. تجلی فرهنگ معنوی دیجیتال در رشد سریع اشکال متنوع فعالیت‌های انسان در شبکه، از جمله ایجاد انواع بی‌شمار متون، عکس‌ها و فیلم‌ها با محتواها و اشکال مختلف منعکس می‌شود. قبل از عصر اطلاعات، تولید و انتشار محتوا به شدت تنظیم می‌شد و براساس تمایز اساسی بین نویسندگان و خوانندگان یا بینندگان بود. در عصر اطلاعات، این تفاوت منسوخ شده است، زیرا همه می‌توانند نویسنده باشند.

ماهیت غیر سودمند فرهنگ معنوی در عصر اطلاعات به شکلی بسیار غیر منتظره خود را نشان داده است. تعداد قابل توجهی از محتوای ضروری و باکیفیت در شبکه توسط افرادی ایجاد شده است که نیازی به سرمایه‌گذاری در فرآیند انتشار آن نداشته‌اند. می‌توان به یاد آورد که چگونه اینترنت به عنوان منبع دانش قابل اعتماد در آغاز قرن بیست و یکم به دلیل هزینه بالای پروژه رد شد. (Kelly, 2016) این پیش‌بینی تلخ اینترنت در نهایت اشتباه بود و ارتباط عمیق بین فرهنگ معنوی انسان و دنیای دیجیتال را ثابت کرد.

سهولت دسترسی به انواع بی‌شمار اطلاعات (مثلاً اخبار، ادبیات، موسیقی و دانش علمی) ماهیت تجربیات بشری را تغییر داده است - توانایی هر شخصی (با دسترسی به اینترنت) برای انتخاب محتوای مورد نظر خود به شما امکان جدیدی می‌دهد. روش‌هایی که مردم جهان‌بینی خود، روابط خود با دیگران و درک خود را از آنچه به عنوان یک انسان بودن به حساب می‌آید، می‌سازند. فرهنگ معنوی در یک جهان بیش از حد به هم پیوسته فردی است و ممکن است ادعا شود که متن‌زدایی شده است. این روند فردی سازی بیش از حد، برای ساختارهای سنتی اجتماعی، مانند سیستم آموزشی، که مبتنی بر شیوه‌هایی است که آموزش و یادگیری را استاندارد و یکسان می‌کند، مشکل ایجاد می‌کند. ما در بحث خود در مورد فرهنگ اجتماعی جامعه دیجیتال در بخش بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در دنیای بیش از حد به هم پیوسته، فرهنگ معنوی از استعدادها و هویت افراد تشکیل شده است که در یک پدیده شخصی، شبکه جدید را آشکار می‌سازد و بردنیای معنوی درونی فرد تأثیر می‌گذارد از این رو تغییرات در فرهنگ معنوی به طور کلی مانند هنر، ادبیات و فلسفه را به همراه دارد.

یک انسان شخصیت شبکه‌ای خود را در فضای مجازی شکل می‌دهد و شامل تعاملات پیچیده باشخصیت‌های مختلف شبکه و جوامع شبکه‌ای می‌شود. «شخصیت مجازی» یک فرد ممکن است به‌طور قابل توجهی با «شخصیت واقعی» معمولی او متفاوت باشد. شری ترکل در مطالعه فراگیر خود نشان می‌دهد که چگونه آزادی می‌تواند خلق شخصیت در رسانه‌های اجتماعی نماید که این امر نقش مهمی در زندگی جوانان ایفا می‌کند مثلاً با چارچوب‌بندی مجدد روابط انسانی. او معتقد است که درحالی که خودآرایی همیشه با درجه‌ای از تعارض همراه بوده است، ارائه خود در عصر اطلاعات همیشه از طریق رسانه‌های اجتماعی واسطه می‌شود. (Turkle, 2011) بدیهی است که شخصی‌سازی در فضای مجازی پدیده‌ای نوین است که با یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های فرهنگ بشری یعنی «من کیستم؟» در ارتباط است. پترارکا پرسید: «خودت را بشناس!» سقراط می‌گوید: «ما کی هستیم، اهل کجا هستیم و به کجا می‌رویم؟». مشکل «انسان چیست؟» یکی از سؤالات باز فلسفی مکرر است.

هویت شخصی آنلاین (PIO) (Floridi, 2011; Rodogno, 2011) مفهومی است که چگونگی ارائه خود را در فضای مجازی روشن می‌کند. PIO سبکی از رفتار یک فرد را در شبکه مشخص می‌کند که به فرد اجازه می‌دهد هویت خود را متفاوت از واقعیت شکل دهد و به نمایش بگذارد. شخصیت چیزی است که شخص به‌وسیله خودش آن را پرورش می‌دهد، مدلی که در ذهن او، هویت فردی او شکل می‌گیرد. این مدل در جامعه، خانواده و فرهنگ تکامل یافته است. در زندگی معاصر، تمایز بین واقعی و مجازی در حال رفتن به ابهام است. ظهور زندگی شبکه مجازی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی واقعی برای شکل‌گیری شخصیت مهم است. صمیمانه‌ترین چیزی که یک فرد می‌تواند داشته باشد به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر فناوری‌های دیجیتال قرار می‌گیرد. (Levin & Kojukhov, 2013)

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مرکز شکل‌گیری ایده‌های پیشگام مرتبط با فناوری‌های دیجیتال در زندگی بشر، آزمایشگاهی بود که بنیان‌گذار آن، نیکلاس نگروپونته، اولین ایده‌های مربوط به شخصیت دیجیتال را در (Negroponte, 1995) بیان کرد، در آن زمان انسان‌ها به سمت یک جامعه کاملاً دیجیتالی حرکت می‌کرد. سیمور پپریت که در آزمایشگاه رسانه کار می‌کرد و به‌عنوان یکی از پیشینیان ایده عصر اطلاعات بر تمدن در آموزش شناخته می‌شد (Papert, 1980)، تأثیر شخصی‌سازی یک کاربر رایانه را بر ساخت هویت فرد تشخیص داد. طبق نظریه ساخت‌گرای او،

ایجاد هویت کاربر مستلزم جایگزینی برنامه درسی یکپارچه سنتی با محتوای انتخابی شخصی است. پیپرت برای مشخص کردن فرآیند شخصی سازی، از اصطلاح «صمیمیت» (intimacy) استفاده کرد و بر ماهیت عمیقاً شخصی محیط‌های یادگیری یا به اصطلاح جهان‌های خرد که فرد در فرآیند شناخت ایجاد می‌کند، تأکید کرد. جهان‌های خرد عاری از مؤلفه‌های اجتماعی هستند و آن‌ها را به عنصری ناب از فرهنگ معنوی تبدیل می‌کنند. (Levin & Tsybulsky, 2017)

شخصی سازی پیپرت را می‌توان امروزه به عنوان یک ویژگی مهم فرهنگ معنوی در نظر گرفت، زیرا خود را در تعداد فزاینده‌ای از انسان‌هایی که در جهان‌های خرد فرهنگی شخصی زندگی می‌کنند نشان داده است. این حاصل بحثی است که در مورد تحول جامعه دیجیتال و گذار به فراوانی اطلاعات است. طبیعتاً وضعیت و فور اطلاعات پیامدهای مهمی برای فرهنگ معنوی انسان دارد. دسترسی به ثروت فرهنگی نوع بشر برای هر یک از اعضای جامعه بدون شک یک دستاورد برجسته است. درعین حال، این دسترسی به فردی شدن فضای فرهنگی انسان می‌انجامد. مردم این امکان را دارند که در مطالعه، کار و سرگرمی خود محتوا را انتخاب کنند. ویژگی اصلی این انتخاب فردی بودن آن است. از این رو مردم خود را در جهان‌های «خرد فرهنگی» شخصی می‌یابند که براساس تمایلات و اولویت‌های شخصی آن‌ها شکل گرفته است. شکل‌گیری ریزجهان‌ها توسط نرم افزار هوش مصنوعی نوظهور همراه، تقویت شده و فعالانه پشتیبانی می‌شود، که برای افرادی با محتوای مورد نظر که «مناسب» آن‌ها است، طراحی می‌شود. تأثیر فزاینده هوش مصنوعی بر تجربه انسانی مستلزم بررسی عمیق‌تر است. فردی شدن ممکن است به عنوان حرکت اصلی در نظر گرفته شود که فرهنگ معنوی در عصر اطلاعات را مشخص می‌کند. به این ترتیب، برخی از پرسش‌های مهم مربوط به زندگی عمومی و به ویژه آموزش را مطرح می‌کند، زیرا می‌تواند به عقلانیت تک نگر منجر شود، که محتوای هر زندگی را بی مفهوم می‌کند، و تلاش برای ایجاد یک فرهنگ اجتماعی پویا، متشکل از افرادی که مسئولیت متقابل را توسعه می‌دهند، به چالش می‌کشد.

۲-۲. فرهنگ اجتماعی

فرهنگ اجتماعی با مقررات، ارزش‌ها و آرمان‌هایی تعریف می‌شود که رفتار افراد در جامعه و تعاملات اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کند. شکل‌های اولیه فرهنگ اجتماعی شامل فرهنگ اخلاقی،

حقوقی و سیاسی است. در فرهنگ معنوی فرد بدون توجه به هنجارهای جامعه برای دستیابی به ارزش‌های معنوی فردی تلاش می‌کند. شاهکارهای هنری و ایده‌های فلسفی جدید در ذهن افرادی متولد می‌شود که در برخی موارد تمام زندگی خود را بدون موفقیت می‌گذرانند. در مقابل، ارزش‌های فرهنگ اجتماعی همچون برابری، انسانیت، قانون و نظم، دموکراسی و آزادی‌های مدنی به‌تنهایی قابل دستیابی نیست و الهام بخشیدن به مردم با دور ماندن از ارتباطات اجتماعی غیرممکن است.

مأمن و مأوای فرهنگ معنوی «ذهن و قلب» است حتی اگر فقط در تصور بگنجد و به واقعیت تبدیل نشود. در مقابل، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ اجتماعی باهدف اجرا در زندگی «واقعی» طراحی شده‌اند ازاین‌رو جامعه اعضای خود را ملزم می‌کند که طبق قوانین، ارزش‌ها، هنجارها و کدهای اخلاقی خاصی رفتار کنند که توسط افکار عمومی، سازمان‌های مجری قانون و دولت کنترل می‌شود. اما فرهنگ معنوی منفعت طلبانه نیست و به‌تنهایی هنجارهای رفتاری را در جامعه ایجاد نمی‌کند.

ویژگی فرهنگ اجتماعی در جامعه دیجیتال در تشکیل آگاهی عمومی مشهود است. یک مثال معروف بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ میلادی است که اغلب از آن به‌عنوان انقلاب توسط شبکه‌های اجتماعی یاد می‌شود. (Rafiee Dolat Abady & Abdolrahmany, 2021) و بر اهمیت ویژه شبکه‌های اجتماعی در شکل دادن به احساسات اعتراضی و بسیج معترضان تأکید می‌کند. بااین‌حال، یک چیز واضح است و آن اینکه رسانه‌های اجتماعی اساساً با رسانه‌های جمعی سنتی بسیار متفاوت هستند. آن‌ها سریع، پویا و مهم‌تر از همه به‌واسطه هوش مصنوعی شخصی و فردی هستند. امروزه حتی تمایل فزاینده‌ای به خواندن اخبار روزمره از طریق پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک یا توییتر وجود دارد. (Stiegler, 2019)

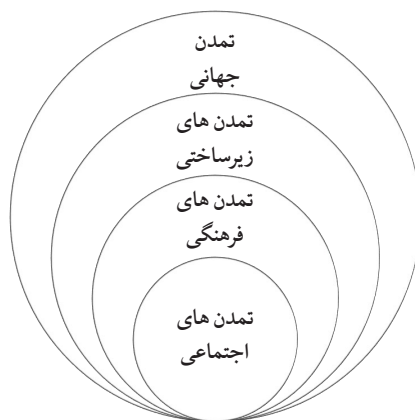
یکی از ویژگی‌های برجسته جامعه شبکه‌ای، ماهیت پویای آن و توانایی افراد به‌عنوان مصرف‌کننده و تولیدکننده محتوا است. عقلانیت جامعه شبکه‌ای این ایده را ایجاد می‌کند که ارتباط مؤثر زمانی حاصل شود که فعالیت مداوم در سراسر شبکه وجود داشته باشد. در این راستا، روند اجتماعی شدن به‌طور چشمگیری تغییر کرده و نقش بسزایی در جامعه شبکه‌ای امروزی ایفا می‌کند. این شبکه تعامل بین کاربران را به ارتباطات اجتماعی منظم تبدیل می‌کند و آن را به سطح بالاتری در توسعه جامعه دیجیتال می‌رساند. این نوع ارتباطات آزاد، مفهوم جامعه مدنی سنتی را به چالش می‌کشد و دستاورد بزرگ عصر روشنگری است.

باز بودن اطلاعات یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ اجتماعی جامعه دیجیتال است. اقدام فکری و خلاقانه یک فرد مستلزم حق چاپ انحصاری نویسنده بر محتوای در جامعه سنتی است. حتی در مراحل اولیه عصر اطلاعات، مردم فقط محتوای رسانه‌ای و پست‌های شبکه‌های اجتماعی خود را به اشتراک می‌گذاشتند. (Kelly, 2016) در جامعه دیجیتال پیشرفته امروزی، مردم تقریباً همه چیز را به اشتراک می‌گذارند. آن‌ها فرآیند خلق پیام را با دیگران به اشتراک می‌گذارند و این گونه نیست که فقط نتایج را به اشتراک بگذارند. بدیهی است این اشتراک با اصول سنتی مالکیت مخلوقات در تضاد است. پس گذار از اشکال سنتی به فضای وسیع تر، که در آن مردم مطالب خود را در مراحل مختلف به اشتراک می‌گذارند، مشخصه جامعه دیجیتال است و منعکس‌کننده تغییرات اساسی در روابط انسانی و تجربه انسانی است. تمایل عمومی به اشتراک گذاری دائمی همه چیز را «تبدیل سازی» می‌نامند، که به عنوان فرآیندی برای حرکت به سمت شفافیت تعاملات انسانی و شفافیت جامعه است.

تبدیل فرهنگ اجتماعی با فردی شدن فرهنگ معنوی مقابله می‌کند. مطالعه کنش متقابل و پویایی مشترک فردی سازی و تبدیل شدن، ارتباط نزدیکی با مفاهیم اساسی مانند «خود رابطه‌ای» دارد (Herring, 2019). این به جنبه‌هایی از خود مرتبط با روابط فرد با افراد مهم اشاره دارد. فناوری‌های دیجیتال درک جدیدی از مفهوم خود رابطه‌ای به ارمغان آورده‌اند (Ess, 2019). تلقی عمومی در تمدن غربی از «خود»، به عنوان فردی درجه یک پذیرفته شده است. در مقابل، روابط با دیگران ثانویه و حتی اغلب نامطلوب است. از یک سو، این درک از خود بر مفاهیم آزادی شخصی و حریم خصوصی متمرکز است. از سوی دیگر، این خود شخصی ممکن است با ارزش‌های اجتماعی در تضاد باشد. در مقابل، خود رابطه‌ای خود را در جامعه نشان می‌دهد. مارتین بوبر (Buber, 2012) استدلال کرد که خود فقط در رابطه با دیگری نشان داده می‌شود. این ادعا امروزه توسط پدیده شبکه‌های اجتماعی تأیید می‌شود که با فرصت‌های بی سابقه‌ای برای ایجاد تنوع تقریباً بی‌نهایتی از روابط اجتماعی، ارتباط بین افراد را تسهیل می‌کند. با ادعای اینکه فرهنگ معنوی فردی است و فرهنگ اجتماعی تمایل به شفافیت دارد، از روند «خود نسبی» حمایت می‌شود. با ادعای این که پدیده فردی کردن فرهنگ معنوی نگرش‌های غربی را نسبت به خود غنی می‌کند، در عین حال ماهیت یک خود نسبی را که مبتنی بر شفافیت است، کشف می‌شود.

۸. جامعه دیجیتال و احیای تمدن دینی

فرهنگ و تمدن ارتباط تنگاتنگ باهم دارند. فرهنگ به باورهای مرسوم، اشکال اجتماعی و صفات مادی یک گروه نژادی، مذهبی یا اجتماعی اشاره دارد. درحالی که تمدن نوع خاصی از اجتماع بشری است که از جوامع بزرگ و پیچیده و اغلب از چند فرهنگ تشکیل می‌شود که توسعه و احیای آن، بازه زمانی وسیعی را طلب می‌کند. سه مدل توسعه یافته توسط برودل، کونزنی و توبینی توجیهی برای مدلی جامع‌نگر در شکل ۴ با رویکردی راهبردی به توسعه یک تمدن جهانی است. (Targowski, 2004) این مدل پویا نشان از ظرفیت ذاتی بستر فناوری اطلاعات برای تمدن سازی دارد. نیروهای محرک و تأثیرگذار بر تمدن، شامل فرآیند اطلاعات و ارتباطات، طبیعت و تکامل بیولوژیکی، سیستم‌های جهانی، و درنهایت راهبردی کردن فرهنگ است. (Targowski, 2004) برخی دیگر، مؤلفه‌های تمدن را نظام ارزشی، شهرنشینی، قانون مداری، حکومت برشمرده‌اند.



شکل ۴ - دینامیک بین تمدنی و نیروهای محرکه آن‌ها

به‌طورکلی مفهوم فرهنگ با انسان درک شده و تمدن با فضا و زیرساخت‌ها شناخته می‌شود. به این معنا اگر تمدن شامل باورها، قوانین، سازمان‌های اجتماعی، اخلاق، فلسفه، فن، ادبیات، فرهنگ و شیوه تعامل انسان با محیط پیرامونی باشد، دین در همه این امور نقش بسیار اساسی دارد. تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی نشان می‌دهد که مراکز مربوط به آئین‌ها و شعائر، هسته

اصلی شهرهای اولیه بوده‌اند که بیانگر نقش مستقیم دین در تقویت هویت جمعی است. (Eliade, 1987) از این رو فضای سایبری در کنار دیگر مؤلفه‌ها توان احیای تمدنی دینی را دارد. رابطه تمدن و فرهنگ از نوع رابطه «ایمان و عمل» است همان‌گونه که ایمان، عمل‌زا است و عمل، ایمان‌افزا هست؛ فرهنگ، تمدن‌زا و تمدن، فرهنگ‌افزا است.

اگر فرهنگ‌های معنوی و اجتماعی در جهت خلق ارزش‌ها و آرمان‌های تمدنی قرار گیرد، بعد ارزشی فناوری که شامل کارایی، دقت، حقیقت، اقتصاد، قدرت و غیره مطرح خواهد شد. فضای فرهنگی فناوری، تا حدودی در تضاد با فرهنگ معنوی است که یک دید جامع می‌تواند این تضاد را به فرصت تبدیل کند. به‌طور کلی، از آنجایی که فرهنگ به‌طور نابرابر توسعه می‌یابد، رقابت بین ابعاد فنی و معنوی آن وجود دارد. با این وجود فرهنگ در فضای مجازی به‌عنوان بستر تمدنی در اولویت قرار می‌گیرد و ارزش‌های فنی، ارزش‌های معنوی را استعمار می‌کند. انکار ارزش‌های معنوی همراه با سیاست‌های اقتصادی فعلی، گسترش جامعه مصرف‌گرا را تقویت می‌کند. (Stiegler, 2019) فرهنگ در فضای مجازی یک شرط جهانی و ضروری برای همه فعالیت‌های فرهنگی است.

فناوری در خصوص فرهنگ معنوی و اجتماعی، نقش خدماتی و فرعی را ایفا می‌کند. هیچ دستاورد علم و فناوری هدف نهایی جامعه یا نوع بشر نیست. پیشرفت یک فرهنگ در بستر فناوری باید از طریق ارزش‌های تولیدشده خارج از بستر ارزیابی و کنترل شود. (Karmin, 2008) فرهنگ در طول تاریخ از عرفان به عقلانیت تکامل می‌یابد. برخی بر این باورند که از قرن هفدهم، امیدهای اسطوره‌ای برای دستیابی به آینده‌ای بهتر از طریق معجزات جای خود را به پیشرفت‌های فنی و علمی داده‌اند. (Karmin, 2008) از این رو فرهنگ معاصر مبتنی بر عقلانیت دانش فنی است. البته به این معنا نیست که این عقلانیت برتر از باورهای معنوی است. با این حال، می‌توان پیشنهاد کرد که عقلانیت فنی نقش اساسی در شکل‌دهی مجدد هر حوزه‌ای در فرهنگ کنونی دارد.

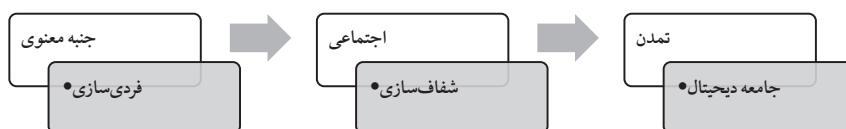
عصر اطلاعات نشان‌دهنده گذار به چیزی است که به‌عنوان جامعه دیجیتال توصیف می‌شود. به‌نوعی پایه جامعه دیجیتال را فناوری دیجیتال تشکیل می‌دهد و به‌نوبه خود با فرهنگ معنوی و اجتماعی انسان به‌عنوان ابزار و محیط رسانه‌ای در ارتباط است و سبب تأثیر بر جهان بینی مردم و جوامع شده است. این موضوع به دلیل گسترش هوش مصنوعی در هر حوزه‌ای از

تجربیات انسانی است. کوین کلی این گونه توصیف نمود: هوش مصنوعی اجسام بی روح را حس زندگی می بخشد. تقریباً هیچ چیزی وجود ندارد که نتوان آن را با مقداری هوش مصنوعی، اضافی جدید، متفاوت یا ارزشمندتر کرد. در واقع، پیش بینی برنامه های تجاری استارت بعدی آسان است: X را انتخاب می کنند و هوش مصنوعی را اضافه می کنند نتیجه این می شود که با افزودن هوشمندی آنلاین به آن بهتر شود. (Kelly, 2016)

استعمار، شناخت رو به رشد فرهنگ فناوری در جامعه را مشخص می کند و انسان ها در یک محیط فکری متصل به شبکه های جهانی زندگی می کنند. محیط سنتی مبتنی بر قوانین طبیعی بود اما ظهور فناوری های یادگیری ماشینی (ML) بر اساس تجزیه و تحلیل داده های بزرگ تعیین می شود و انرژی را با اطلاعات به عنوان منبع اصلی زندگی انسان جایگزین می کند. محیط شناختی واسطه تعاملات انسانی است. بنابراین، فرهنگ فناوری فرهنگ معنوی و اجتماعی را یکپارچه می کند و فرهنگ منسجم عصر اطلاعات را تشکیل می دهد.

نتیجه

مطالعه نظری تأثیر عصر اطلاعات بر تمدن نوین دینی در چارچوب یک پدیده فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. مدل فرهنگی ارائه شده در قالب فرهنگ معنوی، اجتماعی بر جامعه دیجیتال توصیف شد. مدل ارائه شده منعکس کننده دگرگونی های دیجیتالی است که شناخته شده در جامعه کنونی است و با تجزیه و تحلیل پدیده های نوظهور انسان شناختی، اجتماعی و فناوری، راهی را برای مطالعه آینده جامعه دیجیتال باز می کند.



جنبه های معنوی، اجتماعی و فناوری فرهنگ در جامعه دیجیتال از طریق روندهای فردی سازی، شفاف سازی درک می شود. به عبارت دیگر، انسان در دنیای دیجیتال فرهنگ معنوی منحصر به فرد خود را توسعه می دهد، آن را به روی دیگران باز می کند و خود را با دستاوردهای فرهنگی سایر جوامع غنی می شود. این باز بودن فرهنگ اجتماعی جامعه دیجیتال، ضرورت

توجه بیشتر به آن در روند احیای تمدن نوین اسلامی را مشخص می‌کند. فرهنگ جامعه دیجیتال مبتنی بر پدیده منحصر به فردی است که دیدگاه انسان را نسبت به جهان اطراف به طور اساسی تغییر می‌دهد و مسیر احیای تمدن دینی از این طریق میسر است.

علیرغم ادبیات علمی متنوعی که به عصر اطلاعات در قالب مطالعات فرهنگی اختصاص داده شده است، به عنوان یک پدیده فرهنگی کلاسیک تئوریزه نشده است. از این رو در این مقاله سعی شد که این خلأ برطرف شود و بیان گردد که فرهنگ جامعه دیجیتال جزئی از الزامات احیای تمدن دینی است که با وجود غنای اسلام در ابعاد مادی و معنوی موجبات بازشناسی و تقویت ارتباطات در فضای سایبر را فراهم می‌کند و می‌تواند موجب احیای تمدنی در جامعه اسلامی گردد.

1. Acerbi, A. (2020). Cultural Evolution in the Digital Age. Oxford University Press.
2. Bell, D. (1976). The Coming of the Post-Industrial Society. The Educational Forum, 40(4), 574-579. <https://doi.org/10.1080/00131727609336501>
3. Buber, M. (2012). I and Thou; eBookIt.
4. Buchanan, I. (2010). A Dictionary of Critical Theory. Oxford University Press.
5. Castells, M. (2011). The Rise of the Network Society (Vol. 12). John Wiley & Sons.
6. Castells, M., & Himanen, P. (2002). The Information Society and the Welfare State: The Finnish Model. Oxford University Press.
7. Itekin, A., Lochhead, I., Madden, M., Christophe, S., Devaux, A., Pettit, C., Lock, O., Shukla, S., Herman, L., Stacho, Z., Kubek, P., Snopkov, D., Bernardes, S., & Hedley, N. (2020). Extended Reality in Spatial Sciences: A Review of Research Challenges and Future Directions. ISPRS International Journal of Geo-Information, 9(7), 439. <https://doi.org/10.3390/ijgi9070439>
8. Domingos, P. (2015). The Master Algorithm: How the Quest for the Ultimate Learning Machine Will Remake Our World (1st edition). Basic Books.
9. Eliade, M. (Ed.). (1987). Encyclopedia of Religion: 16 Volume Set (1st edition). Macmillan.
10. Ess, C. M. A. (2019). In Digital Existence: Ontology, Ethics and Transcendence in Digital Culture. Routledge.
11. Fleischer, H. (2011). Towards a phenomenological understanding of web 2.0 and knowledge formation. Educ. Inq, 2, 537-549.
12. Floridi, L. (2011). The informational nature of personal identity. Minds Mach, 21, 549-566.

13. Floridi, L. (2014). *The Fourth Revolution: How the Infosphere Is Reshaping Human Reality*. Oxford University Press.
14. Floridi, L. (2015). *The Onlife Manifesto: Being Human in a Hyperconnected Era*. Springer Nature. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-04093-6>
15. Gadot, R., & Levin, I. (2012). Digital curation as learning activity. *Proceedings of the International Conference on Education and New Learning Technologies (EDULEARN)*, 6038-6045.
16. Harari, Y. N. (2016). *Homo Deus: A Brief History of Tomorrow*. Random House.
17. Helbing, D. (Ed.). (2019). *Towards Digital Enlightenment: Essays on the Dark and Light Sides of the Digital Revolution*. Springer.
18. Herring, J. (2019). *Law and the Relational Self*. Cambridge University Press.
19. Hllerer, T. H., & Feiner, S. K. (2004). Mobile Augmented Reality. In H. Karimi & A. Hammad (Eds.), *Telegeoinformatics: Location-Based Computing and Services*. aylor & Francis Books Ltd.
20. Holton, R. J. (2020). Review: The age of disruption: Technology and madness in digital capitalism. *Prometheus*, 36, 198-202.
21. Horkheimer, M., & Adorno, T. (2002). *Dialectic of Enlightenment: Philosophical Fragments*. Stanford University Press.
22. Jensen, J. L. (2020). *The Medieval Internet: Power, Politics and Participation in the Digital Age*. Emerald Group Publishing.
23. Karmin, A. S. (2008). *Culturology: Textbook*. Saint-Petersburg.
24. Kelly, K. (1998). *The Third Culture*; American Association for the Advancement of Science (pp. 992-993).
25. Kelly, K. (2016). *The Inevitable*. Vicking.
26. Khandan, M. (1388). *A Comparative Look at the Cognitive Opinions*

- of Luciano Floridi and Rafael Capuro. Information research and public libraries. 15(1(15)), 149-183.
27. Kitchin, R. (2014). The Data Revolution: Big Data, Open Data, Data Infrastructures and Their Consequences. Sage Publications.
 28. Levin, I. (2014, May 19). Cultural Trends in a Digital Society. Proceedings of the 10th International Symposium on Tools and Methods of Competitive Engineering TMCE.
 29. Levin I., & Kojukhov A. (2013). Personalization of Learning Environments in a Post-industrial Class. In Patrut M. & Patrut B. (Eds.), IGI Global (pp. 105-123).
 30. Levin, I., & Tsybulsky, D. (2017). The constructionist learning approach in the digital age. Creative Educ, 8, 2463-2475.
 31. Mead, G. H. M. (1963). Self & Society from the Standpoint of a Social Behaviorist. University of Chicago Press.
 32. Milgram, P., & Kishino, F. (1994). A taxonomy of mixed reality visual displays. IEICE Trans. Inf. Syst, 77, 1321-1329.
 33. Mitchell, W. J. (1999). E-topia: Urban Life, Jim—but Not as We Know It. MIT Press.
 34. Negroponte, N. (1995). Being Digital (A. Alfred, Ed.). Knopf.
 35. Papert, S. (1980). Mindstorms: Children, Computers, and Powerful Ideas. Basic Books Inc.
 36. Platteau, J.-P. (2017). Islam Instrumentalized: Religion and Politics in Historical Perspective. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781316658727>
 37. Prinz, J. (2021). Culture and Cognitive Science. In The Stanford Encyclopedia of Philosophy. <https://plato.stanford.edu/cgi-bin/encyclopedia/archinfo.cgi?entry=culture-cogsci>
 38. Rafiee Dolat Abady, M. R., & Abdolrahmany, R. (2021). Meta-analysis of articles related to the role of virtual social networks in the Islamic

- awakening(2010-2017). Journal of Islamic Awakening Studies, 10(2), 75-100.
39. Rodogno, R. (2011). Personal identity online. Philos. Technol, 25, 309-328.
 40. Russell, S. (2019). Human Compatible: Artificial Intelligence and the Problem of Control. Penguin Books.
 41. Samimi, R. (2008). Principles and characteristics of the prophetic civilization. Taha Cultural Institute.
 42. Shhwarz, M. (2019). Thrownness, vulnerability, care: A feminist ontology for the digital age. In A. Lagerkvist (Ed.), Digital Existence: Ontology, Ethics, and Transcendence in Digital Culture (pp. 81-99). Routledge.
 43. Soheili Moghadam, S. M. (2020). Examining government sovereignty in cyberspace; A case study of Saudi Arabia in the face of opposition. Journal of Islamic Awakening Studies, 9(1), 281-309.
 44. Sperber, D. (1996). Explaining Culture: A Naturalistic Approach. Oxford, UK.
 45. Stiegler, B. (2019). The Age of Disruption: Technology and Madness in Computational Capitalism. Polity.
 46. Tang, Y., Au, K., & Leung, Y. (2018). Comprehending products with mixed reality: Geometric relationships and creativity. International Journal of Engineering Business Management, 10, 184797901880959. <https://doi.org/10.1177/1847979018809599>
 47. Targowski, A. (2004). A grand model of civilization. Dialogue and Universalism.
 48. Townsend, A. M. (2013). Smart Cities: Big Data, Civic Hackers, and the Quest for a New Utopia (1st edition). W. W. Norton & Company.
 49. Turkle, S. (2011). Alone Together; Basic Book (pp. 179-186).
 50. Vaglieri, L. V. (1957). An Interpretation Of Islam. The American Fazl Mosque.

51. Webster, F. (2014). Theories of the Information Society. Routledge.
52. Wellman, B. (2001). Physical place and cyberplace: The rise of personalized networking. Int. J. Urban Reg. Res, 25, 227-252.
53. White, L. A., & Carneiro, R. K. (1949). The Science of Culture: A Study of Man and Civilization. Grove Press.
54. Yampolskiy, R. V. (n.d.). On Controllability of AI.

بررسی تأثیر کرونا بر محیط بحران در نظام‌های سیاسی جهان اسلام با تأکید بر منطقه خاور میانه

محمد امین حضرتی رازیقی (نویسنده مسئول)^۱

مهدی جاودانی مقدم^۲

سید مهدی صالحی خوانساری^۳

چکیده

دولت‌های خاور میانه به‌ویژه نظام‌های پادشاهی همواره با بحران‌های گوناگون نظیر مشروعیت روبرو بوده‌اند. بی‌ثباتی داخلی و ناآرامی‌های منطقه‌ای از مظاهر این بحران‌ها بوده است و بحران کرونا به تعمیق این بحران‌ها در سطوح گوناگون می‌انجامد. (مسئله) مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی (روش)، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که بحران کرونا چگونه مناسبات قدرت و کیفیت حکمرانی را در نظام‌های سیاسی خاور میانه متحول نموده و پیامدهای احتمالی آن کدام است. به نظر می‌رسد بحران‌های پیشینی دولت‌های خاور میانه تحت تأثیر بحران جهانی کرونا در سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تشدید شده‌اند و در یک معنا بحران کرونا به تشدید محیط بحران کشورهای خاور میانه انجامیده است (فرضیه). به‌منظور اثبات صحت فرضیه مذکور، مقاله جاری پس از پرداختن به بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و همگرایی در جهان اسلام، شرایط پیش و پس از کرونا را در این جوامع تشریح و تأثیر بحران کرونا را بر ساختارهای داخلی، مناسبات قدرت و تعاملات خارجی این کشورها بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که بحران کرونا در کنار سایر متغیرها احتمالاً به تقویت اقتدارگرایی در نظام‌های پادشاهی، گسترش گرایش‌های ناسیونالیستی، تعمیق شکاف دولت-ملت و افزایش شکاف دولت‌های غنی و فقیر در خاور میانه می‌انجامد (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: جهان اسلام، خاور میانه، حکمرانی، بحران کرونا.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.

hazrati.mhr@isu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-0864-5175>

۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه

 <https://orcid.org/0000-0001-8166-9555>

السلام، تهران، ایران.

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

۱. مقدمه

بسیاری از صاحب نظران قرن بیست و یکم را آبستن تحولات بنیادین می‌دانند که جهان اسلام با محوریت منطقه خاورمیانه و تا حدودی شمال آفریقا مرکز ثقل تحولات سده جاری بوده و بحران کرونا احتمالاً این منطقه را از جوانب گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی متأثر می‌سازد و بحران‌های انباشته جهان اسلام را در ساحات گوناگون تعمیق می‌کند.

با عنایت به شرایط کنونی منطقه خاورمیانه سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که: بحران کرونا چگونه به بحران‌های پیشین در کشورهای این منطقه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دامن خواهد زد؟ فرضیه مقاله حاضر آن است که نظام‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه با توجه به شرایطی که از ابعاد مختلف بر آنان حاکم است، شرایط متفاوتی را تحت تأثیر بحران کرونا تجربه خواهند نمود و ساخت‌های سیاسی حاکم با شکاف‌های داخلی و بحران‌های انباشته فزاینده روبرو خواهند بود. نکته حائز اهمیت آن است که توان اقتصادی، سرعت واکنش ابتدایی در برابر این بحران و اعمال محدودیت‌های سخت، وسعت و جمعیت کشورها، کارآمدی و پویایی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، کیفیت اتخاذ تصمیمات قاطع و قدرت نظام سلامت این کشورها در برون رفت از این بحران اهمیت بسزایی دارد و کشورهای منطقه در دو سال اخیر با چالش جدی در ایجاد توازن میان عادی‌سازی مشاغل و وضع اقتصادی یا وضع محدودیت‌ها و حفظ جان مردم روبرو بوده‌اند (Abouzzohour, 2021). بنابراین، بحران کرونا نه تنها به همگرایی کشورهای منطقه منجر نشده بلکه کشورها را به دودسته تقسیم نموده است: کشورهای با عملکرد مطلوب در مواجهه با این بحران و کشورهای ناکارآمد در این زمینه.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، این اختلاف فاحش در کیفیت پاسخ‌دهی به بحران احتمالاً به شکاف فقیر و غنی در منطقه دامن خواهد زد و به مانع جدی در برابر توسعه یکسان، هم سطح و متوازن کشورهای منطقه بدل خواهد شد (Alterman, 2021). بر این مبنا، کشورهای دارای اقتصاد بهتر در چارچوب نظامی اقتدارگرا که درصدد رفع نیازهای مردم خواهند بود و در عرصه بین‌المللی هم تقویت همکاری‌های منطقه‌ای با توجه به مشکلات دوران کرونا در ارتباط میان کشورها را در دستور کار قرار می‌دهند، قادرند این بیماری را مهار، با پیامدهای سوء آن در کلیه ابعاد مقابله و نقش تعیین‌کننده‌ای در دوران پساکرونا در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل ایفا کنند. در ادامه پس از بررسی پیشینه و ادبیات موجود و مبانی نظری، به ارزیابی وضعیت جهان

مطالعات

بیداری اسلامی

پروسی تأثیر کرونا بر محیط بحران در نظام‌های سیاسی جهان اسلام با تأکید بر منطقه خاورمیانه
سید مهدی صالحی خراسانی، محمد امین حضرتی رازی، مهدی جوادانی مقدم

اسلام به‌ویژه خاورمیانه در دوره پیشا کرونا و پس از آن پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

به علت سابقه نه‌چندان طولانی همه‌گیری کرونا - کمتر از دو سال - تاکنون کتاب جامعی که از پیامدهای کرونا بر عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ خاورمیانه بحث کند، تدوین نشده و اغلب مطالب پیرامون این موضوع در قالب گزارش‌های سیاستی و یادداشت‌های تحلیلی به رشته تحریر درآمده است. گزارش "احیای همگرایی منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا در دوران پساکرونا" یکی از مهم‌ترین تألیفات در این عرصه محسوب می‌شود که در ماه اکتبر ۲۰۲۰ به رشته نگارش درآمده است. سطح تحلیل این گزارش برخلاف مقاله جاری، سطح تحلیل منطقه‌ای است و به بحران‌های داخلی در کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای با حاکمیت تمامیت‌خواه نمی‌پردازد. مؤسسه تحقیقات صلح اسلو هم گزارش "مقابله با کووید-۱۹ در خاورمیانه"^۲ را در سال ۲۰۲۰ منتشر کرد ولی تنها به مقایسه کیفیت عملکرد دولت‌ها و ارائه آمارها پرداخته و از جنبه تحلیلی کمتری برخوردار است. مقاله حاضر به علت بحث از تأثیر کرونا بر بحران‌های داخلی این کشورها و ارزیابی تأثیر کرونا بر تعمیق یا تضعیف بحران‌های پنج‌گانه هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع نسبت به گزارش‌ها و مقالات منتشرشده در باب تأثیرات کرونا بر منطقه خاورمیانه متمایز است.

۳. مبانی مفهومی و نظری

بحران از ریشه یونانی «kninon» به معنای نقطه عطف و بروز زمان خطر در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیست‌محیطی گرفته شده است (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۱۸). تاکنون تعاریف متعددی از مفهوم بحران بیان شده است. برخی بحران را «هر نوع بی‌ثباتی دانسته‌اند که به تغییرات اساسی منجر شود» و برخی دیگر آن را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «وضعیتی است ناپایدار که در یک یا چند قسمت از عناصر متغیر نظم موجود ایجاد می‌گردد» (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۱۸-۳۲۳). بنابراین، بحران تهدیدی جدی را برای ساختارهای بنیادی یا ارزش‌های اصولی و

1. Reviving Middle East and North Africa Regional Integration in the Post-Covid Era
2. Dealing with COVID-19 in the Middle East

هنجارهای یک نظام اجتماعی ایجاد می‌کند که در نتیجه آن نظام اجتماعی باید تحت فشار زمانی و موقعیت‌های تا حد زیاد غیرقابل پیش‌بینی، تصمیمات حیاتی اتخاذ کند.

براساس تعریف منتخب نگارندگان از مفهوم مذکور، بحران را باید تهدید فوری و ساختاری و عدم تقارن دانست که برای دفع خطر ناشی از آن، می‌بایست تصمیمات به موقع اتخاذ و به شکل فوری به آن‌ها عمل شود. ساختاری بودن بحران بدان معناست که با وضع موجود قادر به ارائه مناسب برای رفع تهدید ریشه‌گرفته از آن بحران نیستیم (Henderson, 2014: 1). شیوع گسترده بیماری کرونا را هم از آن‌جهت می‌توان بحران نامید که عرصه‌های گوناگون زندگی بشر را متأثر ساخته و ثانیاً بدون تغییر در سازوکارهای پیشین، مقابله با آن امکان‌پذیر نیست.

به اعتقاد لوسین پای، جوامع در سه دسته سنتی، در حال گذار و مدرن جای می‌گیرند. وی در تقسیم‌بندی انواع بحران معتقد است جوامع در حال گذار به منظور دستیابی به توسعه مطلوب می‌بایست از یک سلسله بحران‌ها به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارت‌اند از: ۱- بحران هویت؛ ۲- بحران مشروعیت؛ ۳- بحران مشارکت؛ ۴- بحران نفوذ؛ ۵- بحران توزیع. در ادامه به منظور تشریح این بحث به این بحران‌ها اشاره گردیده است.

پیش از تشریح ابعاد نظریه پای، لازم به ذکر است که طی سالیان اخیر انتقادات جدی به نظریه مذکور وارد شده است. برخی آن را نظریه مناسب دهه ۷۰ میلادی می‌دانند که دیگر قادر به تحلیل تحولات بین‌المللی نیست. برخی نیز بحران‌های پنج‌گانه مورد اشاره لوسین پای را مفاهیم انتزاعی می‌دانند که عملیاتی شده نبوده و فرآیندهای پیچیده‌ای نیستند که اجزای آن‌ها به طور موردی قابل شناسایی باشد. با این حال، در نوشتار حاضر به علت بحث از تأثیر بحران بر تعمیق بحران‌های انباشته کشورهای منطقه، نظریه پای قدرت تبیین‌کنندگی بالایی دارد. به همین علت پس از تشریح بحران‌های پنج‌گانه مذکور در نظریه پای، در خواهیم یافت بحران کرونا چگونه به تعمیق آن‌ها انجامیده است گرچه تشدید این بحران‌ها را در سه عرصه عام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بحث خواهیم بود که بحران‌های پنج‌گانه را به خوبی در بر می‌گیرد.

۱. بحران هویت: بحران هویت به مبنای ذهنی ولی نه همواره احساسی عضویت در یک جامعه سیاسی اشاره دارد و از این نکته ناشی می‌شود که هویت ذهنی و هویت‌های سیاسی عینی بر هم منطبق هستند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۲). تجزیه و تحلیل پای، «بحران هویت» به فرهنگ نخبگان و توده مردم، به صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط

می‌یابد که رفته‌رفته، تعارض میان وفاداری‌های قومی و تعهدات ملی را تشدید کرده، مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی مردم پدید می‌آورد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷). در این بحران، شهروندان میان وابستگی‌های ملی و وفاداری‌های قومی دچار تعارض می‌شوند. در بحران هویت جامعه درمی‌یابد تعریفی که تاکنون از «خود جمعی» خویش داشته، در شرایط تاریخی جدید دیگر قابل پذیرش نیست. بحران هویتی در جوامعی رخ می‌دهد که ارزش‌های سنتی آن تضعیف شده ولی توان سازگاری با هنجارهای مدرن را ندارد و متعاقب آن به تقابل با نظام سیاسی حاکم می‌پردازد.

۲. بحران مشروعیت: این بحران به تغییر در ماهیت اقتدار نهایی و عالیه که التزام و تعهد سیاسی مدیون آن است، اشاره دارد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۳). نظام سیاسی اگر قادر به کسب پذیرش و مقبولیت عمومی نباشد یا سیاست‌هایی را اتخاذ کند که در تضاد با خیر عمومی باشد، دچار بحران مشروعیت می‌شود. این بحران در اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منبع اقتدار بروز می‌کند به گونه‌ای که گروه حاکم را مجبور به رقابت با گروه‌های دیگر می‌کند. در این روند یک گروه رهبری از طرف توده مردم مردود شناخته می‌شود یا غیر مشروع جلوه می‌کند (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). به همین علت، دال محوری در بحران مشروعیت را باید «اقتدار» دانست و نظام سیاسی در صورت فقدان مشروعیت، از اقتدار هم برخوردار نخواهد بود. نخبگان سیاسی موظف‌اند نهادها و سازمان‌های اداری جامعه را به گونه‌ای مدیریت کنند که عملکرد مطلوب آنان در ساحات گوناگون موجب رضایتمندی شهروندان شده و مشروعیت نظام سیاسی خدشه‌دار نشود.

باید توجه داشت میزان مشروعیت ساختارهای حکومتی و غیر حکومتی از توفیق یا شکست در اجرای مؤثر سیاست‌های اعلام‌شده یا سیاست‌های تبلور یافته در قوانین مصوب ناشی می‌شود (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۲۶ به نقل از بایندر، ۱۳۷۷: ۲۳۵-۲۳۶). از نگاه بسیاری از اندیشمندان، بحران مشروعیت به‌نوعی مهم‌ترین و به معنایی آخرین بحران نظام سیاسی است چراکه تأثیر سایر بحران‌ها در کاهش مشروعیت نظام سیاسی تبلور پیدا می‌کند.

۳. بحران مشارکت: وقتی که تقاضای عمومی برای مشارکت سیاسی با ساختارهای حاکم بر جامعه که ماهیت تمامیت‌خواه و متمرکز دارند، تضاد پیدا کند، بحران مشارکت پدید می‌آید. بنابراین، تراکم ناگهانی کنشگران جدید در عرصه سیاسی جامعه می‌تواند به شکل‌گیری بحران مشارکت بیانجامد.

بحران مشارکت اغلب با افزایش فرآیند سیاسی همراه است. هم‌زمان با افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان، انتظار می‌رود گروه‌های جدید که در گذشته نه‌چندان دور از مشارکت سیاسی مشروع (یا نامشروع) منع شده‌اند، در فرآیند مشارکت پذیرفته شوند. درنهایت به دلیل پذیرش بی‌قاعده تمام گروه‌ها به مشارکت تقریباً برابر، بحران مشارکت وسیع و کنترل ناشدنی روی می‌دهد. بحران مشارکت عموماً در قالب رشد احزاب و جنبش‌های توده‌ای، سیاسی شدن گروه‌های قومی، اعتصابات و حتی تظاهرات جانب‌دارانه سیاسی آشکار می‌گردد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۷).

ظرفیت مشارکت در یک جامعه باید از دو منظر نگریسته شود: ظرفیت مشارکت شهروندان و ظرفیت عمل حکومت در برابر مشارکت سیاسی توده‌ای. ظرفیت مشارکت شهروندان با سازمان‌دهی شدن در گروه‌هایی از قبیل احزاب یا گروه‌های فشار افزایش می‌یابد و در این میان، افراد هم باید خود را پیرو مجموعه‌هایی قرار دهند که ماهرانه عمل می‌کنند و به تجمیع خواسته‌ها می‌پردازند و تا حدی بحران مشارکت را مدیریت کنند (قاندی، ۱۳۸۲: ۳۲۷).

۴. **بحران نفوذ:** جوزف لاپالومبارا این بحران را «بحران ظرفیت حکومت» نامیده است. از نظر لوسین پای، «بحران نفوذ» به صورت فشارهای وارده بر گروه نخبگان برای سازواری نهادی و ایجاد ابداعات و نوآوری‌ها تجلی می‌یابد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۸). به عبارت دیگر، سیاست‌های اتخاذشده از جانب نهادهای حکومتی باید به گونه‌ای باشند که تمامی جمعیت را در برگیرد. بنابراین، اگر دولت نتواند بر تمامی مناطق قلمرو حکومتی خویش «سلطه مؤثر» داشته باشد، به بحران نفوذ دچار شده است.

در بحران نفوذ، حکومت مرکزی توان چندانی برای بسیج جمعیت ندارد و دولت‌های دیگر یا گروه‌های فروملی نظیر اقلیت‌های قومی یا مذهبی به عنوان رقیب دولت ظهور یافته‌اند. دولت حاکم به علت ضعف ساختاری، توان پاسخگویی به تقاضای انبوه این گروه‌های فروملی را ندارد و همین مسئله عدم تبعیت این گروه‌ها را از نظام سیاسی مستقر در پی دارد که سبب می‌گردد تصمیمات، مصوبات و سیاست‌های دولت در قلمرو سرزمینی خویش نافذ نباشد. «برقراری اعتماد متقابل میان دولت و مردم» یگانه راه حل بحران نفوذ است (دوست محمدی و اختیاری امیری، ۱۳۹۸: ۹۵-۹۹).

۵. **بحران توزیع:** بحران توزیع هم‌زمان با «انقلاب انتظارات فزاینده» در جامعه پدید می‌آید

به این معنا که به موازات افزایش سریع خواسته‌های مردمی از نظام سیاسی، دولت توان تأمین و پاسخگویی مناسب به این توقعات فزاینده را ندارد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۹). بنابراین، این بحران زمانی در جامعه پدیدار می‌شود که دولت منابع موجود را به نحو عادلانه توزیع نکند و در توزیع منابع و امکانات - اعم از امکانات مادی و غیرمادی - شامل خدمات، کالا و ارزش‌ها میان طبقات مختلف شکاف جدی پدید آید. بنابراین، یک جامعه زمانی بحران توزیع را پشت سر می‌گذارد که همه شهروندان به لحاظ قانونی در یک مرتبه قرار گیرند، برابری در فرصت‌ها و استانداردسازی سطح رفاه در جامعه محقق شده باشد و حاکمیت سیاسی از طریق سیاست‌های باز توزیعی و برابر سازی، امکانات متوازی را در اختیار اقشار و گروه‌های گوناگون جامعه قرار دهد.

پیش از بیان تأثیر بحران کرونا را بر کشورهای خاورمیانه، می‌بایست به وضعیت کشورهای اسلامی در دوران پیشاکرنا اشاره کرد تا پس از آن بتوانیم تأثیر متغیر کرونا را بر بحران‌های پنج‌گانه فوق‌الذکر در ساحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای منطقه سنجید. از آنجاکه تحولات در سه ساحت مذکور متأثر از عوامل درونی و بیرونی هستند، به همین علت ریشه بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه را در دو سطح درونی و بیرونی بررسی خواهیم کرد.

۴. وضعیت کشورهای اسلامی در دوران پیش از بحران کرونا: جهان اسلام با بحران‌های متعددی روبرو بوده است که می‌توان آن‌ها را در دودسته سیاسی و اقتصادی جای داد و در ادامه به صورت گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. بحران‌های سیاسی: عوامل چالش برانگیز سیاسی در جهان اسلامی به دودسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار درون کشورهای اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

۴-۱-۱. درونی: تضادهای ایدئولوژیک، تفاوت‌های قومی و اندیشه‌های سیاسی، تعارضات سرزمینی و سیاسی، برداشت‌های متفاوت امنیتی-سیاسی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، تفاوت‌های سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و اختلاف در بهره‌برداری از منابع مشترک مهم‌ترین زمینه‌های واگرایی سیاسی جهان اسلام محسوب می‌شوند (حافظ نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۹). به همین علت دولت‌های منطقه به جای اتخاذ راهبرد امنیت دسته‌جمعی و تشکیل نهاد امنیت منطقه‌ای و نظام امنیتی مشترک، روابط و اتحادهای فرا منطقه‌ای با غرب و شرق

جهان را بر همگرایی منطقه‌ای ترجیح می‌دهند. از جانب دیگر، عدم شناخت فرق و مذاهب گوناگون از یکدیگر، تعصبات قومی، جنبش‌های جدایی طلبانه و گرایش‌های ناسیونالیستی به جای اسلام‌گرایی، رفتار سیاسی متفاوت دولت‌های اسلامی به علت طیف گوناگون ایدئولوژی حاکم بر ساخت سیاسی آن‌ها (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱: ۹-۱۱)، اختلافات ارضی و سرزمینی، نداشتن راهبردهای مبتنی بر همگرایی از قبیل تأسیس نهادهای اقتصادی مشترک و عدم کارایی نهادهای سیاسی موجود به‌ویژه سازمان همکاری اسلامی (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۵-۶) به تشدید منازعات سیاسی در جهان اسلام انجامیده‌اند.

فقدان رهبری و رقابت‌های درونی جهان اسلام از دیگر موانع درونی همگرایی منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه است. در شرایط کنونی شاهد کنشگری قدرت‌های متعدد نظیر ترکیه و عربستان سعودی در جهان اسلام هستیم که با داعیه رهبری جهان اسلام، اقدام به ترسیم حوزه‌های نفوذ برای خود کرده‌اند. رقابت‌های درونی جهان اسلام نیز پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و انحلال شوروی مشهودتر شده است (حافظ نیا و زرکانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

۴-۱-۲. بیرونی: بازیگران بیرونی با اتخاذ راهبردها و پیشبرد اقداماتی نظیر تضعیف دول مسلمان و نابودی پتانسیل تکوین دولت مقتدر اسلامی، تشدید تنش‌های قومی و ملی و تعصبات مذهبی (حسینی مقدم و صنیع اجلال، ۱۳۹۱: ۱۰)، ایجاد تنش و منازعات در کشورهای اسلامی به منظور فروش تسلیحات، ایجاد چرخه موازنه تهدید میان کشورهای مسلمان منطقه (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷)، ارسال مازاد سرمایه و وابسته‌سازی اقتصادی کشورهای مسلمان تحت پوشش اعطای وام و کمک‌های فنی و اقتصادی در صدد ایجاد واگرایی میان دولت‌های خاورمیانه و تشدید بحران سیاسی در منطقه هستند. انعقاد پیمان‌های دویا چندجانبه توسط قدرت‌های فرا منطقه‌ای نظیر آمریکا با اغلب کشورهای منطقه محیط بحران را در منطقه تشدید نموده است.

۴-۲. بحران‌های اقتصادی: عوامل چالش برانگیز اقتصادی در تعمیق بحران‌های اقتصادی جهان اسلام نیز به دودسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار بین دول اسلامی) تقسیم می‌شوند:

۴-۲-۱. درونی: تفاوت فاحش و سطح نامتجانس توسعه‌یافتگی کشورهای مسلمان و به تبع آن منافع متضاد اقتصادی از علل واگرایی کشورهای مسلمان محسوب می‌شود. تفاوت چشمگیر سطح درآمد سرانه، میزان بی‌سودای، درآمدهای صادراتی و نرخ رشد جمعیت در میان دولت‌های

غنی و فقیر اسلامی بر صحت مدعای فوق دلالت دارد. براساس آمار ارائه شده توسط تارنمای معتبر statista که به مطالعه تطبیقی سرانه تولید ناخالص ملی کشورهای عرب زبان پرداخته است، قطر با بیش از ۵۲/۱۴۴ هزار دلار در رتبه نخست و یمن با ۶۲۰ دلار و سومالی با ۳۲۶ دلار در رتبه آخر قرار دارد. مقایسه این دو آمار حکایت از شکاف چندصدبرابری در درآمدهای کشورهای مسلمان عرب و اختلاف سطح توسعه یافتگی کشورهای غنی و فقیر مسلمان دارد (O'Neill, 2021). وجود این شکاف عمیق در درآمد و سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی خود در عدم نقش بسزایی در واگرایی اقتصادی جهان اسلام داشته است.

یکی دیگر از ریشه‌های عقب ماندگی اقتصادی جهان اسلام، ساختار تولیدی غیر مکمل و گاه مشابه در کشورهای اسلامی است. تولید و صادرات اغلب ملل مسلمان بر تولید کالاهای اولیه و مواد خام، محصولات کشاورزی و صادرات مواد معدنی متکی است و جایگاه این کشورها در ساختار تجارت جهانی، صادرکننده مواد معدنی و مواد خام و واردکننده کالاهای صنعتی و مصرفی نهایی تعریف می شود.

۲-۲-۴. بیرونی: تفکر سرمایه داری اکنون رویکرد فکری حاکم بر جوامع مسلمان است. براساس مبانی تئوریک نظریه نظام جهانی، انتقال مازاد سرمایه و کالاهای کشورهای صنعتی به کشورهای مسلمان در حال توسعه در عدم شکل گیری قدرت مستقل اقتصادی اسلامی نقش بسزایی داشته است. حضور گسترده شرکت های چند ملیتی و متعاقب آن نفوذ در ساختار اقتصادی این کشورها هم در سطح نازل همگرایی اقتصادی امت اسلام مؤثر بوده است.

۳-۴. بحران های اجتماعی-فرهنگی: عنصر «هویت» مهم ترین وجه بیانگر صفات و ویژگی های اجتماعی هر جامعه است و فاصله گیری امت اسلام از اشتراکات دینی و اسلامی می تواند به تضعیف این هویت مشترک بیانجامد. در این زمینه، «انگاره های بینا ذهنی» نقش مهمی در مقوله هویت و متعاقب آن در قدرت واحدهای سیاسی ایفا می کنند.

اکنون و پس از بیان بحران های سه گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، می کوشیم تأثیر بحران کرونا را بر تشدید و تعمیق بحران های پیشین کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه ارزیابی کنیم.

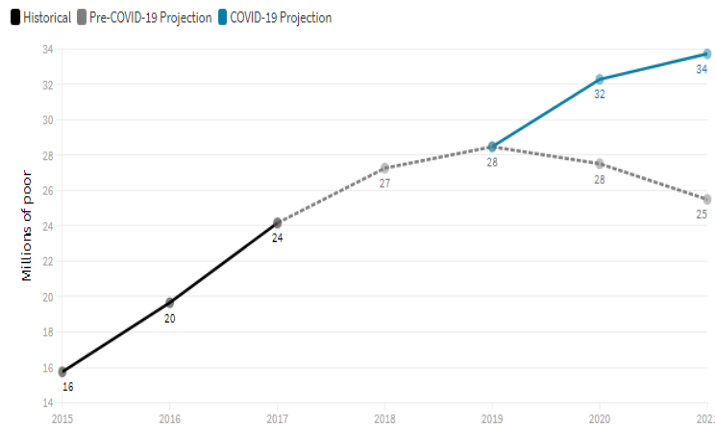
۵. بحران کرونا و تشدید محیط بحران در جهان اسلام: بحران کرونا قادر است با توجه به انباشت بحران های گوناگون در جهان اسلام نظیر بحران هویت و همگرایی که در بخش مبانی

نظری از آن بحث شد، به تشدید شرایط بحرانی جهان اسلام منجر شود. شیوع کرونا گرچه احتمالاً نمی‌تواند به فروپاشی نظام‌های پادشاهی خاورمیانه بینجامد ولی تحولات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها پدید می‌آورد (Alterman, 2021). در ادامه به بررسی پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی بحران کرونا و راهکارهای برون‌رفت از آن اشاره گردیده است.

۱-۵. پیامدهای اقتصادی بحران کرونا در منطقه خاورمیانه: کشورهای منطقه خاورمیانه به تناسب درآمدها و قدرت اقتصادی خویش عملکرد متفاوتی را در برابر ویروس کرونا و پیامدهای اقتصادی آن از خود به جای گذاشته‌اند. به سبب شکاف عمیق میان دولت‌های غنی و فقیر، تولید ناخالص داخلی متفاوت و کیفیت زیرساخت‌های بهداشتی این کشورها، آسیب‌های اقتصادی ناشی از کرونا را هم باید در یک طیف حداقلی تا حداکثری ارزیابی کرد.

کشورهای ثروتمند منطقه اکنون به سرعت در تلاش برای برطرف کردن پیامدهای شوک ویروس کرونا هستند و با بسیج همگانی منابع درصدد اتخاذ تصمیمات مؤثر در مقابله با پیامدهای این بحران با اقداماتی نظیر واکسیناسیون سراسری هستند. به گونه‌ای که به طور متوسط بیش از ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در منطقه برای این بیماری هزینه شده است. کشورهایی که از توان بازدارندگی بالایی برخوردار هستند، می‌توانند هزینه‌های بیشتری را صرف مقابله با این بیماری و تهیه و تزریق واکسن کنند. سایر کشورها باید با اولویت‌بندی مجدد مخارج خود از طریق تخصیص مجدد بودجه، روش‌های دیگری را برای اولویت دادن به هزینه‌های مراقبت بهداشتی و گسترش دسترسی شهروندان به خدمات پزشکی به کارگیرند (Abouzzohour, 2021). براساس برآورد بانک جهانی از شاخص‌های اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به علت شیوع ویروس کرونا، اقتصاد کشورهای این منطقه تا ابتدای ماه آوریل ۲۰۲۰ حدود ۱۱۶ میلیارد دلار یعنی معادل حدود ۳.۷ درصد نسبت به سال گذشته کوچک‌تر شده است (The World Bank, 2021). بحران کرونا همچنین فقر مطلق در کشورهای خاورمیانه را احتمالاً تشدید می‌کند. بر این اساس، منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ شاهد افزایش فقر مطلق بوده و حدود ۲۰ میلیون نفر روزانه با کمتر از ۱/۹ دلار گذران عمر می‌کنند. براساس ارزیابی بانک جهانی، حدود سه میلیون نفر تنها به علت بحران کرونا (و نه منازعه و فروپاشی اقتصادی) به آمار فقرای مطلق در خاورمیانه افزوده خواهد شد. (Belhaj and Mohammed, 2020). آمار

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد هم حکایت از آن دارد که تحت تأثیر شیوع کرونا، ۱/۷ شغل خود را در سال ۲۰۲۰ از دست داده و بیش از هشت میلیون نفر بر آمار فقرا در کشورهای منطقه افزوده شده است (Karamouzian et al, 2020).



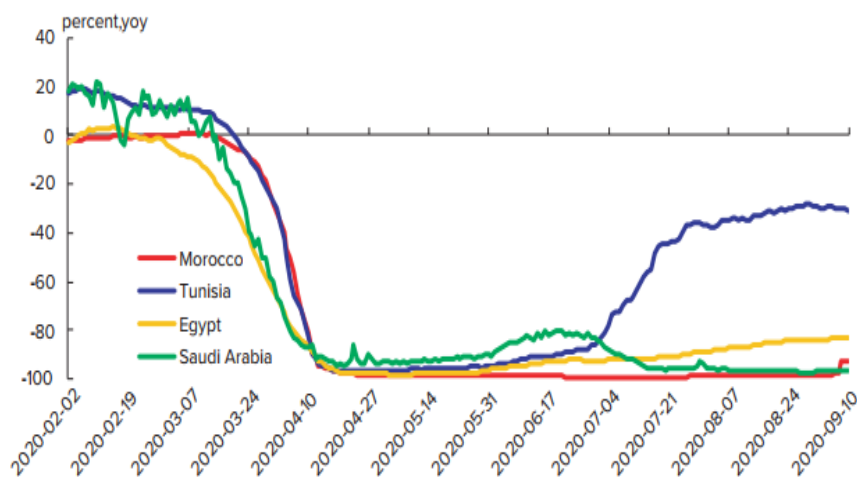
تصویر شماره ۱- آمار فقرای مطلق در خاورمیانه و تأثیر شیوع کرونا بر افزایش آن

(Mahler et al, 2021)

از دیگر پیامدهای بحران کرونا، بومی‌سازی اقتصاد این کشورها است. این امر سبب می‌شود کشورهای منطقه از وابستگی به واردات رهایی یافته و تمرکز بیشتری بر تولید داخلی و کارآفرینی در درون مرزهای ملی خویش داشته باشند. به این ترتیب، محدودیت‌های گسترش بیماری‌های همه‌جاگیر می‌تواند افزایش ملی‌گرایی، بومی‌گرایی و حمایت از تولیدات داخلی را افزایش دهد. یکی از مظاهر این ملی‌گرایی به‌ویژه در کشورهای حاشیه خلیج فارس، اخراج کارگران خارجی است که کشورهای منطقه ممکن است در اثر کاهش منابع درآمدی به‌ویژه نفت، به آن مبادرت ورزند. حضور ۲/۵ میلیون کارگران مصری در عربستان یا وابستگی یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی لبنان به درآمد کارگران شاغل در کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند به خطری برای کشورهای مبدأ تبدیل شود و تداوم بحران اقتصادی کنونی می‌تواند روند ملی‌سازی نیروی کار را در کشورهای منطقه تشدید کند (Momani, 2020).

از دیگر تأثیرات اقتصادی بحران کرونا بر منطقه خاورمیانه، کاهش درآمد کشورها از صنعت گردشگری است. بخش عمده تولید ناخالص ملی و اشتغال بسیاری از کشورهای منطقه نظیر

ترکیه، مصر، عراق، امارات، قطر و عربستان را گردشگری سیاحتی و زیارتی به خود اختصاص می‌دهد. کاهش چشمگیر ورود مسافران به کشورهای مذکور، کسری بودجه شدید آن‌ها را در پی داشته است. در کشورهایی نظیر مصر، تونس، مغرب و اردن که صنعت گردشگری ۱۰ درصد اشتغال و حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی آن‌ها را به خود اختصاص داده است، شیوع کرونا تأثیر منفی بر اقتصاد کشورهای مذکور بر جای گذاشته و بر فقر مطلق و فقر نسبی دامن زده و با توجه به روند آرام واکسیناسیون در اغلب کشورهای منطقه، چشم‌انداز مثبتی از بازیابی درآمدهای گردشگری این کشورها حداقل در کوتاه‌مدت قابل تصور نیست (Alterman, 2021). تصویر ذیل که کاهش چشمگیر رزرو هتل را در کشورهای توریست پذیر منطقه در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد، مدعای مذکور را تأیید می‌نماید:



تصویر شماره ۲ - کاهش میزان رزرو هتل‌ها در چهار کشور مراکش، تونس، مصر و عربستان

(Arezki et al, 2020: 8)

افزایش هزینه‌های بخش درمان و جبران آسیب‌های اجتماعی، بحران بدهی را برای دولت‌های منطقه پدید می‌آورد. براساس پیش‌بینی‌ها، بدهی عمومی در کشورهای خاورمیانه احتمالاً حدود ۸ درصد افزایش می‌یابد. در سال ۲۰۱۹، نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه ۴۶ درصد بود که در سال ۲۰۲۱ به ۵۴ درصد می‌رسد. این آمار در کشورهای واردکننده نفت به ۹۳ درصد خواهد رسید (The World Bank, 2021).

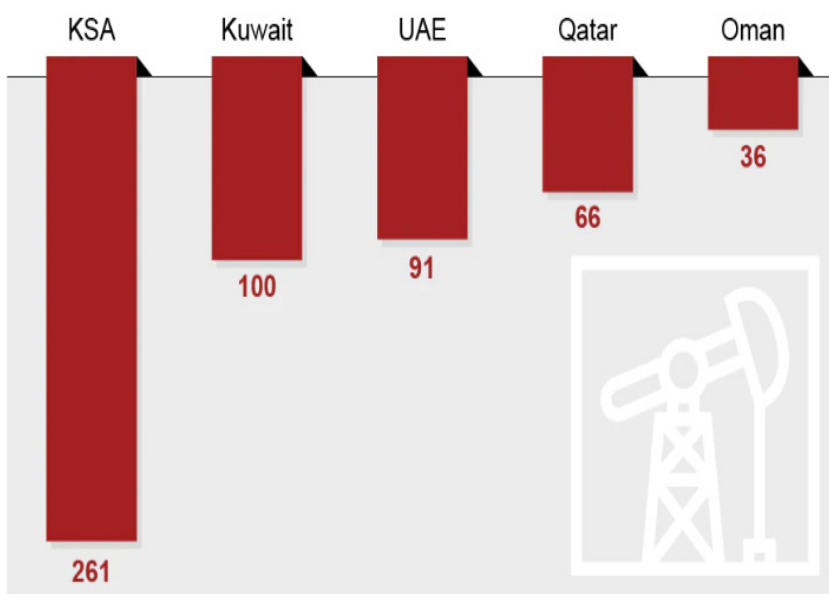
ریزش قیمت نفت را هم می‌بایست از آسیب‌های عمده بحران کرونا برای کشورهای صادرکننده منطقه دانست به گونه‌ای که برخی بحران کاهش قیمت نفت و بحران کرونا را دو کابوس هم‌زمان برای کشورهای خاورمیانه می‌دانند که خلأ جدی در منابع درآمدی این کشورها به وجود آورده است. رکود صنایع بزرگ کاهش چشمگیر تقاضای خرید انرژی از سوی کشورهای توسعه‌یافته را به دنبال داشته به گونه‌ای که به تنش و درگیری میان تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده نفت به ویژه آمریکا، روسیه و عربستان سعودی منجر شد و برخی سخن از "جنگ قیمت‌ها" به میان آوردند. این جنگ قیمت‌ها سبب شد سطح قیمت‌ها به قیمت‌های پیش از شوک نفتی ۱۹۷۳ نزدیک شود و حتی قیمت نفت وست تگزاس آمریکا برای نخستین بار در طول تاریخ به کمتر از صفر برسد (نور محمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۳۶).



تصویر شماره ۳- تحولات قیمت نفت از سال ۲۰۲۰-۲۰۲۰ و تأثیر کرونا بر قیمت‌های نفت

(OECD, 2020)

برآوردهای صندوق بین‌المللی پول حکایت از کاهش ۲۲۴ میلیارد دلاری درآمدهای نفتی کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۰ دارد. کاهش درآمدهای نفتی سبب گردیده میزان تولید ناخالص داخلی صادرکنندگان عمده نفت نظیر ایران و عربستان سعودی حدود ۶/۶ درصد در سال گذشته میلادی کاهش یابد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده بود تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه از صنعت نفت در سال ۲۰۲۰، ۷/۷ درصد کاهش را تجربه کند (Carpenter, 2020).



تصویر شماره ۴- برآورد میزان کاهش روزانه درآمدهای نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ بر اساس قیمت نفت ۲۰ دلار (Anouti et. al:2020)

وابستگی بیش از پنجاه درصدی کشورهای منطقه به درآمدهای نفتی در بودجه سالیانه آسیب جدی به توان اقتصادی آن‌ها در دو سال اخیر وارد ساخته است (wright, 2020). چشم‌انداز نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی بیانگر آن است که روند احیای بازارهای نفتی کشورهای منطقه به تدریج آغاز خواهد شد گرچه تولید ناخالص داخلی آن‌ها به دوران پیشاکرونا باز نمی‌گردد. از جانب دیگر، روند مصرف نفت و گاز در کشورهای صنعتی به‌ویژه چین حداقل در کوتاه‌مدت افزایش نخواهد یافت و به تقاضای دوره قبل از کرونا نمی‌رسد. بنابراین، کاهش درآمد سرانه، افزایش بدهی دولت‌ها و کاهش ذخایر ارزی خارجی از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که اغلب کشورهای خاورمیانه در دوران پیشاکرونا با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند. مخارج گسترده در بخش بهداشت و درمان، کاهش منابع درآمدی و هزینه‌های گسترده اقتصادی و اجتماعی برای مقابله با آسیب‌های ناشی از کرونا عملاً به تشدید بحران‌های مذکور انجامیده است.

مجموعه عوامل بالا گویای این مهم است که با توجه به ناتوانی‌های اقتصادی متعددی که در عمده کشورهای منطقه وجود دارد، حفظ خودکفایی‌های کم‌رنگ داخلی و تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای می‌تواند تهدیدهای دوره کرونا را به فرصتی برای این کشورها تبدیل کند. حذف بوروکراسی و بی‌نظمی ساختاری و زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی فزاینده مردمی و بخش خصوصی از جمله اقدامات ضروری برای رهبران خاورمیانه در دوران پساکرونا هستند.

در پایان این بخش و با توجه به شرایط شیوع بیماری کرونا در جهان اسلام با تأکید بر خاورمیانه، می‌توان رفتار و شرایط اقتصادی کشورهای منطقه را به سه دسته کلی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی با صرف‌نظر از ناهمگونی‌های ژئوپلیتیک میان این کشورهاست. این دسته‌بندی‌ها عبارت‌اند از:

۱. کشورهای شمال آفریقا: به‌رغم موفقیت نسبی کشورهای این منطقه در مقابله با شیوع کرونا ولی وابستگی درآمدهای آن‌ها به صنعت گردشگری و تجارت، بیکاری گسترده و انباشت بحران‌های پیشین اقتصادی سبب شده این کشورها ظرفیت چندانی برای یافتن راه خروج از بحران در شرایط کنونی پیدا نکنند و نبود ساختارهای مردمی و بسیج‌کننده هم ناتوانی آن‌ها را تشدید می‌سازد.

۲. کشورهای عربی جنوب خلیج فارس: در این کشورها به‌رغم استقرار ساختارهای اقتدارگرایی پادشاهی سنتی ولی به علت درآمدهای حاصل از صادرات نفت و رشد قابل توجه اقتصادی، توان اقتصادی لازم برای مقابله با این بحران را دارند. دولت‌های مذکور به علت بودجه هنگفت قادر به حمایت از صنایع‌کننده آسیب‌دیده از کرونا و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن نظیر آزمایش‌های سریع کرونا بوده و از زیرساخت‌های قدرتمند بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار هستند. با این حال، کاهش تقاضای جهانی و ریزش قیمت نفت در بازارهای جهانی منابع درآمد ارزی این کشورها را با چالش جدی روبرو ساخته و هیچ چشم‌انداز مثبتی حداقل در کوتاه‌مدت برای احیای تقاضای جهانی نفت و بهبود اوضاع اقتصادی دولت‌های حاشیه خلیج فارس وجود ندارد (Alterman, 2021).

از سوی دیگر، سفرها و تبادلات جهانی که شهرهایی نظیر دوی و دوحه را به هاب حمل‌ونقل منطقه‌ای تبدیل کرده بود، به شدت کاهش یافته و کشورهای حاشیه خلیج فارس را با بحران اقتصادی جدی مواجه ساخته است. به همین علت کشورهای این منطقه در جریان

بحران کرونا- برخلاف بحران‌های پیشین- بازیابی توان داخلی را نسبت به کمک‌های منطقه‌ای در اولویت قرار داده‌اند تا بدین طریق اعتبار خاندان حاکم را نزد افکار عمومی داخلی بازیابی و بقای ساختار سیاسی خود را تضمین کنند.

۳. آسیای غربی (به جز ایران): اغلب کشورهای این منطقه نظیر عراق، سوریه، لبنان و یمن به علت جنگ و منازعه داخلی (سوریه و یمن) یا تحریم بیرونی (لبنان) دارای نوعی گسیختگی سیاسی هستند و شکل ثابتی از حکومت به خود نگرفته‌اند به گونه‌ای که تشتت سیاسی در آن‌ها موج می‌زند. انباشت بحران‌های اقتصادی و سیاسی، فقدان زیرساخت‌های درمانی مناسب، جنگ‌های طولانی مدت و حضور میلیونی آوارگان و مهاجران در کنار بحران کرونا می‌تواند کشورهای این منطقه را با چالش جدی روبرو سازد.

فقدان ساختار سیاسی منسجم، ضعف نظام اقتصادی، حضور شش میلیون آواره در سوریه و ۱/۵ میلیون آواره در عراق، عدم دسترسی آن‌ها به آب آشامیدنی سالم و رعایت نشدن دستورالعمل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری اجتماعی در کمپ‌های آوارگان، آسیب‌پذیری کشورهای منطقه به‌ویژه حوزه شامات را در برابر بحران کرونا افزایش می‌دهد (Barnes-Dacey et al., 2020). حضور تروریست‌ها و جنگ داخلی در سوریه و فساد و ضعف دولت مرکزی در عراق و لبنان مانع از ثبات اقتصادی این کشورها شده و سران این کشورها را از مقابله مؤثر با بحران کرونا ناتوان ساخته است.

در پایان باید گفت ارزیابی نهادهای بین‌المللی حکایت از آن دارد که توان اقتصادی کشورهای منطقه در سال ۲۰۲۱ تا حدی بازیابی خواهد شد. تحقق این مهم مشروط به گسترش واکسیناسیون عمومی و کاهش همه‌گیری بیماری کرونا به‌ویژه در قلمرو دولت‌های در مانده است.

۵-۲. پیامدهای سیاسی-امنیتی بحران کرونا در منطقه خاور میانه: شیوع کرونا- برخلاف تصورات اولیه که برخی معتقد بودند می‌تواند حداقل زمینه آرامش و آتش‌بس موقت را فراهم کند- نتوانسته به برقراری صلح و ثبات دائمی در منطقه منجر شود. در مقابل به علت رکود و اقتصادی و تضعیف توان اقتصادی مردم کشورهای منطقه احتمال تشدید تنش‌ها و مخاصمات به‌ویژه میان دولت‌های ضعیف و در مانده افزایش یافته است. به باور برخی کارشناسان، تمرکز دولت‌های ورشکسته بر مهار کرونا این انگاره را در ذهن گروه‌های معارض ایجاد می‌کند که این دولت‌ها توان جنگ در دو جبهه نظامی و مهار کرونا را نخواهند داشت و این گروه‌ها به‌نوعی

اختلال در عملکرد دولت و پدید آمدن شکاف و خلأ امنیتی را احساس می‌کنند. به عبارت دیگر، ادراک تهدید دولت‌ها از امنیت همچنان بر تهدیدات نظامی مبتنی است و بحران کرونا تأثیری در تغییر این نگرش نداشته است. (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۲۷) و حتی باید گفت یک نوع رابطه همبستگی مثبت میان شیوع کرونا و افزایش خشونت و تشدید منازعات نظامی در منطقه خاورمیانه قابل‌ردیابی است.

به‌رغم شرایط بحرانی کرونا ولی کشورها و گروه‌های مسلح، آن را فرصت مناسبی برای تغییر توازن تهدید به نفع خویش می‌دانند. به بیان دیگر، طرف‌های درگیر، بحران کرونا را عامل تضعیف دولت‌ها می‌دانند و شرایط را برای تغییر توازن قوا به نفع خویش بسیار مساعد می‌دانند (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۲۹). بازیابی توان گروه‌هایی نظیر داعش در عراق و سوریه در این راستا دور از انتظار نیست.

بحران کرونا به‌رغم پیامدهای اقتصادی، تأثیرات چندانی بر تغییر محیط ژئوپلیتیک و دگرگونی مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای نداشته است. خصومت عربستان و بحرین با ج.ا.ا و رقابت قطر با عربستان سعودی برای کسب هژمونی در میان شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه در دوره‌هایی تشدید شده است. اتهامات بحرین علیه ایران نسبت به "آغاز جنگ بیولوژیک" و انتشار کرونا به سایر کشورهای منطقه هم بر صحت مدعای مذکور دلالت دارد (Rabi, 2020: 12). برخی گروه‌ها در کشورهای منطقه حتی از اتهامات ضد ایرانی فراتر رفته و بیماری کرونا را "پدیده شیعی" معرفی می‌کنند که درصدد قتل عام اکثریت سنی خاورمیانه است (تابناک، ۱۳۹۹). بنابراین، کشورهای خاورمیانه تاکنون برداشت مشترکی از تهدید بحران کرونا پیدا نکرده‌اند تا متعاقب آن درصدد همگرایی و تشریک مساعی برای اقدام جمعی جهت مقابله و مهار این بحران باشند بلکه برعکس به علت عدم غلبه بر شکاف‌های پیشین، بحران کرونا به دستاویز مناسبی برای تبادل اتهامات و تشدید واگرایی سیاسی در عرصه منطقه‌ای بدل شده است.

کاهش ابعاد جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن از دیگر پیامدهای بحران کرونا برای منطقه خاورمیانه است. محدود ساختن حرکت آوارگان عراقی، سوری و افغانی به‌سوی مرزهای کشورهای اروپایی و محدودیت ورود زائران به موسم حج و مراسم اربعین شاهی بر این مدعاست (Egel et al., 2020). این محدودیت در مهاجرت‌ها و جابجایی‌ها سبب گردیده

بسیاری از کشورهای پادشاهی منطقه خلیج فارس در قوانین شهروندی خویش تجدید نظر کرده و قوانین سخت گیرانه تری را اعمال کنند. همچنین، نظارت جدی تر دولت ها بر عبور و مرور افراد و کالاها از مرزهای خود، احتمال تقویت نقش دولت های ملی و افول موقت جهانی شدن را تقویت می کند.

به رغم تأثیرات شگرف کرونا در کلیه ساحات بین المللی ولی نباید این بحران را به مثابه طوفانی دانست که نظم موجود بین الملل را کاملاً دگرگون کند بلکه گمان می رود شیوع جهانی کرونا به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در تحولات بین المللی در کنار متغیرهای دیگر نظیر جنگ می تواند در سطوح مختلف بر نظام بین الملل تأثیر بگذارد. همچنین باید توجه داشت که هم زمان با تأثیرات کرونا بر اقتصاد کشورها، ملت ها به مقایسه عملکرد و صداقت دولت ها با یکدیگر می پردازند و عدم شفافیت دولت ها در برابر افکار عمومی می تواند تنش میان دولت ها و ملت ها را به ویژه در نظام های خودکامه استبدادی افزایش دهد. این مسئله با توجه به تمرکز قدرت سیاسی در کشورهای عربی خاور میانه در دست رهبران سیاسی مستبد و نخبگان وابسته به قدرت، و بحران ها و چالش های متراکم در حال انفجار به واسطه سنگین ترین فشارهای سیاسی بر مردم، شرایط را در این کشورها پیچیده تر کرده است (اسماعیلی و جاودانی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۰۲). با این حال و به رغم تعمیق شکاف دولت-ملت تحت تأثیر کرونا، به نظر می رسد بحران کرونا تاکنون پادشاهی های خودکامه عربی را با چالش حیاتی روبرو نساخته و حتی در شوراهایی نظیر عراق که با اعتراضات گسترده روبرو بوده اند، اعتراضات در نهایت به فروپاشی و تغییر نظام سیاسی نمی انجامد گرچه می تواند زمینه ساز ناآرامی های اجتماعی هرچند محدود در کشورهای منطقه شود (Cherif et al., 2020).

تقویت اقتدارگرایی به بهانه رفع نیازهای اولیه مردم و تضعیف دموکراسی از دیگر تحولاتی است که احتمالاً در دوران پساکرونا پدید می آید. سرکوب فزاینده ناراضی ها پیش از شیوع کرونا در کشورهای منطقه کاملاً مشهود بوده و با توجه به آسیب پذیری دولت های منطقه در مقابله با این بحران، می توان پیش بینی کرد رهبران پادشاهی های خلیج فارس با به کارگیری الگوی اقتدارگرایی و به بهانه امنیت و بهداشت عمومی، اعتراضات و بیان مشروع مطالبات را محدود کنند. همچنین، مقررات قرنطینه و منع رفت و آمد در راستای اعمال دستورالعمل های بهداشتی موجب گرایش فزاینده دولت های خودکامه به سیاست های تمامیت خواه و محدود ساختن فضای

سیاسی و اجتماعی جامعه می‌گردد.

می‌توان پیش‌بینی نمود تعاملات نظام‌های استبدادی طی بحران کرونا و پس از آن افزایش یابد. از یکسو درگیری مردم و جامعه مدنی با بحران کرونا و پیامدهای آن، دست دولت‌های تمامیت‌خواه را برای گسترش روابط با کشورهای همسوز می‌گذارد و از سوی دیگر، نظام‌های استبدادی می‌کوشند گسترش روابط خارجی را نشانه پویایی و مشروعیت نظام سیاسی حاکم در عرصه بین‌المللی جلوه دهند و بر ناکارآمدی داخلی خویش سرپوش بگذارند. گسترش روابط مصر و امارات متحده عربی در این چارچوب نظری قابل تحلیل است.

به بیان دیگر، با توجه به موفقیت الگوی تمامیت‌خواه چین در مقابله مؤثر با بحران کرونا، هنجارهای نه‌چندان دموکراتیک حکمرانی نزد کشورهای منطقه مقبول واقع شده و دولت‌های منطقه برای سرپوش گذاشتن بر ناکارآمدی خویش در برابر بحران کرونا، مسیر سخت‌گیرانه چین را در مقابله با بحران کرونا پیش می‌گیرند. دولت مصر با تأکید بر تتبع از مدل سخت‌گیرانه چینی در مهار بحران کرونا، هفت تن را به اتهام انتشار شایعات و اخبار غلط پیرامون کرونا دستگیر کرد. همچنین رئیس‌جمهور مصر با اعمال محدودیت‌های فزاینده بر جامعه مدنی و سرکوب آزادی بیان، می‌کوشد از اعتراضات احتمالی به سبب ناکارآمدی دولت در مهار کرونا جلوگیری کند (Cherif et al., 2020). دولت مصر همچنین می‌کوشد از شرایط بحرانی کرونا برای اتهام زدن به جنبش اخوان المسلمین بهره گیرد. دولت السیسی در این راستا گروه اخوان المسلمین را متهم به انتشار ویروس کرونا میان نیروهای نظامی و قضایی این کشور کرد. بنابراین، تداوم اقدامات تمامیت‌خواهانه برخی دولت‌های توتالیتار منطقه به بهانه کرونا در بلندمدت می‌تواند آزادی بیان را تضعیف، انتقادات از دولت را به شدت محدود و در نهایت به تشدید بازداشت مخالفان سیاسی در این کشورها بیانجامد (Dunne, 2020).

بنابراین، منطقه خاورمیانه به عنوان قلب تپنده جهان گرچه تحت تأثیر بحران کرونا دچار تحولات فوری نشود ولی کرونا می‌تواند نقش تسریع‌کننده در این تحولات سیاسی ایجاد کند و زمینه‌ساز افول جهانی‌سازی، تقویت ملی‌گرایی و توجه به مرزهای ملی و گرایش فزاینده به توتالیتاریسم گردد.

۳-۵. پیامدهای اجتماعی-فرهنگی بحران کرونا در منطقه خاورمیانه: ناکارآمدی برخی نظام‌های سیاسی خاورمیانه در مقابله مؤثر با شیوع کرونا، افزایش شکاف‌های اجتماعی،

نارضایتی از رهبران و نظام‌های سیاسی حاکم و درنهایت تعمیق شکاف دولت-ملت را در پی دارد. بحران کرونا گرچه ابتدا به دستاویزی برای رهبران سیاسی جهت مقابله با اعتراضات تبدیل شد و اعتراضات اجتماعی را برای مدتی متوقف نمود ولی این امر دیری نپایید و با عادی‌انگاری اوضاع، بیان نارضایتی عمومی از طریق اعتراضات سیاسی دوباره از سر گرفته شد. بنابراین، اضافه شدن بحران کرونا و انباشت بحران‌های پیشین نظیر ناکارآمدی، مطالبات جامعه مدنی از دولت‌ها را تشدید ساخته است.

افزایش شاخص فقر و فلاکت در کشورهای ضعیف منطقه، نبود امنیت اقتصادی، فساد، عدم دسترسی مردم به امکانات بهداشتی، کاهش درآمدها در کنار تداوم تعطیلی بسیاری از صنوف، موج جدیدی از نافرمانی مدنی را به دنبال داشته که در اعتراضات مردمی بازتاب یافته است. اعتراضات یک سال اخیر در لبنان و الجزایر بر صحت مدعای مذکور دلالت دارد. در صورتی که رهبران سیاسی پاسخ فوری و مناسب به این مطالبات ندهند، احتمالاً با امواج جدیدی از اظهار خشم عمومی همانند سال ۲۰۱۱ روبرو خواهند شد.

بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و آمارهای اعلامی آن از دیگر پیامدهای بحران کرونا است. اغلب نظام‌های سیاسی منطقه به علت نبود رسانه‌های آزاد و فرآیندهای شفاف قادر به ارائه آمار غلط پیرامون تلفات کرونا و پیامدهای آن در کشورها هستند و به همین علت بی‌اعتمادی عمومی به نظام سیاسی در بسیاری از کشورهای افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. بر این مبنای دولت‌ها نیز قوه قهریه و سرکوب خویش را برای پاسخگویی به اعتراضات احتمالی منبعت از این بی‌اعتمادی تقویت کرده‌اند. به عنوان نمونه، بسیاری از فعالان سیاسی در الجزایر معتقدند دولت به بهانه بحران کرونا، سرکوب روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی مخالف خویش را تشدید کرده است (England, 2020). بنابراین، بحران کرونا دولت‌های استبدادی خاورمیانه را به اعمال محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی فزاینده برای سرپوش گذاشتن به ناکارآمدی خویش در مقابله با کرونا و سرکوب مخالفان واداشته است (Cherif et al., 2020).

باید توجه داشت بازیابی اعتماد عمومی به نظام سیاسی رکن مهمی در بهبود تدریجی اوضاع اقتصادی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. بازگشایی کسب‌وکارها مستلزم کنترل همه‌گیری بیماری کرونا است و مدیریت صحیح بیماری مذکور و رعایت دستورالعمل‌ها در سطح جامعه هم جز با همراهی مردمی و باور عمومی به سیاست‌های دولت‌ها میسر نیست.

بحران کرونا از منظر تحولات اجتماعی شباهت زیادی به جنبش‌های بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ دارد. نرخ بیکاری بالا، فرصت‌های اقتصادی محدود، ناامنی محیط کسب‌وکار، فضای انحصار اقتصادی، نفوذ نخبگان سیاسی در عرصه اقتصادی و نارضایتی فزاینده اجتماعی از وضع موجود، شرایط کنونی را ناپایدار ساخته و احتمالاً به پایه‌گذاری قرارداد جدید اجتماعی در جوامع منطقه و رسیدن به جامعه‌ای منسجم و متجانس‌تر بینجامد که متعاقب آن شاهد شکاف حداقلی دولت-ملت خواهیم بود. با توجه به کاهش شکاف میان افکار عمومی و حاکمیت سیاسی در کشورهای منطقه، «بازیابی قرارداد اجتماعی» در دوران پساکرونا امری ضروری به نظر می‌رسد. بازیابی این قرارداد اجتماعی تضعیف‌شده مستلزم کاهش فساد، افزایش شفافیت و در یک معنا اتخاذ و اعمال اصلاحات همه‌جانبه است (Belhaj and Hoogveen, 2020).

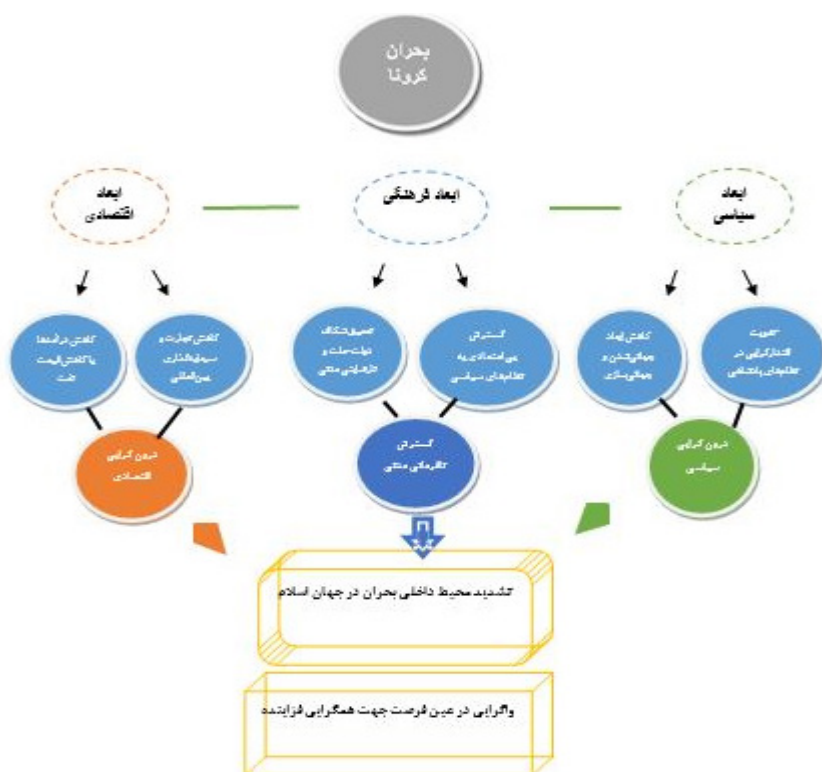
بحران کرونا و ناتوانی دولت‌های در مانده در مهار آن موجب تقویت «نهادهای جامعه مدنی»^۱ در بسیاری از کشورهای منطقه می‌گردد. این نهادهای غیردولتی اغلب با انتقاد از ضعف تصمیم‌گیری و عدم آمادگی دولت‌ها در مقابله با این بیماری، خواستار بازمهندسی ساختار دولت‌ها و واکنش سریع در برابر بحران‌های مشابه هستند. به احتمال زیاد مطالبات نهادهای جامعه مدنی برای اعمال شیوه‌های حکمرانی خوب در کشورهای منطقه در دوران پساکرونا افزایش خواهد یافت.

از دیگر نتایج بحران کرونا که از بی‌اعتمادی اجتماعی به نظام سیاسی منبعث می‌شود، مقاومت اجتماعی در برابر دستورالعمل‌ها و برنامه‌های مقابله‌ای دولت برای مهار کرونا است. این کنش مردم گرچه به عوامل متعددی نظیر فرهنگ عمومی جامعه بستگی دارد ولی در سطح تحلیل عام به نوعی می‌توان آن را «نافرمانی اجتماعی» نامید. عدم استفاده بسیاری از شهروندان از ماسک و عدم رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی در کشورهای عربی منطقه به رغم تأکیدات دولت‌ها بیانگر این موضوع است.

تشدید تبعیض‌ها، شکاف‌ها و مرزبندی‌های قومی از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی شیوع کرونا محسوب می‌شود. عدم ارائه خدمات بهداشتی به اقلیت‌های دینی و فرهنگی از سوی دولت‌ها، نارضایتی آن‌ها از دولت مرکزی را افزایش می‌دهد و بر تعمیق شکاف‌های ارزشی و اجتماعی آن‌ها

بافرهنگ غالب جامعه می‌افزاید (نورمحمدی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۳۴). این امر نه تنها کمکی به همگرایی دولت‌های منطقه در مهار بحران کرونا نمی‌کند بلکه به عامل چالش‌ساز و تنش‌زا تبدیل خواهد شد که به واگرایی منطقه‌ای دامن می‌زند. به عنوان مثال، اغلب دولت‌های سنی‌مذهب منطقه نظیر پاکستان و عربستان سعودی اقلیت شیعیان را متهم می‌کنند که با سفر به ایران، این ویروس را به کشور خود آورده و موجب شیوع آن شده‌اند. اتهامات مذکور علاوه بر تعمیق شکاف‌های داخلی در جوامع منطقه، مانع همگرایی میان دولت‌های شیعی و سنی خواهند شد.

در پایان پیش از بیان نتیجه و راهکارهای مقاله حاضر، خلاصه پیامدهای بحران کرونا در سه ساحت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قالب مدلی تحت عنوان خاورمیانه و تأثیرات بحران کرونا در تصویر شماره ۵ ارائه گردیده است.



تصویر شماره ۵- مدل خاورمیانه و تأثیرات بحران کرونا (تأثیر بحران کرونا بر ساحات گوناگون منطقه)

منبع: (طراحی شده توسط نویسندگان)

۶. نتیجه‌گیری

بحران کرونا جهان را در معرض آزمونی سخت و سرنوشت‌ساز قرار داده است و منطقه خاورمیانه نیز به‌عنوان شاهراه تمدنی و اقتصادی به سراسر نقاط جهان از این قاعده مستثنی نیست. منطقه خاورمیانه پیش از بحران کرونا، با بحران‌های متعددی نظیر منازعات بلندمدت، خصومت‌های فرقه‌ای، ناآرامی‌های سیاسی و بحران اقتصادی روبرو بوده و شیوع کرونا، انباشت بحران‌های پیشین را برجسته ساخته و به تشدید محیط بحران‌های در کشورهای منطقه انجامیده است.

شیوع بیماری کرونا در تمامی کشورهای منطقه و پیامدهای اقتصادی آن، دیگر بار ماهیت فراملی تهدیدات نوین امروزی و تأثیرگذاری متقابل تحولات جهانی و منطقه‌ای را به همگان نشان داد. بر همین اساس و به‌رغم گسترش گرایش‌های ناسیونالیستی در سطح جوامع و افزایش کنترل دولت‌ها بر مرزهای ملی، بحران کرونا به‌عنوان دغدغه مشترک کلیه کشورهای منطقه -صرف‌نظر از جهت‌گیری‌های سیاسی و دینی- می‌تواند به یکی از عرصه‌های تقویت همگرایی منطقه‌ای پس از سال‌ها رقابت، واگرایی و حتی منازعه بدل شود. بنابراین، تقویت روابط میان کشورهای اسلامی برای تسریع در کنترل این بیماری با توجه به مسافت کوتاه میان کشورهای منطقه و نیز انگیزه‌های دینی کشورهای منطقه و تقویت نهادهای همگرایی منطقه‌ای گردد و تشکیل ساختار جامع منطقه‌ای مبتنی بر منافع متقابل و با تمرکز بر دغدغه‌ها و چالش‌های مشترک در صورت اراده دولت‌ها قابل دسترسی است. در این میان، ساختار سیاسی، میزان استقلال سیاسی، انعطاف‌پذیری و انضباط اجتماعی، توانمندی نظام اقتصادی در نوع برخورد کشورها با بحران کرونا تأثیرگذار است. بنابراین، کشورهای با توانمندی بیشتر، اقتصاد قوی‌تر و ساختار سیاسی منسجم‌تر، بیشتر قادرند آسیب‌های ناشی از این بحران را مدیریت کرده و در بعد بین‌المللی با توجه به رسالت انسانی و دینی خود به دیگر کشورها یاری رسانده که خود به عاملی جهت همگرایی بیشتر منطقه‌ای بدل خواهد شد.

منابع

۱. اسماعیلی، امیرمحمد و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۹). بازخوانی مؤلفه‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری در منطقه غرب آسیا در پرتو بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره ۱۸، ۱۸۹-۲۱۸.
۲. پای، لوسین دبلیو؛ بایندر، لئونارد؛ کلمن، جیمزاس (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، مترجم: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و زرقانی، سیدهادی (۱۳۹۱). چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، شماره ۸۰، ۱۵۴-۱۳۹.
۴. حسینی مقدم، محمد و صنیع اجلال، مریم (۱۳۹۱). همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳، ۱۹-۱.
۵. دوست محمدی، حسین و اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۸). توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۳، شماره ۱۰، ۹۱-۱۲۳.
۶. صادقی، علی و شوشتری، سید محمدجواد (۱۳۸۹). همگرایی کشورهای اسلامی، چالش‌ها و راهکارها. چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام (زاهدان)، ۹-۱.
۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده ایران، دانش سیاسی، دوره ۴، شماره ۲، ۱۵۷-۱۸۵.
۸. قائندی، محمدرضا (۱۳۸۲). مؤلفه‌های نظری بحران، فصلنامه راهبرد، دوره ۲۹، شماره ۳، ۳۳۲-۳۱۷.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس.
۱۰. نورمحمدی، مرتضی و حیدری، مهدیه (۱۳۹۹). بررسی تأثیر کووید-۱۹ بر منازعات خاورمیانه؛ مطالعه موردی سوریه، یمن و عراق، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۶۳، ۳۵۷-۳۲۷.

11. Abouzzohour, Y., (2021, March 22). One year of COVID-19 in the Middle East and North Africa: The fate of the 'best performers', Brookings Institution, Retrieved from: <https://brook.gs/38fC3OJ>
12. Alterman, J., (2021, April 27). Covid-19 Splits the Middle East, Center for Strategic and International Studies, Retrieved from: <https://bit.ly/3sNoU9c>

13. Anouti, Y., & Al Chikhani, S., & Batal, J., ... Rizk, M., (2020). Recovering from the dual shock of COVID-19 and the oil price drop, PWC, Retrieved from: <https://pwc.to/3jLNpjZ>
14. Arezki, R., & Moreno-Dodson, B., & Yuting Fan, R., & Gansey, R., & Nguyen, H., & Cong Nguyen, M., & Mottaghi, L., & Tsakas, C., & Wood, C. (October, 2020). Trading Together: Reviving Middle East and North Africa Regional Integration in the Post-COVID Era. Middle East and North Africa Economic Update, Washington, DC: World Bank, Retrieved from: <http://hdl.handle.net/10986/34516>
15. Barnes-Dacey, J., Bianco, C., Dworkin, A., Geranmayeh, E., Lovatt, H., Megerisi, T., Wildangel, R. (2020, March 19). Infected: The impact of the coronavirus on the Middle East and north Africa, The European Council on Foreign Relations, Retrieved from: <https://bit.ly/3BnXwBy>
16. Belhaj, F., & Hoogeveen, J., (2020, October 29). MENA: It is urgent to rebuild the social contract for post-COVID recovery, World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/2Y8u6cu>
17. Belhaj, F., & Mohammed, N., (2020, October 15). MENA: The time to act is now, World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/38lxu5H>
18. Carpenter, C., (2020, October 19). Oil exporters to be hurt most in Middle East by coronavirus: IMF, S&P Global Platts, Retrieved from: <https://bit.ly/3DTcS32>
19. Cherif, Y., & Halawa, H., & Zihnioglu, O., (2020, December 07). The Coronavirus and Civic Activism in the Middle East and North Africa, Carnegie Europe, available at: <https://bit.ly/2YcxeEv>
20. Dunne, C.W., (2020, April 2). Authoritarianism and the Middle East in the Time of COVID-19, Arab Center Washington DC, available at: <https://bit.ly/39T5IxY>
21. Egel, D., & Ries, C.P., & Shatz, H.J., (2020, April 1). Economic Consequences of COVID-19 in the Middle East: Implications for U.S. Na-

- tional Security, RAND, Retrieved from: <https://bit.ly/3zWyoS2>
22. England, A., (2020, April 27). Coronavirus deepens frustrations of young in Middle East, Financial Times, Retrieved from: <https://on.ft.com/3mFEqCX>
23. Henderson, L., (2014, March 5). What It Means to Say “Crisis” in Politics and Law, E-International Relations, Retrieved from: <https://www.e-ir.info/pdf/47457>
24. Karamouzian, M., & Madani, N., (2020). COVID-19 response in the Middle East and north Africa: challenges and paths forward, Lancet Glob Health. 2020 Jul; 8(7): e886-e887, available at: 10.1016/S2214-109X(20)30233-3
25. Mahler, D.G., & Yonzan, N., Lakner, C., & Aguilar, A.C., Wu, H., (2021, June 24). Updated estimates of the impact of COVID-19 on global poverty: Turning the corner on the pandemic in 2021?. World Bank Blogs, Retrieved from: <https://bit.ly/3jNIPSr>
26. The World Bank (2021, April 2). MENA Economies Face Rapid Accumulation of Public Debt; Strong Institutions Will Be Key to Recovery, Retrieved from: <https://bit.ly/3tliTkj>
27. Momani, B., (2020, May 4). The Impact of Low Oil Prices and COVID-19 on Arab Economies, Arab Center Washington DC, Retrieved from: <https://bit.ly/3the7o1>
28. O'Neill, A., (2021, June 16). Arab world: Gross domestic product (GDP) per capita in current prices in 2020 (in U.S. dollars), by country, Statista, Retrieved from: <https://bit.ly/3t9SE0f>
29. Rabi, U., (2020). The GCC States and the Coronavirus: Between “Coronaphobia” and Economic Shock. Alexander Brakel, The Coronavirus in the Middle East: State and Society in a Time of Crisis, Jerusalem: Konrad Adenauer Stiftung

30. OECD (2020, September 30). The impact of coronavirus (COVID-19) and the global oil price shock on the fiscal position of oil-exporting developing countries, Retrieved from: <https://bit.ly/3n6HmZv>
31. Wright, R., (2020, May 8). Can the Middle East Recover from the Coronavirus and Collapsing Oil Prices?, New Yorker, Retrieved from: <https://bit.ly/3jo1nZn>

قصیده رضوی بهار، تجلی بیداری اسلامی در عصر مشروطه

زهرا جمشیدی^۱

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی مؤلفه‌های بیداری اسلامی در عصر مشروطه دریکی از قصاید رضوی محمدتقی با مطلع «بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر» است که در آن مؤلفه‌های پایداری و بیداری بسیار گسترده است. (مسئله)؛ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای (روش) سعی دارد به تبیین جایگاه قصاید رضوی (بامطالعۀ موردی قصیده رضوی بهار) در بیداری اسلامی عصر مشروطه بپردازد. برآیند تحقیق حاکی از آن است که بهار از جمله شاعران متعهد عصر مشروطه است که در اشعار خود از مفاهیم پایداری بهره فراوانی در بیداری اسلامی عصر مشروطه برده است. این قصیده شامل عناصر افشای ظلم و هویت ظالم، بیان مظلومیت مردم، تمسک به پیامبر (ص) و امام رضا (ع)، ستایش آزادی و آزادی‌خواهان، نفی استعمار خارجی و اختناق داخلی، سعی در آگاهی مردم و توجه به جایگاه رهبران و آزادی‌خواهان است. بهار با استعانت از عناصر دینی و مذهبی در این قصیده، عموم مردم را از جنایات استعمار و استبداد در عصر خودآگاه می‌کند و به معنای دقیق کلمه درصدد تحقق بیداری اسلامی در عصر مشروطه است. (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، بیداری اسلامی، عصر مشروطه، قصیده رضوی، محمدتقی بهار.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۱. مقدمه

تمدن هر قومی، عناصری دارد که یکی از بارزترین و مهم‌ترین این عناصر، ادبیات هر فرهنگی است. ادبیات علاوه بر این که وسیله‌ای برای اقناع روح و اندیشه مردم یک جامعه است، وسیله‌ای برای نشر عقاید، ارزش‌ها و تفکرات آنان نیز به شمار می‌رود. از این روی می‌توان برای ادبیات، انواعی قائل شد که ادبیات پایداری یا ادب مقاومت، یکی از این انواع است.

ادبیات پایداری (مقاومت)، گونه‌ای ادبیات متعهد است که تحت شرایطی از قبیل نظام حاکم مستبد، خفقان و سلب آزادی، بی‌عدالتی، غصب سرزمین و قدرت و سرمایه‌های ملی و ... شکل می‌گیرد. وظیفه این گونه از ادبیات، به تصویر کشیدن ظلم و ستم و زشتی‌ها و پلشتی‌های مستکبران داخلی و خارجی از یک سو و شرح و بیان درد و رنج و محرومیت و مظلومیت قربانیان استبداد از سوی دیگر است و مخاطبانش را برای مبارزه و مقاومت و پایداری در مقابل این گونه نظام‌ها، تشویق و تحریض می‌کند. «یکی از مهم‌ترین نتایج ادبیات پایداری در هر حوزه‌ای، تحولات اجتماعی است» (مقدس و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۷) که این تحولات اجتماعی، بستری برای آزادی‌خواهی و نفی ظلم فراهم می‌آورد.

ادب پایداری (مقاومت)، شامل هر سروده یا نوشته‌ای است که برای اعتراض علیه ظلم و بیداد و مقابله با حاکمان جور و تجاوز بیگانگان سروده یا نوشته می‌شود و هدف از آن بیدار کردن مردم و ترغیب آنان علیه ستم‌پیشگان عصر است. این آثار که با تکیه بر آرمان‌خواهی، عدالت‌خواهی و نوع‌دوستی سروده می‌شوند، از لحاظ مضمون، مقاوم و تسلیم‌ناپذیرند و از نظر لفظ و آهنگ، برانگیزاننده و شورانگیز. «هدف ادبیات پایداری انتقال فرهنگ مقاومت از نسلی به نسل دیگر و از تاریخی به تاریخ دیگر است» (زند رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶).

واژه «مُقاوَمَة» در ادب عربی، مصدری بر وزن مفاعله و از ریشه «قَوَمَ» بوده و به معنای رودرویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آن‌ها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان ناسازگار و ناهمگون می‌باشد (ن.ک: المنجد فی اللغة العربیة، ذیل ماده قوم). البته مقاومت علاوه بر معنای فوق به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب نیز به کار می‌رود (ن.ک: فرهنگ فارسی معین، کلمه مقاومت).

ادبیات مقاومت را می‌توان به فریاد رسای ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده تعبیر نمود. این ادبیات در برابر استعمارگران و ظالمانی که هدفی جز به یغما بردن تلاش ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده

برای برافراشتن کاخ‌های ظلم و ستم خود ندارند، به پا خاسته و با تمامی توان در راستای نابودی اهداف استعماری آن‌ها تلاش می‌کند و گاه چنان جوش و خروشی دارد که جهان را به لرزه درآورده و ملت‌های را وادار به حرکت می‌نماید؛ گاهی نیز به خاطر خفقان‌های سیاسی و اوضاع نابسامان جامعه و اختناق بیش از حد، رنگ نجوای شبانه به خود گرفته و چون شب‌نامه‌ها و دیوارنوشته‌ها منتشر می‌شود. در هر صورت این ادبیات همیشه زنده و پویا و فعال بوده و در راه رسیدن به هدف مقدس خود که همان رهایی جامعه از قید و بند استعمار و استبداد است، در تلاش می‌باشد. «این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و می‌خروشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمنان همسو و همساز (است) و با جزر و مدهای زندگی مردم همراهی دارد» (آیین‌وند، ۱۳۷۳، ۱۴۱).

به کلامی بهتر، می‌توان ادبیات پایداری را این‌گونه تعریف کرد: «ادب مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد.» (شکری، ۱۹۷۹ م، ۱۱/۱۰) به عبارت دیگر «ادبیات مقاومت، مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه جنگ است؛ اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت پیوسته ادامه دارد» (الحسین، ۱۹۷۲ م، ۱۲).

۱-۱. بیان مسئله

همان‌گونه که از لفظ «پایداری» پیداست، این ادبیات، دعوت به نوعی مقاومت و ایستادگی در برابر آشکالی از تهاجم است که این مقاومت، به عنوان یک ارزش تلقی می‌گردد. «شعر پایداری، جدا از دلالت‌های موضوعی از منظر فلسفه و علوم نظری، به شعری اطلاق می‌شود که محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشریست» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹).

این تجاوز ممکن است یا از سوی دشمن و یا از سوی حکومت داخلی با نادیده گرفتن آزادی و حقوق مردم صورت پذیرد. از این عبارت برمی‌آید که نوعی اعتراض در بطن مفهوم پایداری وجود دارد. این اعتراض که نسبت به استعمار و استثمار بیگانگان، اختناق و استبداد

داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، تجاوز به حریم ارزش‌های دینی و ملی، و همچنین قانون‌ستیزی و قانون‌گریزی از سوی پایگاه‌ها و مراکز قدرت است، تبدیل به موجی از مقاومت می‌گردد که بسته به میزان شدت و ضعف آن، زمینه‌ساز تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی می‌گردد.

محمدتقی بهار (ملک الشعرا) یکی از شاعرانی است که با استفاده و استمداد از مضامین مذهبی خصوصاً تمسک به امامان شیعه دست به خلق شاهکارهایی در شعر فارسی زده است. از آنجاکه بهار ملک الشعرای آستان قدس رضوی بوده است، توجه به امام رضا در اشعار او جایگاهی ویژه دارد و از این رهگذر اشعاری رضوی نیز سروده است. در همین راستا بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های ادب پایداری در قصیده رضوی او با مطلع «بوی خون ای باد از طوس سوی یشرب بر»، موضوع این جستار است. بهار که خود شخصیتی مبارز است، با استمداد از مضامین مذهبی، قصیده‌ای سیاسی - مذهبی سروده که به معنی دقیق کلمه، مصداق بارز شعر پایداری و فریادی پر جوش و خروش برای بیداری اسلامی است.

ما در این جستار بر آنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی یکی از قصاید رضوی بهار و نقش این شاعر فرهیخته در بیداری اسلامی دوران مشروطه بپردازیم. گفتنی است بهار یکی از سردمداران تفکر نوین ضد استبدادی و استعماری دوران خویش است و این تفکر در لابه‌لای اشعار ایشان کاملاً مشهود است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره انعکاس ادبیات مقاومت در شعر محمدتقی بهار تحقیقاتی چند انجام شده است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر که بیشترین شباهت را با تحقیق حاضر دارند اشاره کرد:

واشاقانی فراهانی و تواضعی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر ملک الشعرا بهار و امل دنقل» به صورت تطبیقی به بررسی ادبی پایداری در اشعار بهار و دنقل پرداخته‌اند و وجوه مشترک آن‌ها را کاویده‌اند.

«ادب پایداری و مقاومت در اشعار ملک الشعرا بهار» (۱۳۹۴) عنوان مقاله‌ای مشترک از کاظم خانلو، سرداری و رسولی است که به بررسی جلوه‌های پایداری در اشعار ملک الشعرا بهار پرداخته است.

قانونی و غلامحسینی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی و تحلیل انتقاد و اعتراض اشعار شاعران پایداری (مقاومت) (با تکیه بر اشعار ملک الشعرای بهار)»، به بررسی مقوله اعتراض و انتقاد در اشعار بهار پرداخته‌اند و شاخصه‌های انتقاد و اعتراض را در اشعار این شاعر کاویده‌اند.

«بررسی تطبیقی سیمای پایداری در اشعار ملک الشعرای بهار و محمد الفیتوری» (۱۳۹۷) عنوان مقاله‌ای است از محسنی گردکوهی و جرنگیان که در آن به صورت تطبیقی مفهوم مقاومت و پایداری را در دو شاعر مذکور بررسی کرده و موارد اشتراک این دو شاعر را ذکر نموده‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با مقالات ذکرشده در این است که این مقاله به بررسی انعکاس ادب پایداری در قصیده‌ای رضوی از ملک الشعرا و نقش آن در بیداری اسلامی عصر مشروطه می‌پردازد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

قبل از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و جنگ عراق علیه ایران، نیز چند حادثه بزرگ اتفاق افتاد که منجر به ظهور ادبیات پایداری شد؛ از جمله وقوع دو جنگ جهانی، نهضت مشروطیت، روی کار آمدن و برکنار شدن رضاشاه، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۷ خرداد ۱۳۴۲ که همگی منجر به مصائب انسانی و اجتماعی عظیمی از قبیل قحطی و فقر و کشته شدن انسان‌های بی‌گناه و ... شد، همه و همه زمینه‌های ظهور و گسترش ادبیات پایداری را در ایران باعث شد.

علاوه بر مطالب یادشده، باید اذعان داشت که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ادب پایداری در ایران، جلوه مذهبی آن و یاری‌گیری از شخصیت‌های مذهبی و ائمه اطهار به عنوان شخصیت‌هایی مقاوم و نستوه در برابر دشمنان است. مطالعه در ادبیات پایداری مذهبی ایران، به تحلیل بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این کشور یاری می‌رساند. اشعار عاشورایی، رضوی و انتظار از جمله مواردی است که به ادبیات پایداری فارسی جلوه‌ای خاص و ممتاز بخشیده است. از آن‌جا که حرم مطهر امام رضا (ع) در ایران قرار دارد و مردم ایران نسبت به ایشان ارادتی خاص دارند، سیمای امام رضا (ع) و مشهد ایشان، در ادبیات فارسی جایگاهی ویژه دارد و در بسیاری از ادوار و طی حوادث تلخ سیاسی-اجتماعی، شاعران با بهره‌گیری از عواطف مذهبی مردم نسبت به امام رضا (ع) و حرم مقدس ایشان، سعی در آگاهی‌بخشی به آنان داشته‌اند. آشنایی با روش برخی از این شاعران، می‌تواند منجر به الگوگیری در زمان حاضر برای تأثیر بر جهان اسلام و بیداری اسلامی شود.

۲. بحث

نقش ادبیات در تحولات اجتماعی غیرقابل انکار است. «ادبیات، آینه فرهنگ یک جامعه و تاریخ هنری تحولات آن است. شعر فارسی نیز از دیرباز تاکنون منعکس کننده خواسته‌ها، آرمان‌ها، دردها و رنج‌ها، عقاید و باورها و نمودار تاریخ پرفراز و فرود مردم این سرزمین است» (مهرآوران، ۱۳۸۹: ۱۲۴). با توجه به این که می‌توان دامنه ادبیات مقاومت را به هر نوع پایداری و رویارویی انسان که در قالب نظم و نثر ظهور می‌یابد گسترش داد، باید گفت که ادبیات پایداری، چیزی نیست که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و یا شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شکل گرفته باشد؛ بلکه در تاریخ اسلام، قصاید ابوطالب (ع) در ستایش و دفاع از ساحت پیامبر اکرم (ص) و مسلمان شکنجه دیده، رجزخوانی‌های حضرت حمزه (ع) در صحنه‌های نبرد، رجزخوانی‌های حضرت علی (ع) در مقابل دشمنان؛ به‌ویژه در جنگ احزاب در مقابل عمر بن عبدود، رجزخوانی‌های شکوهمند و شورانگیز حضرت امام حسین (ع) در دشت کربلا، خطبه‌های شورانگیز و ستم برانداز حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) در مجلس یزید، نمونه‌های درخشان ادب مقاومت و پایداری در مقابل بیداد به شمار می‌روند (سنگری، ۱۳۸۶: ۲۴ - ۲۳).

یکی از مقاطع حساس تاریخ معاصر ایران عصر مشروطه است. در این دوره، شور و هیجان مبارزین برای آگاهی و بیداری ایرانیان، قابل توجه است. محمدتقی بهار یکی از آزادی‌خواهان و ادیبان عصر مشروطه است که با بهره‌گیری از مضامین مختلف سعی در آگاهی و بیداری مردم مسلمان ایران دارد. همان‌گونه که گذشت یکی از مضمون‌های پرتکرار اشعار بهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت (ع) و استمداد از ایشان برای نجات مردم از استبداد و استکبار است. قصاید رضوی بهار دربردارنده بخش مهمی از بن‌مایه‌های بیداری اسلامی است که نگارنده در این جستار به مطالعه یکی از قصاید رضوی این شاعر متعهد پرداخته است.

۲-۱- نگاهی گذرا به زندگی بهار

محمدتقی بهار در هجدهم آذرماه ۱۲۶۵ ه. ش (برابر با سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۴ ه. ق) در شهر مشهد دیده به جهان گشود. او از مؤثرترین شخصیت‌های فرهنگی-ادبی سده اخیر است (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۰۵). پدرش محمدکاظم صبوری، شاعر بود و عنوان ملک الشعراء آستان قدس رضوی را به دوش می‌کشید. بهار از همان دوران کودکی، تحصیل و اصول ادبیات را از

پدر آموخت؛ به گونه‌ای که در هفت سالگی موفق شد یک دور شاهنامه فردوسی را بخواند. خود او در این باره می‌نویسد: «معانی مشکله آن را پدرم به من می‌فهمانید و این کتاب به طبع و ذوق من در فارسی و تاریخ ایران کمک بی‌نظیری کرد که هیچ‌وقت فواید آن را از خاطر نمی‌توانم برد» (عابدی، ۱۳۷۶: ۲۲).

بهار از چهارده سالگی با مجامع آزادی‌خواهی در ارتباط بود و با افکار جدید آشنا شد و به مشروطه و آزادی دل بست (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۳۴). در هجده سالگی پس از درگذشت پدر، لقب ملک الشعرايي آستان قدس به دستور مظفرالدین شاه به وی واگذار شد. با شروع انقلاب مشروطیت به فعالیت‌های سیاسی وارد شد و پس از عضویت در حزب دموکرات مشهد، روزنامه نوبهار را انتشار داد. «طی مدت کوتاهی، تشکیلات حزب دموکرات در خراسان توسعه یافت و برجسته‌ترین عضو کمیته ایالتی آن، ملک الشعراي بهار به خرج خودش روزنامه نوبهار را به عنوان ارگان حزب انتشار داد» (عرفانی، ۱۳۵۵: ۵۷ و ۵۸).

پارها با انتشار مقالات و اشعار تند علیه سیاست پادشاهان مستبد کشور و دولت‌های بیگانه و همچنین دفاع از آزادی و حقوق بحق مردم، روزنامه نوبهار توقیف شد و سپس در فرصت مناسب، دوباره آن را منتشر کرد. سپس به عنوان یک آزادی‌خواه به مجلس نمایندگان راه پیدا کرد و طی پنج دوره نمایندگی، پارها به تبعید و زندان افتاد. در طول دوره مشروطه و استبداد صغیر، در کنار سایر آزادی‌خواهان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پرداخت و اشعاری زیبا در خصوص وطن و آزادی سرود. «صدای اصلی مشروطیت، بیشتر یا میهن پرستی است؛ یا انتقاد اجتماعی و این صدا بیشتر در شعر ایرج و بهار دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴). بهار را می‌توان یکی از روشنگران اصلاح‌گر این دوره دانست که از طریق «گفتمان، تلاش‌های قلمی، بیان و محاورات فردی» (مراد پور دهنوی، ۱۳۹۹: ۸۸) سعی در بیداری مسلمانان داشت.

در سال ۱۳۰۰ ه.ش با ورود به مجلس چهارم در کنار مدرّس، به مخالفت با سردار سپه و اقدامات او پرداخت که منجر به ناکام ماندن طرح جمهوریت رضاخان شد. اما بالأخره رضاخان توانست در سال ۱۳۰۴ ه.ش رأی موافقت نمایندگان را در خصوص تغییر سلطنت بگیرد و بهار پس از پایان دوره ششم به علت ممانعت حکومت رضا شاه از حضور وی در مجلس، منزوی شد و فرصتی یافت تا به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی بپردازد. پس از تبعید رضا شاه در سال ۱۳۲۰ ه.ش، بهار توانست بار دیگر روزنامه نوبهار را منتشر کند و به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

ادامه دهد. در سال ۱۳۲۴ ه.ش در کابینه قوام به وزارت فرهنگ منصوب شد که پس از شش ماه فعالیت، کناره‌گیری کرد و در مجلس پانزدهم به‌عنوان نماینده مردم تهران، به مجلس راه یافت؛ اما به دلیل بیماری و پیری نتوانست به فعالیت‌های خود همچون گذشته ادامه دهد. «آخرین فعالیت اجتماعی بهار، ریاست جمعیت هواداران صلح بوده است و در نخستین روز اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ شمسی به دنبال یک بیماری طولانی وفات می‌یابد» (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

با توجه به دیوان اشعار بهار، در می‌یابیم که او یکی از شاعران متعهد ادبیات پایداری است. «امتیاز بزرگ بهار در آن است که باوجود انتساب به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز و حوادثی که هم‌وطنان وی را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود، بلند کند» (آرین پور، ۱۳۸۲ ج ۲: ۱۲۷). در اشعار او، عناصر ادب پایداری به‌وضوح جلوه‌گرند که به‌عنوان مثال می‌توان به شرح و بیان ظلم و ستم، وطن‌دوستی، دعوت به مبارزه، بهره‌گیری از مضامین و شخصیت‌های مقدس دینی و ملی، بیزاری جستن از سلطه بیگانگان و استعمار و ... اشاره کرد.

۲-۲. قصیده رضوی

یکی از قصاید معروف بهار، قصیده‌ای است با مطلع «بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر». او این قصیده را در واقعه بمباران مسجد گوهرشاد و حرم مطهر امام رضا (ع) که توسط روس‌های تزاری در اوایل محرم سال ۱۳۳۰ ه.ق (۱۲۹۱ ه.ش) به توپ بسته شد، سرود. از آن‌جا که در آن زمان و به‌موجب قرارداد ننگین آخال، مشهد و سایر نواحی خاوری دریای خزر تحت نفوذ سیاسی روسیه بود، انقلاب ملی مشروطیت در سال‌های ۱۳۲۵ (۱۲۸۶ ه.ش) و ۱۳۲۷ ه.ق (۱۲۸۸ ه.ش) و نتایج حاصل از آن، بهانه‌ای به دست روس‌ها داد تا بسیاری از نیروهای خود را، به‌منظور سرکوبی مشروطه‌خواهان، به خراسان گسیل دارند (نک: مدرّس رضوی، ۱۳۷۸: ۲۲۶). در این واقعه تلخ و دردناک، گنبد حرم رضوی آسیب می‌بیند و تعداد کثیری از مردم پناهنده به این حرم مقدس و زوار آن، به شهادت می‌رسند. این رویداد بر محمدتقی بهار که از طرفی خود از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان و از طرفی دیگر مسلمانی دوستدار ائمه (ع) بود، بسیار گران می‌آید و از این‌رو بایانی غم‌انگیز به شرح این ماجرا می‌پردازد. در این قصیده رضوی، تعدادی از عناصر ادب پایداری و تلاش برای بیداری اسلامی، قابل مطالعه و تأمل‌اند که در ادامه

به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد.

۲-۳. ادبیات مقاومت در قصیده رضوی

۲-۳-۱. تمسک و توسل به دین، مذهب و شخصیت‌های دینی

بهار، قصیده خود را با شکایت از وضع موجود و واقعه تلخ و غم‌انگیزی که بر حرم مطهر رضوی گذشته است به پیامبر اسلام (ص)، شروع می‌کند:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر با نبی برگو از تربت خونین پسر
عرضه کن بر وی، کز حالت فرزند غریب وان مصیبت‌ها، آیا بودت هیچ خبر؟
هیچ دانی که چه بودست غریبان را حال یا چه رفته است غریب‌الغریبا بر سر

(بهار، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱)

بهره‌گیری از شخصیت مقدس پیامبر (ص) که رکن رکن اسلام است، یکی از بن‌مایه‌های ادب پایداری اسلامی محسوب می‌شود. علاوه بر پیامبر (ص)، یاری جستن از ائمه شیعه (ع) نیز از موضوعات دیگر ادب مقاومت شیعی است. بهار در ابتدای این قصیده، با خطاب قرار دادن باد، برای رساندن خبر مظلومیت مسلمانان ایران و بالاتر از آن مظلومیت امام رضا (ع)، از آن پیک می‌سازد که به شتابی هرچه تمام‌تر، خبر حادثه را به گوش پیامبر (ص) برساند. ذکر مظلومیت و غریبی امام رضا (ع) و زوّار و پناهندگان حرم او، اولین بن‌مایه مقاومتی این شعر است؛ زیرا مظلوم واقع شدن جماعتی، بستری برای خیزش‌های انقلابی و مقاومت در برابر ظلم و ستم است و در ادبیات پایداری تمامی فرهنگ‌ها، یکی از ارکان اصلی می‌باشد. انعکاس مظلومیت مردم در ادبیات، منجر به خلق ادب پایداری می‌شود، چراکه ادبیات پایداری «همان ادبیات ایستادگی و مبارزه در مقابل ظلم ظالمان و استقامت در برابر آن‌هاست» (زند رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸). بهار با عنایت به همین موضوع، سخن خود را با ذکر اندوه و بیان ظلم ظالمان و شکایت از این موضوع به پیامبر آغاز می‌کند.

۲-۳-۲. ترسیم چهره مظلومین برای آگاهی بخشی

آشکار است که مردم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ادب پایداری هستند. آگاهی مردم نسبت به ظلم و تعدی ظالمان و متجاوزان، از ارکان اصلی مبارزه در هر قیامی است.

ملک الشعراى بهار نیز بر این امر واقف بوده است و به همین دلیل به ذکر اتفاقات و جزئیات حادثه خونین حرم امام رضا (ع) و مسجد گوهرشاد می‌پردازد و طی ابیاتی، مردم را از اصل واقعه آگاه می‌کند. شاعر برای تأثیرگذاری بر مخاطب، ابتدا با اندوه فراوان از ظلم‌هایی که همواره بر خاندان رسالت رفته است سخن می‌گوید و این‌گونه گریزی می‌زند به واقعه اصلی که درصدد افشا و ترسیم آن است:

چه گذشته است ز بدخواه، بر آن پور غریب	چه رسیده است ز بیداد، بر آن نور بصر
چه رسیده است از این دیونزادان شیریر	بر حریم حرم پادشه جن و بشر
ستمی کردند اینان به جگر گوشه تو	که ز شرحش چکد از دیده مرا خون جگر
این قدر هست که سوی توازین تربت پاک	خاک خون آلود آرد پس از این، باد سحر
فلک آن مایه ستم کرد که در نیر و داشت	ای دریغا! ز جفای فلک است مگر
ای عجب! با پسران نبی و آل علی	آسمان کینه دیرین را بگرفت ز سر
ای عجب! آل علی را کشد و از پس مرگ	مدفنش را کند از توپ عدو، زیر و زبر
نک بیایید و ببینید که در کاخ رضا	توپ ویرانگر روس است که افکنده شرر
بنگرید ایدون کائن بقعه و این پاک حریم	قتلگاهی است که خون موج زند سرتاسر
ای نصارا تو چه گویی کس اگر آید باز	به کلیسا و کله بازنگیرد از سر
پس بیالختی و بیداد عدو را بشنو	پس بیاباز و زیارتگه ما را بنگر
بنگر باز که این خیره تمدن خواهان	کرده آن کار که وحشی نماید باور!

(بهار، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱)

شاعر پس از این مقدمه، به اصل موضوع و بیان فاجعه‌ای که اتفاق افتاده است می‌پردازد. ذکر جزئیات حادثه خونبار حرم مطهر رضوی، منجر به روشننگری، خشم مسلمانان و بیداری آنان می‌شود. بهار بایبانی تأثیرگذار بی‌گناهی، مظلومیت و بی‌پناهی زوار و مجاوران حرم رضوی را بیان کرده و از این رهگذر، ذهن مخاطب را به سوی ایستادگی و مقاومت در برابر استعمار و استبداد سوق می‌دهد:

هشتصد مرد و زن از بومی و زوار و غریب داده جان از پورش لشکر روس کافر

نه مر ایشان را بوده است به سرشور نبرد
همه وامانده کید فلک افسون ساز
همه از بیم، پناهنده به دربار رضا
بر چنین طایفه بی گنه از چارطرف
یک طرف مردان جان داده همه بی تقصیر
یک جماعت را قزاق فشرده است گلو
جسد کشته فتاده است به بالای جسد
تیر باریده بر ایشان ز دوسو چون باران
مادران بینی در ناله ز سوگ فرزندان
شوهران بینی جویان پی گم گشته عیال
نه مر ایشان را بودست به کف تیر و تبر
همه سیلی خور جور فلک افسونگر
همه از دشمن، نالند به پیش داور
تیر باریدند آن طایفه کین گستر
یک طرف نسوان افتاده همه بی معجز
یک جماعت را سرباز شکسته است کمر
پیکر خسته فتاده است به روی پیکر
توپ غریده برایشان ز دو سو چون تندر
پسران بینی در گریه ز مرگ مادر
بانوان بینی پویان، پی نعش شوهر
(بهار، ۱۳۸۷، ۱/۲۲۳)

۲-۳-۳. مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی و اعتراض

نکته ای که در شعر مشروطه، قابل توجه است، این است که در شعر این دوران، موضوع پایداری در برابر استبداد و آلودگی صاحب منصبان داخلی و استعمار قدرت های بزرگ و طمع همسایگان در شعر و آثار شاعران به اوج خود می رسد. بهار، با ذکر جزئیات جنایتی که در حرم به وقوع پیوسته است، عوامل اصلی این بیداد را به مخاطبین خویش معرفی می کند. او آشکار می کند که استعمار روسیه و استبداد، بی کفایتی و سست مگری عمال داخلی، این فاجعه را رقم زده است. استعمار و استبداد، پدیده های مشتمل کننده ای هستند که مدّت های مدید، نابودی آزادی خواهان و جویندگان عدالت ایرانی را در پی داشت:

ای عجب! روس همی گوید: چون فتنه گران
والی ملک هم از کیفرشان عجز نمود
ما همی گوییم این فتنه و این فتنه گران
زر فشانید از اول به سران اشرار
اندر آن بارگه پاک نمودند مقبره
زان سبب دادم من فتنه گران را کیفر!
خودنه از فتنه گری های شما بود مگر
تا که این فتنه به پا کرده شد از نیروی زر

همه از این روی در این حمله و کشتار بزرگ
 فتنه سازان را اصلاً نرسید ایچ ضرر
 همه را راه گشادید ولی از این سوی
 بی کسان را بگرفتند همه گرد اندر
 ور همی گوید از این همه ما بی خبریم
 کاخ و مسجد را ویران ز چه کردید دگر؟
 مفسد آر فتنه کند، کاخ رضا را چه گناه؟
 مار اگر حیلہ کند، باغ جنان را چه خطر؟
 مسجد و کاخ اگر بوده مقام اشرار
 ز چه گنبد را کردید خراب و ابتر؟
 بقعه و کاخ رضا را ز چه غارت کردید؟
 ای همه راهزن و بدکش و غارتگر!
 (بهار، ۱۳۸۷، ۱/۲۲۳)

بهار با این روشنگری، عامل فتنه اصلی را استبداد داخلی می داند، استبدادی که «با توسل به یکی ایدئولوژی تمامیت خواه، زور و اعمال سرکوب را در عرصه عمومی توجیه می کند» (محسنی، ۱۳۹۰: ۴۳۴).

۲-۳-۴. تحریض و تهیج مردم و دعوت آنان به مبارزه

همان گونه که بیان شد، مردم و مبارزات آن ها، پایه مقاومت و پایداری اند و مردم همواره و در هر شرایط سیاسی و اجتماعی ای حضوری گسترده داشته اند. در جامعه ای که سایه های ظلم و استبداد همه آن را فرا گرفته است، باید مردم در صحنه های مبارزه حاضر شوند و برای دفاع از وطن و ارزش های آن به شکل های متفاوت، مقاومت و پایداری نمایند، حتی در این مسیر، فدا نمودن جان خویش و عزیزان نیز رواست. تحریض مردم برای مبارزه علیه بیدادگران، از وظایف شاعران متعهد است. بهار نیز در قصیده مورد بحث، پس از ذکر مصیبت و آشکار نمودن هویت عاملان آن، مردم را مورد خطاب قرار می دهد و آن ها را به مقابله فرا می خواند:

ای مسلمانان زمین واقعه خون گریه کنید
 که نمودست رضا کسوت خونین در بر
 ای زنان چادر نیلی به سر اندر بکشید
 زان که زهرا را نیلی است به سر بر چادر
 از وهابی شد اگر کاخ حسینی و ایران
 شد ز قزاق عود کاخ رضا و ایران تر
 نه همانا نبذ این کاخ همان کاخ رضا
 خانه دین نبی بود که شد زیر و زبر
 نه به گنبد خورد این آتش توپ بیداد
 بلکه بر قلب علی خورد و دل پیغمبر

ما اگر خانه خرابیم ز کسمان گله نیست
صاحب خانه اگر باز نبندد در خویشش
چه گریز است ز ماهیت طبع بشوری
صعوه را گوئیم از صید ملخ دست بدار
تو هم ای شاهین، کبکان را زین بیش مگیر
گر چنین گوئیم ای خواجه همانا که خطاست
گر ضعیفان را بر خویش حراست نبود
ای مسلمانان تا چند به وهم و به خیال
هر که او از خود و از خانه حفاظت نکند
نیست انسان را جز آنچه در او سعی نمود
پس تو چون رنج نبردی ز که می خواهی گنج
کائن خرابی همه از ماست در انجام نظر
گله ای نیست اگر دزد در آید از در
که بدو گوئیم از مال کسان بهره مبر
باشه را گوئیم از خون چکاوک بگذر
تو هم ای شیر، غزالان را زین بیش مدر
زان که طبع حیوانی را این است گهر
بر در و بر نشان خیل قوی راست گذر
ای مسلمانان تا چند به بوک و به مگر
نبود حافظ او نیز، خدای اکبر
این چنین گفت پیمبر به همایون دفتر
پس تو چون سنگ نکندی ز که می خواهی زر
(بهار، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱)

بهار با این ابیات همراه با تحریض مردم، اراده آن‌ها را بیدار می‌کند. «زیرا تا اراده انسان‌ها برای برانداختن ظلم و کفر وجود نداشته باشد، تقدیر آنان را همان ظلم و استعمار رقم می‌زند» (رسول‌نیا و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۶۵). او با آگاهی بخشی به مردم، به آنان هشدار می‌دهد که اگر برای مبارزه به پا نخبند، حتماً همواره مورد طمع دشمنان استعمارگر واقع خواهند شد.

۲-۳-۵- تقدیر و بزرگداشت رهبر یا فعالان آزادی خواه

در هر قیام و خیزشی، رهبر آن انقلاب، مغز متفکر و قلب تپنده مردم مبارز است. لازمه شخصیت رهبری، شجاعت و تدبیر است. از این روی رهبران و فعالان در ادبیات پایداری، بسیار قابل احترام و توجه‌اند؛ به عنوان مثال می‌توان به جایگاه امام خمینی (ره) در شعر شاعران ادب مقاومت، اشاره کرد. بهار در ادامه و در ابیات انتهایی قصیده رضوی خویش که از نوع ادب پایداری است، به تقدیر و ستایش سید جلال الدین کاشانی به عنوان یکی از رهبران و فعالان مبارزه علیه استعمار و استبداد، می‌پردازد. سید جلال الدین کاشانی، ملقب به مؤید الاسلام و متخلص به ادیب، مدیر

روزنامه حبل المتین کلکته و از آزادی خواهان دوره مشروطیت بود که خود و روزنامه اش، نقشی مهم، در بیداری افکار مردم و ترویج اندیشه آزادی خواهی و مشروطه طلبی داشت. مؤید الاسلام به ایران و فرهنگ ایران علاقه بسیار داشت. روزنامه حبل المتین او، زبان رسای ملت ایران «و دیگر سرزمین های اسلامی بود که مؤید الاسلام آن را در هندوستان به چند زبان منتشر می کرد. روزنامه حبل المتین در روند انتشار به دستور نماینده دولت بریتانیا قریب ۴۵ مرتبه توقیف شد و مدیر باشهامت و بافضیلت آن به دردسر افتاد» (گلبن، ۱۳۸۴: ۷۶). این روزنامه به غیر از ایران، در بسیاری از نقاط دیگر از جمله تاجیکستان، افغانستان، قفقاز، مصر و عراق خوانندگان بسیاری داشت.

مردم پاک دل هند به ما درنگرند	گر ز تهران کند این چامه به کلکته گذر
بر آن سید بیدار دل دانشمند	بر آن سید والا گهر دانشور
بر آن راد علـمدار سپاه اسلام	بر آن راد هوادار اساس کشور
سید پاک جلال الدین فرزند رسول	که یکی پاک رسولی است به گفتار و به فر
دشمنان را قلم او همه تیر است و سنان	دوستان را سخن او همه قند است و شکر
راستی نامه نغز او، حبلی است متین	که به پیوستن او خلقی بگسسته ز شر
دادخواهی کند از اهل خراسان، آری	دادخواه ما امروز جز او نیست دگر
کامها جمله فرو بسته، زبانها خسته	جور بگشوده دهان از همه سو چون اژدر
نه یکی خامه که بنویسد درد درویش	نه یکی نامه که بنیوشد حال مضطر
بر سر اهل خراسان اگر آتش بارد	نشود مردم شیراز از آن هیچ خبر
ور ببارد ز دوسـو بر سر زنجانی تیغ	اردبیلی نکند سینه پی کیـنه سپر
وگر آواز کشد، شرطلب و مفسده جوست	چیست مفسد را پاداش به غیر از خنجر
حالت ایران اینست به چنگال دو خصم	تا چه سازد پس از این لطف خدای داور

(بهار، ۱۳۸۷، ۱/۲۲۳)

بهار ضمن انتقاد از شرایط خفقان آمیز ایران، روزنامه حبل المتین را تنها امید ایرانیان برای

کسب آگاهی در دوره زندگی خود و هنگام سرودن این قصیده می‌داند. او با هشدار به مردم و بیان شرایط رقت‌انگیز استبداد و استعمار، بیان می‌کند که در دوره زندگی او پاسخ هر اعتراضی، سرکوب و اتهام به فساد و تفرقه است و در این راستا، توکل بر خدا و بیداری ایرانیان را به عنوان تنها راه نجات از شرایط دوران خود می‌داند.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از شاعران ادبیات پایداری عصر مشروطه، ملک‌الشعرای بهار است که دیوان اشعار او، مشحون از اشعار پایداری است. نگارنده در این جستار، به بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های ادب پایداری در یکی از قصاید رضوی او پرداخته است.

برآیند پژوهش اثبات می‌کند که بهار با بهره‌گیری از موضوعی مذهبی (تقدّس امام رضا (ع) و حرم ایشان)، به مبارزه علیه استعمار روسیه و استبداد داخلی برمی‌خیزد و در این راه، بایان جنایت رخ داده در بمباران حرم مطهر امام رضا (ع) و با تمسک به پیامبر اسلام (ص)، شرح مظلومیت شهدای این حادثه، افشای حقیقت استعماری و استبدادی عاملان این فاجعه، ستایش آزادی‌خواهان و ... سعی در بیداری و آگاهی مردم و پایداری و مقاومت در برابر اختناق داخلی و استعمار خارجی دارد.

گفتنی است که عناصر ترسیم مظلومیت مردم، افشای هویت ظالم، بر ملا کردن ماهیت استعماری و استبدادی رخداد حرم مطهر رضوی، احساس نیاز و توجه بیشتر به رهبری آزادی‌خواه و ستایش آزادی‌خواهان مسلمان به ترتیب بالاترین بسامد را در این قصیده دارند.

منابع

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۸۲). از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، چاپ هشتم. تهران: انتشارات زوار.
۲. آیین‌هوند، صادق (۱۳۷۲). پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران: نشر اطلاعات.
۳. الحسین، قصی (۱۹۷۲). الموت و الحياة فی شعر المقاومة، بیروت: دار الرائد العربی.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). دیوان ملک الشعرای بهار، تهران: انتشارات نگاه.
۵. رسول‌نیا، امیرحسین و مریم آقاجانی (۱۳۹۲). مبارزه و پایداری در شعر بدر شاکر سیّاب (با تکیه بر شعر انشوده المطر)، نشریه ادبیات پایداری، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۷۲-۵۱.
۶. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸). ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: نشر روزگار.
۷. زند رحیمی، مینا، هدی هادی‌پور و حمیده کمالی مقدم (۱۳۹۹). بررسی انتقال مؤلفه‌های پایداری در فرایند ترجمه: مطالعه موردی ترجمه انگلیسی سعید سعیدپور از اشعار قیصر امین‌پور، دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم شماره هجدهم، صص ۸۳-۶۵.
۸. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۶). پرسه در سایه خورشید، چاپ اول. تهران: لوح زرین.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). ادوار شعر فارسی (از آغاز مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
۱۰. شکری، غالی (۱۹۷۹). ادب المقاومة، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۱. عابدی، کامیار (۱۳۷۶). به یاد میهن، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۱۲. عرفانی، عبدالحمید (۱۳۵۵). شرح احوال و آثار ملک الشعرای بهار، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات ابن‌سینا.
۱۳. قانونی، حمیدرضا و پروین غلامحسینی (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل انتقاد و اعتراض اشعار شاعران پایداری (مقاومت) (با تکیه بر اشعار ملک الشعرای بهار)، دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب پارسی.
۱۴. کاظم خانلو، ناصر، زهرا سرداری و افسانه رسولی (۱۳۹۴). ادب پایداری و مقاومت در اشعار ملک الشعرای بهار، اولین همایش ملی علوم انسانی اسلامی.

۱۵. کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، چاپ اول، تهران: انتشارات پالیزان.
۱۶. گلبن، محمد، (۱۳۸۴). سید حسن کاشانی و روزنامه حبل المتین و محاکمه او، نشریه پیک نور، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۳-۸۰.
۱۷. محسنی، علی اکبر (۱۳۹۰). نشانه‌های استبداد از منظر شعر نزار قبانی، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۳، شماره ۵-۶، صص ۴۵۱-۴۲۹.
۱۸. محسنی گردکوهی، فاطمه و جواد جرنگیان (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی سیمای پایداری در اشعار ملک الشعرای بهار و محمد الفیتوری، سیزدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
۱۹. مدرّس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۸). سالشمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۰. مرادپور دهنوی، امیرحسین (۱۳۹۹). درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام، دوفصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، صص ۸۵-۱۱۱.
۲۱. مقدس، حسین، حسنعلی نوروزی آزارکی و جواد کارخانه (۱۳۹۹). بررسی مهمترین مؤلفه‌های آموزه‌های دینی حوزه ادبیات پایداری در اشعار انقلاب اسلامی، دوفصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، صص ۱۸۷-۱۶۵.
۲۲. معلوف، لوئیس (۱۳۸۰). المنجد فی اللغة، چاپ سی و هفتم، قم: ذوی القربی.
۲۳. معین، محمد (۱۳۴۵). فرهنگ فارسی ج ۵، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۴. مهرآوران، محمود (۱۳۸۹). شور و شعور در آیین بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر شعر فارسی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۲۵. نصرتی، عبدالله (۱۳۷۹). یاد آر ز شمع مرده یاد آر (تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت)، چاپ اول، همدان: انتشارات مفتون همدانی.
۲۶. واشقانی فراهانی، ابراهیم و رضا تواضعی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی.

Razavi ode of Bahar, manifestation of Islamic awakening in the constitutional era

Zahra Jamshidi¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature,
Hakim Sabzevari University, sabzevar. Iran.

Abstract

The present study seeks to investigate the components of Islamic awakening in the constitutional era in one of the Razavi poems of Bahar (**issue**). This article tries to explain the position of Razavi odes (by case study of Razavi ode Bahar) in the Islamic awakening of the constitutional era by using descriptive-analytical method and using library resources (**method**). The result of the research indicates that Bahar is one committed poets of constitutional era who has benefited a lot from the concepts of stability in the Islamic awakening of the constitutional era in poems. One of important poems of Bahar is a Razavi poem with the knowledge of “the smell of the blood of the wind from Tus towards Yathrib”, in which the components of stability and awakening are very wide. This poem includes the elements of exposing oppression and the identity of the oppressor, expressing the oppression of the people, adhering to the Prophet and Imam Reza, praising freedom and libertarians, denying foreign colonialism and internal oppression, trying to make people aware and paying attention to leaders and libertarians. By using religious elements in this poem, Bahar informs the public about the crimes of colonialism and tyranny in its time, and in the strict sense of the word, seeks to realize the Islamic awakening in the constitutional era (**Results**).

Keywords: Sustainability Literature, Islamic Awakening, Constitutional era, Razavi Ode, Mohammad Taghi Bahar.

1. z.jamshidi@hsu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-5411-5573>

Analysis of the stylistic layers of the Jihad sermon in retrieving the elements of the resistance literature

Mohammad Ghafourifar¹

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University, Bojnourd, Iran.

Hosein Moein Abadi Bidgoli

PhD in Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Abstract

The sermon of Jihad is one of the most prominent sermons of Nahj al-Balaghah, which shows the struggle and Jihad, its importance and effects and also the consequences of leaving jihad for the nations. The present article tries to study the high-frequency stylistic coordinates of the Jihad sermon in the phonetic, syntactic and rhetorical layers, by descriptive-analytical method and statistical analysis of the data (**Method**) relying on the knowledge of stylistics to recognize the lines and foundations of resistance literature in this enduring text. (**Issue**) The results of the research show that at the phonetic level, the sounds and words are selected and the resulting music evokes the content of the words and the themes of resistance and stability, like incitement to resistance and Jihad, protest accompanied by warnings about religious indifference and tolerance, advice and guidance and lack of humiliation, regret and regret over events and happenings. At the syntactic level, the high frequency of current and short sentences, prepositions and delays and compositional sentences indicate the expression of the literature of resistance such as hypocrisy and hypocrisy, denial of laziness and condemnation of weakness and selfishness and stimulation of Islamic zeal to defend and fight the enemy. At the rhetorical level, the meanings and themes of resistance such as patriotism and the stimulation of national and religious zeal for defense and struggle, the invitation to anti-negligence and vigilance are conveyed to us through the visualization of sensory images. (**Results**)

Keywords: Nahj al-Balaghah, Jihad sermon, resistance literature, stylistic.

1. ali1997rrr@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0001-7693-2267>

Investigating the Impact of Coronavirus on the Crisis Environment in the Political Systems of Islamic World with Emphasis on the Middle East

Seyyed Mehdi Salehi Khansari

Master's in Political Sciences, Political Sciences Department, Faculty of Humanities, Qom Islamic Azad University, Qom, Iran.

Mohammad Amin Hazrati Razlighi¹

master's student of Islamic studies and Political Sciences, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Mahdi Javdani Moghaddam

Assistant Professor in International Relations, International Relations Department, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Abstract

Middle East states, especially monarchies, have always faced diverse crises including legitimacy. Domestic instability and regional unrests can be considered as the consequences of these crises, and Coronavirus pandemic will cause to deepen the crises sharply at various arenas (**Problem Statement**). The current article seeks to answer the question of how the Coronavirus crisis has changed power arrangements and nature of governance in Middle East political systems and what are its possible consequences. We have had a descriptive-analytical approach and utilized library and Internet sources to collect data (**method**). It seems that previous crises in Middle East countries have been intensified under the impact of global coronavirus crisis at economic, political and social levels and we can say briefly that coronavirus has led to intensify crisis environment in the Middle East (**hypothesis**). In order to prove the hypothesis, the present article describes identity, legitimacy, political participation, penetration and convergence in the pre- and post-corona era in these societies and examines the impact of the coronavirus crisis on internal structures, power relations and foreign interactions of these countries. Research findings reveal that Coronavirus crisis, among other factors, is likely to strengthen authoritarianism in monarchies, expand nationalist tendencies, deepen the nation-state divides, and widen the gap between rich and poor states in the Middle East (**Results**).

Keywords: Islamic World, Middle East, Governance, Coronavirus Crisis.

1. hazrati.mhr@isu.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-0864-5175>

Investigating the Impact of the Information Age on the Revival of Islamic Civilization

Seyed Mahdi Soheili Moghadam¹

PhD in Economics and Management, Department of Information Economics, Faculty of Economics, Southern Federal University, Rostov-on-Don, Russian Federation.

Abstract

In recent years, the consequences of the information age on religious communities have been considered in scientific circles. The purpose of this study is to investigate the theoretical framework of these consequences as a tool to understand the information age and the manifestation of cultural changes in the digital age on the revival of Islamic civilization. The changes that have taken place in connection with the new developments in today's societies have been studied in the context of the philosophy of information proposed by Luciano Floridi. In this paper, the blurring of the distinction between the real and virtual worlds, nature and the Internet of Things and their relationship to spiritual culture as well as social culture in the context of technology is discussed. **(issue)**; This paper has developed and presented a cultural model for the revival of Islamic civilization by reviewing the research literature with a descriptive-analytical method. **(Method)**; New phenomena such as personalization and smartening of the environment are emerging as prominent trends in cultural aspects. The findings showed that the trends that form the spiritual-social aspects of culture in the digital society are individualization and transparency that have a profound effect on the revival of religious civilization. In other words, spiritual culture along with social culture supports "relative self" and this leads to the development of human socio-cultural development through the acquisition of cultural achievements of other societies in the context of information technology. **(findings)**

Keywords: Religious Civilization, New Islamic civilization, Digital community, Spiritual culture, Digital culture, Social Networks.

1. info@fadak.ir

 <https://orcid.org/0000-0003-1602-3875>

The military and security strategies of the Zionist regime in confronting the Islamic resistance (Case Study: The Syrian Crisis)**Mohammad Rajabi¹**

Assistant Professor of Political Science, Department of Security and Social Sciences, Faculty of Security and Policing and Social Sciences, Policing Sciences and Social Studies Research institute, Tehran, Iran..

Abstract

The developments in Syria have always been important for the Zionist regime. Accordingly, since the beginning of the Syrian crisis in 2011, the Zionist regime has adopted various military and security strategies towards the country. Therefore, the present article seeks to answer the fundamental question: "What are the military and security strategies of the Zionist regime in the face of the Syrian crisis?" (**Issue**). To answer this question, while collecting data in a library method, a qualitative (descriptive-analytical) method has been used (**method**). The result is that the Zionist regime, after failing to adopt a unified strategy at the beginning of the Syrian crisis, tried in 2013 to support allied groups in addition to assassinating resistance commanders and bombing their positions, and by persuading the United States to have a more serious presence in Syria. Negotiations with Russia prevent Iran's long-term presence in Syria. Since 2015, Gideon's strategy has been on the agenda of the regime's officials, which is based on the readiness of the army forces to participate in asymmetric wars, increase intelligence aristocracy, and so on. Finally, he pursued the Momentum strategy, which identified the Islamic Republic of Iran as the most important threat to the Zionist advance in Syria. In this strategy, while emphasizing the improvement of the military intelligence unit and equipping the military forces with better weapons, the change in the structure of the army and the formation of the "Command of Iranian Affairs" is emphasized (**findings**).

Keywords: Zionist regime, Islamic world, Syria, Security strategy, military strategy.

1. m52rajabi@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0002-6242-8681>

Dimensions and capacities of Arbaeen Hosseini anti-arrogance walk based on the views of the Supreme Leader

Zahed Ghafari Hashjin

Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities,
Shahed University, Tehran, Iran.

Hassan Mohammadmirzaei¹ (Corresponding author)

PhD Student in Political Studies of the Islamic Revolution,
Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

Abstract

The Arbaeen Hosseini Walk can be considered as the largest human gathering in the history of humanity, so it is very important to study its various dimensions. Arbaeen Hosseini, as the most important meeting place for Shiites and even other Muslims in the world, has significant dimensions and capacities, each of which needs to be carefully studied. Given that the issue of anti-arrogance is one of the most important components of Shiite political culture and consequently the Islamic Revolution, this article seeks to answer the question of what are the dimensions and capacities of anti-arrogance of Arbaeen Hosseini's walk? **(Problem)** According to the subject under study, the method used in this study will be of qualitative and documentary type. **(Method)**. Based on the obtained findings, it can be said that the Arbaeen March has serious capacities to promote and promote the dimensions of arrogance among the freedom seekers of the world and can pave the way for the spread of Islamic awakening among the nations of the region. Dimensions and components that are: the system of divine guardianship, knowledge and insight, being popular, continuity, dignity, courage, endurance, unity and defense of the oppressed **(findings)**.

Keywords: Arbaeen Hosseini, Walking, Anti-Arrogance, Islamic Awakening, Shiite Political Culture.

1. mmirzaei@chmail.ir

 <https://orcid.org/0000-0003-2268-2762>

Analysis of martyrdom operations in Shiite political jurisprudence

Seyed Ali Asghar Alavi¹

Associate Professor at Hazrat-e- Masoumeh University, Qom, Iran.

Abstract

The process of martyrdom operations in the field of jurisprudence and defense policy is one of the challenging components and due to the characteristics of this type of operation, which occurs mainly in defense of the unity of Islam and control of the enemy, is considered a defensive action. Considered illegitimate and equated with suicide.

(Issue) The purpose of this study is to explain the jurisprudential documents of this type of operation in the framework of political jurisprudence by descriptive and analytical methods. **(Method)** According to the findings of this article, martyrdom operations as heroic resistance, on the one hand has general support, such as: maintaining the Islamic system and defending the country against invasions, and on the other hand has special documents of verses and hadiths that in This study was reviewed, also emphasizing the views of jurists on important, important and urgent topics and necessity as a support for martyrdom, has been explained, attention to this issue in the field of defense and activities of the Resistance Front in Palestine and Islamic fighters in other countries Islamic, with the exception of its compliance with the rules of Sharia and Sharia rules, will be instructive. **(findings).**

Keywords: political jurisprudence, martyrdom operations, Resistance, Suicide, Kian Islam, Defense.

1. alaviedetaha@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0001-5864-5600>

Table of Contents

Analysis of martyrdom operations in Shiite political jurisprudence	182
Seyed Ali Asghar Alavi	
Dimensions and capacities of Arbaeen Hosseini anti-arrogance walk based on the views of the Supreme Leader	181
Zahed Ghafari Hashjin, Hassan Mohammadmirzaei	
The military and security strategies of the Zionist regime in confronting the Islamic resistance (Case Study: The Syrian Crisis)	180
Mohammad Rajabi	
Investigating the Impact of the Information Age on the Revival of Islamic Civilization	179
Seyed Mahdi Soheili Moghadam	
Investigating the Impact of Coronavirus on the Crisis Environment in the Political Systems of Islamic World with Emphasis on the Middle East	178
Seyyed Mehdi Salehi Khansari, Mohammad Amin Hazrati Razlighi, Mahdi Javdani Moghaddam	
Analysis of the stylistic layers of the Jihad sermon in retrieving the elements of the resistance literature	177
Mohammad Ghafourifar, Hosein Moein Abadi Bidgoli	
Razavi ode of Bahar, manifestation of Islamic awakening in the constitutional era	176
Zahra Jamshidi	

In the name of God the compassionate the merciful

Scientific Quarterly
Journal of Islamic Awakening Studies

Volume 10, Issue 3, Serial Number 21, Autumn 2021

Proprietor: The University Professor's Basij Organization(PBO)

Director-in-Charge: Mohammadreza Mardani

Editor-in-Chief: Gholamreza Behrozi Lak

Manager: Seyed Mahdi Soheili Moghdadam

Lithography, publication and Binding: The University Professor's Basij Organization(PBO)

Address: Iran, Tehran, Islamic Revolution St., in front of the main door of the University of Tehran, No. 1246.

Telephone Number: +98-21-66975605 | **E-mail:** org.05@basijasatid.ir

Editorial Board (Sorted by alphabet)

- **Sorosh Amiri** / Associate Professor of International Relations, Amin University of Law Enforcement Sciences
- **Gholamreza Behrozi Lak** / Professor of Political Science, Baqir Al-Uloom University
- **Mohammadjafar Javadi Arjmand**/ Professor of Political Science, University of Tehran
- **Alireza Rezaei** / Associate Professor of International Relations, Islamic Azad University, Hamadan Branch
- **Najaf Lakzaie** / Professor of Political Science, Baqir Al-Uloom University
- **Shamsallah Mariji** / Professor of Social Sciences, Baqir Al-Uloom Univ

Website: <http://www.iabaj.ir>